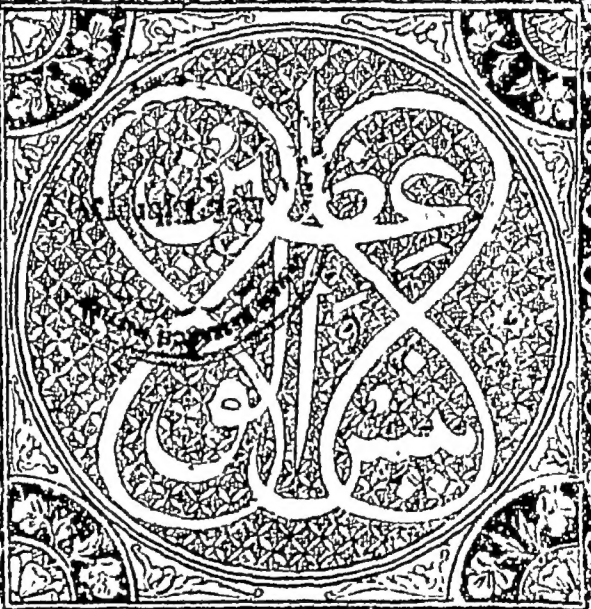


مَا شَاءَ اللَّهُ لَا فَوْجَ إِلَّا بِاللَّهِ

الحمد لله الذي جعل في القرآن الكريم ما لا يحصى من الآيات والبراهين



بسمي غلام الله نائب السجدة فقيه الشريعة الإسلامية في دارالدين

مَطْبَعَةُ مَكْتَبَةِ فَتْوَى كَرْبَلَا  
رَبِّكَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَطَبُوعُ









در بیان حدیث  
در بیان حدیث

الذین هم است و در تفسیر امام زاهد رحمه الله علیه گفته است اتفاق می افتد که کسی پیش از آنکه قرآن نازل شده  
است برای سجده میان سورت تا و در کثرت آمده است که قراء و فقها مدینه و بصره و شام گفتند که تائیدیه  
است از فاتحه از دیگر سورتها نیست و این را کفر می پندارند و این را سجده است اما حمزه بن حنفیه رحمه الله  
علیه و تبع او هم برینست که در نماز همیشه تر می خوانند و قراء که و کوفه و فقها و ایشان بر آنند که آیتیه است  
از فاتحه و از هر سورتی و بولت امام شافعی و پس و این دو هم ازین سبب نماز بلند می خوانند و در خبر است که در شب  
مسیح اوج بهتر عالمیان علیه السلام از هر سورتی که می خواند که صلوات بر علی بن ابی طالب و جوی که در جنت رود  
اندازد کجا است بهتر از هر سورتی که می خواند که صلوات بر علی بن ابی طالب و جوی که در جنت رود  
سوار شد بهشت جبرئیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه قسبه دیدند از نو که در و چهار در بود از هر در  
یک جوی بیرون آمد و آن قسبه کشادند و بیست ساله راه میان او فرستاد و در حد در قسبه تر از نو  
دیدند و در نوشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمه ها و الله از هر سورتی که می خواند که صلوات بر علی بن ابی طالب  
رسید آسمان تبارت با و هر که از آنست تو یکبار بخواند بسم الله الرحمن الرحیم هر سورتی که می خواند که صلوات بر علی بن ابی طالب  
بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاری که می کند که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم  
الرحمن الرحیم می کند و هر کار که می کند که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم  
که با طعم می خورد می خورد می خورد رسول علیه السلام گفت که بسم الله الرحمن الرحیم می گوید که گفت آری ای امیر المؤمنین  
کرم الله وجهه می گوید که بسم الله کشاید که کار است و در کسند دانه است و دفع کننده غمهاست  
و آسان کننده دشواریهاست و روشن کننده دلهاست و فیض عیاض گفت رحمة الله فیض الله  
الرحمن الرحیم بر کلامها چون فضل خدایتعالی است بر بندگان یا ایها الایمونین نزد یک بعضی علماء بسم الله  
هم گفت است زیرا که اسم ذات و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی دور نمی هم معنی میدهد چنانکه الله  
فی السموات و فی الارض و اگر لام دور کنی هم معنی میدهد چنانکه لا یملک الله الموت وافی الارض و اگر  
لام دوم هم دور کنی و با ما و او ضم کنی هم معنی میدهد چنانکه لا یملک الله الموت وافی الارض و اگر  
هر که شب در خلا سوا از تیر تیر بار یا الله در جوی باطن در احققا علی مخزن هر که کند و اگر حل شب هم برین بود  
نماید همه سوار بر بگوشت گرد و معنی است الله لا اله الا هو خدا نیستش یعنی بندگی نشاء  
مگر خدا تعالی را و هر چه جز او است شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را ایشان شد چنانچه  
آمده است که امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه نبود و دیگران گفتند چنانچه بسم الله را خبر  
کردند صلواتی علیه السلام در خانه دس رفت عمر را دیدند زار و زار شده و زرد شده و چشمها را سبزه کرد

در بیان حدیث  
در بیان حدیث  
در بیان حدیث



بین حارث ویدہ لکھ ۱۲

[illegible]





[illegible]

در بیان این که حضرت جبرئیل علیه السلام در آن روز که فرموده است که هر که از این کتاب بخواند...

وستی ندارد قوله تعالی یَسْجُدَ الْاِنْسَانُ وَالْاِنْمَارُ کَیْفَ تَرَوْنَ جُلُوهَا اِشَانِ هَسْتِ وَرَنِ مَرُوَانِ اِنْدِ اِسْتِ  
 برزی و دادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده شده اند و از کمال این صغیره و کبیره محض و  
 اند و از آن روز که آفریده شده اند بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود و چهار فرشته مشرق  
 اند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرئیل از همه فرشتگان است چنانچه خبر گرفته است از  
 مَلِکُ الْمَلٰئِکَةِ کَافِی الْعَاقِبَةِ بَلَدِ الْکَلْبِ یَا اَبُو دُرْدَا کَتَابِ اِسْمَالِ نَدِ کُورِ هَسْتِ کَرِ رُوزِ کِ هَمْتِ عَالَمِ  
 صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم در خانه خاتون حضرت فاطمه الزهرا رضی اللہ عنہا و در صحن چای مستاد بازاران خود و  
 قطره قطره می بارید و بر پیشانی علیہ السلام گل می سیاه بود علی و فاطمه و حسن و حسین رضی اللہ عنہم عیش و خنده  
 ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول اللہ بر شما آئیم یا شمار با خود بیدار رسول گفت شما بیایدید هر چهار  
 بیرون آمدند و گرد و برگ و غنچه علیہ السلام ایستاد و بهتر غالیان صلعم و هزاران صحن شنبه و سایر المومنین علی رضی  
 بر شما پیغمبر علیہ السلام نشست و فاطمه و حسن و حسین بر زانوئی هَسْتِ و حسین بر زانوئی چپ نشست و پیغمبر  
 علیہ السلام باز و بائی مبارک باز کرد و فرستاد که در هر چهار را در گرفت و گلیم بر سر بگمان بود و از گردن  
 طبعه مشغول شدند و فرمان حضرت رب العالمین جبرئیل رسید تا اندک میان ملکوت تاب بپسیند و دست مارا  
 که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مژگان میگویند هر چه فرشتگان در نظاره شدند و فرشتگان عرش  
 سدره المنته و بهشت آسمان تماشا میدیدند که جبرئیل علیہ السلام در رسید و سلام کرد و رسول جواب سلام  
 داده گفت ای اخئی جبرئیل چه مراد داری گفت یا رسول اللہ التامس من آیت که مرا هم زیر این گلیم جانے  
 دی که تو این گلیم از بهشت آسمان برگزیده هَسْتِ و بعنان عرش سیده هَسْتِ رسول گفت علیہ السلام گلیم  
 لباس درویشان هَسْتِ و مقام تو سدره المنته و جنة الماوی هَسْتِ گفت یا رسول اللہ سخن آن حقّ که مرا  
 برست که مرا جایی دی رسول گفت علیہ السلام چه سخن داری گفت یا رسول اللہ چون جد تو ابراهیم خلیل را  
 نمرود علیه لعنة و آتش انداخت و در هوا او را رسیدیم و یوسف را در قعر چاه رسیدیم و دختر تو فاطمه را  
 چندین بار اس گمانیده ام و برادر تو علی را بوقت کنیدن در خیبر برید و بریدیم و محمد حسن و حسین بار  
 جفا میدیم بحق این حقوق مرا جایی دی رسول علیہ السلام اجازت کرد و اشارت فرمود که از پشت  
 من رانی جبرئیل علیہ السلام درآمد رسول علیہ السلام فرمود چه عرض داشتی گفت یا رسول اللہ هر روز  
 جلوه گاه است و فرشتگان بهشت آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جانم یا نه هَسْتِ  
 من میان بگمان پیدا مید ساعته ماند باز پدید فرماید زمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید  
 که بروید و هر خود در امضا کنید و سینه او را ببوسید که بایش حبیب مسوده هَسْتِ و بایزید که جبرئیل

عالم السلام مهر شاست بر سر و دیده و چنان بیکر و ندوایان بیکم که فرشتگان را حق تعالی آن قدرت داده  
 است که مانند آدمی شوند چنانچه جبرئیل بر مریم شد قمشکل کمانش آتش و کرات بر رسول بصورت وحی و  
 آدمی و بر اس کشتاد و روزی میل از همان آمدی و محبت لوط علیه السلام بصورت چنان  
 شده آمدی و حق تعالی تشریف بر آن قدرت داده است که محبت خلق زمین را بیک پروردار و  
 و سیزده پاره قوم لوط را بیک بر خود و بر جبرئیل جنان بر دشت و از زمین نز و یکایک  
 بر و که چنانچه که گشته شد همه را بگویند که در دنیا چنانچه حق تعالی گفت **فَجَعَلْنَا عَالَمًا**  
**سَاقِطًا** و همین شستن فرشتگان را کفر است و جنب بر آن که خواص بشرد بر جگر فرشتگان فاضله  
 اند و خواص ملک فاضله اند بر اولیاء و اقیاء و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام  
 بشر و ایمان آریم که فرشتگان که بر ما موهل اند که دارا می نویسد **قُلْ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ** **اِنَّ الْعَهْدَ**  
**رَانَ عَلَیْكُمْ لَکُمْ فِی طَرِکٍ** **رَامًا** کاتین و فرشتگان در بهشت در آیند فاما دیدار خدا تعالی  
 نه عیند مگر جبرئیل که در کمالی حصول الصغار و جنیان که مسلمان شدند در بهشت در آیند یا نه و یکایک  
 عقیقه رحمة اللطیف توقف کرده است و نزدیک صابجه در آیند چو مسلمانان ایمان آوردن بجاها است  
 که برگردی به کتابها که از همان منزل شده اند بر همه سوره بخوانند و اندازند و حقه و مقصد و عمل که در آن  
 فرض و بکتابهای دیگر منسوخ و چهار کتاب شهو راند تورات که زبان عبرانی بر موسی بود و انجیل که زبان یونانی  
 بر عیسی بود و زبور که زبان عبرانی بر داود بود و فرقان که زبان تازی بر محمد رسول الله علیه  
 علیه السلام فرو داد و ایمان بر بکتابها آورد و شمار گوید چنانچه صد و چهارده کتاب میگویند که شمس  
 کتاب بدیل قطع شده است پس اگر زیادت یا کم باشد کفر لازم آید چنان در عده وین گفتند و جمله  
 کتب منزلت خون خدای است و مخلوق نه هر که مخلوق گوید کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر  
 نشود و نیز که فعل کاتب است و کاتب فعل و مخلوق است و قرآن در مدت بیست و سه سال تمام بخدا  
 فرو داده است اول آیت اقر **اِنَّ الْیَوْمَ اکْمَلْتُ لَکُم دِیْنَکُم** و **اَمَمْتُ عَلَیْکُم نَفْسِی** و  
**رَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ** دینا آمده است بکذا فی عمدة الدین اما ایمان آوردن بر غیر آن است که برگردی  
 که غیر آن بنده خدا ند و فرستاده مقصد هر یک مقصد همه حق است و در بهشت است و آنچه فرو داده اند آن فرستاده  
 و از سر سوخته اند و بعضی مرسل بوده اند که جبرئیل بر ایشان فرو داده است و آن سید و سیزده  
 و بعضی نبی بوده اند که بر حکم الهام و یا بخواب کار میکردند و بعضی آن هر یک افضل از آن خود بودند و  
 عاقل تر از ایشان کسی نبود و از روی عقل و خلق میگویند که تر از همگنان بودند و پیروی خود و بعضی را ثابت

در حدیثی است که  
 از جبرئیل علیه السلام  
 روایت شده است که  
 فرشتگان را  
 در دنیا و آخرت  
 درجات و درجه  
 است و هر یک  
 از ایشان  
 در دنیا و آخرت  
 درجات و درجه  
 است و هر یک  
 از ایشان









از کفر بخدا و بر او یکتا گوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّ اعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَاَنَا عَسَمُ**  
**وَاَسْتَغْفِرُكَ لَكَ اَعْلَمُ** و آدمی هر سر حدیث قول و رسول یعنی هر که ایمان آورد و بخدا و رسول  
اگر صد هزار بار **اَلَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ** بگوید مسلمان گردد و می نامد و می رسد رسول الله و هر اوست که این  
آری بر محمد مصطفی و بر رسول و ای محمد بن محمد علیه السلام پیغمبر بدان و فرمان و فرمان خدای  
دان که حضرت عزت بیقرماید و **مَا اَشْكُرُكَ اَللّٰهُمَّ اَسْأَلُكَ بِكَ وَ اَسْأَلُكَ بِكَ عَنَّا فَاتَّقُوا اَزْدَ قَوْمِ**  
**بَعِثَ عَلَیْهِ السَّلَامَ** پیغمبر این پیغمبری از شرانند و در سنگان جلای بر بالیا و تصدیق داشته اند و می بین  
که تو داری هیچ استی را بنود چون محمد بن پیغمبر این است تو هست **بِئْسَ مَا قَالَ اللّٰهُ** گفت و می بیند  
این سخن است و گفت که قیامت بدی که پیغمبر از عرش برین نور باشد و بسیار دیگر که رسیده باشد  
آنچه تعلق نبیا بود با لکفته شده است چون بنجلس دراز شد چندی سخن و تفسیر هم گویم بخوان **اَلَمَلِكُ الْقَرَارُ**  
**وَالْمَلِكُ اللّٰهُ وَ اَلْحَدَّ اَللّٰهُ اَلَا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ** ملک قدیم صانع حکیم علمای تعلیم قدیم  
تقدم تقدیم چنین سرمان **بِئْسَ مَا لِلْمَلِكِ** و **اَللّٰهُ وَلِجَدِّ الْوَسِیْتِ** خود و اضافت بشما **اَلَمْ یَكُنْ لِلْمَلِكِ** میگوید  
**اَللّٰهُ** خلق زیر که جز او نیست و از کسی شرک گفت هر که است و از ایند و شناسد مدید و بدی چون  
بلقیس را دید **بِأَمَلِكُ** بسیار بجنب ملکوت هر سیدیمان علیه السلام او را حقیر دید اتفاق هم داشت که هر سید  
سلیمان گوید چون دید که آفتاب می رسد از غایت غفلت از بنمایید پیش تخت هر سیدیمان علیه السلام خود را  
بر زمین زد و گفت **یٰ سُبْحٰنَ عِزِّهِ** و دیدم که حق تعالی او را ملک بسیار و حق تعلیم داده است از غایت امین  
سجده آفتاب میکند **وَجَدْتُهَا قَوْمًا یُحِبُّوْنَ اَنْ یَّسْجُدَ لَهَا** و **لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ** و در سنگان این سخن  
ویری و وحوش و طیور بو حیات و مادی ای آدمی تو به طای و چه گستاخی کنی که تو خود و بنده  
میگویی و وقتی سه خدا میگوئی و تو آفتاب می پرستی و تو آفتاب بندگی میکنی و تو سرخوش شکی  
و چون فرودی آری خاک بر نشان که چنین خند و داند که از و تعالی سرمان فرستاده که ای محمد  
خود را بگو **وَالْمَلِكُ اللّٰهُ وَ اَلْحَدَّ** خداست شما خدا یکیت **اَلَا هُوَ** نه خدا مگر او **اَلرَّحْمٰنُ**  
**الرَّحِیْمُ** رحمت رحمت بر مومنان رحیم است بر آن طاعت کرد و رای که بنماید که ایشان را در حال غائب میکنند  
**اَلْمَلِكُ** یعنی خداست شما یکیت و دل شما یکیت زبان شما نیز یکیت و در دل همان یکیت و دان و لذت یک  
زبان همان یکیت بخوان و بعینه گویند این از غایت رحمت است بر مومنان که حق تعالی الوهیت  
خود بدیشان اضافت کرد **وَالْمَلِكُ** گفت ایشان را از غیب میکند که **هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ** در دنیا  
رحمان و در پس کی و مایگی گوید از رحیم چون بهتر خبر تل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی

این سخن است و گفت که قیامت بدی که پیغمبر از عرش برین نور باشد و بسیار دیگر که رسیده باشد  
آنچه تعلق نبیا بود با لکفته شده است چون بنجلس دراز شد چندی سخن و تفسیر هم گویم بخوان  
اَلَمَلِكُ الْقَرَارُ و الْمَلِكُ اللّٰهُ و اَلْحَدَّ اَللّٰهُ اَلَا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ ملک قدیم صانع حکیم علمای تعلیم قدیم  
تقدم تقدیم چنین سرمان بِئْسَ مَا لِلْمَلِكِ و اَللّٰهُ وَلِجَدِّ الْوَسِیْتِ خود و اضافت بشما اَلَمْ یَكُنْ لِلْمَلِكِ میگوید  
اَللّٰهُ خلق زیر که جز او نیست و از کسی شرک گفت هر که است و از ایند و شناسد مدید و بدی چون  
بلقیس را دید بِأَمَلِكُ بسیار بجنب ملکوت هر سیدیمان علیه السلام او را حقیر دید اتفاق هم داشت که هر سید  
سلیمان گوید چون دید که آفتاب می رسد از غایت غفلت از بنمایید پیش تخت هر سیدیمان علیه السلام خود را  
بر زمین زد و گفت یٰ سُبْحٰنَ عِزِّهِ و دیدم که حق تعالی او را ملک بسیار و حق تعلیم داده است از غایت امین  
سجده آفتاب میکند وَ جَدْتُهَا قَوْمًا یُحِبُّوْنَ اَنْ یَّسْجُدَ لَهَا و لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و در سنگان این سخن  
ویری و وحوش و طیور بو حیات و مادی ای آدمی تو به طای و چه گستاخی کنی که تو خود و بنده  
میگویی و وقتی سه خدا میگوئی و تو آفتاب می پرستی و تو آفتاب بندگی میکنی و تو سرخوش شکی  
و چون فرودی آری خاک بر نشان که چنین خند و داند که از و تعالی سرمان فرستاده که ای محمد  
خود را بگو و الْمَلِكُ اللّٰهُ و اَلْحَدَّ خداست شما خدا یکیت اَلَا هُوَ نه خدا مگر او الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ  
رحمت رحمت بر مومنان رحیم است بر آن طاعت کرد و رای که بنماید که ایشان را در حال غائب میکنند  
اَلْمَلِكُ یعنی خداست شما یکیت و دل شما یکیت زبان شما نیز یکیت و در دل همان یکیت و دان و لذت یک  
زبان همان یکیت بخوان و بعینه گویند این از غایت رحمت است بر مومنان که حق تعالی الوهیت  
خود بدیشان اضافت کرد و الْمَلِكُ گفت ایشان را از غیب میکند که هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ در دنیا  
رحمان و در پس کی و مایگی گوید از رحیم چون بهتر خبر تل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی





قیامت این پنج بنحوست بلکه بر بعضی ده وقت و بر بعضی سبب وقت و بر بعضی سه وقت و بر بعضی چهل  
 وقت و بر بعضی پنجاه وقت نماز بود و از ده فرد و از پنجاه بالا بیکس نبه و شنبه هاشمی چون بهتر عالم علیه السلام  
 در شب سراج بالا رفت و پنجاه وقت نماز فرض شد چون از تمام مناجات بازگشت روح مطهر موسی علیه السلام  
 ملاقات کرد و گفت احمد اشاد ان می آئی گفت از آن شادم که بر است من پنجاه وقت نماز فرمودند  
 جبرئیل موسی علیه السلام گفت یا رسول اللہ میت تو بپاک شد باز گرد و از خدا سی سجده تا کنم و رسول  
 علیه السلام باز رفت و مناجات کرد و از خدا تعالی ده وقت نقصان شد باز جبرئیل موسی علیه السلام باز گردید  
 بیت وقت کم شد هر بار باز میگردد و انید و نقصان میشد پنج وقت ماند باز موسی علیه السلام گفت باز گرد تا  
 تا بهر نقصان شود و رسول گفت علیه السلام یا کلیم از درگاه حضرت کا نگار غفار آمر زگار شمرنده شد  
 که از پنجاه وقت پنج سید چگون باز گرد و مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم بازگشت تا ما غمناک بود و از چشمها مبارک  
 ایشان آب سید وید فرمان رسید ای احمد شب شدی است در چنین شب از دوست چرخ گلشن پیرو س  
 گفت ملک و پاک اگر هست من پنجاه وقت نماز گذار و سه ثواب بسیار یافته فرمان شد احمد ایست تو کرم  
 کردیم و بر سر ایشان باران فضل باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین گردیدیم و من جاکه بالحق  
 قلنا انک منکم انما هرگز از دست تو بخوبی نماز گذار و ثواب پنجاه وقت نماز در نامه اعمال او  
 ثبت گردانیم این ان همیون این بخوبی بر تو از پنجاه وقت باقی مانده است این بخوبی راعزیز دارد و  
 از دوزخ خلاص یاب و خوشی باشی که رسول علیه السلام گفت من و اطلب علی حاکم و انک منکم انما  
 و حکم اللہ تبارک یعنی هر که پیوسته این بخوبی نماز گذار و حلال شود مرا و از محبت و حرام  
 گرد و بد و دوزخ و رسول گفت علیه السلام هر که بخوبی نماز گذار و بخوبی از وضایع نزد حق تعالی  
 انجامد و بر او برکتش و دوزخ حرام گرداند و حق تعالی در کلام مجید خویش فرمان میدهد اقم  
 الصلوة طهر النهار و کفر لقا من اللیل ان الحسنات یذکرهن السیات یعنی در طهارت روز  
 و ساعات شب نماز بر پای و ادای بدستی که آب جنات پس سیات را بر و پاک گرداند و پنجاه گرفت  
 علیه السلام اگر در پیش در شما جو سه روان باشد و شما هر روز پنجاه در و تن را بشوید و پیچیم بر وجود شما  
 بماند گفتند یا رسول اللہ گفت پنج نماز مثل جو سه است روان هر که بخوبی نماز را با حق دارد و هیچ گناه برود  
 نماند و در صبا چندان که در است رسول گفت علیه السلام چون بنده اول کعبه گوید از گناهان چنان پاک گردد  
 گوی که آن روز از مادر زاده است و چون ثانی گوید بنویسند خدای تعالی او را بر حق که بر تن او ست ثواب  
 عبادت یکسال که روز بر وزه و شب بقیام گذر نهد باشد و چون سیم گوید یا اللہ من الشیطان

الذی جسد فی الله الرحمن الرحیم بنویسند خدا تعالی غرض بل مراد را چهار هزار تنی که و محو کند  
 از وی چهار هزار بدی و برادر بر او چهار هزار درجه و در بهشت و چون فاتحه بخواند بنویسند خدی تعالی  
 در نامه اعمال و ثواب جمعه و چون در رکوع رو دو چنانست که بوزن خود زور در رافیه تعالی صدقه  
 داده باشد و چون در رکوع **بسم الله الرحمن الرحیم** گوید چنانست که جمیع کتب منزه خوانده باشد و چون  
 بگوید **سبح الله** صد مرتبه حق تعالی بزرگتر رحمت سوا گویند و چون در سجده برود چنانست که هر کس  
 که در قرآن است برده آزاد کرده باشد و چون صد بار بگوید **سبحان الله** بنویسند خدی تعالی بر او  
 او بعد و دیوان و پیران نیکی ها و محو گرداند بعد و ایشان بدیها و برادر و بشمار ایشان بر او در چهار بهشت  
 و چون تشهد خواند بخشد او را خدا تعالی ثواب صابران و چون سلام گوید در بهشت و در بهشت بر او  
 او کشاده شود از هر دری که خواهد در آید و باید که نماز جماعت نگذارد که فرمان حق تعالی در بهشت و از حق  
 مع الرکعتین اسی نماز جماعت گزارید و رسول گفت علیه السلام **صَلُّوا الْجَمَاعَةَ تَقْضِلَ عَلَيْكُمْ**  
**الْفَقْرُ بَتِسْعٍ وَعَشْرِينَ دَرَجَةً** و بعضی از علمای گویند نماز تنها از اردن سبب در بهشت است **عَلَيْكُمْ**  
**السَّلَامُ صَلَّوْا الْخَمِيسَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ** که یونان **يَكْتُمُونَ الْحَقَّ** که بگویند که بر ایشان  
 بر آت **مِنْ الْيَقَاقِ وَ بَرَاءَةِ مِنَ النَّارِ** یعنی هر که بگزارد و بوقت نماز جماعت چهار روز و چنانچه فوت کند یکبار  
 بنویسند خدی تعالی بر او و در آن روز از نفاق و کفر و شر و دوزخ و گفت علیه السلام **مَنْ صَلَّاهُ صَلَّاهُ**  
**فِي الْجَمَاعَةِ حَيْثُ كَانَ وَ اَيْنَ كَانَ عَلَى الصَّحْرَاءِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ فِي مَسْرَةِ الْاَوَّلِ مِنَ**  
**السَّائِقَاتِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ لَوْ يَكُنْ يَوْمٌ سَاقِطَةً عَلَيْهِ سَائِرُ**  
**اَلْفِ شَهِيدٍ قُبُلُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا هَكَذَا فِي صَلَّاهُ حَتَّى اُحْصِيَ اَيُّهُنَّ مَا وَرَدَ نَفَرِ**  
 جماعت ثواب را شمارده است چون ده شوند ثواب پانزده است نوزده شمار آن اگر خدی تعالی و گفت  
 علیه السلام چون امام گوید و لا الضالین شما بخونید امین که خدی تعالی را و فرستگان اند که ایشان امین میگویند  
 امین هر که نماز با این نیت در سبیل الله حقاً هکذا و در سبیل الله و گفت علیه السلام  
 بهترین نماز با جماعت است و بدترین نماز مانده تنها است و در خبر آمده است که ابو امام باقی رضی الله عنه  
 بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت **يَا بَاهُ** یا باه ای آری که گفت یا رسول الله  
 شتر مال از آن من و در آن غارت کرد و رسول علیه السلام گفت یا ابا امام چون ترا غنماک دیدم ترسیم  
 که باید که از تو کسیر او نسی فوت شده باشد امام باقی گفت یا رسول الله فضل تجریر او لے  
 از ده شتر مال بیشتر است رسول گفت علیه السلام بدان خدا که ما بنمن و در فضل قدرت او است

این حدیث در کتابهای معتبره است و در بعضی نسخها در آخر این حدیث آمده است که هر که این حدیث را بخواند و در نماز جماعت شرکت کند ثواب او صد بار است و در بعضی نسخها آمده است که هر که این حدیث را بخواند و در نماز جماعت شرکت کند ثواب او صد بار است و در بعضی نسخها آمده است که هر که این حدیث را بخواند و در نماز جماعت شرکت کند ثواب او صد بار است



در نماز اندیشه ها کند و خشوع بر نفع است کی است که حواج را ساکن دارد و چنانچه حال قیام سوسه سجده گاه بسیند  
در حالت رکوع بر پشت قدم بندد و در سجده سوگونی آید و در تشهد سوسه کنار بندد و این خشوع شریعت است  
که برین نماز جواز پذیرد و دو دم خشوع است که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل زدنیان بکلی بر وارد نشود  
میخواند در حالتی فکر کند در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت است و آن  
قبول را شاید سوم است که در بندگی مجبور چنان متعرق گردد که در از هیچ چیز خبر نباشد  
او بر براط قرب بود و دل و در مشاهده الهی بفرح گردد و چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ای مع الله  
و گفت که یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله  
باشد پای مبارک امیر المومنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند و در آخر سجود و وقت سجود و در چشم زنی از او  
بحر غلیل و در ایچم خبر نبود و این خشوع حاصل اهل الهیست بهتر از هر ایچم غلیل الهی چون نماز شمر و در رکوع  
زدن دل گرد یک میل شنید میشدی و یک روز رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند پس در رکعت  
بود که بلزید و بر زمین افتاد از غنی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت  
سنت هم چند سخن شنویم بفرموده صلی الله علیه و سلم هر که بگذارد شب روز و از ده رکعت نماز است بنا بر این  
خدا تعالی بر آن او خانه و بر پشت و در رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت  
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء چنین در مشارق گفته است و در شرح سلمه مذکور است که دست این  
بدارد و فرمای قیامت از رسول صلی الله علیه و سلم شمر شده ماند و از شفاعت محروم گردد و در آخر است هر که  
سی و دو رکعت نماز شب و روز بگذارد و حق تعالی او را بامرز و دیدار خود روزی گرداند و بعد از رکعت  
در رکعت و تر و دوازده رکعت سنت در کتاب الاطخ مذکور است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت  
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام بل و در رخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی همس  
که فراخی او در گزیند فاما در رازی پرس گفت و رازی آن چند است گفت سی هزار سال راه است با تخیر  
از سوی و نیز تر از بیع گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گزشت رسول گفت  
علیه السلام من و اطلب علی الله عشر کعبه بطوحه بکل یوم و کینه فان من و اطلب علیها  
سئل الله علیه هر دو ده که در خبر است که مردی رسول گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگذارد  
و دوازده رکعت سنت بخوار و رسول گفت علیه السلام و الله من ترک منها لم یصل شفاعته  
یوم القیامه و من صلیها و اطلب علیها انا حاضرا من و الله بالجنة و که عند الله  
بکل رکعه مدينه مثل الدنيا سبع مراتب فی کل مدينه سبعون الف بیت فی کل بیت

در نماز اندیشه ها کند و خشوع بر نفع است کی است که حواج را ساکن دارد و چنانچه حال قیام سوسه سجده گاه بسیند  
در حالت رکوع بر پشت قدم بندد و در سجده سوگونی آید و در تشهد سوسه کنار بندد و این خشوع شریعت است  
که برین نماز جواز پذیرد و دو دم خشوع است که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل زدنیان بکلی بر وارد نشود  
میخواند در حالتی فکر کند در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت است و آن  
قبول را شاید سوم است که در بندگی مجبور چنان متعرق گردد که در از هیچ چیز خبر نباشد  
او بر براط قرب بود و دل و در مشاهده الهی بفرح گردد و چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ای مع الله  
و گفت که یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله  
باشد پای مبارک امیر المومنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند و در آخر سجود و وقت سجود و در چشم زنی از او  
بحر غلیل و در ایچم خبر نبود و این خشوع حاصل اهل الهیست بهتر از هر ایچم غلیل الهی چون نماز شمر و در رکوع  
زدن دل گرد یک میل شنید میشدی و یک روز رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند پس در رکعت  
بود که بلزید و بر زمین افتاد از غنی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت  
سنت هم چند سخن شنویم بفرموده صلی الله علیه و سلم هر که بگذارد شب روز و از ده رکعت نماز است بنا بر این  
خدا تعالی بر آن او خانه و بر پشت و در رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت  
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء چنین در مشارق گفته است و در شرح سلمه مذکور است که دست این  
بدارد و فرمای قیامت از رسول صلی الله علیه و سلم شمر شده ماند و از شفاعت محروم گردد و در آخر است هر که  
سی و دو رکعت نماز شب و روز بگذارد و حق تعالی او را بامرز و دیدار خود روزی گرداند و بعد از رکعت  
در رکعت و تر و دوازده رکعت سنت در کتاب الاطخ مذکور است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت  
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام بل و در رخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی همس  
که فراخی او در گزیند فاما در رازی پرس گفت و رازی آن چند است گفت سی هزار سال راه است با تخیر  
از سوی و نیز تر از بیع گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گزشت رسول گفت  
علیه السلام من و اطلب علی الله عشر کعبه بطوحه بکل یوم و کینه فان من و اطلب علیها  
سئل الله علیه هر دو ده که در خبر است که مردی رسول گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگذارد  
و دوازده رکعت سنت بخوار و رسول گفت علیه السلام و الله من ترک منها لم یصل شفاعته  
یوم القیامه و من صلیها و اطلب علیها انا حاضرا من و الله بالجنة و که عند الله  
بکل رکعه مدينه مثل الدنيا سبع مراتب فی کل مدينه سبعون الف بیت فی کل بیت







فجر یعنی گویند که صلی نماز پیشین است و نیست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی الظهر بالحق اجرة و لکن صلوٰۃ استی علی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم منها قتل حافظوا علی الصلوات و الصلوات الوسطی و وسطی است ابو دکر پیش از و سه یک نماز روز است و یک نماز شب است عصر و فجر و المغرب و داخله فی الليل و تباد و برجه و شیم رضی الله عنهم گویند که او صلی را تا سیمین بر آن گنبد نهاد است بود که هر که نماز وسطی و نماز که از پنج نماز هرگز انجیر میماند شود و اما ظاهر ترین قول است که نماز دیگر بر آن است که آنوقت مشغول بکار دنیا است روزنگ پیش می آید قوله تعالی و قوموا لله قیتین خشیعین خائفین من الله و قیل القایت الزکی و قیل القایت القاییم الساکت که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند که بهترین نماز کدام است گفت علیه السلام طویل القیوت ابع طویل القیام و قیل القایت الساکت فی الصلوة زید بن ارقم گوید رضی الله عنه چون کسی در حال نماز از ماریس که چند رکعت نماز گزاروی جواب میدادیم که چندین چون فرمان شد قوموا لله قیتین پس رسول علیه السلام از سخن گفتن در آن قوله تعالی و صام و فضاکن یعنی روزه و شستن ماه رمضان چنانچه ایمان آری و نماز برای درآمدن در بهشت شرط است روزه ماه رمضان نیز شرط است بدانکه ایمنون روزه بهترین عبادت است و سودی خدا تعالی مضاف است چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدا تعالی میگوید الصوم لے و انا اجزئی له یعنی روزه مهر است و جزای آن من هم مخصوص باضافه که شد از سبب پنج چیز یکی آنکه خلاق حضرت صمدیت است که خدا تعالی از خوردن و آشامیدن تبر است قوله تعالی هو یطعمکم و لا یطعمکم و یسیرکم و لا یسیرکم میشود یکی از خلاق الله تعالی و موجب ثواب است که رسول علیه السلام گفت من کان لک خلق من اخلک فی الله فھو اھل الجنة دوم کاریست پنهان و کاری پنهان را خدا تعالی دوست تر دارد از کار آشکارا فرمان برین جمله است ادعوا لکم تضرعا و خفیة و رسول علیه السلام گفت یکدم که پنهان دید بهتر باشد نزد خدا از به قصد درم که آشکارا دید سوم آنکه در وقت نفس است و این خود یکی از خلاصه عبادت است که رسول علیه السلام گفت روزه دارد در خواب بهتر است از کسی که بخورد و قیام شب کرده باشد و خدا تعالی بهتر داد و علیه السلام را فرمود یا اودع حداد نفسک حداد نفسک فان محبة یحیی فی حداد نفسک پس چون دشمن را طعام و آب سیر دہی او را قوتی حاصل شود و چون قوتی شود در گناه کردن او را مانع باشد چهارم آنکه در وقت کردن مر شیطان است که در وجود روزه دارد و آمدن تواند چنانچه رسول گفت علیه السلام که شیطان میان رگهای شما چنان میرود که چون خون فسیق قوتها بالصوم پیش نک

۱۲  
 بدو صلی و نماز  
 در جنگ و جدال  
 بعد از آن که در جنگ  
 با دشمنان است  
 علیه السلام فرمود  
 حافظه را در نماز  
 و آن که در نماز  
 سستی پیدا کند  
 چنانچه در حدیث آمده  
 ای مردمان  
 نفس خود را  
 در نماز حفظ کنید

کند رگبار بروزه چون شیطان در آمدن تواند مرد از شر و سوره اخلاص یا بنده خیم آنکه موقت با ملک  
 حاصل بشود و موقت با صلح حصول ثواب جزیل است که رسول گفت علیه السلام هر که احصای موقت خضائر  
 صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر کیزه دار و فقدا سال را ده دوزخ و دور باشد چنانچه در صحیح مسلم  
 و بخاری بر وایت ابو سعید خدری است از رسول علیه السلام آمده است مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ بَعَثَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرَفًا وَرَجَعَ نَسَائِيَّ آمَدَةً هِيَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَامَ  
 يَوْمًا سَوَى الْفَرِضَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا وَلِغِيَا بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ هِرَكَ رَوْزَه دَار و جز  
 فریضه در راه خدایتعالی بامید عقاد سرگردانند خدایتعالی بر او تش این هنوز ثواب بطلن روزه هست پس اگر در  
 ایام فاضله روزه دارد در آن خود ثواب بیشتر ترا بدست چنانچه در محل هر یک گفته اید با که روزه رمضان دهم تن  
 فرضست چنانچه خدایتعالی گفت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ أَيُّ فَرَضٍ عَلَيْهِ كُنْتُمْ  
 وَرَسُولُ اللَّهِ يُكَلِّمُكُمْ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ صِيَامًا وَتَنْتَظِرُوا عَلَيْهِمْ قِيَامًا وَضَائِقًا كَبِيرًا  
 ماه رمضان است و رسول گفت علیه السلام تَوَمَّ الصَّائِمُ عِبَادَةً لِنَفْسِهِ تَسْبِيحًا وَدُعَاءًا وَمُسْتَجَابًا  
 وَحَمْلًا مُضَاعَفًا يَفْعَلُ خَوَابَ رَوْزَه دَار عبادت و دوم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار او ثواب دو چندان است  
 و گفت علیه السلام روزه دارد و شاد است کی شادی نزدیک فطار دوم شادی نزدیک فطار و اگر در روز  
 لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ شَادِي وَ  
 افطار اگر برای طعام است هم نیک که هر طعامی که نیت عبادت بخورند در آن هم ثواب است و یا شادی بر  
 تمام روزه باشد و یونین بر این روزه یا نتم و یا شادی بر آن نزول رحمت است که رسول علیه السلام  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أُنْزِلَ عَلَى الصَّائِمِ عِنْدَ افْطَارِهِ رَحْمَةٌ جَهَنَّمُ الْكَفَرَةِ الَّتِي لَا تَخْطُبُ  
 اگر در نزول رحمت بشمار شادی کند شاید و رسول گفت علیه السلام حُلُوفٌ فِيْمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ  
 اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ یعنی آن نیکوتر است که از دهن روزه داری آید نزدیک خدایتعالی بهتر است از بوی مشک و  
 گفت علیه السلام الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ یعنی چنانچه پیوسته روزه را باز دارد و همچنان روزه شرار ما که از  
 دوزخ را از خضم باز دارد و فرائض قیامت چون آتش عرصات دوزخ حمله کند فرمان شود که روزه دار  
 مرده است پیش شود آتش دوزخ بوسه او را بشناسد چهل سال راه آتش دوزخ بگریزد و در خبر است که یکی را  
 در دوزخ انداختند پس چمدان دوزخ در گردان گرد و مالک گوید ای دوزخ چرا او را پس گیر می گوید از بوسه  
 بوسه روزه داری آید مالک از بوسه پرسید که مرده روزه دار مرده بودی از بوسه گوید هم ازین آتش دوزخ  
 گرد و جو و نمیکرد داین و تعالی روزه داران را گوید كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِيهِ

می کند رگبار بروزه چون شیطان در آمدن تواند مرد از شر و سوره اخلاص یا بنده خیم آنکه موقت با ملک  
 حاصل بشود و موقت با صلح حصول ثواب جزیل است که رسول گفت علیه السلام هر که احصای موقت خضائر  
 صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر کیزه دار و فقدا سال را ده دوزخ و دور باشد چنانچه در صحیح مسلم  
 و بخاری بر وایت ابو سعید خدری است از رسول علیه السلام آمده است مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ بَعَثَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرَفًا وَرَجَعَ نَسَائِيَّ آمَدَةً هِيَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ صَامَ  
 يَوْمًا سَوَى الْفَرِضَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا وَلِغِيَا بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ هِرَكَ رَوْزَه دَار و جز  
 فریضه در راه خدایتعالی بامید عقاد سرگردانند خدایتعالی بر او تش این هنوز ثواب بطلن روزه هست پس اگر در  
 ایام فاضله روزه دارد در آن خود ثواب بیشتر ترا بدست چنانچه در محل هر یک گفته اید با که روزه رمضان دهم تن  
 فرضست چنانچه خدایتعالی گفت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ أَيُّ فَرَضٍ عَلَيْهِ كُنْتُمْ  
 وَرَسُولُ اللَّهِ يُكَلِّمُكُمْ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ صِيَامًا وَتَنْتَظِرُوا عَلَيْهِمْ قِيَامًا وَضَائِقًا كَبِيرًا  
 ماه رمضان است و رسول گفت علیه السلام تَوَمَّ الصَّائِمُ عِبَادَةً لِنَفْسِهِ تَسْبِيحًا وَدُعَاءًا وَمُسْتَجَابًا  
 وَحَمْلًا مُضَاعَفًا يَفْعَلُ خَوَابَ رَوْزَه دَار عبادت و دوم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار او ثواب دو چندان است  
 و گفت علیه السلام روزه دارد و شاد است کی شادی نزدیک فطار دوم شادی نزدیک فطار و اگر در روز  
 لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ شَادِي وَ  
 افطار اگر برای طعام است هم نیک که هر طعامی که نیت عبادت بخورند در آن هم ثواب است و یا شادی بر  
 تمام روزه باشد و یونین بر این روزه یا نتم و یا شادی بر آن نزول رحمت است که رسول علیه السلام  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أُنْزِلَ عَلَى الصَّائِمِ عِنْدَ افْطَارِهِ رَحْمَةٌ جَهَنَّمُ الْكَفَرَةِ الَّتِي لَا تَخْطُبُ  
 اگر در نزول رحمت بشمار شادی کند شاید و رسول گفت علیه السلام حُلُوفٌ فِيْمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ  
 اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ یعنی آن نیکوتر است که از دهن روزه داری آید نزدیک خدایتعالی بهتر است از بوی مشک و  
 گفت علیه السلام الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ یعنی چنانچه پیوسته روزه را باز دارد و همچنان روزه شرار ما که از  
 دوزخ را از خضم باز دارد و فرائض قیامت چون آتش عرصات دوزخ حمله کند فرمان شود که روزه دار  
 مرده است پیش شود آتش دوزخ بوسه او را بشناسد چهل سال راه آتش دوزخ بگریزد و در خبر است که یکی را  
 در دوزخ انداختند پس چمدان دوزخ در گردان گرد و مالک گوید ای دوزخ چرا او را پس گیر می گوید از بوسه  
 بوسه روزه داری آید مالک از بوسه پرسید که مرده روزه دار مرده بودی از بوسه گوید هم ازین آتش دوزخ  
 گرد و جو و نمیکرد داین و تعالی روزه داران را گوید كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِيهِ





انظار بسیار گوید یا در اسع المعصية و اغفر لي ذنبي العظيم فانه لا يعجز الله عن ان يعظم الله  
 رب العرش العظيم که پیغمبر علیه السلام همیشه در حال انتظار گشته سیزدهم وقت سحر صفت بارگویی که الله الله  
 اني الحقونم انك انما على كل نفس بما كسبت که پیغمبر گفت علیه السلام بعد از خدایتعالی و اورا بشمار  
 ستاره هزار بار یکی و دو و سه و از آن مقدار بدی و بردار و برائی و از آن مقدار درجه و در و زده از گناه آدم تا این دم بر  
 بگمان بوده است چنانچه از دعای خبر میدادیم به تفسیر بخوان ای سقری خوش و از یایها الذين اصنوا كسبا  
 عَلَيْكُمْ الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون تا طریح چشم با صبر حقیم  
 سو صوفی نیازی معروف به بی انبازی پوشنده خطا بخشنده عطا وسیع للثانی طور آسمان چنین بیان میفرماید که اگر  
 گوید گمان نوشته شد ای فرض کرده شد بر شمار و زده ماه رمضان چنانچه فایضه کرده شد برای کسان که  
 پیش از شما بودند تا متوجه گردید بدانکه یا حرف نداشت و نذر و جوه است ندای مدحت و ندای مذمت و ندای  
 رحمت و ندای وحشت و ندای نسبت و ندای حینت اما ندای مدحت یا ایها الذين اصنوا و ندای مذمت  
 یا ایها الکافر و ندای رحمت یا عبادي الذين اسرفوا و ندای وحشت و ناد و ندای  
 سر تهمنا که اتقوا و ندای نسبت یا بنی اسرائیل و ندای یا ایها الانسان ویر الکریم  
 کرم الله وجهه گوید یا ایها الذين اصنوا الله نذاست یا ندای نفس ستمی ندای جان خاندای سر الدین  
 اشارت انصوا بشارت است معنی آنست ای تن بخدمت ایدل بقرت ای سر بمباد و بعضی گویند نذر و نوح است  
 نذاعلامست نذاکراست نذاعلامت یا اذمر یا ابراهیم همه انبیا را نذای علامت خوانند مگر محمد را  
 صلی الله علیه و سلم به ندای کرامت خوانند یا ایها النبی چنانچه پیغمبر بار به ندای کرامت خواند  
 او را نیز به ندای کرامت خوانند یا ایها الذين اصنوا قوله تعالى كتب ای فرض چنانچه كتب عَلَيْكُمْ  
 الفصا ص قوله كما كتب على الذين من قبلكم چون روزه طاعت و شوارت برای اطمینان خاطر مومنان  
 از کمال رحمت و رحمت ایشان گفت که شما بدانید که این خاصه بر شما نیست بلکه کسانیکه پیش از شما بودند بر ایشان  
 هم بود بر بعضی روز عاشوره فرض بود و بر بعضی ایام بیض و بر بعضی سه ماه و بر شما یک ماه فرض کرد و وعده نجات بود  
 لعلکم تفلحون لعلکم تتقون ای تتجرون من عذاب النار اول ماه رمضان که فرض شده باختیار  
 فذیه اگر کسی خواستی روزه داشتی و اگر خواستی بر روزه نیم صاع گندم بدی ای کما قال الله تعالى و على  
 الذين يطيقون الصوم ولا يصومون فذیه حکام مسکین کما اخبر ان  
 الصوم خير من الطعام چنانچه گفت و ان تصوموا خير لکم پس اختیار منسوخ شد و روزه نایب و نشد  
 مومنان بعد از آن تا باز نفع افطار کردند ای بعد عشا تمام شب تا تمام روز تا غروب آفتاب روزه میباشند

و خوردن و آشامیدن جماع کردن میان حرام بودی پس نسخ شد روزه بدین آیت **عَلَّمَ اللَّهُ**  
**اَنْكُمْ كُنْتُمْ تَحْتَانُونَ اَنْفُسَكُمْ فَابِ عَيْنِكُمْ وَعَقَابُكُمْ** پس روزه روز از پنج تا غروب تا فریضه بدین  
 زمان مستقیم ماند قول جل جلاله **اَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا اَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ**  
**مِنْ اَيَّامٍ اُخْرَىٰ وَعَلَىٰ الَّذِيْنَ يُطِيقُوْنَ فِدْيَةً طَعَامُ مَسْكِيْنٍ** فَمَنْ لَطَعَ خِرَافَهُوْجِرَ لَهُ وَاَنْ  
**تَصُوْمُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ** و روزه با شمرده یعنی همیشه فرض نکردم بلکه پیش کسی روزه نکردی و نه  
 روزه هر که بیمار شود از شب یا با سفر بود روزه با شمرده و روزه است شمردن روزهای دیگر بعد آن و زها که ششاد همچون  
 یا مستقیم کرد و بر آن کسی که طاقت دارند که روز بخورند و ندارند فدا دهند هر روز طعام در وی بی نیم صاع گندم  
 پس هر که فونی و بد یعنی از نیم صاع زیادت فضل آن یا و تادون یا بهتر و اگر روزه بداید شمار بهتر اگر بداید و با  
 روزه قول جل جلاله **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا اَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ** اَبَانُ لَطِيفٌ قَوْلُهُ **تَعَالَى فَعِدَّةٌ**  
**مِنْ اَيَّامٍ اُخْرَىٰ فَاَنْظُرْ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ وَهَذِهِ مَضْمُونَةٌ وَقَوْلُهُ تَعَالَى فَعِدَّةٌ اَيَّامٍ** فَعِدَّةٌ قَوْلُهُ  
**عَلَى الَّذِيْنَ يُطِيقُوْنَ فِدْيَةً طَعَامُ مَسْكِيْنٍ مَّتَسَوِّجٌ** بقوله **فَمَنْ سَتَرِدْ مِنْكُمْ وَالشَّهْرُ فَلْيَصُمْهُ**  
 قوله **وَصَامِرٌ مَّحْضَانٌ** و باب سوم چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت ماه رمضان چند کلمه گفته آید بدانکه هر مومنی را  
 ماهیت بزرگوار برگزیده پروردگار است قرآن نوی منزل شب قدر و رومی غصص روزه و رومی فایضه قیام شب و رومی  
 و عا و رومی مقبول حسنه و رومی مضا عفا خیمه ماه است که بر همه ماه شاه است رسول گفت علیه السلام ان الله  
 يعطى رَجُلَيْنِ الشَّهْرَ مَشْهُرٍ رَمَضَانَ وَرَجُلَيْنِ الْكِتَابَ بِالْقُرْآنِ وَكَفَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا اجَابَ رَمَضَانَ  
**فَتُحَّتْ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِقَتْ اَبْوَابُ النَّارِ وَتُسَلِّمَتِ الشَّيَاطِينُ** یعنی چون ماه  
 رمضان بیاید درهای بهشت گشاده گردد و درهای دوزخ بسته گردد و دیوان در سلک کشد و در جبرست  
 چون رمضان طالع گردد و حق تعالی بفرماید هر جبرائیل را بیار و حوران را بیزیت فرما و در آسمان ندان که اسی کسان  
 آسمان و زمین بدانند و آگاه باشند که این ماه رمضان است هر که تعظیم او بجا آورد آمرزیده شود و شیطان را بند کن تا شرم  
 مسدود گردد و خیر را مشهور گردد و در معنی این حدیث محدثان گویند که فتح ابواب الجنان یعنی هر مومنی که در ماه رمضان  
 ببرد و در بهشت رود و در دوزخ اوار نیفتد گویا برای او بسته شده است تا اگر کار فریب و در حال روح او بود  
 دوزخ اندازد و برای او بسته نیست و گفت علیه السلام **اَلَا وَقَدْ ظَلَمَكُمْ اللهُ شَهْرَ عَظِيمٍ عَظُمَ مَحْرَمَتُهُ**  
**وَقَبِضَ عَلَى الْمَوْتِمِينَ شَهْرًا اَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَاَوْسَطُهُ مَحْفِظَةٌ وَاٰخِرُهُ نَجَاتٌ** مِّنَ النَّارِ  
 یعنی بدانید و آگاه باشید که خدا تعالی فرستاد شما را و سایر کرمات را با همی عظیم که بزرگست حرمت او و فراخ  
 شده است بر مومنان حرمت او باری که اول او رحمت است و میانه او آمرزش است و آخر او نجات است از آتش دوزخ

عنه  
 خدا تعالی بزرگوار است  
 و او را بسیار باد  
 شکر و سپاس  
 و بجزای آن  
 همه چیز  
 محقق میگردد  
 است در حق  
 و صفت و جلاله  
 و تعالی  
 و بجزای آن  
 غیر از اینها

یہ ازاوّل ماہ رمضان تا دہم آن ماہ خدا متعالیٰ پر بندگان خود ہر شب روزا جبار رحمت نثار گرداند و  
 دہمی سیانہ ہر روز و ہر شب بندگان را شبایان مغفرت گرداند و بیامرز و در دہمی آخر ہر شب ہر روز از آتش  
 و دوزخ آزاد گرداند و خبرست کہ ہر شب ہر روز ماہ رمضان حقیقی ہزار ہزار عاصی را از دوزخ آزاد گرداند و در  
 خبرست کہ ہر شب جمعہ ماہ رمضان شصت ہزار عاصی را آمرزد و ہر ساعتی از جمعہ ماہ رمضان ہفتصد ہزار حاجت  
 از آتش دوزخ آزاد میشود و حقیقی موسی علیہ السلام وحی فرستاد کہ امت محمدی را و نوزدہم و از و تاریکی شان  
 نگاہدارم نور ماہ رمضان نور قرآن و تاریکی گورتاریکی قیامت و یکشب سول علیہ السلام گفت و آن اول شب  
 ماہ رمضان بود و کوفی لکم البقاء ما فی رمضان لکم من انی ان یکون رمضان  
 السنۃ کلما یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرم در ماہ رمضان است ہر کہ آئینہ کہ تمنا میکردند آنکہ بود  
 ماہ رمضان تمام سال از سبب بسیار ثواب رسول گفت علیہ السلام ہر کہ بآیدن ماہ رمضان بشاود و حقیقی او را از  
 عثمانی روز قیامت نگاہدار و گفت علیہ السلام من اکرم رمضان فقد اکرم سبیلان یعنی ہر کہ گرامی  
 دارد ماہ رمضان را بہرستی کہ گرامی داشته باشد سبحان را و گفت علیہ السلام فضل رمضان علی سائر  
 الشہور کفضل اللہ علی خلقہ و گرامی ماہ رمضان آنست کہ ہر چہ فرمودہ خداست آنرا بجا آورد و از  
 ہر چہ پیش کردہ است دست از آن باز دارد و آمدہ است کہ روزی امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ در کوفہ زیارت گویان فرمود  
 بود گوی نوید از خدا متعالی بخیر است تا احوال آن مردہ ہمینہ خدا تعالیٰ پر دوز میان آن مرد و امیر المومنین بود و این شرع  
 جایز است کہ ایزد تعالیٰ یکے را احوال گور روشن کند چنانچہ پیغمبر علیہ السلام برد و گور گشت گفت ای شاہزاد عذاب میکنند  
 یکے را از سبب سخن جہنمی دوم را از سبب آنکہ جامہ از سر شک بول نگاہ داشتی الغرض چون امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ  
 را امید شاخت و لغو زد و گفت ہا علی انا غیر یوفی فی النار و حر یوفی فی النار امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ  
 در گریہ شد ہر بار میگفت ارحم یا عفا ہا تلف غیب آواز داد کہ یا اسد اللہ شفاعت او کن کہ  
 ماہ رمضان را حرمت ندادی دوست از گناہ باز داشتی بروز و روز داشتی و شب بمعصیت گزانیستی امیر المومنین علی  
 رضی اللہ عنہ شکستہ دل شد از سبب آنکہ دعا و استجاب نشد سر سجده بنا و گفت الہی مرا پیش ازین روز و مگردان  
 ہاتف آواز دای علی رضا اورا بہرکت شکستہ دل تو آمرزدیم پس امیر مومن حرمت ماہ رمضان نگاہدار و از گناہ گردان  
 دست بود و پیغمبر گفت علیہ السلام ہر کہ در ماہ رمضان ترک معصیت گیرد یا زودہ ماہ گناہ او را حق تعالیٰ  
 مکفر گرداند اگرچہ او آمرزش نخواہد گفت من اذنب فی رمضان او جب  
 علیہ عذابین من احسن فی شہر رمضان کتب اللہ لہ حسنین یعنی ہر کہ در ماہ رمضان  
 گناہ کند شصت دو عذاب شود و ہر کہ در ماہ رمضان سیکی کند و ثواب یابد بنویسند خدا تعالیٰ مر او را چنانچہ

در روز قیامت  
 ہر شب ہر روز  
 ہر شب ہر روز  
 ہر شب ہر روز







اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ رُؤْنَ لِمَنْ سَمِعَ رَمَضَانَ رَمَضَانَ قَالَ اللَّهُ رَسُولُهُ  
 صَمَّ قَالَ لَا تَذِيرُ مَضَى النَّوْبِ أَيُّهَا قَوْمُهَا وَكَانَ إِتْمَانُ مَضَى النَّوْبِ مَضَى رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَ  
 حُسْنًا بَالِيًا وَدَفْعِي الْحَجَرَ قَوْلُهُ أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ بَعْدَ أَنْزَلَنِي نَبِيَّةُ الْقَدَرِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا عَلَى  
 الْمَلَائِكَةِ السَّفَرَةِ الْبَرْدَةِ جَمْلَةً وَاحِدَةً ثُمَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا إِلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 سُورَةُ سُورَةُ أَوَّلَ آيَةٍ مِنْ قَدَرِ مَا يَحْتَا جُودَ إِلَيْهِ ثُمَّ وَصَفَ الْقُرْآنَ بِالْحَدِّ أَيُّ هَذَا  
 لِلنَّاسِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَبَيَّنَّاتٍ يَغْنِي لَهَا وَاصِدَ النَّوْبِ مِنَ الْحَدِّ وَالْقُرْآنَ فَالْحَدُّ وَالْقُرْآنُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا  
 اسْمُ الْقُرْآنِ فَالْقُرْآنُ مُخْتَلِفَانِ وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ قَوْلُهُ تَعَالَى مَنْ يَشْهَدْ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ  
 هَذَا أَمْرٌ خَتَمَ إِيَّاهُ وَاجِبٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ لِقَوْلِهِ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيعُونَ قَوْلَهُ عَلَى الْمَوَالِ الَّذِينَ  
 قَوْلُهُ تَعَالَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ حُكْمُ مَرِيضٍ وَسَفَرٍ كَرِيهًا كَرِيهًا  
 وَرَأَيْتُ أَوَّلَ كَيْفَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الصِّيَامَ دَوَّجِيًّا وَكَرْدَ حُكْمِ اخْتِيَارِ مَرُورَةِ وَارِدِ وَدَوَّجِيٍّ خَصَتْ كَشَادَنَ رُوزِ مَسَافِرِ  
 وَبِمَارِ رَاوِ بَارِزِينَ آيَتِ كَفَتْ مَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَنَسُوخُ كَرْدَ حُكْمِ اخْتِيَارِ وَفُلْيَهْ كَشَتْ بِرَأْيِهِ رُوزِ مَرُورَةِ  
 وَإِذَا رَدَّوْهُمُ اقْتَادَى مِنْ بَعْضِهِ رَاكِعَ حُكْمِ خَصَتْ كَشَادَنَ بِمَارِ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ  
 تَا كَسَ رَاوِ مَرُورَةِ تَابِدَ إِذْ كَرْدَ حُكْمِ اخْتِيَارِ مَرُورَةِ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ  
 يُؤْتِيهِ اللَّهُ لِكُلِّ الْفَيْسْرِ وَلَا يُؤْتِيهِ لِكُلِّ الْعُسْرِ يَخُودُ خَدَّيْهِمَا تَعَالَى بِمَا آسَانِي فِي رَابِحَاتِ كَشَادَنَ  
 رُوزِ وَرَحَالَتِ بِيَارِي وَنَسُوخُ خَدَّيْهِمَا تَعَالَى بِمَا آسَانِي فِي رَابِحَاتِ كَشَادَنَ رُوزِ وَرَحَالَتِ بِيَارِي  
 كَنِدَ وَتَابِزُورُ وَارِدِ خَدَّيْهِمَا تَعَالَى بِمَا آسَانِي فِي رَابِحَاتِ كَشَادَنَ رُوزِ وَرَحَالَتِ بِيَارِي  
 وَبِشَرِئِ شَاكِرِ آيِدِ چُونِ وَرُفَرِ دُنْيَا هَذَا اِتِّمَالِ آسَانِي لَوْ تَوَاهَدَ تَادُورِ بَرِجِ بَرِجِ نَكِدَ سَفَرِ قِيَامِ رُجِ شُخْتِ  
 دُورِ بَرِجِ حُجَّتِ نَبَاشِدَ وَتَكُنْ لِكُلِّ الْوَعْدَةِ الدَّاءِ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اِيْنِ خَطَابِ مَطِيْعِ وَفَاسِقِ آيِدِ چَانِجِ خَسْتِ  
 كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ تَا اَكْرَفِ مَعْصِيَتِ بُوْدِ شَايِدَ كَرُوزِ كَشَادَنَ اِيْدِ اَخْدَ كَسَ  
 كَرَفَاسِقِ رَاوِ دُنْيَا اَزَا بَا حَتْ رَخَصَتْ مَحْرُومِ نَكِرْدَ اَمِيْدِ بُوْدِ كَرَفَاسِقِ رَاوِ دُنْيَا اَزَا بَا حَتْ رَخَصَتْ مَحْرُومِ نَكِرْدَ  
 قَوْلُهُ تَعَالَى وَتَكُنْ لِكُلِّ الْوَعْدَةِ الدَّاءِ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اِيْنِ خَطَابِ مَطِيْعِ وَفَاسِقِ آيِدِ چَانِجِ خَسْتِ  
 وَاعْتِقَادِ وَبَانِدَ مَرُورَةِ بِنَاكَ دَا شَتْ اَمْرُ فَرَا اَزِ بَرِجِ وَتَكُنْ لِكُلِّ الْوَعْدَةِ الدَّاءِ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اِيْنِ خَطَابِ مَطِيْعِ وَفَاسِقِ  
 وَارِدِ اَسَالِكِ عِبَادِ عَنِّي فَايْنِ قَرِيْبِ اَرْجَبِ دَعْوَةِ الدَّاءِ اِذَا دَعَاكَ فَيَسْتَجِيبُ لَكَ لِيُوْضِعْ لَكَ اِيْ  
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَنَكِرْدَ اَمْرُ فَرَا اَزِ بَرِجِ وَتَكُنْ لِكُلِّ الْوَعْدَةِ الدَّاءِ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اِيْنِ خَطَابِ مَطِيْعِ وَفَاسِقِ  
 خَوَانِدَ رَاوِ چُونِ بُوْدِ اَمْرُ فَرَا اَزِ بَرِجِ وَتَكُنْ لِكُلِّ الْوَعْدَةِ الدَّاءِ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اِيْنِ خَطَابِ مَطِيْعِ وَفَاسِقِ

تا ثبات یا بیدار و راست تنم آید آنست که یکی از اجله صحابه بزرگ داشت فرمان جلیل افتاد و آن عمر بود  
 رضی الله عنه که مابعد از روزی شب فریضه بود چنانچه یاد کردیم بعد از نماز خفتن صحبت با زن اکل و شراب جرم  
 گشته تا دیگر روز نماز شام یکشب عمر خطاب رضی الله عنه قصد عیال خود کرد گفت یا اباحصن سن ما خفتن کردیم  
 عمر گمان برد که عادت زمان چنین باشد و خیال عمر پیدا است که این حکم منسوخ شده باشد که بر عمر ویرانگان  
 خلاف بنود بعد فراغ عیال گفت این حکم که منسوخ خواهد شد عمر گفت حکم همچنانست عیال گفت  
 پس تو چرا چنین کردی عمر رضی الله عنه نفوذ بزد و گفت هکلت و اهکلت تمام شب در گریه بود و بجا  
 مشغول و هر بار خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او امانید باده داشتند دل شده و حیران مانده بر پیغمبر  
 صلی الله علیه و سلم آمد بطبع آنکه رسول علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش مصطفی علیه السلام آمد چون او را  
 پیغمبر علیه السلام تنخیر دید گفت مَا صَابَكَ فَقَصَّ عَلَيَّ الْقَصَّةَ رسول گفت علیه السلام از چون مردی اینک  
 غریب باشد شیطان از سایه تو گریزد و احوال تو این عمر رضی الله عنه بقیاب رسول علیه السلام غمناک  
 شده و رسید بر کسانیکه اینوقعه افتاده بود بر خاستند پیش رسول علیه السلام گفتند رسول علیه السلام در گریه  
 و گفت هنوز من میان شما ام مرا می بینید و میشنید و سخن یا معاینه میکنید و در فرمان و سنجین تقصیر  
 می آید آنکه پس آیند و مرا نه بیند حال ایشان خود چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الرحمن جل و عز  
 بر بندگان ضعیف خود بخشید بهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان کرد و این آیت آورد و بقول توبه و عذر ایشان  
 وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي و چون پرسیدند ترا بندگان من از من یعنی ارفعن من اندر گریستن من که  
 ما را عفو کند و این خلل ما را که اوفاد و گزارد و فانی قریب من نزد یکم بقول توبه و اجابت دعا اُجِيبْ دَعْوَةَ  
 الدَّاعِ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ اِنْ شِئْنَا وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 حَاجَاتُ عِبَادِي عَمُومٌ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 قَوْلُهُ تَعَالَى فَاَنى قَرِيبٌ وَلَمْ يَقُلْ قُلْ اِنى قَرِيبٌ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 جَوَابُكُمْ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 فَيَذَرُكُمْ قُلُوبُهُمْ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 اَلَيْسَ قُلُوبُهُمْ خَيْرٌ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 فَقُلْ يَسْأَلُكُمْ رَبُّكُمْ فَاَنى قَرِيبٌ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَلَيْسَ قُلُوبُهُمْ خَيْرٌ وَ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ حَاجَتُكَ  
 حُنْ لِبَاسِكُمْ وَ اِنَّمَا لِبَاسُكُمْ لَمِنْ عِلْمِ اللَّهِ اَنكُمْ كُنْتُمْ تَخَافُونَ اَنفُسَكُمْ خَابَ عَلَيْكُمْ وَ حَقٌّ عَلَيْكُمْ  
 بَاشِرٌ وَ حَقٌّ وَ اِسْتَعَاذَ مَا كُنْتُ اللَّهُ كَمَا حَلَّالٌ كَرُوْهُ شَرَّ مَا صَحَبْتُ كَمَنْ اَزَّانَ لِيْشِ وَ شَهْرًا مِّنْهُ

قصه از آنکه رسول علیه السلام  
 در آن شب فریضه بود چنانچه  
 یاد کردیم بعد از نماز خفتن  
 صحبت با زن اکل و شراب جرم  
 گشته تا دیگر روز نماز شام  
 یکشب عمر خطاب رضی الله عنه  
 قصد عیال خود کرد گفت یا  
 اباحصن سن ما خفتن کردیم









بود چند ترسانی دیگر جمع کرد و تیغ کشید و جانب مسجدی آمد بنزد در پیش مسجد رسید و بود که مکتوب شریک او رسید که پاسبان  
 شیرنگ شده بود بدینجهت در فلان جا مقام کرده بودم هم صحبت مقدم را و از آن غارت کرد و من سلامت  
 رسیدم بتهال مال چون ترسان مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت **صَلَّى رَسُوْلُ اللّٰهِ وَوَجِبَ**  
**عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَرْفُقَ وَوَجِبَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْفُقَ** و سر در قدم حضرت رسالت پناه **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** آورد و مسلمان شد و بهر مال زکوة  
 مال میداد و حق تعالی فرمود **قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ** یعنی زستگاری بزکوة است و گفت **عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَدَا الزَّكَاةَ** و  
**أَعْلَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى بِكُلِّ دَافِعٍ قَدْ نَزَّاهُ وَفِي مَدِينَةٍ سَبْعُونَ قَصْرًا وَفِي قَصْرِ سَبْعُونَ بَيْتًا وَ**  
**كُلُّ بَيْتٍ سَبْعُونَ سَرِيرًا عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فَرَسًا خِلَافَ كُلِّ فَرَسٍ سَبْعُونَ دَاعِيًا وَ**  
**عَلَيْهَا خُورٌ مِّنَ الْعَتِينَ** یعنی هرگز زکوة بدید عطا کند خدا تعالی او را و بر و انقی شهری دیربشت و در هر شهری هفتاد  
 قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و در هر تخت هفتاد فراس طبری هر فراسی هفتاد گز بر آن باشد  
 و چون بدان ایمن زکوة دادن بهترین عبادت است که نفع آن بغیری میرسد فاما دادن دشوار است هم آن را  
 حق تعالی اندک فرض گردانیده است و این از موهبت از خدا تعالی مریدگان را که اینک دعوی دینی را  
 دوم از محبت خدا تعالی نیز نهند پس آنرا نشانی باید و مال یکی از محبوبت آدمیت پس اگر تو در دعوی صادقی  
 هست ازین محبوب بدار که اینک این سرشاخته اند سه طائفه اند یکی صدیقان که هر چه داشتند در راه دوست  
 صرف کردند و گفته اند و است درم پنجم درم دادن کار بخندان است چنانچه ابو بکر صدیق رضی اللّٰه عنه همدان با  
 رسول علیه السلام گفت عیال را چه گزاشی گفت خدائی و گرویی نمی آوردند چنانچه عمر رضی اللّٰه عنه رسول گفت علیه  
 برائی عیال چه گزاشی گفت نیمه رسول فرمود علیه السلام **بَيْنَكُمْ أَصَابِعٌ كَلِمَتُكُمْ** یعنی تفاوت رجعت شما و خود  
 سخن شماست طائفه دوم نیکردن بود که مال یکجا خرج نکردند فاما مشطر فقر بودند و حق ایشان نفقه میکردند  
 و بزکوة پسند نکردند طائفه سوم ضعیفان بودند که از دست درم پنجم درم دادند زیاد و نتوانستند و بران سرت  
 همه بنادند بر درویشان این باز پسین درجه اند و کسیکه اینقدر هم نتواند داد از دوستی خدا هیچ نصیب او نباشد  
 و نیست ادا آب کوه بشنو که امام عزالی رحمه اللّٰه علیه در کیسای سعادت گفته که هر که خواهد که عبادت می کند باید که در  
 بنود و ثواب مضاعف شود باید که هفت وظیفه نگاهدارد اول تعجیل کند در ادای زکوة پیش از تمام شدن سال بر آن  
 سه فایده یکی آنکه چنین غبت نبندد باشد که پس از وجوب ناکام خواهد داد از خوف عقوبت نه از دوستی دوم  
 شادی بدل درویش رسانیدن بر خودی تا دعا با خلاص تر کند که شادی ناگاه بیند و دعای ایشان حصاری  
 باشد و او سوم از عوائق روزگار این شود که در تاخیر آفتابهای بسیار ندشاید که آفتی افتد و ازین خیر محروم ماند  
 و هر گس را در طهارت خانه در دل افتاد که پیرایمن بدرویش و بدنی الحال کشید و بدست خادم پور رسید سبب تعجیل







و بعدی و حق بر یک پیش از آن رفته است **إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُ مَتَا احْسَنَ الْاُولَئِكَ فَلَهُمَا مَصْدَقٌ**  
 که رسول گفت علیه السلام **السَّعْيُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَالشَّغْلُ فِي طَلَبِ الْيَقِينِ** یعنی نیکیست هم در شکم مادرست بدست هم  
 شکم مادرست اگر چه یکی را در کار نیک بینی اگر قلم بدستی بر او سابق است آن کار او را هیچ سود ندارد و نه بینی که شیطانی  
 ششصد هزار سال عبادت کرد چون بخت بد بود و هیچ سود او در انداشت و بهتر او هم صفت صلوات الله علیه چون  
 مسعود آمد بود دولت او را زیان بخورد که در خیرست فردا قیامت چندین نیکو کار از او سومی و دوزخ برند و چندین بدکار  
 را سومی بهشت اصحاب کعب را بغیر گاه بخواند و بگویم و بر مسار را با کاردار برانند فاما دست از کار نیک نباید داشت که کار نیک  
 علم سعادت است و کار بد نشان شقاوت **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا**  
**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيْهَا لَا يَدْخُلُونَ فِيْهَا طُغْرًا** است برای بودند گن  
 قوه انار آتش گفت زیرا که دوزخ هفتست و در بهشت آتش است برین سه طائفه آتش مفتد و دوزخ حرام است  
 و آتش دیار نیز نار خوانند چنانچه آتش نمرود را حقتعالی گفت **فَلَنَلْجِزَنَّهُ نَارًا كَوْفِيْ بَدْوًا وَ سَلَامًا** فاما میان آتش  
 و میان آن آتش فرق بسیار است که پیامبر گفت علیه السلام **فَادْكُم بِهَذَا رَحِمًا وَ تَسْلُوْهُ وَ تَكْتُمُوهُ** یعنی این آتش  
 شما بهشتاد و یکم حصه است از آتش دوزخ چون جبرائیل آورد و بر زمین داشت بهشت طبق زمین سوخت و در جایی  
 برفت بهتر جبرائیل علیه السلام بار دیگر آورد و بهشتا و بار در آب شست هم نماند تا بهشت بار و بقولی بهشتا و بار جاری  
 و باز میرفت بهتر جبرائیل علیه السلام در ماند فرمان آمد که برای کار سازی آدمیان آتش در سنگ چوبی از او ایم  
 آتزا بیرون کنند همچنان کردند و خبرست که چون حقتعالی دوزخ را آفرید هفت سال دوزخ تفنایند چنانچه  
 سرخ شد و باز بهشتا و هزار سال به تفنایند چنانچه سبید شد و باز هفت هزار سال تفنایند چنانچه سیاه شد و  
 سیاهی او هر روز قیامت مزید میشود و خواهد شد و گفت علیه السلام که اگر در آتش دوزخ نزدیک بر آمدن آفتاب باشد  
 و یک نفر از نزدیک فرو شدن بداند آن نفر بسوزد و گفت علیه السلام اندک ترین عذاب و دوزخ آنست که نعلین  
 آتشین در پائی بکشد از نعلش آندلغ سر او بچو شد و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش  
 دنیا آنست که گناه کار و بیگناه را بسوزد چنانچه نه بینی که بهتر جبرائیل علیه السلام را سوخت و زبان بهتر موسی  
 علیه السلام را سوخت و چندین اولیا را سوخت و خاصیت آتش دوزخ آنست که بسوزد مگر گناه کار از او و خبرست  
 که آتش دوزخ مرید گناه را چنان باشد که آب ماهی را فاما آتش دنیا بآب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بد چیز  
 یکی بسوزد مومن چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت بعضی مومنان مساجات کنند و گویند آبی اگر فرمان باشد ما  
 دوزخ و آتیم و احوال دوزخیان پیغمبر و شکر بجا آریم که ما از چنین مقام بر جسم فرمان آید که در آید چون مومنان  
 در آیند و تماشا کنند از هر دو که آتش فریاد آید که یا مومنین جان تو را که کفایت **لَحْتِ** ای حرامی و دوم

و از آنکه بگوید  
 از زبان نبی  
 می فرماید  
 راه خود را  
 و  
 و  
 و  
 که در صلات



آتش دوزخ با چشم گنگان گشته شود چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان حضرت عزت در سید  
تا دوزخ را بالا آرند هفتاد هزار از بنده و در هر بنده هفتاد هزار فرشته آویزد چون دوزخ را بالا آرند نعره  
از دوزخ چنان برآید که از هیبت آن هزاره هزار عالم برانوافند و هر همه نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر یا محمد رسول الله  
صلی الله علیه و سلم استی استی گوید از غایت هیبت هر کسی بگوید **اللهم اعنق نفسي** میگردان از من  
کلمه و دوزخش گشاید و همین نفسی بر زبان رانند در سوا ح آتش از دوزخ بیرون زنند و در عرصات آید  
در میان آدمیان پریان آویزد و سومی دوزخ گشاید هر همه در گریزند و بنام مصطفی علیه السلام فریاد کنند  
احمد و محمود و گویند پیغمبر علیه السلام پیشتر شود و دست بشفاعت بر دجبرائیل سیاید و یک قرا به بر آب بست  
مصطفی و بدو بگوید یا رسول الله چند قطره ازین آب سومی دوزخ اندازید عجائب ببینید پیغمبر قدری از آن آب  
دوزخ اندازند آتش دوزخ پانصد ساله را بگریزد مصطفی علیه السلام مناجات کند که ملاک پا و شاها آنچه آب است فرما  
شو یا رسول الله این آب را چشم گنگان را نست که یک قطره ازین آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند و بدانکه آید و تکان  
بافت دوزخ آفریده است زیر یکدیگر هر دوزخ که فرد تر خدا با و بیشتر چنانچه بدشت بر شست که بالاترست نغمه او  
بیشتر تا اگر کسی را از دوزخ بفرستد و در دوزخ ششم اندازد از غایت رحمت او خواباید و برای بر دوزخ تصفای  
طایفه را آفریده چنانچه در خبر آمده است که روزی مصطفی علیه السلام جبرائیل علیه السلام را پرسید که در هر دوزخ  
کدام طایفه میباشد مگر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در هفتم که نام او باوید است منافقان باشند کسانیکه  
دعوی خدای کرده اند از ایشان باشند و در ششم که نام او حجیم است مشرکان باشند و در پنجم که نام سقر است  
صابیان باشند و در چهارم که نام او حطمة است ابلیس و فرزندان او باشند و در سوم که نام او نفلی است  
یهودان باشند و در دوم که نام او سعیر است نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم است که گذر بر یکی است  
و او جابله کبائر است که بی توبه بمیرد چون بهتر جبرائیل و میکائیل سید عالمش را پیغمبر علیه السلام گفت چایبان  
کنی که کیان باشند چون رسول علیه السلام حید بسیار کرد و بهتر جبرائیل غم در گریه شد پیغمبر علیه السلام نعره زد و گفت  
گر جبرئیل است من باشند بهتر جبرائیل گفت آری یا رسول الله گفت یا خیر جبرائیل شمه از گرمی این دوزخ برین جان  
کن گفت یا رسول الله اگر قطره از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد دوزخش آن بگذارد و آب شود چنانچه نعره ده بیوشند  
و تمام صحابه در گریزند و هر همه غمناک نشسته جبرائیل علیه السلام رفت و باز آمد و گفت یا رسول الله صلعم  
پروردگار تو بر تو سلام میرساند و میگوید که غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از منست نماز شام قبل الکل است هفت بار  
**اللهم ارحمنا** یا بحیر بگوید در آتش یا روز بمیرد تن او را بر آتش دوزخ حرام گردانم ای موس یا هد که بعد از شام  
این کلمات بگویی و بخرد و فیضه گردانی که در صحیح این ماجه و در صحیح ترمذی مذکور است علیه الله اعین بر سه چشم

۲  
چشمه چشمه  
از حوض خدا  
حاصل شد  
فصل در چشمه  
و چشمه

گفت تمام تن خست چنانچه آمده است که مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چشم من گریخته  
 که از آن تن دوزخ آزاد شدی گفت آردی تن سیباید گفت چون چشم لغتم بدان که تمام تن از دوزخ مری از رسول  
 که یا رسول الله از حرارت دوزخ می ترسم گفت از آب چشمه سروش گردان که هر که را چشم تر باشد تن او را دوزخ  
 نوز چشم را همین گویند و چشمه را نیز همین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار ناید و چشم هم بغیر آب کار ناید و قوله عین  
 بکت من حبس الله چشمه که بگرد از ترس خدا تعالی گفته ام چنانچه چشمه بغیر آب کار ناید چشم هم بغیر آب کار ناید  
 چنانچه از آب چشمه بسایین زمین و اشجار مرید شود همچنان از آب چشم اشجار و مقصوره است افزاید و آب چشم بر آب  
 چشمه فصل بسیار دارد هر چه از آب چشمه روید فاکرد و و هر چه از آب چشمه روید فاکرد و تا بدلا بآب دیگر بر زمان  
 مرید گردد و از آب چشمه آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه نجاست ظاهر پاک شود و از آب چشمه  
 نجاست باطن پاک گردد و مگر آب چشمه که در وضو کار بندد و در حالت وضو نام خدا تعالی بر زبان راند تمام تن  
 از گناهای پاک گرداند چنانچه در صحیح مسلم است و آب چشمه در تر از دوزخ اندازند و آب چشمه با گردارد و تر از دوزخ اندازند  
 چنانچه در خبر است که فردا قیامت آسمان و صد قافای نیک بنده چون در تر از دوزخ نهند سبک آید و بنده حیران  
 و متحیر ماند و سوی دوزخ روان گردد و فرمان شود تا او را باز گردانند قطره آب چشمه او در تر از دوزخ نهند آن قطره  
 از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشمه آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام قل  
 بکلام حسنة الله حرام الله علیه الثأر اما گریه بر انواع است یکی از آن بر مصائب است چون بر آمد و و تکیه  
 شدن عضو و در دوزخ و فراق و جزآن درین گریه اگر لایحوز نکوید بر آب چشمه بسند آثم نباشد چنانچه بعد  
 وفات ابراهیم علیه السلام که پسر مصطفی بود علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و سلم میگفت صحابه رضی الله عنه  
 گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم شامم گریه میکنید رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که افعین قد منع و القلب  
 تحت ولا قول ما یستحب به الذی یسیر چشم آب بسیار و دل غمناک میشود و نیکویم چیزی که بدان چشمینش در دوزخ  
 حل جلاله فاما اگر گریه بغیر واسطه آید آن زمان آثم نباشد فاما اگر گریه به تکلیف آید و یا برائی نموداری خلق میگردد و زیاده  
 باشد اگر کسی گوید که بهتر یقوب و نواق بهتر یوسف میگفت یا ایوسف اعلیٰ یوسف میگفت جلال است که بهتر یعقوب علیه السلام شرف  
 بود و منظر مرگ بود که اگر بهتر یوسف علیه السلام بود و او را تعلیم من ادا نبوت می سوختی و یا از آن خف میگفت که نباید که یوسف  
 در دینی دگر افتاده باشد آن شبی چون بشیر فرزد و بهتر یوسف علیه السلام آمد و در سخن بهتر یعقوب علیه السلام این بود که او را  
 به کدام دین گزاشته بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم بهتر یعقوب علیه السلام گفت لا اله الا الله فقلت قد بکلف  
 گریه کردن در حاله خواندن قرآن رواست بلکه موجب ثواب است که رسول علیه السلام فرمود چون قرآن بخوانید  
 بگریید اگر چه گریه ناید بستم گریانید و اگر هم نیاید بر افتد آن آن بگریید گفت علیه السلام هر که قرآن بخواند و در چشم او

آب و ان شود و جب و مرا و راجست و همچنین در غریب ابو عبیده مسطور است یک گریه زلت است و یک محرم است  
 که پیغمبر علیه السلام فرمودند که حَسْبُكَ عَيْنَاهُ وَحَسْبُكَ لَدُنِّي یعنی هر که یا کند گنا و خرد و بگریه چشم  
 خوش شود و شود از خدا تعالی و در خبر دیگر آمده است هر که گنا کند و پشیمان شود از چشم او آن مقدار آب بیرون آید  
 که یک مره او تر شود خدا تعالی او را از جهنم گنا بان پاک گرداند و میرموی که بر تن او است ثواب تأبیه و نام  
 اعمال او بنویسد و رجایح الحکایت گفته است که در عهد خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه کوفه  
 مردی بود فاسق نام او زاد بود نقل کرد از دنیا امیر المؤمنین بر سر خاوه او حاضر شد و در فن نیز رفت چو او را کرد  
 نماند و گویا او را گردانید و او را نوحه کنان پیدا شد و او را امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گرفته که روئے  
 پسر مدیدم مرا روی بنماید چون زاری بسیار کرد امیر المؤمنین اجازت کرد خاک از سر گویا او دو کرد  
 نوز در خساره آن مرد چنان تاخت که چشمهای حاضران خیره شد امیر المؤمنین متحیر گشت و از احوال  
 او از کسی پرسید کسی نگفت مگر فسق او چون شب مسا امیر المؤمنین رضی الله عنه حضرت رسالت  
 پناه علیه السلام را در خواب دید و آن جوان را نزد یک مصطفی علیه السلام استاده و دید پیغمبر علیه السلام  
 گفت یا علی نورد و خساره آدمی بینی چگونه می تابد گفت آری یا رسول الله فرمود از برکت آب چشم است  
 که چون گناه کردی از خوف آن آب از چشم او چنان بخیجی که دو خساره او تر شد بهر گریه او حقیقاً  
 او را بیا مرید و گریه بهتر آدم صلوٰت الله علی نبینا وعلیه السلام شنید باشی که سید صد سال اویم الاحوال  
 گریست و اهل بسوی آسمان ندید و شنگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت سنا جات کردند  
 که خداوند آدم علیه السلام را فرمان شود و او روی سوئی آسمان کند بهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان شد  
 که برو آدم علیه السلام را بگو چو روی سوئی آسمان نیکنی گفت ای اخبر جبرائیل علیه السلام که نگار ان سر سبز  
 باشد و کسیکه شمر سبز باشد چگونه رو ببالا کند ایومن فردا قیامت همه نگار ان نزد یک پروردگار سر ببالان  
 کرده باشند چنانچه خبر سید بننا کنسوا و سکنه عند ربهم بهتر او و علیه السلام چهل سال بر زلت خود گریست  
 قصه او معروف است و مشهور چون او را اجابت توبه شد هم روی پوشیده میبود گفتند چو روی بانی میاید  
 گفت مرا روی کیاست که نایم و در تذکره الاولیاء مذکور است که امام حسن بصری رحمه الله علیه شی بریم میگفت  
 و آب از چشم او از ناودان روان شده بود و شخصی را از ان آب چیزی رسید گفت ای صاحب این آب پاکست  
 یا پلید امام حسن او از او که این آب پلید است که از چشم گناهکاری بیرون آمده است آنرا و از امام حسن  
 شناخت و نفره زد و میپوش شد و گفت این جامه را برای کفن خود نگاه خواهم داشت و یک گریه  
 باشتیاق خدا تعالی است جل جلاله چنانچه در خبر است که هر که باشتیاق مونس بگریه حقیقاً او را از

چون آن  
 باشد که  
 او را در  
 خود

مقربان در گاد گرداند و با خود مبتلا گرداند و گفت علیه السلام **مَنْ يَكْبَاهُ شَيْئًا قَاتِلُوا لِي قُلَّةَ جَنَّةِ الْمَأْوَى**  
 و اگر می بهتر شیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال ستوارتر میگردد تا نابینا شد باز حق تعالی او را بیاض  
 یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر بر باد داد و باز حق تعالی او را بصیر گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه  
 نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد و فرمان شد بشیب علیه السلام اگر برای بهشت گریه می کنی آن خود  
 برای من است و اگر از خوف و دوزخ میگری آن خود بر تو حرام است گفت آه ای من غم بهشت دارم و نه غم  
 دوزخ فانما از اشتیاق حضرت تو میگرم فرمان شد **فَعَلَيْكَ يَا لَبَّكَ** یعنی ای لایک  
 بعد ده سال دیگر گریست چنانچه نابینا شد آمده است که چون از حضرت عزت همت موسی علیه السلام  
 فرمان شد که کن ترا بنی بعد از آن او را کسی ندید که خندید تا روزی جبرائیل علیه السلام بر او آمد و گفت یا کلیم که  
 چرا همیشه در غم می باشی گفت یا خدی که فرمان کن ترا بنی شود و چگونه شادی کند وقتی همت موسی علیه  
 نبینا و علیه السلام بر کوه طور مناجات میکرد فرمان شد ای پسر عمران چرا گریه می کنی و غمناک باشی  
 همت موسی غم زد و گفت آه ای بر حضرت تو پوشیده نیست از آن باز که مرا کن ترا بنی فرمان شده است طعام  
 و خواب خوشی از من رفته فرمان شد اگر دیدار من بخواهی که فردا قیامت مرا به بنی شکم گرسنه دار و بگر  
 را تشنه دار و چشم روان دار و اگر می بهتر بچی علیه السلام شنیده باشی که چندان گریسته بود که رخسار دراز  
 ایشان تمام ریخته بود و ام المومنین حفصه بنت امیر المومنین عمر رضی الله عنهما روایت میکند که شبی پیغمبر علیه السلام  
 را نوبت بر من بود سر من بر بازوئی مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم بود من ریش مبارک همت  
 عالمیان علیه السلام پیچا دیدم و برادر من عبد الله قرآن بخواند آواز او در گوش مبارک مصطفی صلی الله  
 علیه و سلم افتاد و برخاست و نشست من سر را در کنار مصطفی علیه السلام نهادم و غلطیدم چون برادر عبد الله  
 درین آیت رسید **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوفُونَ** پیغامبر علیه السلام در گریه شد آب چشم مبارک  
 ایشان بر من افتاد و گرفتم و سر مبارک رسول علیه السلام میگریتم چون ساعتی شد رسول علیه السلام  
 را پرسیدم که گریه تو برای بهشت است گفت نه گفت برای خوف و دوزخ است گفت نه گفت برای اشتیاق دید  
 خدا است گفت **كَعَمَلِ آتَا مُشْتَقٍّ وَ لِي أَشْتَقُّ** و لِي أَشْتَقُّ یعنی همچنین میگفت و میگريست  
 چنانچه آب چشم مبارک ایشان از گهش گشته بود و بر زمین رسیده بود و روان شد و گفت اند بهترین گریه برای  
 اشتیاق من است و بدترین گریه برای قوت دنیا است و پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در دنیا از ترس  
 خدا استعالی بگریزد فردا قیامت خندد کنان در بهشت رود و در خبر است که فردا قیامت هر روز دوزخیان جمع  
 کنند و ایشان را بگویند که برای خود بگریزید که در دنیا از ترس خدا استعالی بگریزید بودید

در کتاب  
 خلاص  
 از  
 ۱۰۵۸

۴۴  
 بیست و  
 چهارم



ششم و از ششم هفتم و از هفتم هشتم و از هشتم نهم و بعضی گویند مقایست در درج الجلال که  
آخام نباشد مگر مصطفی را و تجدید چیست هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام شب  
بیاید ثواب تجدید تا اگر کسی سوگند خورد که نماز تجدید کنم و همه شب بیدار باشد از عجمه تجدید یرون نیاید  
ایمن نماز تجدید را از دست مگرداند و فضل بسیار بود بر پیغمبر علیه السلام و فیضه نشت و بهتر است و قیام  
تجدید بسیار شب است که بهتر است و علیه السلام مناجات کرد گفت ای الهی ترا کدام وقت جویم فرمان شد  
فی لیل اللیل و بهتر موسی علیه السلام مناجات کرد گفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بد  
وقت عبادت کنیم فرمان شد نیم شب که هر که بدان وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم از از عباد  
برده هزار عالم و رسول علیه السلام فرمود یا صدیق رضی الله عنک اگر میخواهی که خدا شکر کند از در میان گور فریاد و سر  
پس بر تو باد که میان شب بیدگی کنی و گفت علیه السلام لیس فی لیل و فی نهار و فی غیر ذلک و فی غیر ذلک  
و گفت علیه السلام چه نیکو عمر اگر نماز شب گزارد که نیکوی او را در نماز شب است و گفت علیه السلام  
یا عاشق زرم عمر آدمی نیمه شب نیمه روز است پس بر تو باد که نیمه شب عمر خفته نگذاری و گفت علیه السلام نیمی  
از صحابه قبله اللیل و کوفه الیل است و بهادر شب اگر مقدار دو شیدن گویند با قیام اول استجاب  
قیام شب ششم حصه مقدار دو شیدن کلان است اگر چه از ثواب عالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته است هر که بیدار  
شود از شب بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسند در نامه اعمال او بیست چهار هزار نیکی و دور کند از دیوان او  
بیست چهار هزار بد پس کسیکه ایمان مقدار بگوید و چنان ثواب یابد هر آینه او بهتر باشد از کسی که او تمام شب خفته  
باشد و ایراد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قل تمتع بکفرک قليلا انک من اصحاب النار انک  
هو قانت انا و اللیل ساجدا و قائما یحذر ان لا یخیر و یتزجوا رحمة ربهم قل هل ینستوی  
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الکتاب بکوامی محمد مرآیند  
است استع بکفرک قليلا انک من اصحاب النار استی امن بوقانت مار اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة  
النار و جوارحه ربی ای الحنة احد از آتش و امید بیست بقیام شب در شب یعنی کسیکه شب بیدار و در همچون  
او نباشد که تمتع گیرند و بخلت بگردانند چنانچه این تمثیل و اگر گفت هل ینستوی الذین یعلمون  
و الذین لا یعلمون و این هرگز نباشد که عالم برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قایم شب  
همچون نائم نباشد در خبر است که فردا قیامت قاسمان شب را برابر قیاسوا کنند که رنگ ایشان مانند  
یا قوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند و بگویند ملکا و بادشاها ایشان کیانند فرمان شود ایشان

در شب نیمه شب  
تجدید نماز  
در شب نیمه شب  
در شب نیمه شب  
در شب نیمه شب







حرام است ایمن چشم را نیکو نگه دارد که هر که چشم را نیکو داشت او نجات یافت مروی از پیغمبر علیه السلام پدید  
 که مَا النَّجَاتُ كُفْتُ احْفَظْ عَيْنَكَ مروی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من از جسم  
 خود میترسم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم دیگران بپند و بد آنکه عورت را روا نباشد  
 که کینزک خود را از فرو و تا زانو بنماید و خواهر را نیز رو نباشد که از فرو و ناف تا زانو کینزک خود را که بشوهر  
 داده باشد بنماید از امام شیخ رحمه الله علیه پرسیدند از دیدن سوی شرکاء حیوات گفت دیدن بشوهرت  
 ستر شرکاء ایشان حرام است در خبر آمده است که چون بنده سوئی محارم بنده حقیقی گوید ای بنده من سو  
 تو می بینم و تو بگویی سوئی می بینی و گفته اند که پوشیدن چشم از محارم واجب است چنانچه خدا تعالی در کلام مجید  
 آدمیم تفسیر قوله تعالى قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ لِيَعْلَمُوْا اَمِّنَ الْبَصَارِ هُمْ لَا يُحْصَوْنَ اَفَرَأَيْتُمْ ذٰلِكَ اِذَا كُنْهُمْ  
 اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۭ بِمَا يَصْنَعُوْنَ قُلْ يٰٓاَحِبِّيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتُحَدِّثُكَ عَنْ قُلُوْبِ اَوْلِيَائِىْ وَرِجَالِىْ  
 قُلْ اَوْحِىْ وَاَيُّهَا الْكَافِرُوْنَ مَثَلِ اَيْنَ دَرِّ قُرْآنِ بسیارست بیشتر او امر او ایزد تعالی خود فرمود  
 اَرْتَمُوْا الصَّلٰوةَ وَاَقُولُ لَزَكٰوةٍ مَّثَلِ اَيْنَ بسیارست اینجا از زبان پیغمبر میگوید ای محمد بگو مومنان بعضی  
 میگویند میان این آن درستیست که خدا تعالی گفت مَا كُنْتُمْ اَنْتُمْ سَوٰى فَعَدُوٍّ وَّسَیْئِرٍ فَرَّقُوْهُ عَلَیْهِ السَّلَام  
 مَنْ اَطَاعَنِیْ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وِبَعْضِ گویند این بر طبق خشمست از خدا تعالی چنانچه رسمست هر که بر کسی  
 شکمین شود بزبان غیره بد و پیغام کند و بعضی گویند که ازین شرف پیغامبرست که ای محمد صلعم تو بگو ایشان را  
 هر که گفته تو نکند او را سزاوارد و زخ گرانم و بعضی گویند این کرمست در حق مومنان که ای محمد تو بگو ایشان را  
 اگر ایشان را سس گویم و ایشان خلاف آن نکند از درگاه شمرنده نمایند و اگر خلاف امر تو کنند از تو چنان شمرند  
 مانند لایقین گفت نبی آدم گفت تا مسلم و کافر در آمدی و کافر می طلب بشری نیست و مومن گفت که  
 ای مومن درین پند ترا مخصوص گردانید کا فرد و زخست اگر گناه کند یا نکند او را خلاصی نخواهد بود مگر در روز  
 اگر چه عذاب گناه او را جدا گانه خواهد بود اما تو بهیست هستی چرا باشد که بدین یا محرمی خود را در روز  
 گردانی بقوله علیه السلام مَنْ لَّظَرَ نَظْرَةً وَاَحَدَةً اِلٰی مَا فَتَنَ اللّٰهُ عَنْهُ صَبْرٌۭ جَدِّ النَّارِ  
 اَنْ يَّجِيْنَ خَيْرًا هَرِکَ یک نظر بنده سوئی چیزی که نمی کرده است خدا تعالی از و عذاب کرده شود در آتش  
 چهل سال بگذرد فی صغیر از ای رحمه الله علیه بقوله تعالی لِيَعْلَمُوْا اَمِّنَ الْبَصَارِ هم بعضی گویند من زانده است  
 تقدیر کلام آنست که بگو ای محمد صلعم مومنان را تا بهوشند میانیهامی خود را و بعضی گویند این نیست  
 بلکه بعضیست و تقدیر کلام چنین باشد لِيَعْلَمُوْا اَمِّنَ الْبَصَارِ هم بعضی گویند خدا تعالی از ان منع کرده است  
 اگر من نبودى مطلقا بودى و همچنان چشم پوشیدن لازم آمدى قوله تعالی وَ لِيَحْفَظُوْا اَلْ

۴۴  
 شیخ  
 خدمت  
 ۴۴

فَرَجَ جَهَنَّمَ وَنَكَاهُ اَرِيدَ شَرْكَاهُ هَامِي خُودِ اَلْقَتَبِ مَرَا بَصَادَ عَلَى الْفَرْجِ كَمَا تَنَزَّلُ الْبَصَادُ اَحْمَدُ  
لَا يَفِي وَاسْأَلُ الْعَاصِي وَيَا اِزَانَ سَبَبُ كَرَامَتِ الْبَصَادِ اَلَا تَرَى جَوْشَنَ اَلْمُحَرَّمِ اَيَّدُ  
چنانچه خلق السموات والارض اگر زمین پیش از آسمان آفریده شده است بچشم خود و جَوْشَنُ مَعْنَى الْوَدَادِ الْفَرْجِ  
الْمُسْتَبَدُّ كَمَا يَغْتَمِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِفَرُ مَا يَدِيرُ كَمَا مَرَّكَ خُودِ رَا حَسْبِي نَايِدُ خَدَايَتَالِي وَفَرَشْتَاكُنْ خُدَايَ بَرُو لَيْسَ كُنْدُ  
ذالک انکی لیم ای ذالک الحفظ یا ذالک الامر اظهر لیم که آن نگردد اشت برپاکی شجاست اگر در دنیا یا ک باشد در  
شمار یا ک نباشد کقولہ صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ تَصَوَّنَ لِي مَا بَيْنَ النَّجْمَةِ وَبَيْنَ رَجُلٍ خَمِئَتْ كَعْبُهُ  
يَا تَجَنَّبَ قَوْلَ ذَاكَ اللّٰهُ خَيْرٌ وَبَدْرُ سِتِي دَارِ سَتِ خَدَا اَكَا هُ اسْتِ بَمِ حَیْرَ بَا خَبِرَ بَصِيرَ بَلْفَتِ زَرْدِ يَكَا اَنْدُ بَعْضِي كُوْنِدُ  
بر دو اسم را یک معنی است و بعضی گویند خیر یکی از اسمهای خاصه است و بصیر یکی از اسمهای شترک است و بعضی  
گویند بصیر بنیای ظاهرا گویند و خیر بنیای باطنی گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رحم در تحید باری تعالی گفته است قطع  
بصیر است جبهه از ظلمات تحت الشری بنید و خیر است مرا و برپا است مغز استخوان بق و علم است اندک بسیار  
و اند ظاهرا و باطن بد سبع است بشنود و از دل مورد و دم طوطی و و بعضی گویند بصیر بنیای همه چیز را گویند  
و خیر و انما همه چیز را گویند یعنی مقدار آن چیز مثل بنیده شی را بصیر گویند قوله تعالی بَا یَصْنَعُونَ ای آنچه  
شما میکنید خدا تعالی میکند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام تر است  
از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک بسیار  
و پنهان آشکارا خدا تعالی میداند و می بندد و بسیار باشد فردا قیامت ترار و شش خواهد شد چون  
نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگویی وَمَا لَظَلَمَ الْكُتَابَ لَا يُفَادِرُ  
صَحِيفَةً وَلَا كَبَيْرَةً اَلَا اَحْصٰی الْجَمْعُ الْجَمْعُ فِي يَوْمِ الْقِيٰمَةِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْاَخْطَابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْ خُصْرَةَ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ  
اَنْدُ قَالَ یَحْسَبُ ابْنُ اَدَمَ كُلَّ نِعْمَةٍ اَلْعَمَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ سِتَا لِعَنْ شُكْرٍ غَرِ اِبْعَدَ اَشْیَا خَيْرٌ مِنْ كَلَمَةٍ  
فَوَاحٍ وَثَوْبٌ یُؤَادُ مَوْتٍ وَبَيْتٌ یُسَكِّنُ مِنْ اَمْرِ وَابْرَدٌ فَا اَعْطٰ صَلَاحٌ هٰذَا حَسْبُ عَلَیْهِ وَیُسْمَعُ عَنْ  
شُكْرٍ هٰذَا فِی الصَّابِیحِ یَعْنِی حَسَابُ كَرْدِ شُودِ پِشِ اَدَمِ پِشِ نَمَتِی كِهْ خَدَا تَعَالٰی اَوْرَا اَنْعَامُ كَرْدِ هُ اسْتِ مِیْرُ پِشِ  
شُودِ اَزْ شُكْرِ اَنْ جَزْ پِشِ چِزْ نَمَانِی كِهْ بَخُورِ وَاَبْ نَا زِدِ كِهْ آشَادِ وَجَاهِ كِهْ دَانِ عَوْرَتِ خُودِ مِیْ شُودِ وَخَانِ كِهْ سَاكُنِ  
شُودِ اَزْ سَرَا وَاگر بَا پس آنچه عطا كَرْدِ شُودِ زِیَادَتِ بَرِینِ حَسَابُ كَرْدِ شُودِ بَرَا وِ پِشِ سِیدِ هُ شُودِ اَزْ شُكْرِ اَوْرَا وَاگر  
اِنْجِدِثِ مَرُ وِیْسِتِ كِهْ شَیْطَانُ اَزِیْبِتِ سَا اُوگر نَخْتِ چنانچه پیغمبر فرمود علیہ السلام اِنَّ الشَّیْطَانَ لِبَعْضِ  
مِنْ فُلِّ عَمْرِیْ رَضِ قَوْلُهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَحْسَبُ حَسَابُ كَرْدِ شُودِ اَنْدِ شُكْرُ قِیَامَتِ بَرَحَقِ اسْتِ چنانچه خدا تعالی یَا

فَرَجَ جَهَنَّمَ وَنَكَاهُ اَرِيدَ شَرْكَاهُ هَامِي خُودِ اَلْقَتَبِ مَرَا بَصَادَ عَلَى الْفَرْجِ كَمَا تَنَزَّلُ الْبَصَادُ اَحْمَدُ  
لَا يَفِي وَاسْأَلُ الْعَاصِي وَيَا اِزَانَ سَبَبُ كَرَامَتِ الْبَصَادِ اَلَا تَرَى جَوْشَنَ اَلْمُحَرَّمِ اَيَّدُ  
چنانچه خلق السموات والارض اگر زمین پیش از آسمان آفریده شده است بچشم خود و جَوْشَنُ مَعْنَى الْوَدَادِ الْفَرْجِ  
الْمُسْتَبَدُّ كَمَا يَغْتَمِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِفَرُ مَا يَدِيرُ كَمَا مَرَّكَ خُودِ رَا حَسْبِي نَايِدُ خَدَايَتَالِي وَفَرَشْتَاكُنْ خُدَايَ بَرُو لَيْسَ كُنْدُ  
ذالک انکی لیم ای ذالک الحفظ یا ذالک الامر اظهر لیم که آن نگردد اشت برپاکی شجاست اگر در دنیا یا ک باشد در  
شمار یا ک نباشد کقولہ صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ تَصَوَّنَ لِي مَا بَيْنَ النَّجْمَةِ وَبَيْنَ رَجُلٍ خَمِئَتْ كَعْبُهُ  
يَا تَجَنَّبَ قَوْلَ ذَاكَ اللّٰهُ خَيْرٌ وَبَدْرُ سِتِي دَارِ سَتِ خَدَا اَكَا هُ اسْتِ بَمِ حَیْرَ بَا خَبِرَ بَصِيرَ بَلْفَتِ زَرْدِ يَكَا اَنْدُ بَعْضِي كُوْنِدُ  
بر دو اسم را یک معنی است و بعضی گویند خیر یکی از اسمهای خاصه است و بصیر یکی از اسمهای شترک است و بعضی  
گویند بصیر بنیای ظاهرا گویند و خیر بنیای باطنی گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رحم در تحید باری تعالی گفته است قطع  
بصیر است جبهه از ظلمات تحت الشری بنید و خیر است مرا و برپا است مغز استخوان بق و علم است اندک بسیار  
و اند ظاهرا و باطن بد سبع است بشنود و از دل مورد و دم طوطی و و بعضی گویند بصیر بنیای همه چیز را گویند  
و خیر و انما همه چیز را گویند یعنی مقدار آن چیز مثل بنیده شی را بصیر گویند قوله تعالی بَا یَصْنَعُونَ ای آنچه  
شما میکنید خدا تعالی میکند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام تر است  
از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک بسیار  
و پنهان آشکارا خدا تعالی میداند و می بندد و بسیار باشد فردا قیامت ترار و شش خواهد شد چون  
نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگویی وَمَا لَظَلَمَ الْكُتَابَ لَا يُفَادِرُ  
صَحِيفَةً وَلَا كَبَيْرَةً اَلَا اَحْصٰی الْجَمْعُ الْجَمْعُ فِي يَوْمِ الْقِيٰمَةِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْاَخْطَابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْ خُصْرَةَ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ  
اَنْدُ قَالَ یَحْسَبُ ابْنُ اَدَمَ كُلَّ نِعْمَةٍ اَلْعَمَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ سِتَا لِعَنْ شُكْرٍ غَرِ اِبْعَدَ اَشْیَا خَيْرٌ مِنْ كَلَمَةٍ  
فَوَاحٍ وَثَوْبٌ یُؤَادُ مَوْتٍ وَبَيْتٌ یُسَكِّنُ مِنْ اَمْرِ وَابْرَدٌ فَا اَعْطٰ صَلَاحٌ هٰذَا حَسْبُ عَلَیْهِ وَیُسْمَعُ عَنْ  
شُكْرٍ هٰذَا فِی الصَّابِیحِ یَعْنِی حَسَابُ كَرْدِ شُودِ پِشِ اَدَمِ پِشِ نَمَتِی كِهْ خَدَا تَعَالٰی اَوْرَا اَنْعَامُ كَرْدِ هُ اسْتِ مِیْرُ پِشِ  
شُودِ اَزْ شُكْرِ اَنْ جَزْ پِشِ چِزْ نَمَانِی كِهْ بَخُورِ وَاَبْ نَا زِدِ كِهْ آشَادِ وَجَاهِ كِهْ دَانِ عَوْرَتِ خُودِ مِیْ شُودِ وَخَانِ كِهْ سَاكُنِ  
شُودِ اَزْ سَرَا وَاگر بَا پس آنچه عطا كَرْدِ شُودِ زِیَادَتِ بَرِینِ حَسَابُ كَرْدِ شُودِ بَرَا وِ پِشِ سِیدِ هُ شُودِ اَزْ شُكْرِ اَوْرَا وَاگر  
اِنْجِدِثِ مَرُ وِیْسِتِ كِهْ شَیْطَانُ اَزِیْبِتِ سَا اُوگر نَخْتِ چنانچه پیغمبر فرمود علیہ السلام اِنَّ الشَّیْطَانَ لِبَعْضِ  
مِنْ فُلِّ عَمْرِیْ رَضِ قَوْلُهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَحْسَبُ حَسَابُ كَرْدِ شُودِ اَنْدِ شُكْرُ قِیَامَتِ بَرَحَقِ اسْتِ چنانچه خدا تعالی یَا



ای کاشیکه من نامه نیما فتم و بعضی گویند موسی صلح نامه بدست راست نیاید موسی طلح بدست چپ نیاید و  
 کافرا پس پشت یابد و دست از نینده شکاف کرده و از پس پشت کشیده باشند ای موسی حساب قیامت سخت  
 و شوارست و بهیست آن بسیارست و در خبرست چون فردائی قیامت ندای حضرت عیسی در کعبه می آید  
 حساب دهید آنچه در دنیا کرده اید لرزد و در اهل عرصات افتد و همه آدمیان توجربا دم علیه السلام کنند و گویند  
 يَا بَا قَدَرٍ مَعَنَا تو پدرمائی تو پیش شوی ما فرزندان تو ایم دنیا را تو در ویم صفی الله درگیر می شود و گوید ای  
 فرزندان من پیشانی کسیکه داغ عصیان باشد و عقیقه آدم بریده فتوحی او چگونه پیش شود فاما بر با اهل وید با اهل گوید  
 من خود اندک در دنیا بودم عبادت اندک کردم فاما بر بهتر شیت و دید بهتر شیت گوید یا رب ادبی در موجود آمده  
 است هنوز من بدان شرمند مانده ام فاما بر بهتر نوح علیه السلام در دید نوح گوید بد عائی من جمله خلق عرق شده  
 اند از آن شرمندگی روئید تو انم نمود فاما بر بهتر موسی علیه السلام روئید بهتر موسی را بر چینه دست رساق عرش  
 زده و ضعیف شده و پر بار سیگور رب آذنی انظر الیک از وی باز گردن بر خلیل علیه السلام آید خلیل  
 گوید من نتوانم که مراد در دنیا یکبار از سبب نادانان مرا کفری اعتبار شده بود من از آن شرمندگی روئید تو انم  
 فاما بر بهتر عیسی علیه السلام روید بهتر عیسی گوید که کافران ما را ثلث ثلاثه گفتند من ازین شرمندگی روئید  
 نتوانم آورد و گوید محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روید که امروز روز بازار است همه بخیران و عالمان  
 شبیهان و خازیان ابدالان و نادان و صالحان و طالحان و باایگان و بی رنگان و عاجزان و شکستگان و مخلصان  
 و مسلمان رو به محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آرند و گویند یا حبیب الله امروز از روزت که قدم پیش نهی  
 و ما را و بنال خویش بری و در باب هر یک از حضرت لم یزل ملائزال شفاعت کنی چون خلاصه بشر شیع روز و شمر  
 قدم پیش نهی و جمله مخلوقات در عقب او باشد چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم سر بسجده بنهد فرمان شود محمد صلم امروز روز بازار است سر از سجده بردار و از حضرت ما بخواد و از  
 تو خواستن از ما دادن و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو مانع کردن و از ما قبول کردن حضرت  
 ما در دنیا برابر تو وعده کرده است و طغرا و کسوف و عظیمات و کسوف بر تو نهاده اکنون  
 هر که را خواهی پیش فرستی محمد رسول صلی الله علیه وسلم روی بابل عرصات آرد هر یکی را بر بند که پنهان میشود و چون  
 عالمیان دست در ابوبکر صدیق رضی الله عنه دراز کنند و باز وی او بگیرد و طرف حساب گاه کشد صدیق را گوید یا  
 حبیب الله مرا اول پیش میر کن آخر الامر مسلمان شده بودم لائق درگاه و کاری اند کرد و بودم کسی را بر که عیسی  
 بسیار کرده باشد غفلت گریه در عرصات افتد چنانچه علیه السلام گوید یا صدیق را بعد از انبیا بهترین اولیا تو  
 بجز تو غیرت چگونه بر من صدیق اکبرم قدم از جمله محشر پیش نهی و در حساب گاه حاضر شود فرمان حضرت جبرائیل





حساب امیر المومنین علی رضی الله عنه آسانی شود چنانچه رسول علیه السلام میفرماید: **أَسْتَدْرِمُ الْحَاسِبَةَ كَوْنُهُ**  
**الْقِيَمَةُ حَسَابًا** یعنی وایسر الحساب حساب است بعد صحت پس بدانکه اول حساب است مصطفی صلی  
 علیه و سلم را شود و اول در میزان اعمال شان سنجیده اول بر صراط ایشان بایزد و اول در بهشت ایشان را در  
 آید و قول بجا سپاس نبی آدم را یاد کردند غیره را چنانچه همه راحت بای دنیا و عقبی آدمی است همچنان  
 شقیتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلافت محمد رسول الله گشتی **يَا لَيْتَ رَبِّيَ مُحَمَّدٌ لَعَمْرِي** یعنی  
 محمد آمد و آمده است که روزی امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی نشسته بود مرغی را دید که  
 می پرد و هر بار از شاخ می رخت ابابکر صدیق رضی الله عنه گفت طوبی لك یا طیر خوشی باد و مرغی را  
 هر جا که خواستی نشسته و هر جا که خواستی رفتی و هر جا که خواستی بجای پاره پیرا بوقی و این گشت پدر صدیق است اگر  
 نشست هم نشسته و اگر ساکت ماند هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته  
 و شکران در کارند ایشان را هم خواهند پرسید ولی چون در حق ایشان عقاب نیست گوی کرشما  
 پایا ز ابرسش باشد و حق یکدیگر بداند چنانچه در خبر است که ستور حمار از ستور قرما که در دنیا زده باشد  
 حق بداند و اما چون مرج ایشان بجا باشد و از صراط و دوزخ این اند گوی که بر ایشان حساب نیست  
 همه کا فان تسابروا و گویند **لَيْتَ لَيْتَ كُنْتُ خَوَّايَا** و اما چون تو سپرده و از هر طرف عقاب بینی که  
**مَنْ لَعْنُ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ خَيْرٌ لَّكَ** و **مَنْ لَعْنُ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ شَرٌّ لَّكَ** هر گزین حساب تو بداند و بداند  
 ای بچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست و بد نهد و از فوز اعظم و اگر در دوزخ ماندی کلاما **أَسْرَ**  
**وَأَنَّ** و آن بچاره آدمی را عید و ذیبت حق این عده شدی ای بسا نبی آدم بینی که ملاک در کتاب شان بود مگر سر بر  
 ایشان رسد و ای بسا آدمی را به بینی که طوق محنت در گرون دواغ لعنت بریشانی که **لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ** و  
**لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** و که بد که هم در باب شان است و در دوزخ نگو سار شوند و هم ضیاع بخشند و قوله  
**بِكُلِّ نَفْثَةٍ أُنْفِثَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ** یعنی حساب کرده شود نبی آدم هر نفسی که خدا تعالی او را داده است برو بدانکه نیست  
 برو قسم است یکی ذاتی دوم غیر ذاتی بر ذاتی و دوزخ است ظاهری باطنی چون **لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ** و آنچه در دست  
 که وجود ظاهر بدن بدان قائم است و ظاهری چون چشم زبان و گوش و دست پایی بعضی گویند که نفع  
 ایشان نیز باطنی است چنانچه چشم نعت ظاهری است و بنیای دروی نعت باطن است چنانچه زبان نعت ظاهری  
 و گویای درو نعت باطن است ای بسا بازبان که گنگ وای بسا با گوش که گرانند **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى** و اصبغ  
 صلیکمه نعمة ظاهرة و باطنه و غیر ذاتی چون اسپ و شتر وزن مال و زراعت و جامه و صنایع و غیره  
 از تو پرسش خواهد بود و از نعت باطنی که ذاتی است اول از دل پرسند که ای بنده ما ترا اول وادیم و درو

حساب امیر المومنین علی رضی الله عنه آسانی شود چنانچه رسول علیه السلام میفرماید: **أَسْتَدْرِمُ الْحَاسِبَةَ كَوْنُهُ**  
**الْقِيَمَةُ حَسَابًا** یعنی وایسر الحساب حساب است بعد صحت پس بدانکه اول حساب است مصطفی صلی  
 علیه و سلم را شود و اول در میزان اعمال شان سنجیده اول بر صراط ایشان بایزد و اول در بهشت ایشان را در  
 آید و قول بجا سپاس نبی آدم را یاد کردند غیره را چنانچه همه راحت بای دنیا و عقبی آدمی است همچنان  
 شقیتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلافت محمد رسول الله گشتی **يَا لَيْتَ رَبِّيَ مُحَمَّدٌ لَعَمْرِي** یعنی  
 محمد آمد و آمده است که روزی امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی نشسته بود مرغی را دید که  
 می پرد و هر بار از شاخ می رخت ابابکر صدیق رضی الله عنه گفت طوبی لك یا طیر خوشی باد و مرغی را  
 هر جا که خواستی نشسته و هر جا که خواستی رفتی و هر جا که خواستی بجای پاره پیرا بوقی و این گشت پدر صدیق است اگر  
 نشست هم نشسته و اگر ساکت ماند هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته و اگر خاست هم نشسته  
 و شکران در کارند ایشان را هم خواهند پرسید ولی چون در حق ایشان عقاب نیست گوی کرشما  
 پایا ز ابرسش باشد و حق یکدیگر بداند چنانچه در خبر است که ستور حمار از ستور قرما که در دنیا زده باشد  
 حق بداند و اما چون مرج ایشان بجا باشد و از صراط و دوزخ این اند گوی که بر ایشان حساب نیست  
 همه کا فان تسابروا و گویند **لَيْتَ لَيْتَ كُنْتُ خَوَّايَا** و اما چون تو سپرده و از هر طرف عقاب بینی که  
**مَنْ لَعْنُ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ خَيْرٌ لَّكَ** و **مَنْ لَعْنُ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ شَرٌّ لَّكَ** هر گزین حساب تو بداند و بداند  
 ای بچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست و بد نهد و از فوز اعظم و اگر در دوزخ ماندی کلاما **أَسْرَ**  
**وَأَنَّ** و آن بچاره آدمی را عید و ذیبت حق این عده شدی ای بسا نبی آدم بینی که ملاک در کتاب شان بود مگر سر بر  
 ایشان رسد و ای بسا آدمی را به بینی که طوق محنت در گرون دواغ لعنت بریشانی که **لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ** و  
**لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** و که بد که هم در باب شان است و در دوزخ نگو سار شوند و هم ضیاع بخشند و قوله  
**بِكُلِّ نَفْثَةٍ أُنْفِثَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ** یعنی حساب کرده شود نبی آدم هر نفسی که خدا تعالی او را داده است برو بدانکه نیست  
 برو قسم است یکی ذاتی دوم غیر ذاتی بر ذاتی و دوزخ است ظاهری باطنی چون **لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ** و آنچه در دست  
 که وجود ظاهر بدن بدان قائم است و ظاهری چون چشم زبان و گوش و دست پایی بعضی گویند که نفع  
 ایشان نیز باطنی است چنانچه چشم نعت ظاهری است و بنیای دروی نعت باطن است چنانچه زبان نعت ظاهری  
 و گویای درو نعت باطن است ای بسا بازبان که گنگ وای بسا با گوش که گرانند **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى** و اصبغ  
 صلیکمه نعمة ظاهرة و باطنه و غیر ذاتی چون اسپ و شتر وزن مال و زراعت و جامه و صنایع و غیره  
 از تو پرسش خواهد بود و از نعت باطنی که ذاتی است اول از دل پرسند که ای بنده ما ترا اول وادیم و درو

عقل بنیادیم چرا نذل سعدن محبت و شکر و رضا و شفقت ناسخی و چرا او را محزون عجب و کبر و ریا و حسد  
و حقد و غضب کردی ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عندهم حساب چنانچه از دل پرسیده خواهی شد  
از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب میشود باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بر اوست از کذب و  
نیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و محش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله  
از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومست زبان در دوزخ نگوشتا شود چنانچه از نعمت ذاتی  
پرش خواهد بود همچنان از نعمت غیر ذاتی پرش خواهد بود و منافع آفتاب با حساب از نعم اند و انهم از تو خواهند پرسید و  
نعمت بسیارست چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نمیتوانید  
کرد و یسالا عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها یعنی اول بر بنده نعمتها بسیار است از آنکه بنده را ایمان  
دادم و عقل و دایم و فلان نعمت و دایم بعد از شکر هر یک را به پرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر نمودی و از  
زبان و از جوارح آید و در فلان باید که بداند که این نعمتها داده خدای است فعل خدا و اصلا در میان نداند و خود را بداند  
سحق نه بیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که خداوند چنین چنان نعمت داد  
و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند بر پیغمبر علیه السلام و آن بود و اما بنوعی قبل از آنکه احمد انعت به و در کار خود  
حدیث کن پیغمبر گفت علیه السلام التحدث بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را  
در معاصی نداری بلکه ایشان را در کار نیک داری شکر شکر تمام لا یدین لکمه فرمان است لمن شکرتم املی القلب و اللسان و الجوارح  
فردا قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیا جز چهار چیز که از آن حساب نباشد  
اگر یکدست زسد قلم که جز یا کله نانی که بخورد و آنرا ایمن نان را اگر احمی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
برین جمله است اگر مؤمنان را از لیس بکالت السماء و اعلى ترین ما نمانان گندم است ما خجسته و ادسه ترین ما نمانا  
نان جو است ما خجسته رسول گفت علیه السلام که حصاة میفرماید اکبر من کعبه و الشعیب من عظمته  
هر که گرامی دارد ایشان را اگر احمی کنم او را در دنیا و عقبه و هر که بسکد او را ایشان را بسکد و دایم او را در دنیا و آخرت اما  
ایشان آنست که چون پیش آرند منظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام انهم من کرمه یعنی خرم نبود  
بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام عارف شد خوان غریب است  
شخص ابوهریره را در خانه همان برده بود در خانه او غریب دیدنش سخت پرسید که این چیست گفت درین  
آردمی پزیم گفت پیش من به پزید تا من نظاره کنم قدری آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره مغرور زد و  
و برخاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در قطع  
افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام گزاشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

عقل بنیادیم چرا نذل سعدن محبت و شکر و رضا و شفقت ناسخی و چرا او را محزون عجب و کبر و ریا و حسد و حقد و غضب کردی ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عندهم حساب چنانچه از دل پرسیده خواهی شد از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب میشود باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بر اوست از کذب و نیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و محش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومست زبان در دوزخ نگوشتا شود چنانچه از نعمت ذاتی پرش خواهد بود همچنان از نعمت غیر ذاتی پرش خواهد بود و منافع آفتاب با حساب از نعم اند و انهم از تو خواهند پرسید و نعمت بسیارست چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نمیتوانید کرد و یسالا عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها یعنی اول بر بنده نعمتها بسیار است از آنکه بنده را ایمان دادم و عقل و دایم و فلان نعمت و دایم بعد از شکر هر یک را به پرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر نمودی و از زبان و از جوارح آید و در فلان باید که بداند که این نعمتها داده خدای است فعل خدا و اصلا در میان نداند و خود را بداند سحق نه بیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که خداوند چنین چنان نعمت داد و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند بر پیغمبر علیه السلام و آن بود و اما بنوعی قبل از آنکه احمد انعت به و در کار خود حدیث کن پیغمبر گفت علیه السلام التحدث بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را در معاصی نداری بلکه ایشان را در کار نیک داری شکر شکر تمام لا یدین لکمه فرمان است لمن شکرتم املی القلب و اللسان و الجوارح فردا قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیا جز چهار چیز که از آن حساب نباشد اگر یکدست زسد قلم که جز یا کله نانی که بخورد و آنرا ایمن نان را اگر احمی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم برین جمله است اگر مؤمنان را از لیس بکالت السماء و اعلى ترین ما نمانان گندم است ما خجسته و ادسه ترین ما نمانا نان جو است ما خجسته رسول گفت علیه السلام که حصاة میفرماید اکبر من کعبه و الشعیب من عظمته هر که گرامی دارد ایشان را اگر احمی کنم او را در دنیا و عقبه و هر که بسکد او را ایشان را بسکد و دایم او را در دنیا و آخرت اما ایشان آنست که چون پیش آرند منظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام انهم من کرمه یعنی خرم نبود بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام عارف شد خوان غریب است شخصی ابوهریره را در خانه همان برده بود در خانه او غریب دیدنش سخت پرسید که این چیست گفت درین آردمی پزیم گفت پیش من به پزید تا من نظاره کنم قدری آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره مغرور زد و برخاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در قطع افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام گزاشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

در عهد پیغمبر علیه السلام بعضی آن روزها رافق میزدند و آن روز گندم رافق نمیزدند از جو چند پس بیرون می آمدند  
 و چندین باند می داشتند و بعضی آن خورش را می خوردند و بیشتر آن خورش را نشان سر که بودی خواجده عالمیان  
 علیه السلام سه روز متصل مان گندم نخوردی برای ایشان را نه برای بخل و عسرت آوردند که امیر المومنین  
 عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در خانه ام المومنین حفصه  
 بودند پیغمبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعد از آن عمر رضی الله عنه را پرسید که این را چگونه سازند ترکیب آن تمام  
 گفت رسول علیه السلام فرمود نعمت نیک است امیر المومنین عمر رضی الله عنه خوش شد و شادان بازگشت روز دوم  
 چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عایشه بود امیر المومنین عمر رضی الله عنه یک طبق ساخته نزد رسول علیه السلام  
 آورد آن روز هم تناول کرد سوم روز هم پیغمبر علیه السلام را نوبت زینب بود و عمر رضی الله عنه هم یک طبق پالوده  
 خود گرفته حاضر شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر بر رسول علیه السلام آمد در گریه وید  
 رسول علیه السلام پرسید مگر نعمت دیر بزه آوردی گفت آری یا رسول الله فرمود علیه السلام با عمر و کن این که  
 من فرعون نمودم و پیغمبر مرا برای خوردن این چنین طعام با و نعمتها نفرستادند و روزها طرقت و نگذاشته ام ای پیغمبر  
 خطاب اگر من مرد دنیا هر روز این چنین طعام بخورم فردا قیامت چگونه شفاعت کنم اگر آن کنم پس از حدیث  
 معلوم میشود که طعام نیک خوردن جائز نیست چنانچه پیغمبر علیه السلام در روز متصل خورده و این هم روز  
 میشود که دلجویی برادر سلمان کند چنانچه رسول علیه السلام خاطر عمر نگاهداشت و این هم معلوم میشود که سه  
 روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد و این هم روشن میشود که هر که دست از تمتع بردارد او را درجه  
 شفاعت باشد آدمیم بر سر حدیث حساب مانی که بخورد نباشد قید بخوردن کردن که یا کلمه فاما کسیکه میخورد  
 اگر از برای ریای بخورد هم مستحق حساب بود و هم مستحق عذاب اگر توفیق الله بخورد سبب حساب ثواب بود و یومین  
 چند طعام حساب را نیست طعامی که قدر کفاف بخوری بغیر نان و خورش آن را حساب نیست و طعامی که بر آن  
 افطار کنی اگر چه با نان خورش باشد هم حساب نشود فاما اگر دونا خوش باشد هم حساب بود و طعامی که در  
 سحریت روز خورند آنرا نیز حساب نیست اگر چه با دونا خورش باشد و اگر برای همان تکلیف کنی و  
 یا سه نان خورش باشد و توهم برابر ایشان بخوری در آن هم حساب نیست و آنچه کلیبی رضی الله عنه  
 بر رسول علیه السلام آمد و بشرف اسلام شرف شد خواجده کائنات برای او همانی با تکلف کردنان گندم  
 با پنج خورش بود گوشت و حبیب و سرکه و دوغ شتر بهتر عالمیان با و حیة کلیبی رضی الله عنه تناول فرمود  
 عکاسه گفت یا رسول الله شما وقتی دونا خورش تناول نه کردید و امروز با پنج نان خورش پدید آمدید فرمود  
 هر نعمتی که برای همان کند و برابر او خوردند و آن حساب باشد چنانچه آمد است روزی رسول علیه السلام از محلی می آمد

آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساقی قرار گرفت و وی بی بود و مردی از آن دیده و دید پیش رسول علیه السلام  
 نان گوشت و پنیر آورد و رسول علیه السلام نان را برابر پیش نهاد و گوشت را بر او نهاد و نان را بخورد و گوشت  
 را خورد و گفت یا رسول الله از وجه جلال است فرمود و میگوید که حساب آن تان ترست یا ما  
 در دومان خورش حساب است باشد انچه حکایت امام غزالی در رساله سیدالابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله  
 سلمان فارسی را بامارت طرقت شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گزشت مال فرستاده و برنده مال را  
 گفت باید که سیرت امیرالمومنین عمر را ببینی ابرجاده سنت نبوی است یا نه چون آنکس امیرالمومنین عمر را دید از گزشت  
 چون نزد یک سلیمان رسید نعره زد و دو دستار بر زمین زد و میگفت قَدْ هَكَمَ الدِّينَ سلمان گفت چه  
 گفت عمر فرمود سیرت پیغمبر علیه السلام گزشت یکی بر جامه دو توشه بود و دوم دومان خورش پیش او دیدم  
 سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانبی نه روان شد چون نزدیکت میرسد خبر بدم که سلمان  
 آدم امیرالمومنین عمر را استقبال کرد چون طهر سلمان بر عمر نهادند نعره زد و گفت یا عمر در زنی شدی ای عمر من از  
 دین دور افتادی سنت مصطفی علیه السلام را گزشتی امیرالمومنین عمر فرمود توبه کن و بسجده بگوشت گزشت  
 بر زمین افتاد و سجد مبارک و آب و نذر چشم باز کرد و گفت یا سلمان چرا بگو از من چه در وجود آید گفت دو دست  
 پیغامبر علیه السلام گزشتی گفت کدام گفت دومان خورش خوردی و بر دو جامه نشسته عمر شنید  
 که دروغ بود و بر خاست و نشست و گفت پیش شما گزشت فلان او را طلب کرد و نام امیرالمومنین عمر فرمود  
 از وی پرسید گفت پیش شما دومان خورش دیدم کی زردی دوم سپید گفت یا سلمان مرا زحمت بود  
 طلب گفت بود دومان را باز روی بفضیه بخور پیش من و و کاسه بود در یکی زردی و در یکی سپید او را گناه است  
 و باینکه پس نشسته بودم یک تو جامه بود و از پیش او را باد و تو کرده بود سلمان امیرالمومنین عمر را  
 در کنار گرفت و گفت اگر اشارت باشد زیارت رسول علیه السلام و صدیق کجتم و اگر اشارت باشد هم از اینجا  
 گردم که بغیر فرمان آدم امیرالمومنین عمر رضی الله عنه گفت اندرون بیا چند روز شایده یکدیگر بینیم و رسول  
 گفت علیه السلام شراد منی الذین یا کلون مح المحنطة یعنی بدترین است من آنند که مغرورند هم بخورند  
 و این حرام نیست اگر وقتی بخورند پاک نباشد یا چون دوام خوردند تنعم شود و آن متوجه نیست که رسول  
 گفت علیه السلام شراد منی الذین علیهم ذلالتهم یعنی بدترین است من آنند که عیث ایشان بخورند  
 باشد در خوردن و پوشیدن و باینکه همین تران خورشها هر چه از گوشت سازند و کمترین سرکه و کما  
 است و کسانیکه بر آه آخرت رفته اند از نان خورش پر پیز کرده اند و نفس را خالفست کرده اند که چون نفس  
 از روی خود یا بغفلت و ظلمت در روی زیادت شود و حیات را دوست دارد و مرگ را دشمن دارد

و این زیکوه است بلکه موسی که باید دنیا را و حیات را دوست نداشت و عقی را دوست دارد که رسول گفت علیه السلام  
مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ لِقَاءَهُ  
و مرا ازین مرست که لقار دوست بی مرگ میسر نرود و تا مردم دنیا را ندانند دل او سوی عقبه  
کشاده نشود پس چون وجود و در خیم پرورش یابد دنیا را ندانند او را نرود بلکه بوستان شمرد و مردم را رسول  
علیه السلام شیر آورد و در و در و شهید بود رسول علیه السلام نیا شایم گفت و دو شربت بیک دفعت و چنین ندان  
نتوان خورد و آمده است که روزی در خانه امیر المومنین علیه السلام چهار نان خوش بود بی بی فاطمه هر رضی الله عنها  
گفت که هر یک یک نان خوش اختیار کنید امیر المومنین حسن گفت من شربت اختیار کردم و امیر المومنین حسین  
گفت من روغن اختیار کردم و امیر المومنین علی گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه شد  
هر چار در یک مجلس نشستند و آنده هر یکی پیش خود دهنه میخوردند و نه بهمان خوابه عالمیان علیه السلام در آمد  
چون چار نان خوش میخوردید مزاج گرم کرد و گفت آنهم اهل بیت است آمل فی عون و هما مکان  
و از چتهای ایشان آب دید هر چار بلزیدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم آدامنا عندنا  
یعنی نان خوش را آنچه نزدیک است در هر چار شریکیم از نان خوابه عالمیان ساکت شدند و در طعام  
بی بی فاطمه شریک شدند و با او تناول کردن گرفت قوله و مَاءٌ قَدَّاحٌ يَشْرِبُهُ و آب تاز که  
باشاد او را افغان حساب شد و اگر سرد باشد موجب حساب و عقید باشد شامیدن میکند هر چه که تواند  
خط گیری جائی آن ترا خواهند گرفت فاما شربت اگر آب خورانی در آن ثواب بلا حساب یا بی کفو  
علیه السلام مَنْ شَرِبَ مِنْ شَرِبَتِ مَاءٍ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ قَطْرَةٍ ثَوَابَ الْكَافِّ حَسَنَةً  
یعنی هر که بخورد از شربت آبی عطا کند خدا تعالی در هر قطره ثواب هزار نیکی بدارد انچه ایمین آب نعت است  
بزرگ و حق تعالی حیات را برب و رب و جعلنا من الماء كل شيء حي رسول گفت علیه السلام  
إِنَّ اللَّهَ أَحْيَا بِمِائَةٍ أَلْفِ شَيْءٍ وَ الْمَاءُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ تَعَالَى خَلْقَ تَعَالَى نَدَه گردانید جمل چیز را با آب اگر  
آب بودی پس برین خراب شدی دنیا را در آب نماند و آن تو جال من گمان چه دگر که در کرامه جوی و غایت رخ ده جزو  
نر جزو دگر گشتی و یکی است و یک جزو غایت دیگر است برین اهل و درخ سوی اهل بیت نماند و بگویند  
اَيْتُصُوا بِكُنَايَةِ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا دَرَجَتْهُمُ اللَّهُ نَامُ كَرَفَةٍ فَرِيَا وَ كُنْدِي عَنِّي بِدِرْنِ وَ كِبَارِ دِرْنِ وَ كَوَا حَمِ مَرْنِ وَ  
شومر من و دوست من اگر گشتی و یکی ملاک می شویم ازین آبها و نعمتها که شمار است چسب برین بر ما  
ایشان بخورید ما فرمان نیست که در حق شما شفقت کنیم که آب و طعام بهشت بر شما حرام است إِنَّ اللَّهَ  
حَزَنٌ مِمَّا عَلَا لَكُمُ فَرِحْنِ لِعَامِ شَانِ بَاشِدْ مَرُ قَوْمِ وَ ابْنَانِ بَاشِدْ مَرُ زَرْدَانِ بِمِ چنان که برین نعت

در و در دنیا را دوست دارد و عقی را دوست دارد و رسول گفت علیه السلام  
مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ لِقَاءَهُ  
و مرا ازین مرست که لقار دوست بی مرگ میسر نرود و تا مردم دنیا را ندانند دل او سوی عقبه  
کشاده نشود پس چون وجود و در خیم پرورش یابد دنیا را ندانند او را نرود بلکه بوستان شمرد و مردم را رسول  
علیه السلام شیر آورد و در و در و شهید بود رسول علیه السلام نیا شایم گفت و دو شربت بیک دفعت و چنین ندان  
نتوان خورد و آمده است که روزی در خانه امیر المومنین علیه السلام چهار نان خوش بود بی بی فاطمه هر رضی الله عنها  
گفت که هر یک یک نان خوش اختیار کنید امیر المومنین حسن گفت من شربت اختیار کردم و امیر المومنین حسین  
گفت من روغن اختیار کردم و امیر المومنین علی گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه شد  
هر چار در یک مجلس نشستند و آنده هر یکی پیش خود دهنه میخوردند و نه بهمان خوابه عالمیان علیه السلام در آمد  
چون چار نان خوش میخوردید مزاج گرم کرد و گفت آنهم اهل بیت است آمل فی عون و هما مکان  
و از چتهای ایشان آب دید هر چار بلزیدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم آدامنا عندنا  
یعنی نان خوش را آنچه نزدیک است در هر چار شریکیم از نان خوابه عالمیان ساکت شدند و در طعام  
بی بی فاطمه شریک شدند و با او تناول کردن گرفت قوله و مَاءٌ قَدَّاحٌ يَشْرِبُهُ و آب تاز که  
باشاد او را افغان حساب شد و اگر سرد باشد موجب حساب و عقید باشد شامیدن میکند هر چه که تواند  
خط گیری جائی آن ترا خواهند گرفت فاما شربت اگر آب خورانی در آن ثواب بلا حساب یا بی کفو  
علیه السلام مَنْ شَرِبَ مِنْ شَرِبَتِ مَاءٍ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ قَطْرَةٍ ثَوَابَ الْكَافِّ حَسَنَةً  
یعنی هر که بخورد از شربت آبی عطا کند خدا تعالی در هر قطره ثواب هزار نیکی بدارد انچه ایمین آب نعت است  
بزرگ و حق تعالی حیات را برب و رب و جعلنا من الماء كل شيء حي رسول گفت علیه السلام  
إِنَّ اللَّهَ أَحْيَا بِمِائَةٍ أَلْفِ شَيْءٍ وَ الْمَاءُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ تَعَالَى خَلْقَ تَعَالَى نَدَه گردانید جمل چیز را با آب اگر  
آب بودی پس برین خراب شدی دنیا را در آب نماند و آن تو جال من گمان چه دگر که در کرامه جوی و غایت رخ ده جزو  
نر جزو دگر گشتی و یکی است و یک جزو غایت دیگر است برین اهل و درخ سوی اهل بیت نماند و بگویند  
اَيْتُصُوا بِكُنَايَةِ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا دَرَجَتْهُمُ اللَّهُ نَامُ كَرَفَةٍ فَرِيَا وَ كُنْدِي عَنِّي بِدِرْنِ وَ كِبَارِ دِرْنِ وَ كَوَا حَمِ مَرْنِ وَ  
شومر من و دوست من اگر گشتی و یکی ملاک می شویم ازین آبها و نعمتها که شمار است چسب برین بر ما  
ایشان بخورید ما فرمان نیست که در حق شما شفقت کنیم که آب و طعام بهشت بر شما حرام است إِنَّ اللَّهَ  
حَزَنٌ مِمَّا عَلَا لَكُمُ فَرِحْنِ لِعَامِ شَانِ بَاشِدْ مَرُ قَوْمِ وَ ابْنَانِ بَاشِدْ مَرُ زَرْدَانِ بِمِ چنان که برین نعت





نیست با اتفاق قاهره در آنست نزدیک بعضی حساب بشود و نزدیک بعضی نباشد قاهره در آنست و دستار وزیر  
 پرشش است و بعضی گویند هر چیزیت بکل پوشیده در آن حساب است و هر چیزیت طاعت پوشیده یک است  
 چنانچه رسول علیه السلام بر آن مجبوره و عید جامع عید شده و قوتی و جامه که بدان لباسها رفت را بشدان هم محسوب است قاهره  
 بدترین جامه آنست که بریت شهرت پوشیده چنانچه اگر حکیم پوشیده تا هر کس مرا ظاهر آنیک اندیازد و درشت  
 پوشیده تا هر کس صاحب ریاضت و مجاهده دهند و چنین لباسها حساب است باشد و مادام که در برست برو  
 لعنت می نهد چنانچه رسول علیه السلام میفرماید من لبس لباس الشهوة فهو ملعون مادام  
 علی بدن و دست باز درشتن از آن لباس حصول ثواب است لقوله علیه السلام من ترك لباس  
 الشهوة من النفاق مؤمن باید که لباس ساینه اختیار کند که آن بهترین لباس است باید که از جامه بکل دور باشد  
 که در خبرست هر که دست بدارد از جامه تمیز و او قادر باشد بر پوشیدن آن بیاید نزد خدا تعالی و او را در جامه  
 ممنوع حساب است و هم خدا اینچنین را بر شایسته است لقوله علیه السلام من لبس الحریر في الدنيا ليس الله تعالى  
 يوم القيامة قطران من النار یعنی هر که پوشد حریر در دنیا پوشیده خدا تعالی روز قیامت جامه  
 و گفته اند که چشم لباس پیران است و پند لباس مونس است و از چشم لباس زبان است و آمده است که بهتر است  
 علیه السلام در آنجا بنده تعالی سخن گفت در بر او حکیم بود و بر سر او کلاه چین بود و در پائے او نعلین آن پوشید  
 خام بود و لباس بهتر عیسی علیه السلام بیشتر حکیم بود و پیغمبر علیه السلام را حکیم سیاه بود آنرا پوشید یک روز آن را  
 بسایان پوشیدند که گفت ما و پدر من نرسد که تو با آن حکیم کجا کردی گفت بسایان را دم گفتم هرگز چیزی خوب  
 تر از آن ندیدم که سپید بود و در سیاه آن بیشتر جار آن سپید بود و گفتی زندگانی را از آن جامه استند و مردم  
 از آن کفن سازند و جامه بنزد او را خوش آمدی و بیشتر پوشید صلوات الله علیه و سلامه قوله و تكتب المسكنة  
 من الحسرة و البقرة و خانه که در آن بگن شود و در آن گرام و سر آیموس از خانه که دافهم سر او گرام باشد چاره است که دنیا  
 و اولیا را بوده است و از آن بانیست و از آنجا پیغمبر عیسی را خانه بود و اولیا تعالی بود و روزی پیغمبر  
 میان محسوس عبادت عبود و بیک در آن باریدن گرفت خیره دید و خوب است که در آن در آید عورت را میان آن  
 دید از آنجا طرف غافل رفت میان آن باری دید از آنجا جانب درختی رفت زیر آن کیشیری دید گفت الهی هر  
 کس را ما داسے کردے مگر مر از آن شادی میسے هر که انبست ما داسے ما داسے او نم اگر بخونی همه جهان ما  
 تو که داسے ای میسی چون تو در دنیا خانه خست چار نکرده فردا قیامت ترا خانه و هم که بخت زمین و یک گوشه  
 گنجد چون تو در دنیا از نذاری فردا قیامت کار خیر تو کنم که در آن میسر بانی همه بسیار و ما و اولیا حاضر گردیم  
 پیغمبر عیسی علیه السلام شاد شد و حمد گمان بالا که او رفت و شکر مر خدا تعالی را میگفت و از اولیا تعالی را

این کتاب از کتابهای معتبره است که در آنست که هر کس این کتاب را بخواند از هر گناهی که گناه است پاک شود و در روز قیامت با او حساب است و در آنست که هر کس این کتاب را بخواند از هر گناهی که گناه است پاک شود و در روز قیامت با او حساب است

بقمان را خانه بود بهتر عزرا یل علیه السلام و در آپس که سینه هر سال عمر شتی پر خانه کردی گفت که کسی را که همچون  
 تو شخصه نباشد و را چگون خانه یاد آید و بداند که خانه رخصت است هر کسی را که باشد یک خانه که در آن زن او باشد  
 دوم خانه که در آن فرزند آن او باشد سوم خانه که نیت همان بخت و دام که آن خانه نایم باشد هر روز  
 ثواب چند سال عبادت و زماره اعمال ثبت شود و در خبرست هر که بنا کند خانه نیت همان بشمار خشتی که در آن  
 سخت شده باشد ثواب یک ماه عبادت و زماره اعمال و بنویسد بکذا فی فضائل الناصری و تکلف کردن عبادت  
 نشاید از شش دست بالا عمارت نبردند که رسول فرمود هر که از شش دست بالا عمارت کند فرشتهها آسمان آنگاه  
 یَا عَدُوَّ اللَّهِ إِلَیْكَ تَصْعَدُ اِیْ شَرْحِ اَنَا کَیْجَا بِالْاِخْوَانِ اَمْدُ و خانه غیر علیه السلام چنان بود که هر که در آن بالا بود  
 سر او بقدر سید رسول علیه السلام فرمود و مایم کفیم اَلَا وَتَمَّكَانِ یَا اَهْلَ الدِّیْنِ اَوَّلًا  
 لِلذَّارِبِ وَ لَجَعُوْا لِلْعَاقِبِ وَ اَبْنُوْا لِلْاَرَابِ وَ اَنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ ذَٰلِكَ مُحَاسِبُوْنَ مُعَاقِبُوْنَ  
 یعنی نیت از روزی که در و فرشته نذ کنند ای اهل دنیا زاده شدید بر خاک و هیچ نمکنید بپایه رفتن و بنا  
 کنید بر سکنه آید آن او شمار بعد آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده است که از بالای سر در خانه  
 رسول علیه السلام چند خشته جنبه بود و ام المومنین علیه عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله اگر اجاز باشد  
 زیر این خشتهها قدری گل بنهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که بنا را بس است اگر درین کار مشغول باشی و قضا  
 جان برسد و ترادری کار بنده شمرنده مالی روزی بهتر عالم علیه السلام نزدیک خانه امیر المومنین عباس بن  
 العبد عنه رفت و دید که بالای سقف خانه غرق بنایکند چون خوا عالم علیه السلام دیده بایستاده طرف عباس  
 العبد عنه دید و میگفت و بگوید بگفت عید الله کرده بود هر بار سر من جنبانید و باز جانب خانه را ندید عید الله  
 را گفت که پدر خود را بگو این چه کار است که میکنی بعمارت شو مشغول شو خانه مشغول شده و دست  
 بدار عید الله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت امیر المومنین عباس بن  
 دست از آن بدشت آن غرق چنان نیم کلامه و خانه بجهت پنجه را آوردن نزدیک بعضی کرده است و  
 نزدیک بعضی باکی نیت و از گاه بهتر آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پنجه نبود او کسی که خشت پنجه پیدا  
 کرد و فرعون بود رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب آن سنی و گاه است و آمده است که  
 رسول علیه السلام را مردی از بنی نصر در دیه خود همان برده بود رسول علیه السلام را در خانه سنی و گاه فرود  
 آورد رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یا رسول الله عیب کنی که در پست خانه سنگ و خشت اینجا  
 نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی هر ترا چون ترا خانه سنگ و خشت نیست بر تو حساب و شوا نیت ای بسا  
 اصحاب قصر روز قیامت تمنا دارند که کاشیکه ما را خانه سنی و گاه در دنیا بودی مردی امام حسن جبری را همان

در این خشتهها قدری گل بنهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که بنا را بس است اگر درین کار مشغول باشی و قضا جان برسد و ترادری کار بنده شمرنده مالی روزی بهتر عالم علیه السلام نزدیک خانه امیر المومنین عباس بن العبد عنه رفت و دید که بالای سقف خانه غرق بنایکند چون خوا عالم علیه السلام دیده بایستاده طرف عباس العبد عنه دید و میگفت و بگوید بگفت عید الله کرده بود هر بار سر من جنبانید و باز جانب خانه را ندید عید الله را گفت که پدر خود را بگو این چه کار است که میکنی بعمارت شو مشغول شو خانه مشغول شده و دست بدار عید الله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت امیر المومنین عباس بن دست از آن بدشت آن غرق چنان نیم کلامه و خانه بجهت پنجه را آوردن نزدیک بعضی کرده است و نزدیک بعضی باکی نیت و از گاه بهتر آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پنجه نبود او کسی که خشت پنجه پیدا کرد و فرعون بود رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب آن سنی و گاه است و آمده است که رسول علیه السلام را مردی از بنی نصر در دیه خود همان برده بود رسول علیه السلام را در خانه سنی و گاه فرود آورد رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یا رسول الله عیب کنی که در پست خانه سنگ و خشت اینجا نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی هر ترا چون ترا خانه سنگ و خشت نیست بر تو حساب و شوا نیت ای بسا اصحاب قصر روز قیامت تمنا دارند که کاشیکه ما را خانه سنی و گاه در دنیا بودی مردی امام حسن جبری را همان













ان تعرب الشمس احب الي من ان تعرق اربعة من الصاعيل وكفيت عليه السلام لان فقههم قوم يدكرون الله  
 شد صلوات حتى تطلع الشمس احب الي من ان اخترق اربعة وكفيت عليه السلام چون بهتر اوم  
 عليه السلام و در مین آوازین به حال گریست فرمان آمد برای چو گریه میکنی گفت ای گریه من چه شوق بهشت  
 نیست و خوف نیست و گریه من باشدیناق آن فرشتگان است که در عرش رفقا و همرا ه صفت بی پیش  
 ولی بهوی سر نه در چشم کرده یا تو یکصد هزار قصه یکصد هزار کیسه دست و گیر که گرفته و با او از بلند میگوشند من  
 تیشا و کانت بحبیبنا کیست با نند که تویی دوست و ابروی و شش اشیا است تا قیامت فرمان شد سبزه الا کن بهتر اوم  
 علیه السلام سر بالا که حقیقتی از پرده از روی دور که نهیید چنانچه ایشان را دید که ذکر می کنند و گریه و عرش گشتند و  
 از آن سو غایب بود ندیس گریه بهتر اوم علیه السلام شکست شد و پیغامبر علیه السلام گفت مر خدا را فرشتگان اند که  
 ذکر کوها میگردد چون اینانید قومی که را که با و میکنند مر خدا را آنجا حاضر شوند و از زمین تا عرش حلقه گردند  
 چون ایشان فارغ شوند فرشتگان یا همان را و در فرمان حقیقتی را رسد که با و دید ایشان گویند خداوند اکتوبر  
 که بر قومی بودیم که ترایا و میکردند فرمان شود که میقتضو و دارند بگویند ایشان از و نری می ترسند فرمان شود که  
 من آتش و فرخ بر ایشان چراغ گردانیدیم بگویند ای بهشت میخوبند فرمان شود که بهشت ایشان را حلال کردم  
 و فرشتگان گویند ای خدا کس آنجا بود فاما ذکر کنی گفتند فرمان شود ایشان قومی ندکه هر که با ایشان شنید  
 بدیعت نشود و گفت علیه السلام اذهبوا لظنهم بذكر الله ولا تشاؤوا عليه فقصوا قلوبكم بغير طمع  
 بذكر خدای خالی و بران نمیدند که دل شما سخت شود و بدان که ذکر را چار و جبهت اول آنکه از زبان باشد و دل غافل  
 این کیفیت است لیکن اثر خالی نباشد که از زبان غافل این با فضل دارد و دوم آنکه در دل هم باشد فاما ممکن نبود  
 و قرار گرفته باشد به کلف دل را دارد و پیوسته آنکه در دل هم ممکن باشد و قرار گرفته بود چنانچه او را بهجاری و اگر تم  
 برای این عظیم و جبهت چهارم آنکه حقیقتی استوی بر دل او بود چنانچه در میان ذکر و ذکر کورسرتی توان  
 کرد و در دل او چسبید و مستغرق او شود تا بحد رسد که وقتی ذکر فراموش میکند و ذکر کورسرتی مانده  
 تا بدرجه رسد که همه دنیا او را نه قاتل گرد و وجود خود هم او را خوش نر آید صوفیان این عالم را فنا گویند  
 و این را ذکر حقیق گویند نه مجازی و ذکر بر و گوید بهشت کی بلند دوم بهشت بعضی علما آهسته را فضل می نهند  
 بر بلند و بعضی بلند را فضل می نهند بر آهسته و بلند و آهسته گفتن جایزه بهشت سخن در تفصیل است چنانچه در  
 تفسیر نشی مذکور است قوله تعالی سبح اسم ربك الاعلی ای اذفع صواکین که بر یک دور شرح الراجع گفته  
 است و میخیزان ید که الله سبحانه و تعالی و ان منعدها و در بیان النور می آید ان النبی علیه السلام  
 کان یجهر مع العجا بالادکار و التحلیل و التیسیم و الصلوة و یجهر مسلم و او را ندانند که نور است و نور است و نور است

۹۶  
 و در بیان النور می آید ان النبی علیه السلام  
 کان یجهر مع العجا بالادکار و التحلیل و التیسیم و الصلوة و یجهر مسلم و او را ندانند که نور است و نور است و نور است  
 و در بیان النور می آید ان النبی علیه السلام  
 کان یجهر مع العجا بالادکار و التحلیل و التیسیم و الصلوة و یجهر مسلم و او را ندانند که نور است و نور است و نور است

بن بریضه چون رسول علیه السلام نماز گزاردی باواز گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله  
المجد يحيى ويميت وهو على كل شى قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم لا اله الا الله لا  
الاياه له النعمة وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکفرون ودر  
جامع الفتوی مذکورست که امام برهیم بن یوسف رحمته علیه در روز ماه و ده و الحجه نبیه حاجت در بازار  
گشتی یکمیر باواز بلند گفتی و تفسیر کبیر گفته است معلومست چون آدمی بید پر مغر باشد و از وی ننگش رویا داد  
بلند و در پنهان کردن برالفت نماید و واجبست اگر بید گردن ذکر خدا تعالی و لیسر باشد و در لطایف تفسیر  
مذکورست ادعوا ربکم تضرعاً ای علانیت و خفیه ای سرانته لا یحب المؤمنین الا یحب  
لا یحب تضرعاً ای السوء علی المسلم و فی تفسیر الزاهد قوله تعالی فاذا قضیت الصلوة فاذا ذکر الله قیاماً  
وقعوداً و علی جنبکم ای اذکر والله قیاماً و قعوداً و علی جنبکم ای فی اللیل والنهار و البر و العجور  
و المحضر و الغنی و الفقر و البسر و العیلا و فی التفسیر الدردی قوله تعالی نحن نبخبر محمدک ای نرفع الصوت  
بذکر الله تعالی و قد مدح الله نبیه ابراهیم فیسورة التوبة ان ابراهیم لا واه حلیم لا واه هو لکن یرفع صوته بالذکر  
والدعاء والقرآن و بکثرة التلاوة و ذکر فی روضة العلماء فی البیان الحادی و الثمانین عن ابن جریر رضی الله  
عن النبیه صلی الله و سلم انه قال من قال فی سبیل الله الاکبر سرافها صوته کتب الله له رضوانه  
الاکبر و من یتکلم له رضوانه الاکبر صبح الله بینه و بین ابراهیم و بین سایر الانبیاء فی حال الجلال  
و کان ممن ینظر الیه بکبره و عشیاء و قرا و می تفسیر گفته است خواندن قرآن باواز بلند در حرام گزیده است  
و آنست خواندن گزیده نیست و نه گزیده است تسبیح تمیل چون بلند کند آواز را در اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول  
دوم را دیت کند این عمر غم از رسول علیه السلام گفت ذکر گفتن است فصلی است از بلند و بلند گفتن فصلی است  
که اقبه انوار و در کتاب تنبیه الی الیه رحمته علیه گفته است یکی از حرمت سجده است که بسیار گوید ذکر خدا تعالی را و  
غافل نشود از آن و بر ندارد و آواز را در غیر ذکر خدا تعالی و در شمالی گفته است که چون کفار غالب بود بانکه نماز  
و قراة در نماز و خواندن قرآن و ذکر تسبیح افران آیه بود و چنانچه ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه و  
اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیه و دون الجهر من القول الا لیه و چون غلبه اسلام شد کفار  
مغلوب شدند و فرمان شد سبح اسم ربک الاعلی الذی دفع صوتک بذکر ربک و این سوره در رسول  
علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چون من ذکر است میگویم خاطر بریشان میشود و بسبب کلام هر کس گفت میگوید  
رسول علیه السلام گفت ادفع الصیحة کوه و لا ک که برین فرمان نازل شده است نوح سبح ربک التسمیع و نوح  
الصوت با ذکر و آداب ذکر گفتن است که اگر با نیکو ذکر از تمام سبک باشد مستقبل قبله بجای از هر مرتبه نشیند

و چشم شکسته و دل از خیالات فاسد پاک کند و وقت گفتن لا اله الا الله رو سے بجانب راست کند و وقت گفتن لا اله الا الله  
 رو سے بجانب چپ کند چنانچه آواز بر دل زند و ذکر بکلمه لا اله الا الله گوید که رسول گفت است علیه السلام  
 بهترین ذکر لا اله الا الله است ایمن باند که ذکر بسیار گوی حق تعالی هر عبادتی را حد سے نباده است فاما  
 ذکر را حدی نیست چنانچه گفته شد آدمیم تفسیر سخنان ابقری و اگر یا ایها الذین امنوا ذکر و الله ذکر ا  
 کثیرا خدا تعالی از کور صانع شکور مر عباد را غفور حلیم صبور خالق صور تھا و صور حاصل الطلعت و النور  
 و محکم تمیز چنانچه غیر مایه ای گردانگان یا کسبید خدا یا ذکر و لی بسیار خطاب کرد بر مومنان که کافران  
 و منافقان و ادرا یا کسبند زیر که یاد و دوستان کنند و کافران و منافقان و دوست نیند ان الکافرون  
 مولو لهم و خدای تعالی و دوست و ناصر مومنان که الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
 بسیار کند مناجات کثیرا ذکر و این کمال الحف است در حق شام بسیار یاد کنید چون شام را یاد کنید  
 من شام را یاد کنم قوله تعالی فاذا ذکر و لی اذ که عبد الله بن عباس گوید اگر بر مومنان غفلت غالب نهدی  
 حق تعالی ایشان را تقاضا نکر وی و گفته اذ که الله ذکر کثیرا ای علی الدوام بالسرفه الا احسان القعود  
 والقیام فی کل وقت من الاکل فی الفضاء و العمران ایمون تو کم از غوک مباح که در با او رسول علیه السلام فرماید  
 لا تقتلوا الضفاد فان کثیرا التسمیم غوک کشید که تسبیح بسیار میگوشب و روز نغمه میزند و عاشق و المینا لد  
 پریدند یا رسول التسمیم او بیت فرمود سبحان المعبود فی اثم الجهاد و آمده است که بهتر موسی علیه السلام بود که  
 در میان ذکر خدای تعالی میگفت و در خاطر مبارک ایشان میگذاشت که درین میان خبر کسی باشد که خدای تعالی را  
 یاد میکند ایزد تعالی جلگه و حشر و طیور را در حال غیب فرمان داد که آواز بند که را بر آید چندان آواز غلغل بر بخت  
 که آواز بهتر موسی علیه السلام محو شد بهتر موسی علیه السلام شرمند شد و سیر جبهه نهاد و مستغفر شد و گفت  
 الهی فرد زمین هم آواز ذکر بود و فرمان شد اضرب بعصا علی الارض عصا را بر زمین ن عصا از نیز  
 زد و آب گشت آب بیرون آمد و آواز آنجا سب و کن گفت الهی آواز آب می آید فرمان شد عصا بر زمین  
 عصا را بر آب زد و سنگ سیاه بالا آمد و آن سنگ شد بزرگ هم عصا را بر زمین زد و سنگ بزرگ گشت مرغی بنهر  
 از آنجا بیرون آمد و ذکر می گفت بهتر موسی علیه السلام گفت ایسے مرغ چند گاه است که خدای تعالی تر افزیده  
 است گفت میصد سال است کار توجیه بود و گفت ازین کار کلام بهتر است که شب در دو ذکر اویم موسی هر  
 روز و بار آب بر سر من می شود و من میخورم از خوف آنکه نباید که نوک در آب کنم و غرض ازل پس  
 این سخن میگفت و باز در سنگ ناپدید شد و سنگ نیر آب شد و زمین سمار شد تا بانی موسی بکثرت  
 بفت آسمان و بفت زمین هم در یاد او آید و قسار و آرام دل نباشد مگر بزرگوار که لا اله الا الله

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰





انت علیه قنبر و احتسابش بر منی الله گوید بطولمه اخبار سے راضی العینہ پس بود از غایت او را  
دوست داشتی بمرد و ام سلمه طهر را چسبید گفت چون شب بود خوابم در روز بکشد و از اجوال سپر سپید  
قوم گفت امر در برتر شده است و خفته پس ام سلمه نشست و عطر مالید و نزدیک ابو طلحه شد ابو طلحه باو  
خلوت کرد و چون وقت سحر شد گفت اگر یکجای از کسی عاریت دارد و از آن تنگ گیرد چون خصم عاریت خود  
باز بردار و تنگ می آید گفت بدینکه که تنگ می آید پس گفت تو تنگ زالی که پس تو بر من عاریت بود و حق تعالی  
عاریت خود باز برد و من صبر کردم تو هم صبر کن **اِنَّ اللّٰهَ وَاَقْرَبَیْهِ لَیَّحْكُمُ الْاَبْرَارَ** ابو طلحه از صبر آن زن حیران ماند و او  
هم صبر کرد و هنوز ابو طلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبریل علیه السلام خبر کرد در رسول علیه السلام فرمود  
**لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ حُصْبَتِکُمْ اَبَارَکَ اللّٰهُ لَیْسَ لَکُمْ اَوْفَیْ حَیْثُ فِتْنَتِکُمْ اَوْفَیْ حَیْثُ فِتْنَتِکُمْ اَوْفَیْ حَیْثُ فِتْنَتِکُمْ** ایشا از فرزندش و از آن شب  
نام او عبد الله کرد و بدید که در سخت سال قرآن تمام یاد کرد و در حقیقت صبر است که بنده مال فرزند و نفس از آن خود  
نداند بر خود عاریت شناسد چون چنین و اندام آید جزع نکند و چون وعده خدا یاد دارد که صابران را  
داده است هم دست از فرع بردارد و بدانکه صبر انواع است یکجای بر طاعت چنانچه در نماز می نگرند و این هیچ چیز  
نماند بشیر و اندام و در باشد که درین ابتدا است دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را بر بنیاد از کجافات  
**لَنْ دُونَکَ بَدَارُ وَ حَقَّقَالِی رَسُوْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا کُلَّکَ اَصْبِرْ حَتّٰی مَا یَقُوْلُوْنَ وَ دَعَا اِذْ یُهَمُّ وَ تَوَكَّلْ**  
**عَلِی اللّٰهِ** این صبر عقیقت است سوم صبر بر صاپ و در آن اختیار نویست و این جاس رضی العین گوید  
که صبر در قرآن بیست و چهار صبر در طاعت سیصد و در جهمت و صبر در حرام شصت و در جهمت و صبر بر  
معصیت نهصد و در جهمت و صبر بر بلا و در جهمت سیصد و سیصد و در جهمت و صبر بر بار خدایا مارا چندان  
صبر ازانی دار که مصایب دنیا را آسان شود و رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که باری  
فرستم و صبر کرد و نگردد با خلق اگر هفتاد و شش فرستم گوشه و پوستان بهتر از آن باز دهم و اگر بر صبر و جهمت خوشتر  
برم و بهتر دادم و علیه السلام گفت ای بار خدایا حدیث جزای آنکه در معصیت صبر کند برای تو گفت و س را  
خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدای تعالی میگوید هر که بر صبر  
فرستادم و درین او یاد فرزند آن او و صبر نکرد پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم و وی را بیست و نه سال  
و دیوان برم و گفت علیه السلام مرا اصحابه فضیله قنبر و احتساب غفر الله له و حضرت علیه السلام  
حق تعالی میفرماید هر که بدینا چشم بپوشاند و او را دیدار کرد است کنم و صبر جمیل آنست که صاحب معصیت از  
بیعت خود نگردد و چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتواند گفت علیه السلام هر که بر صبر معصیت و او صبر  
جمیل کند واجب و بر او بهشت گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتم علیه و کل لسانه یعنی از چشم

و این صبر است که در قرآن بیست و چهار صبر در طاعت سیصد و در جهمت و صبر در حرام شصت و در جهمت و صبر بر بار خدایا مارا چندان صبر ازانی دار که مصایب دنیا را آسان شود و رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که باری فرستم و صبر کرد و نگردد با خلق اگر هفتاد و شش فرستم گوشه و پوستان بهتر از آن باز دهم و اگر بر صبر و جهمت خوشتر برم و بهتر دادم و علیه السلام گفت ای بار خدایا حدیث جزای آنکه در معصیت صبر کند برای تو گفت و س را خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدای تعالی میگوید هر که بر صبر فرستادم و درین او یاد فرزند آن او و صبر نکرد پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم و وی را بیست و نه سال و دیوان برم و گفت علیه السلام مرا اصحابه فضیله قنبر و احتساب غفر الله له و حضرت علیه السلام حق تعالی میفرماید هر که بدینا چشم بپوشاند و او را دیدار کرد است کنم و صبر جمیل آنست که صاحب معصیت از بیعت خود نگردد و چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتواند گفت علیه السلام هر که بر صبر معصیت و او صبر جمیل کند واجب و بر او بهشت گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتم علیه و کل لسانه یعنی از چشم



بدگمانی بخدا تعالی را وی بخدا تعالی آن مرویست که در بابا و رسول علیه السلام فرمود خالدا بن حنیف  
 سیف مخرج منیوه الله تعالی فی استقامت قوله المؤمن بدانکه مومن است که ایمان آورده باشد  
 بخدا و رسول او آنچه شکر است در اسلام و این بر طریق عموم است و مومن خاص است از معاصی دست  
 بردارد چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که ما مومن فرمود من اجتنب المعاصی تا که چنانکه کند معاصی  
 پرسید یا رسول الله ما علامه المؤمن قال من لم یکن یسأل الله عن نفسه یعنی هر که کند نشود و  
 الی و کون مومن و مومن نام خدایت حکما است آمده است که در فعل و جود می بسخاوت مشهور بود  
 و هیچ سائلی از محروم نرفت و نام او زید بود و از رحمت شد نام یوسف قاضی رحمة الله علیه بخدمت امام اعظم  
 علیه السلام ایام المسالین زید جود و از رحمت شده است اگر مسلمان شود چه نیک شود و امام اعظم چند نفری برو  
 فرستاد ایشان فرستاد و از ترغیب ترهیب نمودند اگر مسلمان شودی خیرات تو ضائع نشود و جواب نمیداد چون  
 چند بار که رفتند و از ترغیب ترهیب میآید اگر مسلمان میست که امام اعظم دارد و خود آن اندازه من نیست و اگر  
 است که شما و اید و می و زید خود را تنگ است حاضران را از آن ناو که در هر آب شد و از چشم چشمه جاری  
 گشت و میخان گریه کنان بر امام مسلمانان آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از بوی خوشنای می آید خود  
 برخاست و قدم مبارک در خانه زید آوردند و بوقت که زید رو مسالک ایشان دید فی الحال گفت -  
 اشک من میخورد الله و الله و الله که شکر نیک که و اشک من میخورد الله و الله که ایمان تو را چنان  
 مسلمان میور که جودان را از تو شرم می آید قوله لا یخجل من عند الله لیسأل الله فی حاجته از عذاب خدا و عذاب  
 و فرج است اگر زید در دنیا هم عذاب است فاما از اعتبار می نیست که ثبات ندارد و عذابها می و در رخ جاوید است  
 که صلوات بر او و هر روز حر و سرد و باد و صید و قمار و بید و هر روز ابل و اگر زید و او را بشا  
 گیرند که اگر از آن چیز معجزه آید و عید و اقیه و اقیه حتی بیک که اگر بجا تار با نیکند چاه حیرت مومن اگر  
 میخامی که از عذاب خدا تعالی خلاص بایی چه خدای که ساکنان بهشت آسمان زمین از عذاب و از آن روزی  
 منبر بر ایل بر رسول علیه السلام آمد که گریه کنان رسول گفت علیه السلام یا آخری صلی الله علیه و آله یا کذا  
 گفت یا رسول الله از آن باز که در رخ آفریده شده است شادی از دل ما گلی رفته است و آب انجم  
 مانده استاده کسانیکه و امن شان از لوث معاصی پاکست احوال ایشان اینست ای بیباک تر از خواب آرام  
 چگونه باشند این چاه خیر را بگذارد دست از ایشان بردار که این هر چهار کام و حبیب نادر مورث شکر است  
 یک از آن بزرگ منشی کردن است قوله الکبریا که کبریا یعنی مومن است که کبر و با عظمت خدا را اندر و این  
 بهشت را و قرآن مذمت بسیار است ای جبار و شکر قوله تعالی کذا الذی یطیع الله علیه و آله و سلم و کذا الذی یطیع الله علیه و آله و سلم



وَمَنْ يَزِدْ عَنِّي فَاعْلَمْ أَنِّي كَذَّابٌ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ كَرِيمٌ  
 و رسول فرمود علی سلام افته العلم الخیر یعنی آفت علم بزرگ داشتن است و دیگر در عبادت است و دیگر از  
 قاصر بیند و خود را کامل داند و این بنا نیست که در بنی اسرائیل زاید بود بر کوه نشسته بر بر و سیاه کرد و بجه  
 فاسق برائے زیارت اورفت در دل زاید گزشت که فاسق را چه مجال که بر من نشیند گفت بر من منشیین  
 فاسق نشسته بر خاست پیچ بر زمان روحی آمد که زاید و فاسق را بگو که هر دو کار از سر گیرند فاسق را با اعتقاد خود بخیزد  
 و زاید را از کبر عاملش جدا کرد و سیوم کبر به نسبت است که خود را علوی و قریشی داند و قیامت نسب و کفر کار  
 نیک خا پنجه رسول فرمود علیه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ كَمَا خَلَقَ وَادَّكَانَ عَبْدًا أَحَبُّ شَيْءٍ وَ النَّاسُ لَمِنْ  
 عَصَمَاءُ وَ لَوْ كَانَ خِرًا أَفْرَئِشِيَاءُ چارم کبر بحال است و آن بیشتر بر زمان باشد رسول فرمود علیه السلام  
 چندین زمان دمی که در و فرخ حبشی شوند یعنی سیاه رود که در ستم کبر بیان است و آنرا خدا تعالی گفت را خود  
 كُفِّرُوا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ قَدْ مَنَّا بِكُمْ لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فاسق کبر بقوت باشد رسول فرمود علیه السلام ای بسا ضعیف که در بهشت قوی  
 ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود به ستم کبر به تیغ بود و آن خود سوختن و کفر کما یفزع مالا کما یفنون  
 اِذَا كُنَّ آتَى اللَّهُ بِكُلِّ سَلِيمٍ و علاج کبر نیست که خود را از دوزخ رسته نبیند و علی تحقیق بهشت را با خود نداند و چون  
 عقبات از موت تا فریق فی الجنة و فریق فی السیر در پیش او کبر کردن جلوه آید شبلی را رحمته الدیر سیدند  
 که کبر را رسد گفت هر که او پاشے در بهشت باشد گفته اند که شومست که بکفر رسد چنانکه ابلیس آید و کفر و کفر  
 آن کافرین ختم مجلس هم تفسیر تفسیر کنیم قوله الغیبه بعد از کبر غیبت را یاد کرد که در اعمال دل است و غیبت از اعمال  
 زبان و بیجا پس الا ماشاء الله ازین خلاصی نبود و بال بین عظیم است و خدا تعالی در قرآن غیبت را بر گزشتگی  
 یاد کرده است اَحَبُّ اَحَدٍ لِّكَ اَنْ يَّاكُلَ رِشْمًا اَخِيهِ مِثْنًا كَرِهُوا غِيْبَةً اَيَّاكُمْ وَ الْغِيْبَةُ فَانَ الْغِيْبَةُ  
 كَسْبُ السُّمْرِ وَ الْوَاوِرَانِ اَلْجَمْعُ قَدْ يَنْزِلُ فِي قِيَتُوهُنَّ اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَنْ حَبَابُ الْغِيْبَةِ لَا يَفْضَحُ وَ هَا يَفْضَحُ بَرْتَمَا با و که  
 غیبت نگنید که برستی غیبت شد سرست از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه و خدا تعالی بزرگوار و حساب  
 غیبت آمرزیده شود که تا ختم او را نبخشند رسول گفت علیه السلام هر دلت لیلۃ السمری علی قوم بخند شوند  
 وَ جَوْهَرٌ بِالْأَفْرِ هَمَّ فَقُلْتُ يَا جَبْرِائِيلُ مَنْ هُوَ قَالَ هُوَ كَلَامُ الَّذِينَ يَفْتَالُونَ النَّاسَ وَيَقُولُونَ اَعْمَانَهُمْ -  
 و سیامان بن جابر گفت یا رسول الله مرا چیزی بسیار نزد تو سگیزد که رسول علیه السلام کانیکه از حقیران اگر چه  
 آب از خوش و در کوزه کسی کنی و یا بر سر مسلمانان پیشانی کشاده و اگر چون از نزد یک توبه و غیبت کنی رسول علیه  
 السلام خطب کرد خیا خج عورت و درون غایب شنیدند بخشتر انسا لیس من آمن بلسانہ و کیتو من  
 بِقَالِهِ مَا يَغْتَابُوا النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوَارِثَهُمْ فَإِنَّ مِنْ تَتَّبِعِ عَوَارِثَهُمْ اَحَبُّ إِلَيْهِ عَوَارِثُهُ وَ تَتَّبِعِ اللَّهَ

بر زینت و تزیینات  
 سید که در بهشت  
 باقی یک وقت  
 کند و در راه  
 باشد غلام چشم  
 و سید که در دوزخ  
 برای ای کبریا  
 کند و اگر چه  
 باشد از تو  
 شد و از دست  
 سید که در  
 شد که در بهشت  
 بر از خود کرده  
 باشد  
 سید که در بهشت  
 شب که در بهشت  
 شد و از تو  
 سید که در بهشت  
 خود را با نیت  
 خود که در بهشت  
 جزو نیکو کار  
 انداختن و  
 پس گفت  
 ایشان را  
 که نیست کنند  
 مردان را و سید  
 و در بهشت

مجلس اگرسايتي  
سنما هاست  
چو چو چو  
بين من چو  
مجلس اگرسايتي

مجلس اگرسايتي  
سنما هاست  
چو چو چو  
بين من چو  
مجلس اگرسايتي



[illegible]

ایں مسئلہ میں  
کسی چیز پر  
میں نے غور نہیں کیا  
میں نے اس کو  
فقط اس کے  
میں نے اس کو

[illegible]

ایک فنکار کی طرح

نہایت خود

مجلس

روزنامه

24

10

۱۰۰

2

10/11/19

بخود و عرب لعنتی و انگلران بزرگواران نجیانت دروستان بجزل و علما مجتهد و فیاض گوید که حدود و خبر دست نه جزو در علما است یک جزو در میان تمام بنی آدم در حکایت آمده است روزی مردی نزد یک شیخ علمیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجیبه یدهم در فلان قبیله یک نقل کرد چون جنازه در دوشتم جنازه از کف ما معدوم شد و هم خود میرفت رسول علیه السلام فرمود او مرو خواهد بود که در دو چیز نبوده باشد یکی کبر دوم حسد که جنازه این دو فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عائشه اگر خواهی که در بهشت بیجای روی باید که حسد یا مسلمانان نکنی از این حدیث دلیل است که حسد بر کافران روا باشد و رسول علیه السلام بر کافران حسد کرده در آنچه آن هفت کاروان دید پر مال در دل مبارک گزرا نیند که اگر این مال تمام مسلمانان را بودی ایشانرا اسباب فقرنت براس طاعت و حرب شدی پس سوره فاتحه نازل شد و آمده است که بار از یاران هتتر علیه علیه السلام نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان آمد تا روح او را استقبال کنند و علیه السلام مناجات کرد که ای کاکه نام کار او را بدین مرتبه رسانیدی فرمان شد به پنج کاری که کینه نداشت دوم سخاوت و دشت ستم غیبت کسی نموده است چهارم طبع نداشت پنجم بر بیچس حسد نکردی رسول گفت علیه السلام ای کاکه ایضا مع الله یعنی حسد کننده همچون جهاد کننده است با خدا تعالی رسول فرمود علیه السلام مر علی را که اگر خواهی که در بهشت درجه تو همچون درجه پیغمبر باشد حسد هیچکس را نکن گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادی است که عذاب سخت تر است و آن نباشد مگر حسد آن ابن سیرین گوید و گفته بر اهل دنیا حسد نکنم که اگر اهل بهشت است خود دنیا را چه قدر است در مقابل آن نعمت که دیر خواهد بود و اگر اهل دوزخ است ویران نعمت چه سود کند چون آتش بود یکی حسن بصری را گفت که مومن حسد کند گفت لیسرن یعقوب علیه السلام را فراموش کردی و او بودا گفت هر که از مرگ بسیار باد و کند دیر اندامی نبود و در حسد و حسد آن بود که چون گفته العننه رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آنجا احوالمان باشی انحراف و بدترین اعمال است زیرا که این بدخواهی مسلمانانست و رسول فرمود علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یحبه و لا یحبه ما یحبه لنفسه پس هر که بر خود نیکی خواهد و دیگر را مسلمان بدی خواهد بیان کامل نباشد پس مرضی است ایمان را ضعیف گردانند زیرا که حدیثی که نعمت خواهد داد و او محنت خواهد داد و این محاربه است با خدا تعالی اما اگر خواهی که تر مثل آن باشد لیکن اول آن را دیگر میخوانند آنرا کار نباشی آنرا غبطه و منافقه گویند و اگر در کار دین بود محروم باشد شاید که حجب هم بود و ما یقو الی الله تعالی و در حدیثی که فرمان است رسول فرمود علیه السلام چون مردی مال یکسبب کند و گوید اگر این مرا بود گمن شیر اینچنان کردی که او میکند اگر در کار با نیک باشد حسد نبود و در در معصیت بود و او نیز در مال او شریک باشد ایمن حسد بیماری عظیم است علاج و تبت که بداند

که حد زمان تیار آخرت است و در میان دنیا آنست که همیشه در شوم اندوه عذاب باشد و هیچ وقت غالی نبود  
هر بار که محسوس از نعمت خداوند را ندیده زبانه شود که گفته اند حسد عذاب حاسد است و که در اندل قسمت آمده است  
آنچه و نقصان نخواهد شد و در آخرت آنست که حسات و ضبط شود و در قسمت خدا تعالی رضایمید هر دو وفق میس  
میشود محسوس را فایده است که حاسد میگوید خود محسوس مظلوم است حاسد قَطُوبِي لَكَ ظُلْمٌ وَ رَوَيْتَ لَنَا كَلِمَةً حَسْبُهَا  
نبویست و حسات حاسد میگوید و یاسیات خود و گردان و نهاده بهتر آدم علیه السلام محسوس و ابلیس حاسد بگر  
احوال محسوس و آدم علیه السلام محسوس باشد بلیس و در اندل بلیس محسوس و قایل حاسد و اسعاد است از اشتقاوت قول  
تعالی وَ سَوْءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ يَكُونُ مِنَ الزُّلُمِ اِنَّ عَذَابَ خُذَّ تَعَالَى نَجَاتٍ نِيَابَةً تَانْكَارُ وَ بِنِجَاتِي خُذَّ تَعَالَى اِنْ يَكُنْ يَكُونُ  
گمانی بر دو گونه است یکی سوسه خدا تعالی چنانچه لفظ حیثیت دوم بدگمانی سوسه میس چنانچه بعضی مومنان  
و حد ثانی تاویل این حدیث چنین میکنند و سوسه الظن با سوسه و عباد السدیرا کرد گمانی سوسه حضرت عزت که هست لفظ  
الحديث للمؤمن ان الله قد بعث رسولاً من قبلك فقال لا اله الا الله و محمد رسول الله  
از مال غنیمت خمس معین بود و رسول خدا تعالی با صفت سوسه خود کرد و بر شرف پیغمبر علیه السلام در حدیث است  
که در واقیاست خدا تعالی بنده را بخوبی یا بدی بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دادم و هم ترا  
توبه بر در دگر غامبانی فرمان نمود چون بنده گرسنه مرا طعام ندادی گوئی مرا بنیادی اگر در طعام سید دی بجای  
که مرا سید دی و چون رسول علیه السلام بخود ظرف کفایت تیر ز ستوان تیر از یازده صفا گشت از زده لغز میخ بر زده است  
سپرد خشت و تمام تیر در زمین فرو رفت شعیب عجب رسول علیه السلام گشت چنانچه ایل علیه السلام در رسید فرمان آورد  
و ما بهیشتی از آخرت و لکن الله تر حلی صفت تیر سوسه خود کرد و بر این خمید این صفت بسیار است و جائز است  
پس اگر سوسه بد گمان شری چنانچه است که سوسه خدا تعالی شده باشد و بد گمانی سوسه خدا تعالی بر دو نوع است یکی  
در دست دوم و صفات ذاتی چنانکه گوئی نعوذ بالله من ذلک که خدا تعالی را چشم است و یا سر است یا او را شن و جا  
و دست چنانچه چون ایشان اگر چه مثل گوئی در دست و صفاتی است که گوئی او را علم نیست یا عدل نیست یا سخاوت  
نیست یا شرف است این کفر است و یا گوئی مرا صلا نخواهد آمد زید و این قسوط گویند و خدا تعالی میفرماید اَلَا يَعْلَمُونَ خَلْقَ عِبَادِهِ  
فَقِيلَ لَنِي مَا كَيْفَ تَعْرِفُ و وفات یافت رسول علیه السلام زوی پرپر که گمان توبه بر در دگر خود چگونه است  
گفت یا رسول الله گمان چیست و معرفت دارم رسول علیه السلام فرمود وَ خَلَقْتَ الْجَنَّةَ يَا نَبِيَّكَ الْكَافِرُ الْكَافِرُ الْكَافِرُ  
چنانچه در بهشت خود و آتشی بعد از وفات حسن بصری را در خواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با توجه کرد  
چون از روح مرا در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر مرا شرم موی سپید تو نبود ترا بد و زخ فرستادم که خید چنان  
سپید استی اگر چه مرا سپید ندانستی و بد گمانی و سوسه نیز بر دو گونه است یکی در ذات دوم و در صفات پس گمان

ن  
بکی خود را در  
ببیند و در این  
گفته است  
فایده است از این  
نمی بیند و در این  
در وقتی که در  
و بیکر است  
را به سر شده  
نمود بعضی  
۱۱ سید شد  
۵۰ من زید  
کمان بنده تو  
پس باید که گمان  
مرا چنانچه  
لکه گمان  
طریقه مومنان  
و بیک  
لقب  
صفت  
۸۱







وَالْقُرْآنَ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَنْ بَيْنَهُمَا أَكْبَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا نَكْتُمُ النَّجْمَ بِحُجَّتِهِ جَهْدَ جَانِبٍ رِسْوَةٍ يَوْمَ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَسْبُ بِحُجَّتِهِ قَوْلُهُ  
 تَكْتُمُهُمْ ذَاتِ الْيَمِينِ السُّكُوتِ أَنْ كَمَانَ بَدْرَ الْإِثْنَانِ بَارِئُكَ وَذَكَرُوكَ حِفْظَ عَزَّتِ سَجَرُورٍ وَابْنُ شَدَّ وَهُوَ يُطْعِمُ  
 وَكَأَنَّ الْيَطْعَمَ أَكْرُوهُ وَخُوبَ مَيَكُنْدُ وَابْنُ شَدَّ كَأَنَّكَ تُسَمِّعُ مَا تَقُولُ مَصْفَتْ دَسْتُ وَجَعَلْنَا كَوْكَبَكُمْ  
 سُبَاتًا مَصْفَاةً سَوِيَّ شَمَائِلِ سِرْجٍ سَوِيَّ أَوْ صَافٍ كَتَمِي أَوَادَازَانِ مَنْرَهْ اسْتِپَسْ أَنْسُو كَوْتُوبَازْ كَرْدُو قَوْلُهُ  
 وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَخَشَمَ خُدَّ تَعَالَى سَبْتِ بَرِ الْإِثْنَانِ چُونِ مَوْسَن رَاوَرِ دَوْنِخْ فَكَنْدَ آتَشْ دَوْنِخْ كَرْدَاوَرِ دَوْنِخْ  
 آتَشْ اَوَرِ چَشْمَنْدَ مَالِکْ گَوید بکیر مایا وراموسن حیران بماند و بگوید یا غیاثُ التَّسْتَعِیْثِیْنَ اِرْ حَفَرْتُ عَزَّتْ نَدَا ایدر کَلِکْ  
 اَبِیکْ چُونِ بَرِ مَوْسَن خَشَمَ نِیَسْتُ جَوَابَ بَشَنُو و دَخْلَاصْ بَا بَدْرُ کَا فَرِ سِدِّصَدَّ سَالِ نَبَالِدُ و رِجَائِ بِنَا گَوید اَخِرْ چُونِ جَوَابِ  
 شَنُو دِچَم شَنُو و آخِسْتُو فِی بِنَا و سَلَاکُ کَلَمُونَ بَا مَخْنِ بَکَرِ بَرِ سِیَکْ شَمَ بَاشَدَ بَاوْ مَخْنِ نَکُونِ دَامَ بَا بَرِ زَبَانِ مِیرَ مِیَنَدُ  
 و حَفَرْتُ مَارِ بَرِ شَمَائِلِ بَدَا نِ جَلَا رِ بِنَا کَفْتَنِ تَنَوَانْدُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَعَنَکُمْ لَعْنَتُ کَرْدَهْ سَبْتِ اِیْشَانِ رَاوَرِ لَعْنَتُ و دَوْنِ  
 اِرْ حَمِیْتُ بَاشَدُ و بَعْضُهُ گَوید الْعَنَةُ هُوَ الْقَطْعَةُ هَر کَرِ لَعْنَتُ کَرْدَنْدَا و رَا بَرِ مَنْدُ و هَر گَزْ شَوَانْدُ قَوْلُهُ تَعَالَى  
 وَاعْتَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَا مَادَهْ کَرْدَهْ سَبْتِ مَرِ اِیْشَانِ رَا دَوْنِخْ بَشَارَتِ بَا و مَرِ تَرَا اِیْ مَوْسَن کَرْدُو رِخْ اَمَاوَهْ نَشَدَهْ  
 مَرِ کَرِ مَرِ شَرِ کَانَ اِکْرَ بَاشِی تُو و دِچَنْدَرِ و زَبَاشِی و کَا فَرِ اَبَدَا بَاوِ مِیَاشَدُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَكَانَتْ اَعْصَابُ اَوْدِیَ  
 جَانِیْ بَارِ کَشْتِ اِیْشَانِ کَرِ بَهِتَرِیْنِ مَقَامِهَا بَشْتِ سَبْتِ اَنْجَامِ مَوْسَن اَسْتُ و بَرِ تَرِیْنِ جَانِیْ هَاسْتِ دَوْنِخْ سَبْتِ  
 و اَنْجَامِ کَا فَرِ اِنِ سَبْتِ عَاقِبَتِ مَارِ اَزْ اَنْ جَمِیعِ مَسْلَمَانِ رَا بَخِیْرُ کَرْدَا نَادَا **المجلس الثامن فی فضیله**  
**الحج و زیارة قبر النبی صلی الله علیه و سلم** فِیْمَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ  
 عَنْ اَبِیهِ رَیْطَهْ عَنْ حَفْظَةِ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمْ اَنَّهُ قَالَ مَنْ حَجَّ اللّٰهَ وَلَمْ یُحَیِّیْ وَلَمْ یُفِیْقْ حَجَّ کِیَوْمَ وَلَدَتْ  
 اُمُّہُ رَاوَاہْ مَسْلَمٌ یَعْنِ ہَرْ کَجْ کَنْدِ بَرِ خُدَّ تَعَالَى وَا زَرُفْتُ دُفْتُ دُورِ بَاشَدَ بَارْ گَرْدُو چُونِ رُوزِ کَرِ زَاوَدَهْ سَبْتِ اَوْرَا  
 مَادَاوَرِ اَنْجَمَانِ پَاکْ شُو دُگُوئی اَنْرُو زَاوَا دَرِ زَاوَدِ رَا دِی اِیْنِ حَدِیْثِ صَحِیْحِ مَرِ دِیْسْتُ کَرِ رُوزِ کَرِ بَرِ اَوْرَدَنِ مِیْرَمُ فَرِیْدَ  
 بُو دَا اَنْزَالِ غُرُوشْدَ دُفُوتْ خُو دُو جِ طَالِ کِنِ پِشْتُو اَرَدَ بَرِ گِ سَبْتِ و صَا تَمُ بُو دَرِ اَشْتَنِ نَبِیْتُو اَسْتُ اِیْرُ دُتَعَالَى  
 فَرِ شَتَرِ رَا فَرِ سَاوَدَ تَا پِشْتُو اَرَدَ بَرِ سَرَاوَا دُ قَوْلُهُ عَلَیْہِ السَّلَامُ مَنْ حَجَّ ہَرْ کَجْ کَنْدَ بَرِ اَنْکِیْ جِ کَرْدَنِ کِیْمَ اَزَاوَا کَانَ اِسْلَامُ  
 و عِبَادَتُ عَمْرُ دُ ثَوَابِ و دَرِ دِشْتَرِ سَبْتِ کَرِ رَسُوْلِ عَلَیْہِ السَّلَامُ فَرَمُو و مَخْرُجِ مَنِ بِنِیْنِہْ یَوِیْدُ اَلْحَجَّ کَتَبَ اللّٰهُ لَکَ بَکَلِ  
 خَطْوَةٍ یَضَعُهَا وِیْرَفِعُهَا ثَوَابِ عَقْدِ قَبْلَةِ فَا ذَا غَسَلَ وَا رَا دَا اَحْرَامُ مَخْرُجِ مَنِ دُفُوبِہْ کِیَوْمَ وَلَدَتْ اُمُّہُ دَا اِذَا  
 اَبُو یَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالَى عَمْدُ عَفْرَتِکَ بِمَغْفَرَتِیْ فَا ذَا اَدَا کَ سَجْدَ اَلْحَمْدُ لِمَ نَادِیْ مَنَادِ مَنِ اَنْسَا دِیَاوَا لِمَ اللّٰهُ اِسْتَاوَا  
 فَا ذَا اَخَذَ بِالطَّوْفِ کَتَبَ اللّٰهُ لَکَ بَکَلِ طَوَافِ سَبْعِیْنِ سَنَہْ فَا ذَا اَسْتَمَّ اَلْحَمْدُ فَا کَانَ قَبْلُ اَبَابِ اَلْحَجَّةِ فَا ذَا سَبْعِیْنِ سَنَہْ

سیدنا فرید الدین گنج شکر  
 دین مراد از خیر دنیا  
 ایشان است پیوسته  
 دین گمان کافران  
 سبت ۱۲  
 بر آید از خانه خود که  
 اراده چکنند بخیر  
 خدا می آید او بهر قسم  
 کینه بد بردارد و آید  
 از او می بگذرد پس  
 در حق می عمل کند و  
 نیت کند ابرام بگوید  
 در دنیا یا خود شل و فیکر  
 نادراد و داور و بگوید  
 بگوید بگوید بگوید  
 ای بنی آدم بخشنید  
 به مغفرت خود بسخن  
 و دل شود و سجده حرام  
 خدا میکند و ناکند  
 استخوان کد حشمت  
 از سر نو کن عمل را  
 ام پس تویت شد  
 من طواف را بنویس  
 خدا نیالی را می بگوید  
 طواف بنگی بخت  
 سال هر وقت بگوید  
 شکایت پس گوید که  
 بنیاد و سنان  
 بر پشت ایستد و فیکر  
 می کند در میان  
 صفت

الحج

والمرؤة یکتون لها الحسنات سبعون الف من الملائكة فاذا وقفت بالعرفات عنتقه الله  
 من النار وید الله تسبیحاً مختاراً واه السیفی وگفت رسول علیه السلام هر کج گنبد بآنکه تن بختی آلود  
 کند زبان سپود نماند از گناهان بیرون آید بچنانکه آن روز از زانو زاده است وگفت علیه السلام بسیار گناه است  
 که در هیچ چیز کفارت نکند مگر استادن عرفات وگفت علیه السلام شیطان را نه بندد هیچ روز خوارتر و حقیرتر  
 و زردی مگردد روز عرفه از بس رحمت که خدا تعالی بر خلق میبارد و در سبب کبار عظیم که عفو میکند وگفت علیه السلام  
 هر که از خانه بیرون آید بر اندیشید حج و در راه بمیرد و تا قیامت هر سال یزد و ثواب حج و عمره میشود و هر که در کعبه بمیرد  
 یا مدینه ویرانه عرض بود و حساب وگفت علیه السلام یک حج بمیرد بهتر از دنیا و هر چه در دست ویرا خوانیست  
 مگر بهشت وگفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که بعرفه باشد و گمان برد که آمرزیده نیست پس  
 اعموم من تازنده زیارت خانه و کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات و لم یحج فلیت بحج فلیت یا مدینه فلیت یا نیا  
 بمیرد حج نکند و باشد پس بمیرد و گوهر دینی که خرد وگفت علیه السلام من مات و لم یحج فلیت یا مدینه فلیت یا نیا  
 پس ترا باید که ننگ کنی ازین که جهود باشی باز رسول گفت علیه السلام من استطاع و لم یحج فقد کفر لک و نین  
 نزد یک بعضی کفر است و نزدیک کفران نعمت مراد است یعنی چون از تو تعالی کسی را مقدر دهد و نعمت بخشد و زیارت  
 بیت اند نکند هر تئیه کفران نعمت کرده باشد وگفت علیه السلام هر که اقدارت باشد که زیارت کعبه کند و نکند حقتالی ویرا  
 به نظر رحمت نمیدود عاقر او تجاب نگرداند و فرات قیامت حشر و بآن کسان کند که از کعبه منکر باشد و رسول علیه السلام  
 فرمود حقتالی و عده کرده است که هر سال شصت هزار بنده اینجا را زیارت کنند حج و اگر کمتر ازین باشند  
 از ملائکه بفرستند تا آن حد و تمام شود وگفت علیه السلام فردا قیامت کعبه را چنان کنند که عروسی را جلوه خواهند  
 کرد و هر کج کرده است گرد و گرد گیرند دست در پرده بخورند تا آنکه که در پشت شوند و در مصابح مذکور  
 رسول علیه السلام فرمود هر که بیاید سوائ حج و نکند حج را هجتم در آن سال پس اگر نتواند در سال بیستین  
 کند و اگر نتواند در سال سیوم کند پس اگر بمیرد حج نه کرده باشد در میان دو چشم او نبشته شود که  
 این کافر است بخدا سوائ پس رسول علیه السلام این آیت خواند مکن کفر فان الله عنی  
 عن العسلین وگفت علیه السلام که چار نفر اند که ایشان را نزد خدا تعالی عذوبت یکی آنکه با ننگ نازند  
 و اجابت نکند بغیر عذبت یعنی در مسجد حاضر شود و دوم آنکه پیش او طعام باشد و بر او سائل باشد و او را چیزی  
 نهد و سوم مردی که از معروف دینی شکر بجا نیارد چهارم آنکه بوجوه استطاعت حج نکند وگفت علیه السلام  
 من مات فی طریق مکه محییاً اوذا هبک الله فی کل سنة سبعین حجة و سبعین مرة  
 وگفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو جسم حقتالی بعت و بآن با گشت علیه السلام از الله و ملائکه بفرستند

لمن حج من مصر ما شئنا وگفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز است مگر آنکه خدا تعالی در آن سخن گفتن حلال  
 گردانید پس هر که سخن کند پس باید که نیاورد این عباس گفت فضیله عنده مرعوبین جبرایلی پسر بن حج کعبه پیاده و  
 باز کرده پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مرا حاجی سواران هر گاهی را حله که نهند مفتادینکی بود و پیاده را  
 بهر گاهی که نهند مفتادینکی است از نیکیها و سجده حرام و یک نیکی مجد حرام صد هزار نیکی است و گفت علیه السلام  
 حج مقبول آنست که بعد از آن بهتر باشد آن حاجی از آنچه که پیش از آن میبود و گفت علیه السلام حج میریزد  
 نیست مگر بشت و گفت علیه السلام من مات فی طریق مکه مقبلا او مدبرا غفر الله له البتة و شفیع الله  
 سبعین من اهله بیده و گفت علیه السلام الحج حرام و ضعیف و گفت علیه السلام من اشتیاق الی بیت الله و فاق  
 عیناه نادى بحلیل و حلیل له یا ملکتی النظر و الی عبدی کیف فاضیت عیناه من اشتیاق بیتی شاهد و  
 فانی قد غفرت له ذنوبه و سترت عنه عیوبه یعنی هر که اشتیاق سوخته خانه کعبه و آب از چشم در خدمت تعالی کند  
 ای زشتگان من ببینید سوخته من که چگونه میر و آب از چشم و از اشتیاق بیت من گواه باشد شما که من  
 آمرزیدم گناهان او و پوشیدیم عیوبها و گفت علیه السلام چون حجاج احرام بپوشد و تکبیر گوید حق تعالی گویا فرشته  
 من ببیند سوخته گان من که اشتیاق بیت من راه دراز برید و ترک خانه و فرزندان گرفتار و تکیه بر تکیه  
 شان زمین پر شد گواه باشید شما که من از ایشان خوشنود شدم و تو برشان پذیرفتم و گناه شان آمرزیدم و بشت  
 ایشان را حلال کردم و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم ایشانند و ستان من و نعم دوست ایشان و ایشان  
 از آن رسد من از آن ایشان بر ایشان دیوان غضب کنم و بر ایشان ترازو محشم رواه ابن ماجه و گفت علیه السلام  
 چون بیرون آید کسی سوخته حج از خانه بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده است و مراد راست بهر گامی  
 عبادت هفتاد و ساله تا باز گردد سوخته خانه خود بصحت او دعائی او مستجاب است تا چهار روز و شفاعت یا بدو چهار  
 صد نفر از اهل خود و گفت علیه السلام سه نفر را شفاعت من و حبست از امت من و هر که هجرت کند سوخته  
 من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گوهر را بعد مرگ من و هر که را باشد وزن یا سه یا چهار و عدل کند دنیا  
 ایشان و هر که زیارت کند مراد موت من چنانست که زیارت کرده باشد مراد حیات من و هر که بمیرد و در بک  
 چنانست که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که آشاد آب زمزم شفا یا باز هر روزی و هر که بپوشد سنگ را  
 گواهی دهد و زیارت او فاراد و هر که طواف کند گرد خانه را هفت گان بار بدو را و اخذ تعالی ثوابه و پیراهن او  
 از فرزندان سبیل علیه السلام هر که سحر کند میان صفا و مروه ثابت دارد و قدم با نثار و خدا تعالی بر بلند صفا و  
 گفت من حج و لم یز قبری فقد جفانی و من زاد قبری و حبت له شغل عتی یوم القیمه و گفت علیه السلام  
 من زاد قبره فله الجنة روایت کند امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض

۱  
 هر که بپوشد احرام  
 و تکبیر گوید حق تعالی  
 گویا فرشته  
 از او را ببیند  
 سوخته گان من  
 ۲  
 هر که اشتیاق  
 سوخته خانه کعبه  
 و آب از چشم  
 در خدمت تعالی  
 کند  
 ۳  
 هر که بپوشد احرام  
 و تکبیر گوید حق تعالی  
 گویا فرشته  
 از او را ببیند  
 سوخته گان من  
 ۴  
 هر که اشتیاق  
 سوخته خانه کعبه  
 و آب از چشم  
 در خدمت تعالی  
 کند  
 ۵  
 هر که بپوشد احرام  
 و تکبیر گوید حق تعالی  
 گویا فرشته  
 از او را ببیند  
 سوخته گان من  
 ۶  
 هر که اشتیاق  
 سوخته خانه کعبه  
 و آب از چشم  
 در خدمت تعالی  
 کند



نماز و ال در محکم تنزیر چنین بیان میفرماید آن اهل بیت و فضیلتش بدست می نخستین خانه که بنا کرده شده است آنکه  
 در یک مبارکت چون ایزد و نعلی زمین را یا قریه و نزل اسکن فرشتگان گردانید میان سبزه از زمین و بن خانه یا فرج میخل  
 که در خانه کعبه است هم بدین طول هم بدین عرض از یک گوشه بر وجهی جل آن نبوده و در قبله فرشتگان گردانید گاه بنات  
 مهر نوح علیه السلام همانجا نبوده چون طوفان شد حق تعالی آنجا بر پشت و در آسمان چهارم بر و چنانچه در دنیا قبله بود  
 و در آن نیز قبله است و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله است نه سبزه که در جبرئیل و هفتم نوح علیه السلام در چاه و  
 در شکامی نیز نماز طرف خانه کعبه میگردانند و قوله الذی یبککته مبککته که در مبارک خانه و کعبه را مبارک خوانند و الا  
 صحیحه مبارکی که از آنست که رسولی علیه السلام را از آن گل آفرید و جلوس خلافت حضرت آدم علیه السلام آنجا شد  
 و تحت حضرت آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول عرض تحت هم در قبله کعبه بود و باز آن مبارک است که بهتر چنانست  
 و آنجا کعبه است و باز آن مبارک است که هر که آنجا میاید و در اعتدال باشد یا از آن مبارک است که در یکدیگر خرام و در آنجا  
 نشود و همچنین در حدیث آمده است یا از آن مبارک است که اول نزول حضرت نوح باشد و از آنجا در اطراف کفایت عالم برگزیده شود  
 و باز آن مبارک است که از گاه آخرش زمین و در قیامت مجاهدین هزار نمیا و اولیا و زباده و عباد و اولاد است و یا  
 از آن مبارک است که هر طرف از آن نماز گزاردن روا باشد و یا از آن مبارک است که طاعت آنجا است و راتواب  
 بیشتر است از مقامهاست و دیگر قول تعالی و هدی للعالمین در راه نماست مر عالمیان را که هر که راه نماست و آیات را متوجه  
 کند مسلمان شود و چنانچه آمده است که در هر رسول علیه السلام گفت هر که در حالت جنابت دست بر کعبه وارد دست او  
 خشک شود و کافری نیم شب جنبه دست سوسه کعبه را زد و فی الحال دست او خشک شد آن کافر وقت با باد و بوی  
 علیه السلام آمد و مسلمان شده قبول هدی للعالمین در آیات بنیاد در دست نشانها میاید یعنی کرامات و بزرگوار  
 او ظاهر است یکی از آن است که هیچ پرنده بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد و دم آنست چون دوه  
 و نبال شکاری شود چون آن شکاری در جسم خارج شده را دیده دوه در بدن نتواند اگر قصد کند در حال بکشد و  
 همچنین باز و نبال بویوم اگر حیوانات و شئی از رحمت شود مقابل کعبه ایستاده شود چون مادر سمت کعبه بیاید  
 بر ایشان رسد و حال صحت یابد چهارم از دیدن جمال آن خانه کسی را نسزد که قصد کند چنانچه آنکه هر که قصد کند  
 خواب و آمد ملاک شد چنانچه صاحب نیل ششم آنکه جنب نتواند که دست بر دزد اگر زنده دست او خشک شود و هفتم آنکه  
 و تخر از طواف خالی نماند شش بنابر بسطاحی رحمه الله علیه چنانچه در هر حرم تمکات بود هم در حرم کعبه و از هر طرف  
 بیایم نیافتم دهم دوستی او در دل جمله مومنان ممکن است اگر چه ندیده اند و هم آنکه هر که او را بدید یا بشنید او را دید  
 و هم هر که زیارت آن خانه کرد البته سلامیت در دواش گردانید و یازدهم آنست که هر که میخواست که زیارت بیت المقدس

رو و چند هزار دینار داشت و در آن خانه توده کرده رفت که از اینجا کسی نتواند بداند و ناگاه در آن اطلال یافت  
 سیمی کاف و نزدیک آن مال برد و در سوراخ سر پیرودن کرد و دست روی آن مال را کشید و حق تعالی زمین را فرمود  
 تا تنگ شد زمین چنان تنگ شد که سرزتنی و جدا شد و نزدیک آن مال افتاد و از آنجا که هر که در خانه ماند و در آنجا  
 بیاد و پلان آواز مجاوران کعبه شنیدند و در کعبه باز گردند و برید افتاد و باقتصد و آواز هم میزد و آن خانه کعبه شغل بود  
 چون شب شد مجاور بیگان در بستان و تفصل گردانید چون نیم شب شد آن مرد در حاجت انسانی رخصت شد و  
 هر چند که مجاور را آواز داد کسی در نشنا و در آن خانه کعبه از حاجت انسانی فارغ شد با مدد پیرودن آمد و در کعبه نخواست  
 مجاور در آن آمد و توده شک از خود دید و آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک از خرگوش لرغوش کرده کسی جز  
 ندانم آن مرد آمد و قصه حال خود گفت سیزدهم در ایام جاویدت رخا نام عورتی بود برابر او عشق تمام  
 بود با او عشق داشت شبی او را درون حرم کعبه گرفت و شرمگذا و در شرم عورت چشیده شده ماند هر چند که زور  
 کردند جدا نشدند با او همچنان در میان همگنان خوار گشتند و سه روز همچنان بودند فی الحال خود گشتند  
 چهارم روز بلاک شد و چنانچه هم مردی در حالت طواف کردن سوخته زنی بنحیانت دید فی الحال  
 نابینا شد پانزدهم روزی بزرگان مکه در آن خانه کعبه رفتند و بر رسول علیه السلام عذر میگردانند و  
 می بستانند آواز شنید از کنج خانه کعبه که درون خانه با بر دست نامی میگوید که فتح نیاید هر چه گریختند شکر دهم  
 یکی را به پست دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خوردم ختم قبول کرد و همین دست دراز کرد فی الحال  
 دست او خشک شد هفدهم آن مغرور که خلق جمع شوند هر چه بگفتند هر چه رسول علیه السلام فرمود هر که  
 سوخته خانه کعبه بسیار بیند و دشمنانی چشم او بگیرد و در دهم هر که خاک خانه کعبه را بر و جوید و مالک رحمت و امان  
 شود بیستم روزی ابو جهل بر غلام خود گفت شد و دنبال او دید آن غلام درون کعبه در آمد ابو جهل  
 نیز در آمد فی الحال نابینا شد و دهی خاک کعبه چشم انداخت فی الحال بینا شد بیستم و دهی که نوشید و آن  
 عامل بزرگ بهر تفت شد و او را در مکه حبس گنایید شبی بالائی بام ششاد بود از آسمان رو شنائی دید که بر  
 کعبه فرود می آید گفت خدو ندرت این خانه مرا خلاص بخش من از آفتاب بر نیامده بود تو شیران را پیش دست  
 دید و خلاص یافت فی الحال یافت فی الحال در دل ایمان بخدا تعالی آورد آیات و بسیار است اما باند که اختصا  
 افتاد و قوله تعالی مقام ابراهیم چون آخرین عمارت از آن جهنم ابراهیم خلیل الله است اضافه  
 بدو شد گویند که کعبه را هفت بار عمارت شده است یکبار بیت المعمور دوم بار بهتر از آن علیه السلام بر آورد  
 بعد طوفان سوم بار بلیز که فرشته بر آورد و چهارم بود و چند خشت از نا وجه در و خرج کرده بود و حق تعالی زمین را بجا  
 و کعبه را خراب گردانید چهارم بار پس بلیز سمعون بر آورد و ده بود و پنجم بار بهتر از او و علیه السلام پیچید و عمارت کرده بود

این کتب در کتابخانه  
 مسجد جامع اصفهان  
 ثبت شده است  
 در تاریخ ۱۳۰۲  
 قمری  
 ثبت شد  
 در دفتر  
 ثبت و ضبط  
 در کتابخانه  
 مسجد جامع اصفهان



ششم بار بهتر موسی علیه السلام نیز قدس عمارت کرده بود و ختم بار بهتر خلیل الله و بهتر اسحاق و بهتر اسمعیل  
در نیلی سایه و نیلی باجره عمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شدی اخیل او از کنایه ای بدگان خدا برین  
عمارت کرده ام باین زیارت آن کنید گفت الهی او از من کجا رسد فرمان شد از تو او از کربون و از ما بر این  
بهتر خلیل الله علیه السلام او از کربیل او از و در اصاب پدران و در ارجام مادران رسانید که یک گنج  
او را ج نصیب شد و هر که دو بار گفت و دو بار حج گزار و هر که خاشوش بود او را حج نصیب شود و هر که خاشوش  
کان او را پیکر و باید در آن باشد این نزد یک نفر آن این باشد از قتل قطع اگر قاتل و سارق و ربا و اموار  
انجام دات قاتل و قطع کند نزد یک طعام و آب بنده تا بیرون آید بعد از این نشاء و نزد یک بعضی گان  
امنا من الحرام و البیض هر که در خانه در آید از حرام و برص این گردد و نزد یک بعضی گان آمنا من الحرام  
در خیرت من دخل الکعبة امن من لقا و ید قوله و لیک علی الناس حج البیت و من خدای است بر هر که  
تصد خانه اگر قصد کنید بکعبه آن خانه کنید که رسول علیه السلام فرمود بنده یک مری حیت که بر سر خانه مسجد  
حرام و مسجدین مسجد که این بهترین مغر است در خیرت هر که در سفر خانه کعبه نده شود و تنگ نیاید تعالی  
بر فرستگان بیانات کند که ببینید سوسی بنده من کی ترک خانه و ادلا گرفته و کمر حیت سوس خانه من بچند و در راه نده  
شده و شتیان او کم گشته گواه باشد که من از و خوشنودم و در شب او را رسانم و قصد این خانه بر ای خدا تعالی  
باید کرد که لفظ حدیث است من حج الله و اگر نیست تجارت رود و حج کند از فرضیت ساقط شود و اما انقدر  
ثوابی بد که نیست خالصانه کند و از ریاضت و در باشد تا بخ او ضایع نشود و در راه از فسق و فجور اجتناب کند  
و توبه و رست کند و بعد از احوال زن و و در باشد که لفظ حدیث است ایست و لکم یزف و لکم یفسق الرقت  
هو الجماع و اللبس و القبلة و الفسق هو الفحش و لعل الله تعالی من استطاع السبیل را ای و جوب  
حج شریعت و آن او و راحه و قوت فرزند آن اهل و برین و آمدن آن طریق و و جوب بر فورست نه بر آن  
با کمال باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال و و فرضیت ساقط نشود و این و یک است فاما نزدیک الم  
رحمة الله صحت نفس شریعت فحب الله تعالی و من کفر فان الله عني عن العالمین هر که کافر شود یعنی سوس  
حج نه و پس بد رستی خدا تعالی غنی است از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمت نه عین کفر یعنی ای سبده ترا  
تند رستی و مال و اموال فرمان کرد و حق زیارت خانه کعبه کن و اگر تو بوج و قدرت کنی هر آینه کافر نعمت باشی و چنان  
ست لیکن شکرتکم که ای یک نکم و لیکن کفرتم الله و ازین کفر نیز کفران نعمت مراد است که کفر حققی بود  
شرمت با و که خدا تعالی نارفتن حج بلفظ کفر یا کرده اگر روی ثواب عیبایی و اگر روی حضرت او را  
بجای هر که زیارت نیست که از شهره هزار عالم غنی است که فان الله عني عن العالمین نفعنا الله و

در نیلی سایه و نیلی باجره عمارت کردند

در نیلی سایه و نیلی باجره عمارت کردند

در نیلی سایه و نیلی باجره عمارت کردند



واحد خفتا و بار پوست جدا کند و هر بار خدای تعالی دیگر از تو بگوید **لَا تَقْبَلَتْ جَلْدُكَ هَمَّ بَدَلْنَا هَمَّ جَلْدُكَ**  
 عَنِ هَذَا اگر چه این در حق اهل دوزخست تا اگر کسی قیامت از دوزخ کم بخواند بود چنانچه رسولی سر سود  
 علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه انداختند و ز حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گردد باشد تا خوی  
 غیره نیامیزد و اگر بگریزد و دنبال شده برود که یک ذره از دوزخ دور نشود و قول فرطه یوم لا ظلال الا ظله بعضه  
 مؤثران گفته اند که مراد از ظل سایه لطیف است که اگر کسی را دهد و اگر کسی عرض جانان بخند و انبیا و اولیا میان آن گرامی گردند  
 و دوستستان خود را شفاعت کنند ایشان را از گرامی خبر نباشد آتش دنیا همه را بسوزد و بسند بر پرده را نسوزد و در آتش  
 دیده که میان آتش چگونه خلغله و ریزد و رنگ برنگ میشود و غیره و علیه اللعنه آتش کند و خلیل علیه السلام را بعد از آن اندازد  
 خلیل علیه السلام را نکند و در چنگش آتش کند سید احمد را بوستان نماید در خبرست که بنده میان عرصات  
 گردد و او را از آن گرامی خبر نباشد اهل عرصات گویند ملک بادشاه این بنده کدام کار کرده بود که او را ازین گرامی  
 هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده است که در دنیا پانزده عالمی بر سر کرده بود و از آب گزرا بنده و بنده  
 دیگر را ببینند فرمان شود که این پانزده حافظ قرآن را بر سر خود گرفته بود و دیگر را ببینند و پرسند فرمان نشود که  
 این دو گناه نماز و آفتاب گزارده بود چون او نسوزد و دوزخ و آفتاب نتواند سوخت و بعضی گویند که مراد از این  
 ظل سایه عرش است در خبر دیگر آمده است **لَيْسَ فِي الْعَرْشِ اَكْظَلُ الْعَرْشِ** و عظم و بزرگترین منسلوقات عرش است  
 که رسول علیه السلام گفت مر عرش را شش صد هزار پایه است زیر هر پایه سیصد است میان هر سیصد شش صد هزار  
 شهر است و در شهر سیصد است چندیست همه پانزده فرشتگانند و تسبیح ایشان امنیت که الهی بسیار  
 دوستداران ابو بکر و عمر فاروق و اوزایا بیست و سه صد هزار سال است آن میدانها پانزده فرشتگان است  
 و تسبیح ایشان امنیت که الهی نام زمی و دشمنان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن منبر  
 پانصد ساله است رسول علیه السلام با آن باشد و برای خمیران و دیگر نیز منابر باشد که درازی هر منبر است  
 ساله باشد و در رستای محمد صلی الله علیه و آله و سلم منبر بهتر آدم علیه السلام باشد و در چپای رسول  
 علیه السلام منبر بهتر خلیل علیه السلام باشد و اولیایا اگر کسی با باشد که بلند هر کسی شش شاه راه باشد و مؤثران  
 دیگر بر کسی با باشد بنده هر کسی لغت روزه راه باشد از هفت روز که را کمتر باشد و از شش ماه  
 جز نبی یا کسی زیادت نباشد و هرگز از زیر عرش جدا نماند از دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پانزده  
 یا رسول الله جز سایه عرش منبر سایه باشد گفت لکن من تحت ظل صدقه یوم القیمه هر که پاره آن  
 درویش را خواهد داد آن پاره بر سر آن سایه خواهد کرد اگر چه مقدار کف دست دوی همچو سپهر تو سبک است و اگر  
 زیادت و بی زیادت باشد در خبر است هر که در مدت عمر خود صد هزار بار **اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الْجَنَّةَ وَ اَسْأَلُکَ الْجَنَّةَ**

در این کتاب  
 بیان منبر است  
 چنانچه در  
 حدیث آمده است  
 در این کتاب  
 بیان منبر است  
 چنانچه در  
 حدیث آمده است



امام جابر است و گفت علیه السلام بدان خدای که نفس محمد بن عبد الله قدرت است که هر روز والی عادل چندین عمل بر دارند  
 که عمل خیریت وی باشد و هر نمازی از آن وی بخواهد و هزار نماز بر دارند تا بیوس اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر  
 عادل را ظالم گوید کافر نشود و که پیغمبر علیه السلام میبایست کرد و آنرا و لذت فی زمانه الملك العادل یعنی  
 زاده شده ام در زمان ملک و او که گفت علیه السلام که عدل تر از وی از آن خدایت در زمین هر که بعد عدل و خیریت  
 بهیشت رسید و هر که بی ظلم او خیریت بد و زجر رسید و گفت علیه السلام امام عادل بهتر است از باران بزرگتر قطره قطره عالم  
 بدتر است از شیر خورنده و گفت علیه السلام دعای امام عادل و نشود و گفت علیه السلام هر خدای را سر نیست مگر واید  
 سپید در آن بختا و هزار درست در آن کن نشود و مگر پیغمبر یا قاضی یا شایسته یا امام عادل در خیر است هر که  
 و عباد شاه عادل که بزرگ خداست بغیر عوض حقتعالی در بایام نزد و هر که دعای او ترک کند بزرگوار شود و لقوله  
 علیه السلام فرض علیکم دعاء ان دعاء الایمان و دعاء الشکطان زهی غلظت با و شاه عادل که بزرگ است  
 یاوش گرد و و اطاعت با و شاه بر و حبیب اطیع الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم رسول علیه السلام  
 فرمود من اطاع الله اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله و گفت علیه السلام من اطاع السلطان  
 فقد اطاع الرحمن و قوله تعالی و لا یخیر منکم شیئاً فقوم علی ان لا تعدوا العدا و اعدوا لکم اقرب للتقوی چون  
 بر آن که قادر شد خود خدای کافران انجام نمایند فرمان شد اگر شما باین قوم کافر و منافق عدل نکنید و در مکارفات ایشان  
 گوید در آن شما هیچ جرمی نباشد فاما ایشان عدل کنید که آن بر پیغمبر گاری نزد و بیکتر است آورده اند که رسول  
 امیر المؤمنین عمر خطاب در محکمه عدل کرد و حاضران گفتند حسنت یا امیر المؤمنین گفت ای یاران نوشید و آن اگر کافر  
 بود با خلق خدا باز من ندگانی کردی گوشه بر آورده بود و روزی بالای آن بار داده بود و وزیر گفت ای شاه عادل  
 ازین کج این گوشه راست نیاید است گفت راست میگویم فاما درین جانب خانه زالی بود که ملک بود و نفروخت و من  
 تعدی کردم قوله تعالی الله الذی انزل الکتب بالحق و المیزان و المیزان هو العدل و قال الله تعالی  
 اقموا و ان الله یحب المقسطین ای العادلین و آمده است که چون سیدمان نزد یکدیگر می آمدند و شایسته  
 را ندانند و یا ایها النمل دخلتم سیکنکم لایحیضنکم سلیمان و جوده و هم که یحیضون و ان احملا یحملون  
 اگر ایشان بدانند شما را زیر پا نیند که ایشان عادل اندند ظالم چون بهتر سیدمان علیه السلام شنید گفت که  
 افترغنی ان اشکر نعمتی و انی انعمت علی و این نعمت خداست که باین توفیق شد خیر است رسول گفت  
 چون که با مد و بنیت عدل از خواب خیز و حقتعالی در بایام نزد و پیش از آنکه بهیشت نشیند و والی باراد باید که در قاعده  
 نگاه دارد و اول هر چه خود را نپند و بر پیغمبر سیدمان نپند و اگر بسند و ضمانت کرده باشد و ولایت خدای  
 آورده اند که رسول در سایه نشسته بود و پیغمبر را که گفت تو در سایه ای که در سایه است تا تو در سایه ای که در سایه است هر

چون که با مد و بنیت عدل از خواب خیز و حقتعالی در بایام نزد و پیش از آنکه بهیشت نشیند و والی باراد باید که در قاعده نگاه دارد و اول هر چه خود را نپند و بر پیغمبر سیدمان نپند و اگر بسند و ضمانت کرده باشد و ولایت خدای آورده اند که رسول در سایه نشسته بود و پیغمبر را که گفت تو در سایه ای که در سایه است تا تو در سایه ای که در سایه است هر

درگاه حیرت ناسد و از خطر آن خبر کند اگر چه در حال غافل باشد بر رسول کسی حاجت آمدی فی الحال قراة قصه کردی

سند و کتب معتبره در این باب

سوم آنکه در متع بر خود کشتاد و بخت بخوردن و پوشیدن بهتر سلیمان با چندین مملکت که دشت در یک وقت بر یک کشتاد  
اولیت چهار هزار راد و گاو چهار هزار گوسفند و سی هزار شتر بار آورد و بیت هزار شتر بار پنج خرج شک و پرندگان  
بسمل میکرد که هر روز هزار شتر بایردن آوردندی و طعام او نان جو با سکه بودی و با فقیران خوروی و گوسفند  
سکینم میسنان خورم چهارم بر رعیت عفت نورزد و کار بر حق کند که رسول علیه السلام فرمود هر والی که با شتر  
رفق کند خدا تعالی در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکه قاعده شریعت پیش گیرد و در حدود و قصاص و حج و کتاب  
دست رسول الله کند ششم رضای بچکس بر خلاف شرع طلب کند قریب و بعد یکسان بنیاد الیمونین عمر رضای را زنی  
پسر و خال خود را کشت و سلطان محمود را نیز که برادر زاده خود را کشت به قتل کشت با عداوت و کین کند و از شتر  
علما کریم دور باشد که رسول فرمود علیه السلام کسی بشیند که در محبت او شمارا دنیا تمیز شود و عقیقه شیرین گردد  
قناعت ورزد که چون قناعت نکند دست ظلم دراز گرداند تا بهم علما و چاکران و کار داران خود را از ظلم دست  
که فردای قیامت عذاب است و هم از کبر و دور باشد که از سبب کبر در دوزخ رسد بدو آنکه ایمن تحتالی عدل را دور  
میدارد و هر که عدل ورزد او را هم دوست میدارد و او را عدل میفرماید چنانچه بهتر داد و علیه السلام را گفت ادر  
تفسیر بخوان ای مقری روح افزا فرمان حضرت مولی یاد او **اَنَا جَعَلْتُكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مَلَا خَلْقَ جَبَّارًا**  
ای کمان خالق جان جابل عیب پوش عیب دان بر دشمن و دوست مهربان در بهترین آن خسته ترین باین چنین میفرماید  
**يَا أَدُوُّ اَنَا جَعَلْتُكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَبْجَحْ لَهَا فَيُضْلِكَ عَنْ سَبِيلِ**  
**الرَّالَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ جَاءَ اسْمُكَ بِالْحُسْنَةِ اِذَا دَاوُدُ وَكَرِيمُ تَرَا خَلِيفَةً**  
زین پس حکم کن در میان مردم حق و پس روی هوا کن ترا از خدا تعالی و دور دار و بدستی کسی که از راه خلیفه  
شدند ایشانرا عذاب سخت است بدینچه فراموش گردند روز شمار را قوله تعالی **يَا دَاوُدُ بَعْضُ مَفْسِرَانِ كُونُوا**  
تاکید است **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلِّ امْنِ الطَّيِّبِينَ** چنانچه برای حلال خوردن تا یک سبت همچنان بر عدل کردن نیز تاکید  
**اَنَا جَعَلْتُكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ** بهتر داد و علیه السلام را خلیفه خواند و بهتر آدم علیه السلام را خلیفه خواند **اَلْحَاجَّةُ**  
**فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** این هر دو خلیفه خدا اند و حضرت عزت خلیفه رسول الله علیه السلام و اینچو بهتر عالم علیه  
منفر آخرت میگردد گفت ای برادر من بهتر روی نارون را خلیفه کرد تو قوم او گو ساله پست شدند و من سرورم که خلیفه  
شد **اَنَا خَلِيفَتُكَ مِنْ بَعْدِكَ** و **اَنَا هَادِيًا مَتَكَ اَنَا حَافِظُ امْتِكَ اَنَا نَاصِرُ امْتِكَ اَنَا مَوْلَى**  
احمد کسی که بر خلیفه باشم او را چو یک یغم شده سوی درگاه بیا قوله **يَا حَكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ** پس حکم کن  
مردان حق کی از ناوای من حق است حق را و دوست دارم و ناحق را دشمن دارم اسی داد و اول حبیب



از آن کسان پس علم است ای داود بنده گان من بر تو امانت اندز نه از خیانت امانت من بکنی ای داود بنده گان مرا بچشم  
 و تو گفتی بی و بکنی ناحق بکنی که نسبت داری قیامت در ای در حکایت آمده است که در عهد خلافت بهتر  
 بود از داود علیه السلام زالی آر و اس کرده طرف خانه می آورد و بادی آمد و آواز دست او پرازد آن ال شاه میگفت  
 که ای داود بنده گان علیه السلام خورد بود بدان زال آمده پرسید که گریه تو از بسبب چیست گفت سخن برتی بودم از مرد و دوست  
 زالی که در غم خیزیده بودم و اس کرده طرف خانه می رفتم با دو در آمد و تمام آمد و مرا بود بهتر سلیمان علیه السلام گفت برو بر تپا  
 زالی که از زال بهتر و او در رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد و بهتر و او علیه السلام بیشتر از آن آر و آن زال و مانند زال باشد  
 از آن پس از آن آمد سلیمان گفت ای زال چیکو وی گفت که در دنیا قسم گفت همان آر خود دانی یا دیگر گفت و دیگر گفت برو همان آر  
 سلیمان و طلب کرد آن از دست کب بود زال بازگشت بهتر و او علیه السلام گفت این سخن تو نیست گفت مرا سلیمان  
 از آن سوخت بهتر سلیمان را طلب کرد گفت ای جان پدر آر و او چگونگی پیدا شود گفت تو پیغمبر هستی و بر تو زالی بد عوس آمده ادا  
 در انصاف رسان و آر و او را باز و مان گفت چگونه گفت بحضرت عزت گو بهتر و او دستا جا کرد و گفت باو شما را تو بهتر  
 از بنده زاده و زورگاه تو چه عرض پیدا از حضرت عزت باو را بر بهتر و او علیه السلام فرستاد و بهتر و او علیه السلام گفت  
 ای باو چو آر و زال را بر دی باو گفت مرا موکل من بفرست و بهتر و او علیه السلام سوئی بهتر سلیمان علیه السلام  
 از آن کسان گفت همان فرستاده را طلب کن بهتر و او علیه السلام مناجات کرد که الهی بر تو پیدا هست که بنده زاده تو چه  
 از آن کسان بدید فرمان جنتی بدان موکل تیر حاضر شود و آن فرستاده حاضر شد بهتر و او علیه السلام گفت آر و این زال چو  
 از آن کسان بدید و او را چو فرمودی گفت مرا بهتر جبرئیل شارت کرد و باز بهتر و او علیه السلام طرف بهتر سلیمان دید  
 از آن کسان گفت بخواجه تاجبرئیل حاضر شود و فرمان جلیل جناب جل جلاله جبرئیل در رسید تا بر داود و علیه السلام حاضر  
 شود و بهتر جبرئیل حاضر شد بهتر و او علیه السلام گفت یا اخی جبرئیل چرا آر و این زال پرسید گفت مرا جبرئیل  
 از آن کسان گفت بهتر و او علیه السلام سوئی بهتر سلیمان علیه السلام دید و بهتر سلیمان را گفت تو پیغمبر هستی و خدیو بهتر  
 از آن کسان را طلب کن بهتر و او علیه السلام گفت ملک باو شما بر تو شکار است که بنده زاده گستاخی میکند بر بهتر  
 از آن کسان شد تا حاضر شود و بهتر جبرئیل حاضر شد و سلام داد و گفت یا اخی آر و این زال چو پرسید می گفت مرا جبرئیل  
 از آن کسان بود و بهتر و او علیه السلام بنوی سلیمان علیه السلام دید و سلیمان علیه السلام گفت تو پیغمبر هستی و خلیف  
 از آن کسان را طلب کن تا حاضر شود و فرمان جلیل عزت بر جبرئیل رسید تا بر داود و علیه السلام حاضر شود و عزت بر جبرئیل حاضر  
 شد و بهتر و او علیه السلام گفت چرا آر و این زال پرسید می گفت مرا فرمان جنتی بود و بهتر و او علیه السلام  
 بنوی بهتر سلیمان علیه السلام دید که ای نور دیده با ابا اکنون چه کنم کار با جنتی ای نیت و بهتر سلیمان علیه السلام  
 گفت حضرت عزت حکیم است بغیر حکمت این آر و نه پرسید باشد سوال کن با جواب مشرف گردی





۲۰  
در این حدیث که در  
کتاب تفسیر ازین بیان  
نقل شده است

و در دنیا عزیز باشد و در گور از عذاب خلاص بماند در دنیا و در گور نه افتد و گفت رسول علیه السلام ان الشَّابَّ  
 النَّاسِيبَ خَافَ اللَّهُ اجْرًا عَظِيمًا مرحومان تا یک اند که یک تن با یک تن است و در گور رسول علیه السلام  
 دو نفر اند یک پیروم جوان بهتر جز رسول علیه السلام بر او آمده بود و گفت یا رسول الله سلام من برین جوان  
 برسان رسول علیه السلام گفت پیوسته بر او سلام بفرست و او توبه در حق او پیری کرده است او در جوانی باز آمده است  
 یا رسول الله من حکم فرستگان آمرزش منیو ایهم جوانان صالح را و گفت علیه السلام توبه شایسته و حجت  
 احب الی الله تعالی من توبه الکف حیث توبه یک جوان است و توبه است بگو خدا توبه از توبه بهتر است  
 و آمده است و در رسول علیه السلام بر سر گور رسید که حصان آن گور را عذاب کرده و در رسول علیه السلام  
 در گور می شد و گفت لم یصیبتک شهابک و لم یضربک فی عبادۃ الله لکان خیر الیک  
 چرا ضایع کردی جوانی خود را اگر ضایع میکردی در بندگی خدا توبه هر آینه بودی تو بهتر منی عا که در او را تا از  
 عذاب خلاص نیای رسول علیه السلام بر بار دست عبد الله بن عمر بگریه و گفته ایضاً شهابک فی عبادۃ  
 الله تعالی یعنی جوانی خود را در بندگی خدا توبه هر آینه کن گفت علیه السلام للشَّابِّ النَّاسِيبِ کُلُّ یَوْمٍ عِنْدَ  
 الله توبه یک مرتبه در جوان تا یک مرتبه در پیری توبه یک تن با یک تن است که در روز محرم رسول  
 علیه السلام چند نفر جوان آمدند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما را پند می ده رسول علیه السلام گفت  
 بجوانی غرّه شویید که آن زمینست و آنرا بر خود همانان بنده همانرا عزیز و درید تا در عقبی خوار شوید جوانی را  
 در کار نیک تفکر کنید تا فرو اقامت پیمان نشوید و هر چه انبیا کارید انبیا بیا بیاید امیون عمر خود ضایع  
 نکنید و کار را نیک پیش فرست که سر حد فرستی بیایی چنانچه خدا توبه فرموده است آدمیم به تفسیر و ما  
 تَقَالِیْ لَکُم مِّنْ خَیْرٍ یَّجِدُکُم عِنْدَ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ کُلَّ شَیْءٍ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ  
 بر آنچه خواش از نیک بیاید از آنرا و گفت توبه بستی راستی بد آنچو میکنید شما خدا توبه نیاست قول  
 و ما تَقَالِیْ لَکُم مِّنْ خَیْرٍ یَّجِدُکُم عِنْدَ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ کُلَّ شَیْءٍ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ  
 گفت اِنَّ لَکَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ لَّکَ بِکَ کُلُّ شَیْءٍ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ اگر مقدار دانه  
 پسندان یا مقدار ذره باشد اینها خیر است و خیر مال هم باشد و یکی هم باشد اگر مال در راه او  
 بدی هم بیایی اگر خیر چیزی دیگر کن از نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و تسبیح و تهلیل آن هم بیایی قول  
 عِنْدَ اللَّهِ اَحْسَنُ الْحَبِیْرَةِ هَرِیْرَةِ کَرِیْمٍ اَلْبَیْطَرِیْنِ اَلْبَیْطَرِیْنِ اَلْبَیْطَرِیْنِ اَلْبَیْطَرِیْنِ اَلْبَیْطَرِیْنِ اَلْبَیْطَرِیْنِ  
 بیایی بدانکه خیر در قرآن بهشت معنوست یکی بهشت مال قول اِنَّ لَکَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ لَّکَ بِکَ کُلُّ شَیْءٍ اَنْتُمْ  
 ایمان قول تَقَالِیْ لَکُم مِّنْ خَیْرٍ یَّجِدُکُم عِنْدَ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ کُلَّ شَیْءٍ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ اَنْتُمْ فَرِیْقَتَانِ



رَأَيْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ فَلَيْسَ الْبَشَرُ إِلَّا خَلْقٌ عَنِي فِي الْقُلُوبِ چون بهترین و تهافت  
انصاف و حق و عدل و شایسته و بیستم رسول علیه السلام در آن حال از دنیا او دست تر گرفت دوم روزه  
است و آن کشتن نفس و آن جهاد اکبر است که رسول علیه السلام فرمود و بجای این جهاد اکبر  
جهاد اکبر و این بهترین بندگیست که با نفس کار کنی و گفت علیه السلام اَلْبَحْرُ ذَنْبُهُ الصَّوْمُ  
وَمِنْ غُلَى الرِّيزَةِ رُزْهَةٌ يَوْمَ جَاءَتْ خِطَابُ حَقِّهَا كَفْتُ بِجَاهِدٍ شَاقٍّ لِلَّهِ بِأَمْرِ الْكَلِمَةِ وَالْأَنْفُسِ  
هر که بنده باشد این فرمان را قبول کند و جان راه او باز در هم چیند و بگوید که ای خداوند رحمت الله علیه  
حجاء سبقت یست میگرد و خواهد لب جنبانید حجام گفت که ای خداوند لب جنبان که بریزد میشود گفت بریزد  
و آنکه از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم چون رنندگی متناخود و ضعیف شد گفتند یا  
رسول الله صلی الله علیه و سلم چرا چندین بار میبکشی بر تو نازل شد لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ  
وَمَا تَخَلَّلَ أَكُونَ عَبْدًا أَفَلَا أَتَى بِنْدَةٍ أَنْ بَادِيَهُ كَبُرَ بِطَرِيقِ بِنْدِ كَانِ يَدُ بَادِيَهُ دُرَايَمَ سَابِقَةِ صَحِي سَالِ عِبَادِ  
کرده بود و غیر آن عهد فرمان آن عابد را بگوئی رحمت بر که طاعت تو قبول نمیکند عابد گفت مرا بندگان خود  
کار است قبول کند یا بکند فرمان چه او را مانده بود ما هم نیز نه بریم تا او قبول کرد و بهتر عالمیان علیه السلام  
بیشتر احوال چون طعام خورد و از نور است بر او چپ و در مساق را بر مساق چپ بر سرین چپ نشست و از نور  
عائشه رضی الله عنها گفت چه شود اگر در حال خوردن طعام بگوید نه بنی گفت اَنَا الْعَبْدُ أَكُلُ كَمَا  
يَأْكُلُ الْعَبْدُ مَنْ بَنَدُ ام چنانچه خورم که بندگان خوردند روزی هفت عالم علیه السلام در خانه بی بی فاطمه  
زهر راضی الله عنها و آید بی بی فاطمه بدست مبارک و باروب میداد چون رسول علیه السلام را دید سلام کرد و رسول  
علیه السلام فرمود وید کار می گفت یا رسول الله کیف مت کار می مرا رحمت شود یک کنیزک تمام کار خانه  
دست نمیدهد رسول فرمود علیه السلام چون حسابی خلاصی می یافت دوم هم طلب کنی ای دختر مانده ایم  
چنانکه بیکم که بندگان باشند آمده است که زاهدی بود در ایام سابقه او را میبست رسید او بنالید فرمان شد  
أَنَا الْعَبْدُ وَالْمُعْبُودُ تَوْبُهُ مَبْعُودِي اگر چند روز ترا مصیبت دادم تنگ می چرمی آئی بند را خواست  
خود نباشد آمده است که چون خدا تبارک و تعالی علیه السلام را بیا فرید هنوز فرشته دیگر آمد فرید نشد بود  
هفتاد و نه سال آمده بود فرمان شد من انت جبرائیل علیه السلام از هیبت خاموش ماند الهام را با  
در دل او دمید و گفت اَنَا الْعَبْدُ مِنْ عِبَادِكَ فرمان شد فَا عِبْدُ نِي خواست که سجده کند فرمان  
شد وضو کن گفت مکه وضو چگونه کنم فرمان شد ز روی عرش بید که زید آن بحر المسجود و بر سران فرشته  
است از وی تعلیم کن جبرائیل علیه السلام حکم رب جلیل آنجا رفت بهتر غفران را علیه السلام

۹۰  
سکه سبزه  
۹۱  
نشر از جبهه  
۹۲  
این حدیث  
صحاح غیره  
سند صحیح  
نشر











وَالْيَقِيمُ الْآخِرُ يَا قَوْمِ الْمَصْلُوعَةِ وَأَتَى النَّبِيُّ كَوْنَهُ وَلَمْ يَحْشَسْ إِلَّا اللَّهَ فَحَسِبَ أَنَّ لَكَ بُرْهَانًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
پادشاه پادشاهان کارسان بیکسان نواز و دستان چنین میفرماید بدستی آبا و اوانی رسیدن را یکسان آرد  
سختی و آسانی در وقت و در جای دارد و نماز را و ادانما بزرگوته را و ترسند مگر از خدا تعالی پیش بد که باشد و راه  
از نو و کافیه که آتیا آتیا که ای عمارت مسجد یکی عینی قوم معنوی عینی چنانچه بنا کرد مسجد گفت رسول  
علیه السلام هر که بنا کند مسجد بنا فرماید خدا تعالی عمارت او را در بهشت قصری و فضیلت بنای مسجد آنچنین متعلق  
در مجلسی بگوید علیحده گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی حاضر شدن در جماعت در آن لفظ نص نیز  
برین حالت میکنند نه بربنا اگر مسجد باشد که در آن جماعت جمع نشود و خراب باشد مسجد که در آن مؤذن  
و امام و جماعت نباشد گوئی خراب بود بزرگی در دینی درآمد در آن دین مسجد دیدار عمارت خراب  
شده رفت در آن مسجد ننزد کرد و نیم شب از بشنیده گوئی از مسجد آید و می گفت ای این دین را خراب  
کن چنانچه مرا خراب خراب اند آن بزرگ را در پیش اهل آن دین حکایت کرد و در آن شب چون بعد از چاه  
باز آمد و در آن مسجد رسید عمارت در خوب دید و از هر جنس بویا در آن افتاده بزرگ شاد شد  
و باز همانجا ننزد کرد چون شب باز از آن مسجد آواز ناگیدن شنید که آتیا چنانچه مرا خراب خراب اند این  
خراب کن آن بزرگ گفت ای مسجد در تو عمارت تو و نقشها خوب بویا مرغوب اند از کجا خود را خراب  
میگوئی گفت ای شیخ دیوار و معمور دارم اما یانه خرابم هر کس می خانه نماز میگردد و درین نمی آید  
آن بزرگ را در پیش اهل آن دین حکایت کرد و هر جمعه مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب آن بزرگ  
میشنید که آوازی آید آتیا آبا و ان را این دین را چنانچه آبا و ان کردند مرا قوله تعالی إِنَّمَا تَعْبُدُونَ  
مَسَاجِدَ اللَّهِ زُجُجِ شَرَفِ اینخانه که اضافت او سو حفت عرفت مساجد از آتش خواند که جا  
مسجد است مساجد الله ای مقام عباد الله چنانچه چید و مضاف است و در هر یک توطئه و فضیلت است قرآن  
کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقه الله مومن عبد الله و دل و عرش الله و منزلت جبر الله  
قرآن کار کن بر رسول متابعت کن کعبه را زیارت کن شتر را را کن مومن را خدمت کن دل او را امرت  
کن و منزلت مسجد کن قوله تعالی إِنَّمَا تَعْبُدُونَ بِاللَّهِ عَمَّارَتِ مسجد که کن بهر که ایمان آورده باشد خدا تعالی  
که بیع کافر می مسجد معمور نخواهد ایمان آبا و انی مسجد نیست کسی که در مسجد غبت نیست او را کمال  
ایمان نیست نه بنی که رسول گفت علیه السلام لَا صَلَواتَ لَكُمْ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ عَمَّارَتِ نماز با اکمل ثواب  
ماصل نیاید مگر در مسجد و گفت علیه السلام الْمَسْجِدُ بَيْتُ اللَّهِ تَقِيهِ مسجد خانه پرستی است شنیده که  
خواهد عالم صلی الله علیه وسلم در حاضرت دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن











علیه السلام هر که نفس خود را از زنا نگذارد او را برادر و رفیق گاری می گویند و گفت علیه السلام هر که بزنا شود و برادر و رفیق  
سقا نکند ضمان و در بهشت منم و گفت علیه السلام سه نفر را اگر چه در دوزخ اندازند و دوزخ ایشان را نسوزد  
یکو آن کسی که او را در خواندن قرآن غیبت بسیار باشد دوم آن کسی که همانند دوست دارد سوم آنکه از  
زنان کردن خود را نگهدارد و گفت علیه السلام هر که را بخواند ز سویی فاحشه و او گوید من تو به دارم حقیقتا  
او را و مادر پدر او را با هم زود و خود اقیامت او را پارسایان حشر کنند تا آنکه بمیوس شهوت او می تسلط کرده اند  
تا متقاضی بود برای تخم افکندن تا نسل او بریده نگردد و نموداری باشد از لذت بهشت و این شهوت است عظیم  
رسول گفت علیه السلام این حدیث مستند دارد هر که شهوت او دوزخ را دوزخ سازد و بر و کشادند از دوزخ نیست  
و ابلیس علیه اللعنه بهتر موسی علیه السلام را گفت یا بیچ زنی در خلوت نه نشینی که سوم شما من چو هم بود تا نشنه  
انگنم روز را میر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در خانه دختر خود و حفصه را آمد برای طلب رسول علیه السلام حفصه  
تنها بود و رسول علیه السلام در خانه نبود امیر المومنین عمر رضی الله عنه چنان بیرون آمد و اگر بخت که سر مبارک ایشان بر  
در رسید پاره شد و در خون سیلان شد همچنان مصطفی علیه السلام درآمد کیفیت پدید آمد عمر از دختر خود  
چرا تعجیل بیرون آمدی گفت یا رسول الله از زبان تو شنیدم چون در خانه یکم و یک زن تنها باشند  
سوم ایشان شیطان باشد هم از آن بسعت بیرون آمد و گفت علیه السلام عرض میشود بر خدا تعالی  
کرد در آبنی آدم در هر حمله و بار سخت ترین غضب خدای بر زنانی باشد و گفت علیه السلام مائین ذیب  
اعظم عنده الله من تخلفه یخضعها الرسول فی ریح لا یجیل له و گفت علیه السلام به شما باو  
که زنا نکنید که در زبان کردن شش خصلت سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا نور روی او  
بمیرد و رزق برنگاشته و در آخرت برکت برود اما در آخرت همیشه در شرم خدا است با باشد و حساب روی  
دشوار شود و در دوزخ بداند از اگر خوار شود و گفت علیه السلام چو زانی بی تو به میرود و در آتش  
در گور دید بکشاید تا ماران و کتر دمان میگردند و در آتش او را میسوزند تا در قیامت در روز قیامت  
از کندگی او همه اهل عرصا بنالند پس فرمایش و که در دوزخ برند و گفت علیه السلام هر که زنا کند بازنی  
حره مسلیمه گیر که بکشاید خدا تا در گور او هیچی نماند در آتش و بیرون اندازان تا ماران و کتر دمان  
و شعله های آتش تا قیامت عذاب کرده شود و گفت علیه السلام سه نفر اند که خدا استیجا با ایشان سخن نگوید  
و سوا ایشان بنظر رحمت نه بیند و ایشان خلص شد و در دنیا نراست خدا به در داک یکم پیر زانی  
دوم فاحشه و گوی سوم فقیر منکر رسول علیه السلام فرمودای جوانان قریش زنا نکنید و مشرکانه  
خود را نگاه دارید که هر که نگاهداشت مشرکانه خود را و راه بهشت حلال و دوزخ حرام و گفت

منه کجایان  
در این حدیثی  
که در آن  
خدا از خطبه  
در این حدیثی  
مسل بود



لب لبک نهاد عورت گفت ای جوان روز قیامت بهتر تر هست از من یا آنکه آنجا ترا خواهند گرفت  
جوان دست از دگمه ماه کید آن عورت گریه کنان بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله هر غذایی  
که سخت تر است بر من یا رسول علیه السلام گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله لب مرد با لب من  
ریخته است رسول علیه السلام گفت توبه کن تا خدا تیرا با تیرایا مرز و امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت  
خدا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوای مدینه از رسوای قیامت آسان تر است رسول علیه السلام  
فرمود قیامت یکسره هزار جور یاد جمالی که در آن جور باشد و هر پنج دیگر نباشد اهل بیت تعجب نداشتند و می  
گفتند فرمانش داین بنده آنست که در دنیا عورت را بر سر فاحشه طلبد و آن از ترس من فرست  
از بکت ترس او را آمرزیدیم و این هزار جور را عطا کردیم و در خبر آمده است در بغداد مغیره نام و ک  
فروشی بود سخت با جمال در خانه بزرگی او را طلب کردند در آن خانه عورت با جمال بود چون مغیره را دید  
در حال درمی او سخت مغیره گفت ای عورت از خدا تیرا ترس گفت توبه خواهم کرد حالیا مراد دل  
از تو ستانم هر چند که الحاح کرد و خلاص نیسافت مغیره گفت بالا آب بیار تا اندام بشویم و تیرا بجز اول رسانم  
مسطهره پاک کرده و او مغیره دو کلاه و سهری که داشت نزد یک آن عورت داشت و آب بتدریگ نوشته  
رفت و در آن گوشه جایو در آن مرید در دل اندیشید که اگر خود را درین چاه اندازم و جان بدم خوب  
تر باشد از آنکه سدا کنم و در چاه و درخ گریه نار خواهم شد در حال خود را در آن چاه انداخت  
چون آواز افتادن آن عورت شنید بکشت بر سر آن چاه بیاید و فی الحال کثیر کانرا فرود آورد  
او را برین کشانید از خانه خود برین کرد مغیره در لبها آمد و غسل کرد و حقیقتا از وجود او بوی مشک  
پیدا کرد او را مغیره مشکلی خواندندی هر طریقی رفتی از وجود او بوی مشکلی کباب جبار گفت رضی الله  
در امت پیشین مردی بود بسیار جمال عورت عاشق او شد بهانه کاری او را در خانه طلبید در وی  
آویخت آن مرد گفت من خود این کاری طلبم تا ما وجود من پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت  
شاد شد آب در ده بدو داد گفت بالا بام بر آن مرد بالا بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتاد  
و خود را پاک کردن بهتر است ازین کار خود را از بام فرود انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود  
که حقیقتا فرشته را فرمان داد که دریاب بنده مرا و مرا در اسلام بر زمین رسان فرشته در رسید  
او را برداشت و مستلا بر زمین رسانید و او را شنید ای بنده چون تو جان خود را از ترس ما  
فدا کردی یا نیز ترانگه داشتیم و از آتش و درخ از او گریه اندیدیم و آمده که عورت در برابر او فریاد  
انگیزفت و محط بود بسیار گفت اگر بر او من شوی تیرا هم غلظت هم و هم جامه هم انکسور هم عورت



قبول کرد آن مرد گفت پروردگار و یواریان در بند نیست و در است آمد و جواب داد گفت در است  
گفت بستم تا مایک در بستن نمیتوانم گفت آن که ام است گفت در خدا است اگر صد هزار در بند آدمی بند  
خواجه نصره زود او را دختر خواند و توبه کرد و مبلغی مال و غله و جامه و را و او را باز گردانید و گفت آواز داد  
که ما بر و را بخشیم و از سر و خوشنود شدیم و از زبان پر و تعالی نبی کرده اجناسی در کلام مجید و  
فرقان چنین میفرماید و در خصائل عبدالرحمن و الدین یکتا عون مع الله الهما احسن و لا عفو  
یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلك یلق انما یضام  
له العذاب یوم الیقین و یخلف فی ذلک عتاه یعنی بندگان من آمانند که بخوانند و ندانند  
با خدا استیجاب خدای و دیگر و نه کشتن نفس آنکه حرام کرده است خدا استیجاب مگر بحق و نکند زنا و هر که کند او را  
عقابت کند گناهان و یضامف الله الذاب چندان باشد مراد از عذاب ز قیامت و همیشه دور باشد  
با خدای تبارک و تعالی و الدین یکتا عون مع الله الهما احسن بندگان رحمان آمانند که با خدا استیجاب خدای  
و دیگر بخوانند ازین بشارت است مومنانند که هر مومنی بدین اخلاص مخصوص است که هیچ مومنی  
و و خدا نکند و نکند مگر کافران و منافق و نیا نیز یکی دانند و در گور نیز یکی دانند و در و در و در  
نیز یکی خوانند عاشق را و در گور سوال کردند من ترکت گفتم من فانه بدل کرده ام نه دوست عمر را  
پرسیدند گفت در حق من استیجاب کنم شیخ بانی دیدم را پرسیدند گفت کیفیت من خدای من پرسید گفت خدای  
تو کیست گفت تمام شما کجاست گفتند و و هزار ساله راه گفت و و هزار ساله راه فرود بیاورید او را فرمود  
نگردیدین که دو گز زمین فرود آمد و ام جگونی فرمودش خود ابرام کرد و زمین را شویید نباید که آتش شتیاق  
دل من را بنور و فرمان رسیدای فرشتگان این نریزایک نریزید که او سوخته شتیاق است و در شویید و  
عبدی و انار بکه هو حبیبی و انا حبه و بنه را در و در خاک پرید من اهلک بنده گوید  
الهی الله کما اجد ما کگوید ما شربت گوید هو الرحمن الرحیم فرمان خود می آید را بگذار  
هو عبدی و انا الله و انا انا هم ازین است که یکتا عون مع الله الهما احسن و لا عفو  
و فی النفس و العذاب و و در دنیا کیش دان و در گور کیش خوان و در و در کیش شانس را تعالی  
یا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق بندگان رحمان آمانند که بکشند نفس آنکه حرام کرده است  
خدا استیجاب مگر بحق بدانکه ایمون کشتن با حق حرام است که حقتا گفت من قتل مؤمنا متعمدا جزاء  
جهنم خالد اینها رسول علیه سلام فرمود من قتل جزا او عبد الله عبد الله عبد الله  
مزد و از غلوه و اید و رازی کشت باشد و را الی بالحق و آن کشتن اهل حشر را بر مژده باز نماند و عاقل احصا

۲  
خواجه نصره زود او را دختر خواند و توبه کرد و مبلغی مال و غله و جامه و را و او را باز گردانید و گفت آواز داد  
که ما بر و را بخشیم و از سر و خوشنود شدیم و از زبان پر و تعالی نبی کرده اجناسی در کلام مجید و  
فرقان چنین میفرماید و در خصائل عبدالرحمن و الدین یکتا عون مع الله الهما احسن و لا عفو  
یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلك یلق انما یضام  
له العذاب یوم الیقین و یخلف فی ذلک عتاه یعنی بندگان من آمانند که بخوانند و ندانند  
با خدا استیجاب خدای و دیگر و نه کشتن نفس آنکه حرام کرده است خدا استیجاب مگر بحق و نکند زنا و هر که کند او را  
عقابت کند گناهان و یضامف الله الذاب چندان باشد مراد از عذاب ز قیامت و همیشه دور باشد  
با خدای تبارک و تعالی و الدین یکتا عون مع الله الهما احسن بندگان رحمان آمانند که با خدا استیجاب خدای  
و دیگر بخوانند ازین بشارت است مومنانند که هر مومنی بدین اخلاص مخصوص است که هیچ مومنی  
و و خدا نکند و نکند مگر کافران و منافق و نیا نیز یکی دانند و در گور نیز یکی دانند و در و در و در  
نیز یکی خوانند عاشق را و در گور سوال کردند من ترکت گفتم من فانه بدل کرده ام نه دوست عمر را  
پرسیدند گفت در حق من استیجاب کنم شیخ بانی دیدم را پرسیدند گفت کیفیت من خدای من پرسید گفت خدای  
تو کیست گفت تمام شما کجاست گفتند و و هزار ساله راه گفت و و هزار ساله راه فرود بیاورید او را فرمود  
نگردیدین که دو گز زمین فرود آمد و ام جگونی فرمودش خود ابرام کرد و زمین را شویید نباید که آتش شتیاق  
دل من را بنور و فرمان رسیدای فرشتگان این نریزایک نریزید که او سوخته شتیاق است و در شویید و  
عبدی و انار بکه هو حبیبی و انا حبه و بنه را در و در خاک پرید من اهلک بنده گوید  
الهی الله کما اجد ما کگوید ما شربت گوید هو الرحمن الرحیم فرمان خود می آید را بگذار  
هو عبدی و انا الله و انا انا هم ازین است که یکتا عون مع الله الهما احسن و لا عفو  
و فی النفس و العذاب و و در دنیا کیش دان و در گور کیش خوان و در و در کیش شانس را تعالی  
یا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق بندگان رحمان آمانند که بکشند نفس آنکه حرام کرده است  
خدا استیجاب مگر بحق بدانکه ایمون کشتن با حق حرام است که حقتا گفت من قتل مؤمنا متعمدا جزاء  
جهنم خالد اینها رسول علیه سلام فرمود من قتل جزا او عبد الله عبد الله عبد الله  
مزد و از غلوه و اید و رازی کشت باشد و را الی بالحق و آن کشتن اهل حشر را بر مژده باز نماند و عاقل احصا

و یا قصاص که تلافی لایق بندگان همان مانند که زنا کنند رسول علیه السلام فرمود هر که زنا کند او نه یک  
 رختان نباشد یعنی بند و خاص نباشد شربت بادای زانی که از توبه اعتیاد بر می شود و گفت علیه السلام  
 مَنْ تَنَزَّاهُ بَرِّحَیْ ضَلَّاهُ یعنی هر که زنا نکند ایمان از او سبب نبرد شود یعنی کمال ایمان در او سبب نباشد  
 مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پیش ازین مرا زنا و دوست بود و این زمان دشمن  
 دارم آنرا گفتم اَلَا مَا اسْتَمَلَکَ اَیُّهَا الْاِیْمَانُ تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود  
 در دو محل زمین نبالده یکی در اول قطره خون حق کردن که بر زمین افتد بگوید آهی مرا فرمان تا او را فرود  
 برم فرمان رسد صبر کن تو خواب آید دوم در اول قطره آب که از زنا غسل کند زمین گوید آهی مرا  
 فرمان تا او را فرود برم فرمان رسد صبر کن در توبه آید توبه تلافی و مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِکَ دَیْرٌ یَّکُنْ  
 آنرا یعنی زنا کند بلی آگاهای بلی اللّٰهُ اَلَا یعنی خدا ایر پاک بنید فرمان شود و نیکو نیستید و نیکو مرید  
 و نیکو آمدید بعضی گن به کار باشند ایشان را فرمان شود بدستید و بد مرید و بد آید از درگاه من شرمنداید  
 اکنون بجا و درخ روید توبه تلافی یَصْأَعْفُکَ الْعَذَابُ قَوْلُکُمْ الْقَیْمَیْنِ و چونان او را کرد و شود  
 عذاب ز قیامت بگو از سبب آنکه نفس خود ظلم کرد و دوم آنکه بود سبب او دیگر عزم بد و درخ رفت یا آنکه  
 از سبب فرمانی خدا توبه دوم بجا نیست و رعایت مسلمان توبه تلافی وَ یُخَلِّدُ فِیْهِ مَخَاطَا سَمْعُ طُودِ و رازی  
 است که خود در درخ نباشد بلکه کافران شربت بادای زانی کافر را نیز مخلوق و فیه هانا ای خواری طان  
 باشد بهشتی راعت و درخی را خواری در خبر است که در درخ هر روز نذا کنند اهل و درخ  
 بداند که این فلان بن فلان که در دنیا زنا کرده است پس اهل و درخ حمله او را لعنت کنند توبه  
 وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاخْطَاَهَا حَتَّى لَا یَعْلَمَ بِهَا کَمْ یَتَّقُ بِهَا شَمْسٌ زَیْرٌ سَایَهُ عَرْشٌ مَرْدُ  
 باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند را او فاخفاها بوشد آن صدقه را بعضی  
 محشمان گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنکس دید که در ظاهر شدن را شرم آید محتاج شد بود  
 و متعفف باشد و بعضی ظاهر گرفته اند که پنهان بد صدقه را بر کرد بدخواه متعفف خواه غیر متعفف باید که چنان صدقه  
 پنهان دهد که لَا یَعْلَمُ بِهَا أَحَدٌ لَا یَعْلَمُ مَنِ کَانَ بِشَمَالِهِ یعنی چنان پنهان دهد که کسی دست چپ او  
 باشد او را از دادن او بدست راست خبر نباشد بداند که ای مومن صدقه و اون فاضل است خاصه که پنهان  
 و اون گفت علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِالْخِفَاءِ کَانَ تَسْتِ کَمَا نَا قِیْنَ التَّارِ  
 هر که صدقه پنهان دهد باشد آن صدقه مراد از زمان اثر آتش و درخ و بعضی گفته اند فَلَا یَعْلَمُ لِنَفْسٍ  
 مِمَّا اخْفَى طَمَعٌ مِّنْ قَرَّةٍ اَعْمِیْنِ جَزَاءُ مِمَّا کَانُوا یَعْلَمُونَ اَحَى بِمَا تَخْفُونَ لِلْصَّدَقَةِ

بر آنچه چون صدقه نهان به جزای آن نهان باشد قوله لَمَّا اِنْ بُدِيَ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَاِنْ  
 تَخَفُوا هَا وَتَوَلَّوْا هَا الْفَقْرَاءُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِذَا شِئْتُمْ اَوْ يَدِيهِمْ صَدَقَةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 و اگر نهان می دهید پس آن بهتر است شما را و تکفیر کند آن بدین است و میگوید عَنكُمْ  
 سَبِّتَانِ كُنْتُمْ رَسُولٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسُو صَدَقَةَ نِهَانِ چنان است که بعد از و کما هُنَّ اِنْ جَانَتْهُ آتَشُ مَرَكَاهُ رَاوُ  
 علیه السلام صَدَقَةُ الشَّرِّ لَطِيفٌ غَضَبُ الشَّرِّ لَنِي صَدَقَةُ نِهَانِ نَشَانِ غَضَبُ دُرْكَارِ رَاوُ كُفْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 هر که نهان بدیدم مقدر چنانست که صد هزار درم صدقه داد و باشد آشکارا و کُفْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقَةُ الشَّرِّ  
 كُفْتُ عَنْ كُفْرِ الْجَنَّةِ یعنی صدقه نهان هیچ از کجیهای بهشت است مروی به رسول علیه السلام آمد گفت یا رسول الله  
 بیکدم دارم چگونه دهم گفت اگر مرا نمی بیکدی و میدادی بهتر بود در هر روز درم دهم و گفت علیه السلام  
 هر که نفقه کند بیکدم نهان راه خدا چنانچنانست که نفقه کرده باشد مقصد هزار درم و گفت علیه السلام  
 که فردا قیامت بنده را سو و نوز به نیکدم که او نهان صدقه داده باشد بیاید او را سو بهشت بر د  
 و گفت رسول علیه السلام در بنی اسرائیل مروی بود که هزار درم صدقه داده بود و بیکدم نهان آن بیکدم  
 نهان را سو داشت و آن هزار درم او را سو دندشت شاید که در آن یا باشد و این دو عالمی بسود  
 آنکس که شب روز نهان پیدا و راه او نفقه میکند قوله عز وجل وَالَّذِينَ يُتَّقُونَ اَمَّا كَسَبُ  
 يَالَيْلٍ وَاللَّهِ اَرِيسَ اَصْحٰكُ نَيْسَمَةً فَكَمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَكَانَتْ اَكْسَا يَكْفِي نَفَقَةً كُنْدَ مَالِهَائِي  
 خود را در شب روز پیدا و نهان پس مرایشان است مزد ایشان بزرگ بود و گارایشان نباشد ایشان را  
 پرسی نه اند و بیکدم ندید آنکه صدقه دادن نهان آشکارا دوست و وقتی نهان فاضله به آشکارا  
 باشد و وقتی آشکارا فاضله است از نهان اگر از ریاست دور باشد و یا از غیرت ظالم ترسد و آنجا  
 نهان فاضله باشد که در آن باشد و اگر خواهد که دیگر از ترغیب و آشکارا دادن اولی تر باشد و بهتر است  
 چون سالی در مجلسی کند هر که پیش دستی کند سوال او را اجابت کند چنانچه ثواب ابا باشد و چنانچه  
 دیگر اند و نزول این آیت و حق صدیق است رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود و هزار درم  
 هزار درم روز نهان هزار آشکارا و او حقیقتا هر چه احوال او یاد کرد و از بیم و اندوه و غم او را این  
 گردانید شاد بود و مقدم یاد کرد که شب اصل است در و تبع است و از روز پوشیده نداشت و سر را  
 مقدم داشت بر آشکارا که صدقه افضل است بر صد آشکارا قوله وَلَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَتَمْنِيَانِ  
 ایشان را و دنیا و الاخرة در دنیا از خون و عقیب خوف حسا و عقاب و کلاهم خیر و نون فی اللّٰه نیک  
 و الاخرة در دنیا از اندوه نگا بداد و در آخرت از اندوه عذاب بعضی سلف هم را در گره می بستند

له کشت  
 از شکان در شکان  
 ۲۰  
 سینه شد و این  
 عمل هر خرد را



سوال کردند کہ گریہ شما از سبب چیست فرمود از خوف او کہ میں یاد مرا در آن گاہ قدری خواہد بود و یا نہ  
و یا از غفلت بل گریہ آید کہ زبان او دریا و او باشد دل او را از ان خبر نہ کہ رسول فرمود علیہ السلام  
وَيْلٌ لِّمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبُهُ غَافِلٌ عَمَّا جِئَ قَالَ و یا از غیرت گریہ آید کہ نام اینچنین حضرت  
پاک میں زبان چگونہ رود و شمعون راجعہ اللہ علیہ یہ سید نہ چہ اخدا ہی را یا دہی کنی فرمود کہ از  
غیرت کہ نام اینچنین پاک زبان چون من ناپاک چگونہ رود چنانچہ برگے گوید بیست

چون بگاه بکیر نام تو عهد آیدم بدین خود و نام تو بر زبان بر کس تو نگشود ذکر تو بهر حیرت رود و  
شیخ ابوالحسن نورس رح گفته ای اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم نیز سهم که نام  
چون تو باشی در زبان چو من نمانی چگونه رود فرمود علیه السلام ذکر الله علمه الا یحسان لا یغیر نشانی

نوام بدل درایو میلند کہ بطرفۃ العین اور اقرا موش می کنند کہ حیات ایشان بنام

۱۰۰ فصل بیست  
برای نیکوکاری و  
خدمت خدا تعالی را از دنیا  
خود دور افکند  
از آنکه هر یک در راه  
۱۰۱ پس آنچه  
فرموده خدا است  
چون که بخواند یا  
نماز اگر بسیار  
مست باشد

۵۳  
مکالمه  
شعوبه  
بیاو  
خدا  
مقام  
میکنند  
بنا ۱۵





و نازنین بسیار کشیده است و گفته من یا آن رده از دین و من ابو طالب بنیر شده پیر من پوشانیم او را  
تا مذاکب را در آنجا باشد و با او در گور رآدم تا مضطه القبر او را نباشد چون در آمد در گور گور میخواست  
که او را بشنید من بدو دست او را بدشتم و از خدا میخواخوستم تا او را به بخشی چون او را خلاص یافته  
دیدم بیرون آمدم گفتند یا رسول الله پسیدین که در همه را خواهد بود گفت اری غلغله و گریه در صحابه  
افتاد هر چهار طرف زاری میخواستند ای همت عالمیان در گور هر کس در نخواهی آمد و هر کس را  
پیر من خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد بود و هر بنمناک شدند و دست از طعام و آب  
برداشتند همت جبرائیل را فرمان جلیل رسید و گفت احوا ایندگان را چه اخناک کرد اینیدی غایب از  
را چه شکسته کردی اگر تو فاطمه را پیر من پوشانیدی ایشانرا اهل پوشانیم و اگر تو با ما در خود در  
گور آری حجت ما بونس ایشان باشد بفر ما رامت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بکنند  
در رکعت اول بعد از فاتحه شش بار اخلص بخوانند و در دوم رکعت شصت بار و در رکعت سوم  
چهل بار و در چهارم بیست بار احمد ابر که این نماز بکنند و در حقیقت او را از عذاب گور و مضطه القبر  
بگذارد و در گور او را در می حجت کشاید ایمن بر تو با و که سوخته این نماز بکن اری دست از دین بدار  
نمای که پشیمان شو و سو و کنز تر از خبر آمده است چون سعد بن معاذ را نقل کرد بنال جنازه از عذاب  
فرشتگان آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله فایا چه شد گفت از کثرت  
فرشتگان ردا و پوشیده شد چون او را در گور کردند همت عالم علیه السلام نیز و یک گور داشت و  
گوشت و مبارک او زد و شد و از چشم مبارک ایشان آب و دید ساخته بود بعد خراهم آمد و  
بنهاست و فرمود و کتبنا الحدیث من عذاب القبر سعد بن مسعود گفتند یا رسول الله چه بود احوال او  
فرمود چون را دفن کردیم بمقتدا در آتش و درخ بر دی کشاده شد و گور بهر دله که در چون من بردشتم  
فرمان رب العزت بر گور رسید که باز در و دست نمی خوانیم او را بمن بخشیدند فی الحال در گور او  
در می ایشیت کشادند گفتند یا رسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود لیسوع خلقه من اهل  
برابر زن خود خلق نمیکند داشت از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ایمن بر برابر زن زندگانی  
نیکو کن بنال کسیکه چندین هزار فرشته آیند و پیغمبر بر دناز گزارد و از سبب زن گرفتار شده تا احوال  
توجه باشد و علی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت من در رسول الله در گورستان بربارت رفته  
بودیم پیغمبر علیه السلام بدید یک کتلبیک کنان و دید و نیز و یک آن گورستان رسید بهر  
مبارک خود و سجده نهاد و میگفت و زاری میکرد تا یک پاس گزشت بعد سر مبارک بهر دست

له اگر خدا

یا یکسی از عذاب

قبر بنبی خدا

پیغمبر رسد پس عذاب

۱۲

۱۳

برای پیوسته

او تازه چه خود

۱۴

و شاد شد آن گویا در کنار مبارک گرفت و باز گشت و در سجده ای که کردم یا رسول الله بود  
 که بگوید و بفرمود او را عذاب میکردند چون او مرادید فرما و کرد ای شفیع المذنبین من یسکنتهم  
 اذ گفت خوتی ناد و حشنته ناد و حشنتی ناد و شمانی ناد و کفنی صا و حشنتی فیما کان الذی یزیر  
 یعنی بر من آتش و بر من آتش و از آستان من آتش و چنان من آتش و کفن من قطران آتش شده است  
 با و از او من دیدم و عا کرم حقتا شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله دعا کن تا  
 حقتا از عذاب او مطلع کن گفت یسائنه فاحش یعنی زبان او فاحش گو بود گفتند یا رسول الله  
 دعا کن تا حقتا عذاب بر امت تو آسان کند جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله حقتا لی  
 مراست ترا بدیه فرستاده است هر که شب جمعه در کعبه نماز کند و در هر رکعتی بعد فاتحه آیه الکرسی یکبار  
 و اذالت الارض سه بار بخواند حقتا او را از عذاب بکشد و این نماز در کفایتی شعبی نیز مذکور است  
 در گوشتی عذاب کرمان باشد که در وجود آدمی حشند و رسول علیه السلام فرمود اَلْقَبْرُ بَلَّتْ اَلْبَلَدُ  
 و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور برسد کوه بوقیس نشین زند بسوزد و دعا کنند و گفتند یا رسول الله  
 از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز صد شصت بار سورۃ اخلاص بخواند  
 حقتا او را عذاب کرمان براند یکی از عذاب گور آنست که حقتا لی یکی را نسخ کند و  
 هر که چون سر خرم شود یا صورت او چون صورت خرد و خوک گردد و در خبرت هر که پیش از امام رکوع  
 و سجود کند حقتا لی او را در محو برت خوک گرداند و مانند این حدیث در شاق نیز آمده است و یک  
 از علامات عذاب گور آنست که حقتا لی روحی مرده را از قبله بگرداند و این خوف در قبرگان  
 هم بوده است از امام المؤمنین خدیجه الکبریٰ نقل میکند فاطمه را گفت که بر و بر رسول علیه السلام  
 و سلام من سان التماس کن که یا رسول الله ما در من میگوید که چون من بمیرم ردا و یا دستار  
 مبارک خود مرا کفن کن بی بی فاطمه رفت و پیش پیغمبر علیه السلام گفت پیغمبر علیه السلام  
 در گریه شد و بی بی خدیجه آمد و از غایت شفقت فرمود کنی ان اذوت جلدی کما خطیلتک  
 اگر پوست من طلب کنی آن هم بد هم ترانما غرض چه داری گفت از سبکت ردا می دهم  
 و ستار تو از عذاب گور خلاص یایم رسول فرمود علیه السلام دارم وصیت دیگر کن گفت  
 یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه را در کنی و نفخ من کنی نباید که روحی من قبله بگرداند  
 رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول علیه السلام در گور در آمد خدیجه را دید که راستا  
 افتاده است و شماره مبارک رسول علیه السلام زرد شد و روئے سب سب











این ضعیف بنده است شیخ برای زیارت نیت بنی گشتی شفق بسیار فرمود و نگفتند ای فرزند دیر و زود تر است  
 هر چند سخن فرمود و نام او را باب بنک چنانچه گفت که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت که در باب  
 بنک قوسیکه بنده و رقلعه بیکر تذکر میگفت در باب بنک چنانچه گفت شد مولا هعیب صاحب  
 مفتی الودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنک چنین نگویی که بنک مباح است و در باب مباح  
 چون حرام گویند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد و بنده گشتی شیخ رضی الدین گفت شد و فرمود  
 گویند این سخن چیست بخوانده باشد من و تفسیر با هم فرمود الدین را زنی دیده ام که در آن آورده است -  
 اکل البیض حکرام و گفت که تا بنده بود بنده را نمود و گفت بخویش و بر بنبر گویند هم خبرت ایشان چند حدیث  
 نبشت از این چیزی و درین بنبر نبشته شده قال علیه السلام اقول خمر لا عا حرم قیل لا خمر  
 الا عا حرم یا رسول الله قال البیض البیض البیض قال علیه السلام سلسوا علی الیه و هو النضر و  
 قلسوا علی اکل البیض فانه اشر منها قال علیه السلام یخرج من بلاد الهند شیخ یذهب العقول  
 و یورث المذکبة الشیطانیة فلیکله یدنا الحیاء منه و فرمود علیه السلام ایاکم ان یحببت فاضا خمر لا عا حرم  
 بود هم برین اقتضای افتاد و در رساله مولا ناصیا الدین عمر محمد شامی علیه الرحمته مذکور است بعضی از محققان میگویند  
 و افتراسی کنند که رتن دل و زندق بنک خورده بود و بدان سبب کار بسیار می کرد و پیش رسول علیه  
 خبر برد رسول علیه السلام از وی سوال کرد که چه چیز است که میخورس گفت کاه است گفت بسیار رتن  
 بنجرت مصطفی برد و مصطفی دید و دوست کرده فرمود که بخور که حلال است این سخن فستمرامنا  
 است استوار بنیاید کرد و گویند را منع باید کرد که یکی از مناقب رتن را اول آنست که هیچم مسکرات  
 و درین او زفته است و من در جموع علی تعلیم اسدی رضوی دیدم که مردی بر حضرت رسالت نبای علی  
 السلام آمد و برابر وی بنک بود و بوی بد برینیا علی السلام رسید رسول علیه السلام فرمود برابر تو بنک  
 است گفت آری بنبر علیه السلام فرمود و چنانچه آنرا گفت یا رسول الله میخورم فرمود انا برکی من الله  
 یا کل البیض و شرب البیض آن مرد و بگریست و توبه کرد اگر زوی چیزی بودی امم با هم شاد و فرمود هم میگویند  
 و متاخران فتوی بگریست وی بنید و ندانم تفسیر قول عز وجل لیکلوا من ثمره ما شاءوا و لا یسئلون احدًا  
 انهم یمیزون فنافع للناس و الله هم الکابرین ففهم کامی پسند ترا با حق و خوار گزای همانند این مرد و بنده  
 و نفع است مردمان را و لیکن بنده آن مرد و بنده گشت از مفتیهای ایشان کلام ذکر خمر و قمار کجاست یا  
 کرد و چنانچه خوار و قال یا و نمود که حرب با کافران ساز و سلاح باید و مال و خزینه کردن به نازیان یعنی  
 نفقه و خمر و قمار نیست باینکه مال است و سبب دوت و باز ماندن از ذکر رسول و این سخن سبب مرقع نصرت

این ضعیف بنده است شیخ برای زیارت نیت بنی گشتی شفق بسیار فرمود و نگفتند ای فرزند دیر و زود تر است  
 هر چند سخن فرمود و نام او را باب بنک چنانچه گفت که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت که در باب  
 بنک قوسیکه بنده و رقلعه بیکر تذکر میگفت در باب بنک چنانچه گفت شد مولا هعیب صاحب  
 مفتی الودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنک چنین نگویی که بنک مباح است و در باب مباح  
 چون حرام گویند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد و بنده گشتی شیخ رضی الدین گفت شد و فرمود  
 گویند این سخن چیست بخوانده باشد من و تفسیر با هم فرمود الدین را زنی دیده ام که در آن آورده است -  
 اکل البیض حکرام و گفت که تا بنده بود بنده را نمود و گفت بخویش و بر بنبر گویند هم خبرت ایشان چند حدیث  
 نبشت از این چیزی و درین بنبر نبشته شده قال علیه السلام اقول خمر لا عا حرم قیل لا خمر  
 الا عا حرم یا رسول الله قال البیض البیض البیض قال علیه السلام سلسوا علی الیه و هو النضر و  
 قلسوا علی اکل البیض فانه اشر منها قال علیه السلام یخرج من بلاد الهند شیخ یذهب العقول  
 و یورث المذکبة الشیطانیة فلیکله یدنا الحیاء منه و فرمود علیه السلام ایاکم ان یحببت فاضا خمر لا عا حرم  
 بود هم برین اقتضای افتاد و در رساله مولا ناصیا الدین عمر محمد شامی علیه الرحمته مذکور است بعضی از محققان میگویند  
 و افتراسی کنند که رتن دل و زندق بنک خورده بود و بدان سبب کار بسیار می کرد و پیش رسول علیه  
 خبر برد رسول علیه السلام از وی سوال کرد که چه چیز است که میخورس گفت کاه است گفت بسیار رتن  
 بنجرت مصطفی برد و مصطفی دید و دوست کرده فرمود که بخور که حلال است این سخن فستمرامنا  
 است استوار بنیاید کرد و گویند را منع باید کرد که یکی از مناقب رتن را اول آنست که هیچم مسکرات  
 و درین او زفته است و من در جموع علی تعلیم اسدی رضوی دیدم که مردی بر حضرت رسالت نبای علی  
 السلام آمد و برابر وی بنک بود و بوی بد برینیا علی السلام رسید رسول علیه السلام فرمود برابر تو بنک  
 است گفت آری بنبر علیه السلام فرمود و چنانچه آنرا گفت یا رسول الله میخورم فرمود انا برکی من الله  
 یا کل البیض و شرب البیض آن مرد و بگریست و توبه کرد اگر زوی چیزی بودی امم با هم شاد و فرمود هم میگویند  
 و متاخران فتوی بگریست وی بنید و ندانم تفسیر قول عز وجل لیکلوا من ثمره ما شاءوا و لا یسئلون احدًا  
 انهم یمیزون فنافع للناس و الله هم الکابرین ففهم کامی پسند ترا با حق و خوار گزای همانند این مرد و بنده  
 و نفع است مردمان را و لیکن بنده آن مرد و بنده گشت از مفتیهای ایشان کلام ذکر خمر و قمار کجاست یا  
 کرد و چنانچه خوار و قال یا و نمود که حرب با کافران ساز و سلاح باید و مال و خزینه کردن به نازیان یعنی  
 نفقه و خمر و قمار نیست باینکه مال است و سبب دوت و باز ماندن از ذکر رسول و این سخن سبب مرقع نصرت



والعاشرة فصل نتم منهون اى جافوت الاكتماء فانهوا وياخذوا خمر رايتنا زى نامهاى بسيارست از جمله نامهاى  
 زشت ترين ميكرايش كس و هو الخ و هو ما العقل يعنى پوشنده و برنده عقل بود چون تاثير خمر درازالت  
 عقل بود و قيمت آدمى عقل بود وى محتاج زيادت عقل شود و خمر شتر نام كروناز و سى حذر كنز خيا نچه جعفر لمبار  
 حذر كروك در خبر نامه است كه جبرئيل عليه السلام مصطفى را خبر كرد كه جعفر را در جاهليت چهار خصلت پسندیده  
 بوده است تو كه رسولى از و سى پسر رسول عليه السلام از و سى پرسيد گفت يا رسول الله  
 اگر تو نپرسى بديگر كس نگويم گفت در جاهليت و اسلام خمر خورده ام زير كه ويرا منزل عقل و دينم و دينست  
 خود در عقل و دينم و ديگر ما عبت الصنم قطه كذا لا يضره كذا ينفع و سوم ما زينت قطه بغير  
 على الله چهارم ما كذبت قطه كذا رايته الكاذب دليل لا فيما بين الناس و اعلم ان الله تعالى  
 لا يمنع اليهود ولا النصارى ولا المجوسى ولا الحائضه ولا المجنبه عن ذكره سوا السكران فانه قيل  
 لا تقربوا الصلوة و انتم سكران و لا تنجون و لا تنجون و لا تنجون و لا تنجون و لا تنجون و لا تنجون  
 الله تعالى سنة ربنا غلبت علينا شقونا فيجيبه الله تعالى احسنوا فيها و لا تكلمون فنعوا  
 عن ذكر الله تعالى و عن دعايهم و بنا فيشده عليهم العذاب و غلبت العدا عليهم عذاب  
 حتى قال معاير جليل الا ان غلبت الشقاوة حيث منعوا عن ذكر الله تعالى و قوله قلوبهم اثم كبر  
 يشبهها الكبر و لم يقل ان عبيد الخمر حرام فانها حرمت بعلته قال فيها اثم كبر كذا نهى  
 و متفق لما قاله و منافع للمنافع الخمر كذا اسراج بالتعرف و تقوى المعصية و يهضم الطعام  
 و يعين على الباره و تشجع الجبار و ينجى الغيبل و تصفى اللون و لكن اثمها عند الله تعالى في الزور  
 و العقاب اعظم من نفعها لكم في حال اكان المحل و قيل اثمها بعد التحريم و قيل فيها اثم  
 كبر ما دام خمر منافع للناس اذ احيا رخله و اليسر القمار و النرد و الشطرنج و لعب الصبيان  
 فلا يجوز الشرط الا في اطار الصيد مع الشكرين حين قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 زنى في الخمر و بعد في الاجل فكان قبل تحريم القمار ثم فسبح بعد تحريم القمار فما نحن  
 بعد تحريم القمار و لو كان الخطر من جانب واحد و لا اثمها الكبر من نفعها و لا فرق بين  
 الاكثر و الاقل لان الشئ اذا كان اكثر كبر و قيل لا منفعة فيها بعد التحريم كما قال ابن عباس  
 ما حرم الله تعالى شيئا الا لانه من جميع منافع و قيل لا منفعة علمي و ديني و دنيا و آخرة  
 التحريم لا ينفع فيها من حيث الدين لكن يحصل النفع الدنيا و رية على رجة الحرام و منفعة الحرام ليس  
 نقعا و ما قال ابن مسعود هم از الله تعالى لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم الا لا يطيبن مشتم

چون  
 تاثير  
 خمر  
 در  
 عقل  
 و  
 دين  
 و  
 دينست  
 خود  
 در  
 عقل  
 و  
 دينم  
 و  
 ديگر  
 ما  
 عبت  
 الصنم  
 قطه  
 كذا  
 لا  
 يضره  
 كذا  
 ينفع  
 و  
 سوم  
 ما  
 زينت  
 قطه  
 بغير  
 على  
 الله  
 چهارم  
 ما  
 كذبت  
 قطه  
 كذا  
 رايته  
 الكاذب  
 دليل  
 لا  
 فيما  
 بين  
 الناس  
 و  
 اعلم  
 ان  
 الله  
 تعالى  
 لا  
 يمنع  
 اليهود  
 ولا  
 النصارى  
 ولا  
 المجوسى  
 ولا  
 الحائضه  
 ولا  
 المجنبه  
 عن  
 ذكره  
 سوا  
 السكران  
 فانه  
 قيل  
 لا  
 تقربوا  
 الصلوة  
 و  
 انتم  
 سكران  
 و  
 لا  
 تنجون  
 و  
 لا  
 تنجون  
 و  
 لا  
 تنجون  
 و  
 لا  
 تنجون  
 و  
 لا  
 تنجون  
 و  
 لا  
 تنجون

قول و بانگ البشر دوم یک رویی اوراد و گویا از قبله گردانند و فرستاده آوسیان است بدانکه هر وقت  
 برده در شریعت روست نماند و ندان تقوی از دهم است از کرده اند از آن سبب که مروی بر رسول علیه  
 السلام آمد و گفت یا رسول الله من یجاءهم که بسودار و م فرمود بر وفا ما سودای بشر نکنی گفت یا رسول  
 الله معلوم نشد فرمود بر دکان از محله ثانی و در محلی دیگر فروشی که التاجر صدوق و  
 ایما لب صلحون یعنی سوداگر مزدوق است و جلب کش ملعون باشد و بعضی گویند یکس ملعون باشد که فرزند  
 از مادر جدا کند چنانچه رسول گفت علیه السلام هر که فرزند سی را از مادر جدا کند جدای می آید خدا چنانچه  
 میماند و میماند فرزندان او و دوستان او و روز قیامت و عبد الجبار گفت که مروی بود و قیامت  
 بنی مقرر رسول علیه السلام او را دوست داشته روزی آنمزدکنیز که را فروخت و پسر آن کینزک در خانه  
 دشت خبر بر پیغام علیه السلام برد چون آنمزد بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام از وی اعراض  
 کرد و آنمزد و غره نزد و گفت یا رسول الله از من چه خطای بزا که از من عراض کردی رسول علیه السلام فرمود  
 هر که جدای کند میان کینزک فرزندان او من از آن پس از آنمزد در خانه رفت کینزک را بقتیت و چنانچه  
 باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدا تعالی و فرستد سنگان بروی لعنت کند بعضی گویند  
 مراد از البشر خرس است که در خرس است هر که حر را بفروشد خود را بر شتم در دوزخ در آورد و بعضی گویند  
 که بشهر نام غلامی بود بکبریا و سکون الشیخ و رسول علیه السلام آزاد کرده بود مروی او را فروخت پیغمبر علیه  
 السلام در باب او این و حید فرمود و قوله و شاهد الزور سوم کسی که روی او از قبله گردانند و فرستد سنگان  
 در دوزخ دهنده باشد بدانکه میمون گواهی دروغ دهنده را گناه عظیم است و برنده است در دوزخ  
 رسول گفت علیه السلام هر که خوابد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد و ال و سیاه شود  
 و نور روی او برود و گویا رنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور و مسخه فی قلبه  
 خنثی بین هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مروی بر ابو بکر صدیق نه آمد و گفت یا صدیق سن هر که  
 را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود و نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده  
 چون شخص کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید  
 لعنت کند و فرمود علیه السلام صامن مؤمن یشهد بالزور که لعنه الله علیه یا شهد بدید  
 یعنی نیست کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید  
 آنکه مؤمن گواهی دروغ دادن بر وجوه است کجی آنکه مروی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او  
 در خور این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند گواهی دروغ تمام کار است

هر که جدای کند میان کینزک فرزندان او من از آن پس از آنمزد در خانه رفت کینزک را بقتیت و چنانچه باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدا تعالی و فرستد سنگان بروی لعنت کند بعضی گویند مراد از البشر خرس است که در خرس است هر که حر را بفروشد خود را بر شتم در دوزخ در آورد و بعضی گویند که بشهر نام غلامی بود بکبریا و سکون الشیخ و رسول علیه السلام آزاد کرده بود مروی او را فروخت پیغمبر علیه السلام در باب او این و حید فرمود و قوله و شاهد الزور سوم کسی که روی او از قبله گردانند و فرستد سنگان در دوزخ دهنده باشد بدانکه میمون گواهی دروغ دهنده را گناه عظیم است و برنده است در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که خوابد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد و ال و سیاه شود و نور روی او برود و گویا رنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور و مسخه فی قلبه خنثی بین هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مروی بر ابو بکر صدیق نه آمد و گفت یا صدیق سن هر که را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود و نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده چون شخص کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید لعنت کند و فرمود علیه السلام صامن مؤمن یشهد بالزور که لعنه الله علیه یا شهد بدید یعنی نیست کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید آنکه مؤمن گواهی دروغ دادن بر وجوه است کجی آنکه مروی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او در خور این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند گواهی دروغ تمام کار است

یک آن گواه او را باشد و یا گواهی داد از سبب گواهی او پس نگمار کنند او و کشنده او یکسان است در روزه  
 همچنین رسول گفت علیه السلام یا گواهی داد که این در دوست و دوست او و یکدین نیز بدست رسول فرمود و در پیش  
 یکی را و دوست بریده و در گردن او او بخیمه حشر کنند و منادی ندا کند که این آخر دوست که گواهی دروغ داد است  
 و دوست یکی بر بنیده است و یا گواهی دهد که بدان گواهی مال یکی برود و آن نیز زشت است رسول علیه السلام گفت از هر  
 یکدوم گواهی دروغ تلف شود و هزار سال در دوزخ آن گواه را ندانند و یا گواهی بدروغ دهد که این فلان است این رسول  
 علیه السلام بدترین گواهی گفت و فرمود علیه السلام هر که گواهی بر تو بر کسی بدروغ و چپسالی او را در گوشت گوشتی که می خوری که او را خوانند  
 کشاید بار در گردن گواهی آن باشد تو را و اکل التی بوا و چهارم کید روی او را در گوشت بگردانند خوردند  
 ربو است و با کینه ایمن بستاند سحر چنانچه حقیقتی گفت و کحل الله البیض و حذم الزیوا قول تعالی  
 لا تأکل الزیوا و رسول فرمود علیه السلام در خطبه یا ایها الناس الخین الزیوا فان الله تعالی حرم علیکم  
 و فرمود علیه السلام دوست ندارد و دشمن را بر او اگر اهل دوزخ و فرمود علیه السلام میان دوزخ و میان بنفیر سه دره مگر هر  
 هر که مادر و پدر را بر بخاند و هر که زکوة مال نهد و هر که ربو است مانند و فرمود علیه السلام در بنی اسرائیل هر که ربو است  
 چون عمر او را در گور کرد و ندگوار او را قبول نکرد و بپوشانند و بپوشانند و فرمود و هر که دست از ربو ایدار و خدا  
 تعالی او را بیامزد و فرمود علیه السلام هر که ربو است مانند فر و قیامت در دوزخ آنمال مار سیاه شود و در  
 او پیچد و در دوزخ برود و هر که طریقه بالا آید آن را در دوزخ برود و فرمود علیه السلام هر که ربو است مانند هر که ربو است  
 در دوزخ باشد و فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا تعالی ترک دهد باور را بر درمی او را ثواب ازادی نبیند باشد  
 و فرمود علیه السلام هر که بگزارد بر بوار یکدم حقیقتی در تر از وی او بوزن نوزده کوه احد را می نیک اندازد و  
 گفت علیه السلام که ربو است دوست در دنیا و زیان است در عقیقی و فرمود علیه السلام هر که یکدم فرض حسنه دهد  
 و ربو است مانند او را بدست در عقیقی و یا تعالی باشد هیچ یک پیش از تو بر بواخوار بوده است در خانه عمر بن الخطاب  
 و مال خود طلبید اگر نبودی گفتی باید بیدار نبودی گفتی از دیاس من بیدار بودی در خانه فقیری رفت او چهری نبودی  
 گویند و در عقیقی شایده بود گفتت من بیدار بودی گفتت ندارم گفتت از سو چهری بدگفتت ندارم هر یک باز کرد  
 سرگوسیند کشید عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سووم فاق این سپید کرده ایتم فرزندان گرسنه دارم بر ما  
 شفقت کن پس بر این جهت نکرد و سرگوسیند کشید در خانه آورد زن را گفت این را در شاق اطعام پیدا  
 کنم زن در شانه حبیب میردن آید بچکان بازی سیکر و ند چون حبیب دیدند گفتند که بگریزید از حبیب ربو احوار  
 نباید که گرد او بارسد و مادرش در دوزخ گرفتار شویم این سخن گفتند و بگریختند حبیب شنیده شد و گفت  
 وای بر من که از من بچکان ننگ میکنند پشیمان و باز گشت بجز و پشیمانی ندا و ملکوت شد خدا که ما حبیب را خوب کرد

هر که ربو است مانند او را بدست در عقیقی و یا تعالی باشد هیچ یک پیش از تو بر بواخوار بوده است در خانه عمر بن الخطاب







شیطان حسد کرد و گفت الهی اگر ایوب را فراخی مال و اسباب بودی چرا عنت کردی و فرمان رسید ای لعین بن  
می و انعم عبادت او در تنگی و فقر کیان ست ای گشت مراد و مسلط گردان فرمان که ما ترا مسلط کردیم برو  
شیطان آمد و مانند آتش شد و تمام ز رعیت او سوخت ایوب را خبر کرد و در حمد خدای گفت و گفت از ان کسی که بر ما  
امانت بود برو چو شیوه چنین گویند ان او سوخت از بهتر ایوب را خبر کرد و در باز جهان جواب داد ما شتران و ما  
نکدان و اسبان سوخت او و صلا جمع نمیکرد و زنان و فرزندان او در یک خانه نبودند ایستافت خانه بر شتران  
اندخت هر همه در دهنم جسیج نکرد و این گفت یا الهی چون تندرستی نفس خود دار و هم از ان طاعت میکند  
فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او کنی بر وجود او و غیر مسلط شود و باز ما بهتر ایوب و سجد بود  
که البیس کش شود و در سوراخ بینی او را انداخته درون بارگهی سوخت و تمام وجود مبارک او خفته شد و چهار  
چهار صد گرم در وجود او افتاد و دریم از وجود مبارک او از دین و گوش و بینی و سر و ان ای همه بسیار گران از دست  
بریندند مانند بر و مگر زن او با این بود و بنت و پسران او و سبب این عیب و عجز گویند که حیسان نام داشت تبار  
دشت بهتر ایوب رحیم کردی و هفت سال و بقل و سیال و بقلی شتر و ده سال برین رحمت مبتلا بود پس گویند  
او را اقربای او و یار نزدیک و یار چکن پر سیدان او نیامدی مگر دوم و از برادران آمدندی و دیگر رسیدند  
و زاری میکردندی و بدرگاه خدایتعالی می نالیدندی و میان یکدیگر می گفتندی ما که ایوب گناهی کرد که بدین  
رحمت گرفتار شد قول را از نادانی زبانه چون ندانید و پروردگار خود را انکه هو رفع الصلوات  
و بعضی گویند و در دل سناعات کرد و بعضی از زبان گفت قول را انکه منی الضرای اصابتی البکاء و  
والشدة و انت انکم الرحمن احوال خود عرض کرد ظاهر و ما گفت که امر محبت بخش سوال منی الضرب چه  
گفت که این نالیدن از پیغمبران در بلا و جهان چگونه باشد که خدایتعالی او را صاحب خوانده است انا و حیدناه  
صبارا که جواب بعضی گویند که البیس بصورت همیشه بروی آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری صحت یاب  
بهتر ایوب رخ با سمان کرد و گفت الهی تو بهتر سیدان که تو بر دوست تو میگوید منی الضرب ازین گفت و بعضی  
گویند روزی در نماز بود و از ضعف نهادن نمی توانست بر زمین نیت او گفت منی الضرب چون از  
بندگی ماندم زیا نهار شدم و بعضی گویند که می از وجود مبارک افتاد و او را برگرفت و در جای خود و دست  
فرمان شد بلای اختیار کنی چون عتاب آمد گفت منی الضرب و بعضی گویند از تمام وجود مبارک او گرد و  
وزبان از کرمان خلاص یافت بود از زبان و دل خدایا یوسف که در روزی که می بزبان وی بپخشید بر سید  
و گفت حکایت از زبان یوسف که بدان یاد خود را در راحت و آسایش میرسانم چون زبان من طعم کرمان  
سازی ترا چگونه یاد خواهم کرد و گفت منی الضرب و بعضی گویند که کرمان گرد و دل او شده اند گفت

سید بن طاووس

الهی دل از خانه محبت شست اگر دل از خراب شود و مر از یان رسد الهی منتهی الضر گفت و بعضی گویند مادر  
 پیر سے دشت کیر و زاز ضعف پای او خستید و مادر افتاد و او را آید رسد گفت منتهی الضر و بعضی گویند  
 که زن او بمزدوری رفتی و قوت از آن بودی روزی که در خانه کانسی رفت آنجا رفت اگر ایوب را  
 خمر خورانی ترا مزدوری کردن بدیم از آن خانه بیرون آمد و در خانه دیگر رفت آنجا مزدوری کرد و بر ایوب  
 آمد و حکایت کرد و گفت منتهی الضر و بعضی گویند رحیمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن عورت  
 گفت که موسی سر خود بعضی مراده مادر موسی خود وصل کنم از غایت شفقت که بر ایوب دشت و گیسو  
 با فقر اضربید و آن عورت را داد و بلیس ایوب آمد و گفت رحیمه مزدوری برای سقاج گرفته بود و دوش گیسو  
 او برید اگر چه استوار بودی نه دشت فاما از جهت طعنه بلیس تنگ آمد و گفت ای حال ایوب چنان شد که شیدان  
 مرا طعنه میزند گفت منتهی الضر چون گیسو رحیمه دوست و شریقی بود که خورد که چون صحت یابم از رحیمه  
 زخم توله فاشیجینا که ایوب در هر بلا و رنجی که ترارسد باید که بسیار گوی یا رحم الرحیمین زبانی که مهربان ایوب  
 رحم الرحیمین گفت و عای او بتجاشد و زحمت از وی دفع شد و آمده است که رحیمه بر آن مزدوری فرستد  
 بود که حق تعالی جبرائیل عم فرستاد و بر ایوب فرمان شد که از کف پاسه خود بر زمین زن تا عجباسب یعنی  
 پاسه را بر زمین بر آب صاف و مسدود بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل کرد و تمام زحمت  
 ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای و گردن پس پاسی زد آب به دیگر بیرون آمد فرمان شد ازین آب  
 بخور چون آب خورد و تمام ملت باطن او دفع شد و مژگان بر او ظاهر شد و بر تخت نشاند و  
 فرشتگان مبارک را و دیگر دند و گرد و گرداوی است تا دند خلق شهر از هر طرف میسر و دیدند و هر کس  
 بدیدند او را در رحیمه چون آمد ایوب را ندید در طلب او شد و هر کس را میدید چون نزد یک ایوب رسید  
 ایوب را نشاخت ایوب گفت ای چه سبطی گفت با سه پیغمبر را که زحمت گرفتار بود و دید من گفت که  
 بود گفت چون تندرست بود و مانند تو بود و بهتر ایوب برگشت و گفت منم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد  
 بیا و بپسوس من شین رحیمه شد و شد و شکر حضرت صمدیت را گفت مهربان ایوب خواست که  
 آن حیدر چوب رحیمه را ندک سو کند خورده بود و رحیمه ضعیفه شده بود گفت اسی شد هر چند روز فرصت یافت  
 کیرم گفت نتوانم رحیمه گفت یا رحم الرحیمین چنانچه بر شوهر آسان کردی زحمت این نیز برین آسان گردان  
 و تر بر اسیر طایفه اسلام شاهی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خور و بود فرمان شد حاضر بر ده کی  
 گفت یکبار چوب رحیمه را ندک سو کند خورده بود و رحیمه ضعیفه شده بود گفت اسی شد هر چند روز فرصت یافت  
 او تمام زنده که از زنده شد و در زمین که نم کند مریخته بود حق تعالی باران فرستاد

و تمام زرشند و در زمین که تخم کندم رحمت بود تمام نقره شد چنانچه تمام زمین از زر و نقره پر شد و پیش آنکه تخم بکنم  
گویند آن شش زن نیز کرد و هر یک دو پسر و یک دختر آورد و چنانچه دوازده زن شدند و دوازده دختر  
این سه و رضی الله عنه گوید اهلک یا عیانهم مثلکم و بعد از آنکه رحمت من بر شما نازل شد و شما را از این دنیا  
بستانم و در چندان بهم فرستد که ای عباد الله بدین نیت مرعوبان را که چنانچه جنت الوبیت و رحمت و نیکو انقضا  
نکرد و تو نیز ای عابد در عالم زحمت از خدمت ما تقصیر کن تا ترانیز و چندان تو اسباب و هم قول الحق و حق و شکر  
در گور ریو از قبله مگر و انداخته است و محکم است که غدا اگر و کنیت کند آنکه چون اگر آن شود و فرشته درین دو  
نصفه شفته است بر سلمانان یک آنکه در حافض غدا را در می آرد و دوم آنکه نیت گرانی در دل میکند که اگر آن  
و این بدترین نیت است چنانچه فرمود علیه السلام **اَلْحَسْبُكَ اَلْكِبْرُ الْكِبَارُ** و فرمود علیه السلام **مَنْ اَحْتَسَرَ**  
**لِحَافِئِ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَلَيْسَ بِمُحْسِنٍ اِلَى النَّارِ** یعنی هر که در کند غدا را چهل روز نیت گرانی پس او ساخته شود و  
دو روز و فرمود علیه السلام **لِلْحَسْبِ عَاصِرُ الْحَسْبِ فَاسْتَيْقِ** و فرمود علیه السلام **مَنْ اَحْتَسَرَ طَعَامًا اَوْ عِيَالًا يَوْمًا**  
**فَقَدْ بَرَّعَ اللّٰهَ وَ اللّٰهُ يَبْرِئُ مِنْهُ** و فرمود علیه السلام **لَا يَحْتَسِرُ عَمَلًا اَوْ اَلِيًّا اَوْ فَرَسًا اَوْ فَرَسًا**  
**اَحْتَسَرَ لَعُونٌ** و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند خونی باشد و فرمود علیه السلام **مَنْ اَحْتَسَرَ قَلْبًا اَوْ**  
**فَرَسًا اَوْ فَرَسًا** و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند غدا را و از آن غدا که  
بنام او در اعمال نبیند و هر روز گناه خونی نبویسد و گفت علیه السلام هر که احتکار کند غدا را و از آن غدا که  
ماری شود و در دوزخ نفعی گردد و فرمود علیه السلام **اَلْحَسْبُكَ كَافٍ** شاید که مرا و ازین کفران لغت باشد فرمود  
علیه السلام **مَنْ اَحْتَسَرَ غَدًا اَوْ مِهْرًا اَوْ دَلًّا** و هر باشد و آتش دوزخ نشود او را و باشد و فرمود و ششمین ننگان  
سود حضرت رحمان کا فرائد و آنست که احتکار کند مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من غدا را جمع میکنم چون گران  
شود آنرا بفروشم رسول فرمود غدا را بفروش تا دوزخی نشوی و فرمود و غدا هر که احتکار کند چهل روز  
سال در دوزخ ماند و هر که نیت روز احتکار کند نیت هزار سال در دوزخ ماند قول و **تَاٰلِکَ الْجَمْعَةِ**  
**تَاٰلِکَ الْجَمْعَةِ لَعُونٌ** و **کُلُّ کِتَابٍ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَی النَّبِیِّ** و فرمود علیه السلام تا که جماعت را در دوزخ  
غذایی در ذراک باشد و روی او سیاه کنند و فرمود علیه السلام هر که هفت روز تنها نماز نگیرد و در دهان او را اندازد  
ای شوم جدا جاکو در دوزخ باشد یعنی طول است و فرمود هر که جمعه در مسجد حاضر نشود و فاسق گردد و گواهی  
قبول نکنند و فرمان حق تعالی برین است **وَ اَزْکَرُ حَوْلَ مَعَ الرَّاکِ** حین اسی نماز کنند یا  
نماز کنند گان رکوع بمنزله قیام است هر که در رکوع با امام رسید گوی رسید و رکوع پشت را خم  
کردن است این رکوع لغویت و رکوع شرعی است که پشت را چنان خم کند که کف دست او بر

اینکه در این کتاب  
از آن است  
اینکه در این کتاب  
از آن است  
اینکه در این کتاب  
از آن است

اینکه در این کتاب  
از آن است  
اینکه در این کتاب  
از آن است  
اینکه در این کتاب  
از آن است







الساکین علی الساجد لایحه صدقه که رسول و صحابه بیشتر روز جمعه صدقه میدادند بنماز فقیران از دویها قصد میکردند در سواد  
 فرمود هر که سه جمعه پیاپی دست بداشت از اسلام پشت داد و دل و کمر نگار گرفت و فرمود علیه السلام هر روزی نزدیک  
 زوال آفتاب و درخ رایت بندگ بر روز آید نتواند و فرمود هر که روز آید وفات یابد یا مرد شهید بنشیند و از خدا بترس  
 بگردد زند بماند که روز جمعه است چیز از دست و آداب فضیلت بگذرد اول روز پنجشنبه استقبال آید کند بدل و  
 ساختن کار خود چون مایه سپید کردن شعله که باشد از پیش گرفتن تا با داد و پگاه نماز تواند رفتن و روز پنجشنبه بعد از عصر  
 تنها نشستن و تسبیح و استغفار مشغول شدن که فضل انبیاء است عظیم است چنانچه روز آید بعد از نماز دیگر تا شام و دو  
 شب جمعه بایمال خود صحبت کردن آن اتفاقی عمل باشد و هر دو را ثواب هم بیشتر حاصل آید نیز بر سه سو علیه السلام هر که  
 شب جمعه بایمال خود صحبت کند چنانست که برده آزاد کرده باشد و اگر دوبار کند چنانست که دوبرده آزاد کرده و دو  
 چم گزارد و اگر سبب کند چنانست که برده آزاد کرده و سه چم گزارد و چهار کرده و دو م با دو غسل مشغول شدن اگر روز  
 مسجد خواهد رفت و الا بتأخیر و التبر و غسل روز آید رسول فرموده است تا کی بگوید که گرانید تا که دست از علما  
 فریضه بنداشته اند چنانچه امام مالک و حنبلان و اگر جنب باشد بعد غسل جنابت نیت جمعه هم آب ریزد و اگر در غسل جنابت  
 هر دو نیت کند کفایت باشد و فضل غسل جمعه حاصل آید رسول علیه السلام فرمود هر خدای را بر بندگان حقست آنکه  
 هر هفته تن را بشویند و فرمود هر که روز آید غسل کند حق تعالی او را بامرز و از رحمت ظاهر و باطن بگذارد  
 و نیز فرمود من اغتسل ثم أتى الجمعة فصله ما قدا له ثم انصت حتى یفزع الکلام من  
 الخطیبه ثم یصل مع عمره ما یبینه و یبکی الجمعة الاخری و فضل التکبیر ایاکم یعنی هر که غسل روز جمعه  
 کند پس در مسجد رود پس نیت گزارد و پیشانی بکشد خلیف از خطیبان بخشد پس بگزارد نماز با او آمرزیده شود و با جمعه  
 دیگر و سه روز زیادت و فرمود هر که روز آید غسل کند بنویساند خدای تعالی مراد را ثواب پیغامبر و فرمود هر که  
 غسل کند نیت جمعه غیر جنابت برای پاکی تن و نماز آید بنویساند خدای تعالی مراد را بر هر سوی از سر و ریش و دیگر اندام  
 او یکی در دنیا و دیگری در روز قیامت و هر قطره که از وجود او جدا شود در جبهت دریا بدارد و ریا قوت و زینت  
 میان دو درجه صد ساله راه باشد که سوار نیز رود و در هر درجه از آن شهر تا قصر مابود که شمار آن کس نماند مگر  
 خدای تعالی و باشد هر شهری و قصری از آن یک جوهر و نباشد در آن وصل و در هر شهری باشد از قصر و سر شهر  
 و منبرها و غرها و خانهها و جهات و تنها و فرشتها و جنات از حور العین و از ناری و از زلاله و از کاسها و جنات  
 آوند ما و خدام و صیغ و جوهرها و درختان و فواکه و اینیوه ما و علما و پیغمبر و انبیا و جنات تا که هیچ صفت کننده نتواند  
 که پس چون از کور خیزد در روز قیامت از هر سوی از نوری خیزد و استقبال کنند و این مقدار از هر فرشته و بر  
 پیش و پس او و بر ستاد و چا و ادا و بر پشت و گشاده شود بر او و بر پشت تا در آید و با نفر شکان و بر وندیش باو شد

این  
 است که جمعه است  
 است که جمعه است

مبارکند و شهر که بیرون او از یاقوت سرخ باشد و درون آن از تیز جاذبه باشد و در آن الوان نعمت باشد  
 علما از این عاجزند و فرستگان گویند اید دست خدا بر این سید که این شهر بهر حدیث گویند این ثواب آن است  
 که روز آدینه در دنیا کرده بودی و ثواب جمیع شهر ازین خواهی یافت و بیشتر ثوابی پس بالاتر شود و فرستگان  
 نیز دنبال او شده پس برسد در مقامی که خواست خدا تعالی باشد ملاقات کند صورت آدمی را که در شمالی  
 او از آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج مقتدا نه را که گوشه باشد جوهر باشد که از آن روشن شود  
 از مشرق تا مغرب و مشک نهد پس بجوید آن صورت میثناسی می گویند میثناسی ترا لیکن میگویند که از همه چیز خوشتری گویند  
 و آنچه که نیست که بدان چشم تو روشن شود و دل تو شاد و دیگر دامن نماز جمعه ام که غسل کردی و خود را پاک کردی و  
 با هر چه بپوشیدی و سوسه مسجد و خطبه شریف و شوش مسجد کین گیر دوست او و بالاتر شود و در بالاتر هر روز از این  
 و نعمتها که در دنیا و دنیا دار و هر چند بالاتر شود و درودیت را فراموش کنی تبسم آراسته و پاکیزه کند خود را و پاکیزه  
 بسجده درید و پاکیزگی است که سوی بستر و ناخن برد و سوسه لب زنت کند و جاسه سفید پوشد که خدایتعالی بپسندد  
 دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد و بنیت تعلیم مسجد و نماز از وی بخواهش ناید که کسی از سجده و در غایت نیت  
 و رسول علیه السلام فرمود هر که تعلیم دهد و در جمیع حق تعالی بلند کند در خطبه و او گفت علیه السلام هر که خوشنویس شود  
 را بر این نماز آدینه راهم که از وی بوی خوش آید شمار آن ثواب آزادی بنده یا بد چهارم نگاه سوئی حیدر و در  
 آن افضل است بر روزگار اول بوقت جمع چرخ و در سجده فرست که این مسعود دیگر در جانب جمیع شیئی که می دید که پیش او  
 آمده بود و خوشتر عتاب میکرد و میگفت که دای بر تو در وجه چهارم باشی کار تو چون بود و چه روان و در میان  
 روز شنبه و یکشنبه نگاه بگلیسا و کنشگاه میرفتندی مومنان چگونه روز آدینه نگاه در مسجد نروند و رسول  
 فرمود **مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غَسَلَ الْجَنَابَةَ لَمْ يَرَحِ السَّجْدَةَ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**وَالسَّاعِدِ الثَّانِيَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ وَالثَّلَاثَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ وَخَالَجَهُ مِنْ رَاحِ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**فَإِذَا خَرَجَ الْأَمَامُ حَضَرَ الْمَسْجِدَ لِيَمْعُنَ الدُّعَاءَ** پس معلوم شد هر که بعد از جماعت در خطبه ای و در آخر فضل نماز جمعه و در نماز  
 و در مسجد علیه السلام هر که روز آدینه پیش از آنکه نماز سجده و در او را ثواب پیرمسل باشد و اگر بعد از نماز حاضر شود ثواب پیرمسل  
 نزدیک است یا شب سید یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب بخوبی یابد هر که بعد بیرون آمدن خطیب  
 ثواب جمعی یا زیاده تخم آنکه پانزدهم در آن مردان هند که در خبر است هر که چنین کند روز قیامت او را پس از نماز  
 بر او بر و در رسول علیه السلام می راید که چنین بوده بود بخدا را و فرمود که تو چهره جمیع کردی او گفت یا رسول الله آنکه  
 گفت دیدم ترا که پای بزرگ در آن مردان نهاد که یک چنین گوی که نماز جمعه کرده باشد و فرمود علیه السلام **مَنْ اغْتَسَلَ**

کرم  
 این شهر بهر حدیث گویند این ثواب آن است  
 که روز آدینه در دنیا کرده بودی و ثواب جمیع شهر ازین خواهی یافت و بیشتر ثوابی پس بالاتر شود و فرستگان  
 نیز دنبال او شده پس برسد در مقامی که خواست خدا تعالی باشد ملاقات کند صورت آدمی را که در شمالی  
 او از آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج مقتدا نه را که گوشه باشد جوهر باشد که از آن روشن شود  
 از مشرق تا مغرب و مشک نهد پس بجوید آن صورت میثناسی می گویند میثناسی ترا لیکن میگویند که از همه چیز خوشتری گویند  
 و آنچه که نیست که بدان چشم تو روشن شود و دل تو شاد و دیگر دامن نماز جمعه ام که غسل کردی و خود را پاک کردی و  
 با هر چه بپوشیدی و سوسه مسجد و خطبه شریف و شوش مسجد کین گیر دوست او و بالاتر شود و در بالاتر هر روز از این  
 و نعمتها که در دنیا و دنیا دار و هر چند بالاتر شود و درودیت را فراموش کنی تبسم آراسته و پاکیزه کند خود را و پاکیزه  
 بسجده درید و پاکیزگی است که سوی بستر و ناخن برد و سوسه لب زنت کند و جاسه سفید پوشد که خدایتعالی بپسندد  
 دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد و بنیت تعلیم مسجد و نماز از وی بخواهش ناید که کسی از سجده و در غایت نیت  
 و رسول علیه السلام فرمود هر که تعلیم دهد و در جمیع حق تعالی بلند کند در خطبه و او گفت علیه السلام هر که خوشنویس شود  
 را بر این نماز آدینه راهم که از وی بوی خوش آید شمار آن ثواب آزادی بنده یا بد چهارم نگاه سوئی حیدر و در  
 آن افضل است بر روزگار اول بوقت جمع چرخ و در سجده فرست که این مسعود دیگر در جانب جمیع شیئی که می دید که پیش او  
 آمده بود و خوشتر عتاب میکرد و میگفت که دای بر تو در وجه چهارم باشی کار تو چون بود و چه روان و در میان  
 روز شنبه و یکشنبه نگاه بگلیسا و کنشگاه میرفتندی مومنان چگونه روز آدینه نگاه در مسجد نروند و رسول  
 فرمود **مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غَسَلَ الْجَنَابَةَ لَمْ يَرَحِ السَّجْدَةَ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**وَالسَّاعِدِ الثَّانِيَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ وَالثَّلَاثَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ وَخَالَجَهُ مِنْ رَاحِ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ قَرِيبًا مِنَ رَاحِ السَّجْدَةِ**  
**فَإِذَا خَرَجَ الْأَمَامُ حَضَرَ الْمَسْجِدَ لِيَمْعُنَ الدُّعَاءَ** پس معلوم شد هر که بعد از جماعت در خطبه ای و در آخر فضل نماز جمعه و در نماز  
 و در مسجد علیه السلام هر که روز آدینه پیش از آنکه نماز سجده و در او را ثواب پیرمسل باشد و اگر بعد از نماز حاضر شود ثواب پیرمسل  
 نزدیک است یا شب سید یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب بخوبی یابد هر که بعد بیرون آمدن خطیب  
 ثواب جمعی یا زیاده تخم آنکه پانزدهم در آن مردان هند که در خبر است هر که چنین کند روز قیامت او را پس از نماز  
 بر او بر و در رسول علیه السلام می راید که چنین بوده بود بخدا را و فرمود که تو چهره جمیع کردی او گفت یا رسول الله آنکه  
 گفت دیدم ترا که پای بزرگ در آن مردان نهاد که یک چنین گوی که نماز جمعه کرده باشد و فرمود علیه السلام **مَنْ اغْتَسَلَ**





تا که از در و در خانه فاطمه رفت هنوز زبان بهتر عالیان در و در بود که فاطمه رضی الله عنها سلام گفت پنجم علیه السلام  
 جواب سلام داد و در خانه که بی فاطمه بنده میگردید و آنجا نشست و مشغول بود و بلند شده و در پیش پیر این دست  
 کرد و میباید و هر بار چیزی میگفت بعد بر سجده نهاد و برخواست فاطمه گفت یا رسول الله چه بود که زاری بسیار  
 کردی فرمود بر جمیع از خدا تعالی چند هزار عاصی را شفاعت میکنم و متجرب میشود و در هم روز جمعه بود که همان و با  
 میگردم فاطمه پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود و شصت هزار فاطمه گفت اگر اشارت باشد من نیز از خدا تعالی  
 چیزی میخواهم فرمود خواه فاطمه عرضات است هرگاه که گفت یا رسول الله مرا نیز غم هست و خود بسیار است  
 فاطمه برخواست و در سجده گرفت و سر سجده نهاد و بهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله خدا تعالی  
 فرماید که فاطمه سلام من برسان و بگو که گفت صد هزار عاصی بتوبه بشیدم فاطمه بگردن آمد و امیر المومنین  
 حسن و حسین را گفت یا رسول الله اگر من از خدمت الی خواهم بیایم سر بسوزد شما نیز محسوسم و باز نگرددید حسن  
 و حسین نیز دعا کردند هر کس را قصد نبرد بخشدند از روز و بر دین مبارک چنان شادی شد گوی در هر خانه بخندیدند  
 قوله و یحییٰ کلًا کلًا التمسکوا فی السموات و الشا دیت مر علی آسمان و ازل آسمان کیانند فرشتگان و روحانیان و  
 که در میان اندر سفره پیراهند و بعضی همچنان که از فایت صافی و نظیر فرشتگان در نمی آیند شب سحر اجم در آسمانی  
 راقن بر آسمانها رسول علیه السلام آواز سلام میشنید و میگفتند سلام علیک یا رسول الله سلام علیک یا حبیب الله علی  
 فرمود یا خیر جبرائیل آواز میشنوم و ایشان را نمی بینم گفت یا رسول الله فرشتگانند که ما نیز ایشان را نمی بینم گفت یا رسول  
 الله روز آینه بهم این شاد است که کند از سبب دل رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمده است که روز آینه  
 بهتر جبرائیل را آسمان چهارم بر بیت المعمور باگ ناز می خواند فرشتگان صبح می شوند و میگفتند  
 خطبه بخواند و سه ائمه است که کند چون ناز می کنند جبرائیل میگوید بن ثواب باگ خود موزان است  
 محمد کریم شدیم و میباید بن ثواب خطبه خود و خطیبان است محمد کریم شدیم و برائیل میگوید بن ثواب است  
 خود و امامان است محمد کریم شدیم و تمامی فرشتگان میگویند که با ثواب خود را برای مقتدیان است محمد کریم شدیم و  
 شود از حضرت عزت که مر عبیدان است محمد کریم شدیم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم  
 و در روز بر ایشان حرام گردیدیم کنول ایوس چنانچه فرشتگان را و آدمیان را روز جمعه دست مردگان را  
 نیز عید است و در خبر است که ارواح مومنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر گور خود میروند و در آن  
 می بینند و آب حیرت می بارند و می بینند چشم تر قید و موی بر سرش بخت پست از تخران جدا شده در آن  
 وجود نازنین ایشان در خاک گشته از نجات و خانه های خود می آیند پیش در می آیند و زبان را از پند سیکند و گویند  
 با او از نرم و اندوهناکی ساکنان در خانه ها ما و کافران و اهل انکار که کنندگان آن را درین خانه ها که شما اید ای بودیم چنانچه









بمنحطه بخواند که کاروان طهارت هر یک از بکری از طهر پیش برید از شنیدن طبل کاروان و شنیدن  
دل بازی که همه جماعت بر آن خیزند و دیدن با ذکر گفتار رسول علیه السلام است و او ماند فرمان شد چون بدیدند تجارت  
کاروان را با تجارت خواندند که سود از ایشان میشود یا باز بر آن نقصان است یا نه سوی او مرتد انقضوا  
هو السید بالسرعة و کونوا قایما و اگر نشنیدند تراستاده قل ما عند الله خیر منکم اللهم و من التجار  
گواهی دهد آنچه نزد یک خدایت از ثواب شنیدن خطبه را و از جموع بهتر است از بازی و از سودا و الله مخیل الزا قین  
و خدایتعالی بهترین روزی رساندگان است اگر شمار ترک بندگی و دیگر بدشمار از این بهتر و نیکوتر روزی رساند  
ایموسن روز جمعه چهار طاقت و بهترین روز است بر کثرت ثواب چند نمازی در دو رکعتی و اما توانی ایست از از  
دست نماز شب جمعه و در رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان و بعد سلام هفتاد بار  
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم بگوید و رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی هست من گناهان که بر من بوده باشند  
کن از آن گناهان نماز ایشان را و عاقلند حقیقی همه بیکر تائید عا و را بیاور و در هر حرفیکه در دنیا خوانده باشد بشمار آسمان بیاور  
یا بد و در هر سر کثرت شمار تارگان نماز و در هر خانه شمار تارگان آسمان و ساند و در هر وساند بشمار تارگان آسمان  
مانده و در هر مائده بشمار تارگان صحنه و در هر صحنه گوناگون نعمت باشد که گشته باشد رنگ او و بوی او و مزه  
او که از فی کتاب الطبیخ و در فرآینده چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بخواند  
و در هر رکعت گشته است هر کس این نماز بخواند و حقیقی ایمان از وی سلب نمیشود و بعد سلام صد بار لا حول و جوده  
ایضا برای کفارت نماز گزشت از فرائض و نوافل و فرآینده چهار رکعت باید گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیت  
الکرسی یکبار و کوشا پانزده بار بعد سلام کلمه تجید و در دو دست خوار صدگان بار بگوید پس هر کس این نماز بخواند  
سال نماز قضا و کفارت شود و خدایت شیخ الاسلام کن الحق والدین شیخ کریم الدین ابو القحط قدس الله سره العزیز  
نیت این نماز چنین کردی نیت ان اقبله الله تعالی اربع رکعات صلوٰۃ النفل تکفیرا و تقصیرا ما فا  
منی جمیع عمری من جمیع الجحمت الکعبه الله اکبر انما زار استیخ ما به جمیع گزارانده و سلام از دست گزشت و گزشت  
موسن تو نیز باید که از دست گزاری و پیوسته هر جمعه گزاری و چون در سجده بیاورد در حال دو رکعت پیش از دست او بگویند  
هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص چاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر کس این نماز بخواند و در هر رکعتی زیاده و یا  
او را کسی بگوید یا میمون مولف این مجالس ابو بکر رکن بزرگ سدهی غفر الله له و لو الدین نماز را ثواب بسیار گفت اند  
و ایشان گزارده اند و بجای خود در پیش دیده پس باید که از دست گزاری که در حدیث آمده است که هر کس از شما  
در دنیا بای خود در پیش بخواند یا از دنیا با ایمان برود و در پیش بکشد سده نماز جمعه چنین باید که ادا  
کبخی که نتوانی نیت چهار رکعت سنت است پیش از خطبه بعد دو رکعت فرض جمعه با امام و نیت بخشنان کند ط

در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص چاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر کس این نماز بخواند و در هر رکعتی زیاده و یا او را کسی بگوید یا میمون مولف این مجالس ابو بکر رکن بزرگ سدهی غفر الله له و لو الدین نماز را ثواب بسیار گفت اند و ایشان گزارده اند و بجای خود در پیش دیده پس باید که از دست گزاری که در حدیث آمده است که هر کس از شما در دنیا بای خود در پیش بخواند یا از دنیا با ایمان برود و در پیش بکشد سده نماز جمعه چنین باید که ادا کبخی که نتوانی نیت چهار رکعت سنت است پیش از خطبه بعد دو رکعت فرض جمعه با امام و نیت بخشنان کند ط











و دوستوانه از زیر مرغ نصیبیت صدره را در دنیا رست گناهنده فدی بر فاطمه فرستاده و بسیار عجز و زاری کرده که  
 که برای خدای این دستوانه در دست مبارک اندازی فاطمه در دست انداخته بود مصطفی چون از سبب غم دست  
 بخانه زهر نهاد و فی الحال چنین دودید و خبر کرد که ای فاطمه بای تو میرند فاطمه از درون خانه و صحن خارج استقبال کرد  
 چون مصطفی را دید سلام کرد و بطرف مصطفی دودید چون بطرف مصطفی بدان دستوانه افتاد گفت بایست و  
 سویی من میاکم از تو نیز ارشاد من این گفت گفت شده با گشت فاطمه نعره زد و پشوش شد و بر زمین افتاد و با  
 از چشمها مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه و کبر جان تو که بای میهر بان از تو نیز ارشاد ای فاطمه و ک  
 بر بان تو که مصطفی از تو نیز ارشاد شده علی گفت ای فاطمه هر ارسول بگناه از کسی بخند در خود و شخص کن گفت  
 در من هیچ گناهی نیست مگر این و دوستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن این بخند باشد گفت  
 اما ایشان را از خود دور کن در حال هر دو دستوانه را فرو رختند و در میندا کردند که ای فقر ابد وید خانه من تصنی  
 فاطمه از زهر که صد و میدهند از هر طرف فقیران سید ویدند غلغله خاست و از آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد  
 پرسید عاشره گفت یا رسول الله فاطمه صد سید میگفت او سیم از کجا گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده  
 بود و آنرا صرف کرده بدویشان میداد مصطفی بر نه در خانه فاطمه و دید چون فاطمه زهر را در اندوه دید او را  
 در کنار گرفت و هر دو میگرفتند گفت ای جان بابا اکنون از تو خوششند و من فخر ما از فقر است از روز و زربنه  
 و اگر من برینه پوشم فردا قیامت شفاعت کن کاران چگونه کنم وقتی چند فقر از یاران بر رسول آمدند و گفتند یا رسول الله  
 اخذت لی بطوننا الکفر و شکم از غایت خوردن خرماسوخته شد ما بغیر طعام تنگ آیم گفت رسول شنید یی عیسی  
 گفت خدای تعالی خرمایان غنیه آفرید و یاران من این خوردن خرمایان میکنند بجای که مدت دو ماه است که از خانه بیرون  
 دو و طعام هم نخورده است اگر بهشت یخواید چند روز در دنیا بگذرانید و اگر در دنیا بمانید بسیار است  
 و ما که من الاخرة من نصیب ایشان نعره زد و خاستند و گفتند یا رسول الله عقیقه اختیار کردیم و در عین العلم گفته  
 است که فقران بر خواجگان عالمیان سالت کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجای آرند و صدقه بفرستند و ما  
 عاجزیم از آن پس پیغمبر جواب داد و گفت ابلغ عن الفقراء انکم یصیرون فیما حاسب عندک ثلث حصص  
 لیست للاغنیاء اما حصصکم و حصصکم فیما یصل الیهم اهل الجنة کما یصل الیهم اهل الجنة و حصصکم فیما یصل الیهم اهل الجنة  
 لا یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم فیما یصل الیهم  
 و التالیة اذ قال العیسی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر قال الفقیر مثل ذلک لم یلحی العی بالفقیر  
 و ان افق غشیه الا فی ذلک و ان افق غشیه الا فی ذلک و ان افق غشیه الا فی ذلک و ان افق غشیه الا فی ذلک و ان افق غشیه الا فی ذلک  
 رسول گفت پیست این گفت مالی بخم نفر من خوش نکرد و پایاره بر آستانه آورد و ام رسول گفت ان اول طعام

در دست مبارک اندازی





خوردن طعام نزدیک مرده است و از او پوشیدن استاد و دستار بستن شسته و پیش نه گذاشتن و سجود  
 بمقتضای بریدن آب از نایزه آوند خوردن و سوسوی فرو نعلین میدی و سوسوی غده دیدن در نماز کاهلی کردن  
 و از مردمان تنگ کردن و عادت برداشتن بخودن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن  
 مگر به نیت چیزی نه برابر بران پیش بران نرود و بچرتی استاد نکند و بر گشتنه در نشیند و زانکند و تراش قلم  
 را نوازد و دست بکشته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز با دعا از مسجد نرود و بیرون  
 نیاید و مادر و پدر را حرم نداشتن در دیگ کردن و شانه استاد دادن و در بازار بگاه آمدن و برهنه  
 بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه عطفیدن و نان از فقیران خریدن و از بد دعا مادر و پدر برهنه پیدن  
 و دستها بگل شستن و بنه عنکبوت در خانه نگذاشتن و آوند ز پوشیده گذاشتن و نداشتن و یک کالسه  
 و جامه بر تن و خشن مسح کردن و بلامن بپوشیدن و خلال به چیزیه کردن و کوچیه طعام خوردن و ادا عالم بالصواب  
**المجلس الثالث عشر فی فضیله المحرم الحرام و صومه یسمی الله الصوم الحرام**  
**این عفاة قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اکرموا شھل الله المحرم فھن اکرم**  
**المحرم اکرم الله بالحق و بنجائت لایعنی گرامی آید ماه خدا شعیالی محرم و پس هر که گرامی کند محرم را**  
 مکرم کند خدا شعیالی او را در بهشت و نجات دهد و از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شہیدان جمیع کنند و قرآن  
 امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ است آن مردی که از غایت شرم چهل سال سحر شرم نگاه خود ندیده بود  
 و سی سال است راست آنجا نرسانیده بود و پس بدین چندی این احتیاط کنی گفت مرا شرم می آید که خدا شعیالی  
 سوسوی من می بیند و من آنجای نیم قول که اکرم الله المحرم گرامی آید شہر خدائے العزیز محرم را اکرمی و احیست  
 آنکه در وی است دست از معصیت برداری و عبادت معبود و در کمر چست بربند شب بقیام روز بصیام بگذرانی  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم گفت بهترین روز بعد از ماه رمضان و زه ماه خدای محرم است و بہت بین نماز  
 بعد نماز فرقیہ نماز شب محرم است مردی از رسول اللہ علیہ السلام پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه بدارم  
 فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان و زه باری روزه ماه محرم بدار که در آن ماه خدا شعیالی تو بہت مسرور  
 قبول کرده است و گفت علیہ السلام هر که اول و از آخر محرم و آخر روزه ذی الحجه روزه دارد گوئی ختم سال  
 و آغاز سال بروزه گذارانیده باشد کفر شوند گناہان پنجاه ساله او و گفت علیہ السلام **مَصَامُ أَخِرَ یَوْمَینِ**  
**یَوْمَ ذِی الْحِجَّہِ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمَحَرَّمِ فَکَمَا صَامَ اَللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُوْی سِتِّینَ سَنَہً**  
 یعنی هر که روزه دارد و آخر ذی الحجه و روزه دارد اول محرم چنانست که تمام سال بروزه داشته باش و آن روز  
 گناہان شصت ساله او و گفت علیہ السلام **مَصَامُ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمَحَرَّمِ وَ الْحَاشِرِ مِنْهُ وَ الْخَاصِرِ مِنْهُ**











عاشورا سیکونین چون هم روز ماه محرم روزی بزرگست این روز عرب عم بدین نام علم کرده و رسول  
گفت لوافق مومن بملأه فی هیاماً ادرای فضیلتی یوم عاشورا من صام فمحت ثمانین الف  
مخیراً لک ایاها عاشاء یعنی اگر نفقه کند مومن پری بین روز نیاید فضل روز عاشورا پس هر که روزه دارد آنرا گذارد  
مرا و از بهشت از هر چری که خواهد رسید و گفت علیه السلام هر که روزه دارد و عاشورا را درست بگذراند  
از ان مقصد فرشته که از ریش خوانند برائی او از خدا تعالی تا روز قیامت هر خدا تعالی بهشت بهشت بفرستد  
در هر بهشتی مقصد ملک ثابت کنند و از اقصای شهر و دهان کنند و از دشمنان روان کنند و او را چونها از ان  
روز باز که روزه داشت تا روز مردگان خواهد رسید و باشد خواه زن گفت علیه السلام هر که نماز روز عاشورا بپاید  
بشمار بر خرفی و توبه و نیکوئی و بپاید تو با بپاید تو با بپاید تو با بپاید تو با بپاید تو با بپاید تو با بپاید تو با  
روزه دارد و بپاید و خدا تعالی گنا مان بکشد اگر گزشتند او و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا را روزه بدارد  
عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی پیغمبر و ثواب هزار شهید هر که افطار کنند در شب عاشوره راجح است که افطار  
کنانیده باشد جمیع است محمد را و بر کرده باشد شکمهای ایشان را و گفت علیه السلام هر که باز روز عاشورا را بپاید  
هر روزه که از وفات شده و آن سال هر که صدقه دهد در آن روز یا فته باشد هر قدر که فوت شده در آن سال هر کار که نیک  
کند در آن روز گوئی که دیانته باشد بشمار و هر که نگاه دارد جوارح و زبان از جفا و فحش و طعان و آزاد کند خدا تعالی  
جوارح و زبان و تش و گفت علیه السلام هر که بگوید از رخ این تعالی و عاشورا پاک شود از گنا مان مرا و است نصیب  
از طاعت عبادان گفت هر که مصافحه کند برادر مسلمان را و عاشورا چون از خیر و فرشتگان او را مصافحه کنند و  
هر که گرمی کند مسلمان را و عاشورا سختی نیک در گور و در آری از بهشت کشاده گردد و خبرست که کوز و در بر آید  
گذاشتن یکپاس و زگوایی دادند که امروز روز عاشورا است پیغمبر علیه السلام نه کنایت با هیچکس یقین روز بخور و در کفطیم  
روز این و از کثیرین سیم رضی الله عنه گفت که من انس مالک فتم در روز عاشورا و او را در یکم گفت چه اگر میکنی گفت خواهم  
که روزه عاشوره را بدارم نتوانم از ان سبب که بپسینم که از رسول علیه السلام شنیدم **صام یوم عاشورا**  
**تمسک التلألأ** دید که پیغمبر رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا اندامی شد تا هر روزه بداند و بپایان  
را تیر مردان شیرینی دانیدند ایشان را تا شب بازمی میگردانیدند و گفت علیه السلام هر که بخوانده آیت روز عاشورا از  
کتاب خدا تعالی چنانست که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام هر که یک کار نیک کند و در عاشورا بپاید ثواب  
هزار سال در روز عاشورا سنت باید که او را در روز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که روز عاشورا را روزه دارد  
بشمار هر ساعت از ان روز ثواب هشت صد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و دوم غسل  
در شبست فرمود علیه السلام هر که غسل کند روز عاشورا ایرای پاک نفس و عبادت خدای را بنویسانند

هر که روزه دارد  
در روز عاشورا  
بپاید و از آن  
روز سبب پیغمبر



بارون رشید دستار از سر شیخ مسفیان ثوری فروگور و ویرا پس از بکوشید گفت میبینی گفت از بهر آنکه تمام  
 گوی تر در نظر آرم و این مقدار ثواب یا پنجم ششم یا هر چه رسیدن رسول علیه السلام گفت هر چه رسیدن بیمار رود  
 روز عاشورا بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او بهر گامی ثواب شهید می چون از نزدیک او بنزد نزدیک آید از گناهان  
 گوی بادر او هست آنروز هفتصد مرتبه کردن بلا که بر سر کردن و آن بکوده است مگر روز عاشورا که نزدیک بعضی  
 رخصت است از خشن اشد یعنی سنگ بکوه اتفاق رویت رسول علیه السلام گفت هر که بر سر کند روز عاشورا هفتصد مرتبه  
 او را نگاه دارد از دنیا می آید از سوختن آتش گفت علیه السلام **مَنْ كَتَبَ لَكَ عَمَلًا فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مَرَّ مَلَكًا**  
**عَيْنَاهُ الْبَلَدُ** درین باب هر دو حدیث دارد دست هفتم دست بریتیم بالنسبه رسول علیه السلام گفت **مَنْ مَسَّحَ**  
**يَدَيْهِ بِمَاءِ الْيَمِينِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ دَفَعَتْ لَهُ كُلَّ شَرٍّ حَرَجَةٍ فِي الْحَيَاةِ وَكَفَتْ عَلَيْهِ السَّامَ** هر که  
 باله دست بریتیم روز عاشورا بهر موعده که زیر دست او آید حدیثی در نامه اعمال او بنویسد و مرد از مسح چیز به دست  
 ایشان دانست نزدیک بعضی حدیث آمده است هر که چیز به دست بریتیم روز عاشورا بشارت باید بر پشت  
 نزدیک دانست نزدیک بعضی بر ایشان چوب کردن است که پیغام علیه السلام گفت هر که بریتیم چوب کند روز عاشورا پاک  
 کند خدا تعالی بنور او از گناهان پنجم آشتی دانند میان مسلمانان در عاشورا رسول علیه السلام گفت **مَنْ**  
**صَلَّى بَيْنَ شَيْئَيْنِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ صَلَّاهُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَصْمَائِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** واجب است که  
 آشتی کند در میان دشمن روز عاشورا آشتی کنند خدا تعالی میان او در میان خصمان او روز قیامت و چوب کند به هشت  
 در نماز کردن طعام بر عیال رسول گفت هر که فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ کند بر خدا تعالی تمام  
 سال گفت علیه السلام هر که روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بر فقیران و همسایگان چوب کند از آن سود هفتصد  
 او را از گرسنگی روز قیامت نگاهدارد و در روزی هیچ غذائی سخت تر از گرسنگی نباشد و این ده سنت ابن زرگه  
 نقل کرده است و بعضی گویند که این ترجمه قول امیر المومنین است و گفته گوید نظم هفت است روز عاشورا مگر آن کو که بگوید  
 گشت مغفورا مگر چون روزه و نماز غسل و ستر مگر بسیار طعام هفت مشهور مگر سبزی پیران و دست میال  
 بر خدای پس رنج مگر عالم را بکنن یارت مگر تابیابی مگر غیر مغفور مگر میکن تو دعا و صلح و بدان  
 از بهر چنانچه می موفور مگر بگوید و نظم این را مگر از بهر رضای خلق نور مگر بلا که روز عاشوراده چینه است و  
 چند چیز دیگر و احادیث رسول علیه السلام آمدی که گریستن از ترس خدا تعالی از خیر است هر که روز عاشورا از ترس  
 خدا تعالی بگریه هشت بوحلال شود و در روزی هر چه اگر کسی بمیرد نماز جنازه بگذارد که در خبر است  
 هر که روز عاشورا بمیرد و حق تعالی او را عذاب نکند و هر که بر نماز کند او را بسیار نزد دیگر صد بار قل هو الله احد  
 بخواند دیگر زیارت مالد و پدر و گورستان کند که در خبر است هر که روز عاشورا زیارت گوید مسلمانی

این زیارت را نیز در فضائل علمای روز عاشورا در موعده شصت و نهم از کتاب کار و در روز اول جمعه از کتاب  
 زیارت و در فضائل علمای روز عاشورا در موعده شصت و نهم از کتاب کار و در روز اول جمعه از کتاب  
 زیارت و در فضائل علمای روز عاشورا در موعده شصت و نهم از کتاب کار و در روز اول جمعه از کتاب  
 زیارت و در فضائل علمای روز عاشورا در موعده شصت و نهم از کتاب کار و در روز اول جمعه از کتاب

و در فضائل علمای روز عاشورا در موعده شصت و نهم از کتاب کار و در روز اول جمعه از کتاب



ایشان بان شود ای کشکان اه باخو اهد هر چه ارزد و اید از درگاه ما این حق فرما چنان بمانندم الله  
 فضلهم نزد یک بعضی از ان حبیب ند خوانند که طاغی که در حیات میکردند آنقدر ثواب هر روز میابد پس کار  
 دین گویند و در رجه شهادت کسی را خدا میتعالی روزی کند که او را دوست دارد که الله سئل الله و یسأل الله  
 و گفت الله سئل الله و گفت یونس دم الله سئل الله ای فی المیزان یکم القیمه و قطعه در نقل  
 من جلاله چون در رجه شهادت بلست حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت است که در کواکب  
 و آنچنان بود که عیسی زال بر منتر عالم علیه السلام بیاد و گفت یا رسول الله برای شما مکانی کرده ام بر او  
 رسول علیه السلام و خانه او دقت یک نفر برابر رسول علیه السلام و دیگر بود و گویند که بریان کرده زهر آلوده رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم بیاد و بری که برابر رسول علیه السلام بود از غایت گرنگی تا رسول علیه السلام دست نشود  
 متابعت نکرد و قدری گوشت در دهن کرد و بخورد و بعد آن یار بر زمین افتاد و رسول علیه السلام چون یک لقمه  
 خورد و دست برای دوم دراز کرد و گویند که بریان سخن در آمد و گفت یا رسول الله لا تأکل فیما فی یمینک و لا فی شمالک  
 کرد و رسول علیه السلام را خدا میتعالی نگاه داشت زهر افروان شده که در پاشنه پای صلی الله علیه و سلم باشد  
 و این که وجود متر عالمیان همیشه در رحمت بودنی هم این تاثیر بودی و دقت قات سید عالم تختالی آن بر او  
 در وجود متر عالمیان بنیاد و اذن سبب میسر نماید تا باور رجه نبوت در رجه شهادت ختم شود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه  
 از سبب همراهی که در فراق او گریه بود و وقت مردن آن زهر را در کار داشت و عمر رضی الله عنه با کار و زنده عثمان  
 رضی الله عنه را غوغا کرده کشتن و علی رضی الله عنه را نیز یک روز دزد و حمزه رضی الله عنه را بدست کافران زنده کردند  
 و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بدست لشکر یزید لعین کشتند تا که در رجه شهادت آن بگرفتند و شهادت  
 با علی علیه السلام رسانیدند تا که ای مومن میان انجای علی رضی الله عنه و یزید بین ما و بین الی سفیان عدالت اصلی بود  
 و فرعی عدالت اصلی آن است چنانچه شیطان را برابر متر اوم علیه السلام همچنان قلمستان را برابر صالحان افزوده  
 همه در دنیا این عداوتها بسیار است تا بیل متر را بیل از سبب آن کشت و فرزندان متر بنی قریبه علیه السلام  
 برادر و متر یوسف علیه السلام نیز نه بختی ند و گویند که در خانه عبدالمناف و فرزندان شهادت یکدیگر چسبیده بودند  
 دشمن و امیر عبدالمناف میان هر دو تیغ انداختند و تیغ را انداختند و تیغ میان ولاد ایشان نیز افتاد و سبب آن  
 هر یکی از این تیغ است بن ائزان باشم را پسر شتر عبدالطلب امیر را پسر شد نام او حرب میان ایشان شمشیر  
 بوده است از سبب شتر هر یک میخواست که بخورد و سبب آن جنگ شد و یکا بر تیغ و نیز رسید باز عبدالطلب را پسر  
 نام او بونکاو حرب را پسر شد نام او ابوسفیان ایشان هم تیغ بوده است از سبب تیغ زمین دبت بود باز ابوطالب  
 را پسر شتر علی ابوسفیان را پسر شد معاویه میان ایشان تیغ بر است خلافت بگم اجتهاد باز علی را

درین کوه خورشید  
 خون شیدان  
 در زارند زنیات  
 یک قطره خون  
 حیرت  
 سده شود

پسرش حسن و حسن معاویه را پسرش زید بن آن نیز قصد کشتن شان کرد و عدوت فرعی آن است که مدعی بر آن  
نمی نیز زید را عدوت شد و اکتیان بود که چون معاویه رضی الله عنه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد و  
مجلس گفتند یا امیر المؤمنین خلیفه روی زمین گریه شمار بر می داشت گفت مرا هم یک پسر بود و قافایت مراد و ندیدم  
و کار خیر او نکردم سنت آن است که پدر آن غم پسران خود نکند و کار خیر ایشان بکند تا از عهده فرزندت بیرون آید  
و از شادی فرزندان خود چشم روشن گفت الغرض معاویه رضی الله عنه زید را بهر بسیار نمود و زید بیرون آمد و در آن  
دوستان راجع کرد که کدام دختر است که از همه خویر و با جمال تر باشد گفتند ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان  
خویرتر از بنت جعفر نیست و او را شوهرت زید نام اگر حیل کنی که او زن را طلاق دهد آن زن را نکند هیچ  
عورتی خویرتر از او نیست زید سوگند یاد از زبان معاویه مکتوب نوشت که مرا با تو کاری است باید که زودتر از این  
چون مکتوب زید را رسید زید بر فراست از مدینه در دمشق آمد زید را زید بسیار نواخت تعظیم او با حاجی بها  
آور و دوست او گرفته بر معاویه برو و مصافحه کنانید و گفت ای امیر المؤمنین مرا برابر زید بیعت کنان تا بخانه  
تو از من برگرد و که او بهتر قوم است معاویه گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من از فرزندان من برگردی  
برابر زید بیعت کرد و دوم روز زید به زید گفت که پدر من معاویه میگوید که ترا خواهر من که دختر است بزرگتر  
مرا با جمیعت بسیاری بهتر قوم زید شاد شد زید گفت شب ساخته باش که انشب کار خیر است و هزار دنیا  
از زید را بوی طین داد تا ساخته شود و زید در خانه جمیعت کرد چون شب شد زید با جمیعت خود آمد و شاه کام  
زید درون رفت باز آمد که خواهر من میگوید که من شنیدم که او از منی سخت صاف حال بوجود او برابر من  
خواهد ساخت هر کسی بنال نید که او را بگزارد طلاق ده دختر خلیفه بیای بی هم ملک بر او خواهد بود چندان  
ترغیب کردند و ترغیب نمودند که فی الحال زینب طلاق داد و از خود میباید گردانید زید باز درون رفت و در آن  
که خواهر من میگوید که اگر آنچنان صاحب جمال را بگزارد مرا یک روز خواهد داشت مرا انجین شوهر نباید زید  
گفت ای زید من چکنم که بالغه است و کیده نفس خودت از راه شریعت ما را برابر اوستی نمی پسندید  
همان ده هزار دنیا را بمنشن را بیا داد و فحاشه جانب خانه باز گشت خبر زینب رسید بهر چند که وصا کرد  
با تحلیل انهم قبول نکرد و این مکر زید بود و معاویه بعضی قصصهاست اضافت بمعاویه رضی الله عنه میکنند  
بزرگوار می شوند که معاویه رضی الله عنه که کبار اصحاب بودند و بزرگوار حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و کتاب او  
بوده است در رسول علیه السلام گفت هر که در بند از صحابه من زبان مراد است بهشت است که معاویه رضی الله عنه  
را بزرگوار بیاورد و بزرگوار شود رسول علیه السلام گفت انا کلمتک العلم و علی ابها معا کلمتها باید که بر  
معاویه را افتقاد بکنی و آنکه برابر امیر المؤمنین علی را در محاربت شده بود آن بر طریق اجتماع بود و بر طریق

بقتلیدن او  
نیز زید را عدوت  
منشور علم صحت  
است بسیار  
آنست که با جمیعت  
معاویه را از میان  
عورتی که در دنیا  
خویرتر از او است  
دین که از خود  
قال اسحاق بن  
را بهی لا یصح  
معاویه بن ابی  
سفیان بن زید  
میسر را  
ت سال الطلیح  
ع علی قاری  
حنفی ۱۲  
ع  
بزرگوار است  
معاویه بن زید  
است حنفی ۱۲





من معاویه را در غضب خجاسم آورد و امر و مجامع بر سر آمد و گفت ای امیر المومنین الله ترا خدا تعالی بیکو  
جمله داده است ای امیر المومنین معاویه گفت شکر خدا می‌گویم و گفت شکر خدا می‌گویم و گفت شکر خدا می‌گویم  
گفت تدبیر من بیکو دار و گفت خدایش داده است تا تمام اعضا او می‌شمرد و معاویه فنی الله عنه همین میگفت  
که خدایش باز دار دست باز گفت که مرا بر نی قبول نمکن گفت او و کینه نفس خود دست اگر ترا بخوابد را بخوابان  
مرو خجل شد و مبلغ مال کرده کرده باد و او خلقی و دنبال او می‌روم و می‌گویم میگفت که نه هر علم می‌آورد الله عنه هم چنان نیز پذیر  
سوار شده یا کو کینه شانه را دگی پیدا شد بر سپاهین پیو غواست کیفیت گفتند نیز بدین کشتید سوار تن او جدا  
کرد و معاویه رسید گفت <sup>فلا تخلفی</sup> فلا تخلفی یک روز معاویه فنی الله عنه سوار می‌رفت مردی گفت  
چه بجای که بوجود امیر المومنین حسن فنی الله عنه در خلافت نشینی گفت مرا ایشان صد خود داده اند علم او سخت  
بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورد و اندر مرد از مهران قوم بر و آمد و گفت ای خلیفه خدا  
مرا حاجت پس بزرگ افتاده است اگر و اکنی آب روی خود بر غیری بریزم گفت بگو چه بپسار و دم دادنی و دم  
سهل حاجت داری شصت هزار دم او را داد الغرض چون معاویه مرض متوشه پذیرد را طلبی و در برابر  
مهران رئیسان قوم او را بیعت کنند و پسر را پسر و پدر و برنبر سوار شد و گفت ای مسلمانان دین من از دنیا  
خوایم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم نیکو بجا آرید که من رسول  
صلی الله علیه و سلم شنیدم هر که گرامی دارد و فرزندان مرا گرامی دارد و خدا تعالی او را و گفت شنیدم که رسول  
صلی الله علیه و سلم گفت هر که دوست دارد و فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را اگر امت کن بهشت او را  
گفت ای یزید خلافت تو سپردم باید که برابر چه کسی زندگانی نیکو کنی عبدالرحمان بن ابوبکر صدیق فنی الله عنه  
نزدجانی و برابر ابن مسعود زندگانی نیکو کنی از عبداللہ بن عمر خود را نگذاشتی او صاحب خیل خانه است غایت بیا  
دار و دو رکعت را و گودی خدمت و حرمت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین حسن و حسین را و الله  
نیکو کنی و از ایشان مترس که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگوارای تا در عبادت معبود مشغول شوند  
و هر بار که در مدینه روی سلیمان مال بچند ایشان بری در رکابشان بر روی که من بسیار دیده‌ام که ایشان در  
برکت مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم سوار شد و مانند ای پسر بکر و زینبیا مبر علیہ السلام و رقاعه بی بی فاطمه رضی الله  
عنهما در آمدن نیز بر او دم فاطمه رضی الله عنهما را در گردید بگفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی گفت یا رسول الله  
فرزندان جاکفته اند برای باز می‌توانیت نه آمده اند و ایام گرامت نیاید که ایشان را تشنگی زحمت دهد رسول علیه  
السلام بچون ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمیرم بود و تا هر قدر فرقتیم یکسین شیر فرقتیم مردی گویند ان می‌آید از تو  
پرسیدم او گفت من دیدم دو کوی کور که درین جهت رفتند رسول صلی الله علیه و سلم بر نشانی آمد و در آن چوین پشیز

فقیه امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام را از یزدخواست را که خفته یافتیم و جامه های دمی شان مرصع و جلیقه های  
 زینت بدیم چون نزدیک فقیه رسول گفت علیه السلام یا اخی یا جبرئیل شایسته ختم که آن باد ایشان را مهر جبرئیل  
 میکرد رسول علیه السلام آمد آهسته و پایی مبارک امیر المومنین حسن در کنار داشت پایی امیر المومنین حسن  
 صلیق در کنار داشت هر دو مخزنی کردند گفتند ای پسر من دیدم که هر بار برکت پایی امیر المومنین حسن و  
 امیر المومنین یونس و داود و یحییان مهر جبرئیل علیه السلام یا میکردند تا ایشان خفته خوانند رسول علیه السلام را دیدند  
 فی الحال خوانند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در پیش مبارک مصطفی علیه السلام میکرد  
 و طبایخه رخسار مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت اگر شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام گفت  
 فایان بیاید و خانه میرسیم طعام بیشتر است حسین در گریه شد و خود را بر زمین میزد و چنانچه عادت پسران است  
 رسول علیه السلام هر بار بر سر او دو سه میداد و همچنان مهر جبرئیل علیه السلام در رسید فایان حضرت عزت سنانید  
 احمد اچرا بر اسی شان از درگاه ما طعام طلبی و بر سر حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از او پیدا شد پیش هر دو فرود آمد  
 ایشان هر دو بخوردند و ناظره میکردیم چهار نان بود و دو کاسه دیکلی من بود و دو دهم سلوی و من حسین ضیاع  
 میخور و دو سلوی حسن را مدینه میخور و هر بار که نان میشکست باز درست میشد بعد خوردن طعام آب می طلبیدند  
 رسول علیه السلام انگشت مبارک زنده درخت خلافت بر فایان خداوندی ازان سورا آب صاف سر و بدن آن آب  
 خود و نه بجهده خوان تا پیدا شد امیر المومنین حسن را رسول علیه السلام در کنار کرد و برکت نشانده حسین را  
 صدیق برکت نشانده فایان را و نه بدیم رسول علیه السلام گفت نعم انما الله و نعم الله و نعم الله و نعم الله  
 ایشان را رنجاندی و روزی ماندی زید گفت همه صیبت تو قبول کردم خرابین صیبت که کنی امیر یا اگر  
 ایشان را زنده گزاهم بوجود ایشان حرمت مرا کسی بجا نیار و امیر المومنین حسین بوجود تو طلبیده بود و برکت  
 او مرا که اطاعت کند معاویه گفت شد و گفت عیبه ندان و او بدیدند و امیر المومنین حسن را بجله بر زمین  
 تا خلافت بدیشان سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام نهادند چون عبدالسین را بیا و بخت  
 رفت امیر المومنین معاویه جان بحق و بعضی گویند زید زهرش داد چون معاویه بر حمت حق پیوست زید  
 عبدالسین را باز گردانید ولایت را و ضبط خود آورد ولایت مدینه عیبه بن ابیدر را و عیبه بنش زهر را  
 در مدینه اندواز جهت زید بر ابر کسری صیبت کرد و بر ابر امیر المومنین حسین صنی عبدالسین را برکت  
 بیعت نامه مفصلی بریزید فرستاد و ما بعضی شهر را بر زید بیعت نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و هر بود  
 سینان و خزان و گفته فرستادند جانیکه فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم باشند تا ترا بجای آوردیم و بخت  
 که با چنان رسیده است که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است از نایب در پشت پدر تو چنانچه آمده است که

فقیه امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام را از یزدخواست را که خفته یافتیم و جامه های دمی شان مرصع و جلیقه های زینت بدیم

عیث

یک روز رسول علیه السلام بر اسب خورشید و ماه و در کعبه مبارک میرفت رسول علیه السلام فرمود از من و دشمنان  
که مرا از پشت تو بوی خون می آید پشت خدا تعالی بر آنکس باد که در پشت تست معاویه در گریه شد گفت  
یا رسول الله علیه السلام مرا بگر آب خواهد شد مرا کیفیت آن سخن روشن گردان رسول علیه السلام گفت از پشت  
فرزندی باشد که فرزندان مرا ناحق کشد معاویه گفت هرگز که دارم و حکم خلافتش باشد از من معاویه زن شکیباز و با تقوا  
الله تعالی بفرموده است که از طبا گفتند اگر بر زنی ایلاج کنی شکیبایی چون فرود او از غایت شکر نیز داشت مطهری  
طعام پختی برابر او ایلاج کرد و فرمان خدا تعالی از آن ایلاج بریزد و شکم ماند گویند که معاویه هر چه خواست و دار و  
کنایه که استغاث شود و در پس بر یکیکه رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد مادر ایشان را و اطفال  
کنیم و قول اکثر مشایخ آن است که بریزد لعنت و انباشد از سبب ظاهر اسلام که داشت و تر و تحقیق لعنت  
کردن و انباشد بر فاسق اگر چه مسلمان باشد چنانچه در قرآن می آید آن شوهر لعان آمده است حدیث مذکور  
هم برین مایل باشد صحیح آن است که هیچ مسلمانی که فسق و ابرمانا باشد لعنت نکند الغرض همین بریزد یک  
میل بیشتر خلق بر امیر المؤمنین حسن و حسین است و شو و حسن و نیا و دولت بر مردمان مستولی شد قتل  
امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد و مکتوب بر واکم مدینه بر عقبه بن ابی بنیشت باید که امیر المؤمنین حسن  
و حسین رضی الله عنهما را بخشی عتبه جواب بنیشت که من ایشان را کشتن تمام که این مدینه عمره ایشان دوست مبارک  
اگر من ایشان را بکشم ایشان را محال مرا بکشد بریزد بخت فرمان فرستاد بر هفت نفر متران مدینه و ایشان را طلب کرد و هر  
نفر را بکشت خونی و هر کسی در مدینه افتاد و هر کسی از ترس خود را از امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما کشید و هر  
بر ایشان آمدی بنیان آمدی برید پلید بر عقبه نوشت اگر ایشان را کشتی و حق تو چندان لطف محبت کنم که آن را  
پایان نباشد اگر بکشی سر از تن جدا گردانم این مانع مدینه کیست که از وی تو چشم میزنی چون شب شد عتبه بنیان  
نهاد بر امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد و خدمت کرد و دست بستم پیش ایشان استاده شد و گریه  
گرفت بیدان هر دو سر می گفتند چه اگر می کشی مکتوب بریزد پیش ایشان انداخت هر دو بر او خواندند چشم پر آب  
عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و او را بخلاف قبول کردیم ما را عرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدوم  
ترا دکان من چه دارم و سر او چه افتاده است قاتل اما جان رتن منست من شمارا بدی نخواهم بعضی گویند که  
عتبه دشمن ایشان نبوده است و بعضی گویند دشمن بود و ایشان را میفریفت نباید که از اینجا بروند و تعلیم دیگر  
بگیرند چون چند ماهی گذشت بریزد مکتوب دیگر نوشت که اس عتبه را معلوم شد که دوستدار پسران امیر  
المؤمنین علی رضی الله عنه هستی ساختند باش امروز فردا سر از تن تو جدا میکنم اگر خیریت خواهی حیات  
خود را دوست میداری پسران امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بهر حیل که دانی و توانی بخش عتبه چاره

الایمان بحکم  
در آورده اند  
و میان کتبی  
عنه خیرین  
بنام ایشان  
غیاث

ندید قصد کشتن ایشان کرد و عورتی بود در بدین مکاره و ساحره نام میهم بود و او را طلب کرد و پیش او ده هزار دینار  
 سرخ داشت و گفت این بتان چنان بکوش که فرزندان امیر المومنین علوی را بکشد و بدین کار بکوشد و قبول کرد  
 و در بسته رفاته بود و یک غلوه دارد و کرده در وی هر تعبیه کرد و در آید پیش زنی امیر المومنین حسن علیه السلام که  
 او که بانو بود و کنیت دام محمود بود و امیر المومنین حسن علیه السلام زنان بسیار نکاح کرده بود و در آن کرده گویند  
 به فتاد و دوزن کرده بود و بدین دوشی دوست کرد و یک روز امیر المومنین حسن علیه السلام گفت بر منبر یا قریش یا مهابرجان یا  
 انصاریان باید که حسن دخترند پسید که او دختران شمارا نمیدارد و مردی از بهترین قبیله بنی سلم مسعود نام  
 گفت ای امیر المومنین رضی الله تعالی عنه اگر کسی به فتاد و دختر باشد پس از آن قبوت همه را محال کند و بگز از بنم  
 بدیم و آن اشرف خود ایم و سعادت دارین تصور کنم که این فرزند رسول الله نور دیدگان عالمه زبانه و بگر  
 گوشگان تواند امیر المومنین علوی را بکشد و زنان خوش شد و گفت یو کنت للجنان بوابا + لا  
 دکنک و لا اگر من زبان بهشت باشم ترا اول فرام آواز آید چنانچه حاضران شنیدند آنت  
 ابواب الجنان تو در بان بهشت ثانی و آنده است که روزی امیر المومنین حسین علیه السلام از امیر المومنین  
 حسن علیه السلام پرسید که مقصود پی داری که زنان بسیار می کشی باز میگزارای امیر المومنین حسن علیه السلام  
 گفت من از خود محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شنیده ام که یک روز از فرزندان مران باشد که بیهوش بود  
 همیشه روز بروز بگریخته زنان ازین سبب بسیار گم شاید که آن ن بدست من افتد و من بگریخته زنان  
 هیچ مبر که آن ن نصیب من شده است بعد از آن هیچ زنی دیگر نکرده الغرض چون آن ن بان نیز که بان  
 زن حسن مدو سلام داد و این ال در شهر مشهور بود و از کد بانو پرسید که حسن بانو چگونه است و محبت دارد و بی  
 بسیار شفقت دارد و من یک کوزه آب بخوراشام و بغیر ما خواب نمی کن پس چهار سال بر دوزن فلان کرده  
 است که بانو غم ناک شد و گریستن گرفت ال گفت من یک بار دوام اگر آن را برابر آب من بخورم و بسائی  
 و او را آب یاد و طعام دهی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکرده و بجز تو بغیری را نخواهد و برین سوگن خورد که بانو  
 گفت بیا زد و باش آن غلوه که شب و بدست او داد و باز گشت که بانو در حال شربت کرد و آن غلوه در  
 حل نمود و موجود کرده است و امیر المومنین حسن علیه السلام بنی سوار شده بودند و ایام بتان  
 بود و از سواری باز گشته بودند و در و برادر پیش در خانه حسن آمدند در خانه و آمد حسین علیه السلام حکیم کرده  
 جانب خانه خود آمد که بانو ایستاده و بماند وجود مبارک حسن کشید و موزه از پای او بر کشید و بر خواب  
 گاه غلطید بعد ساخته آب طلبید که بانو گفت یا امیر المومنین شربت بیاخته ام گفت بیا که شربت  
 بدست ایشان آید آن کا شربت نبود شعله آتش بود و مجروری که در وین کرد و شیری وجود مبارک او



پای زده ایم دوست انوی بداشت نه ایم و به حکم حدیث الدنیا حقیقه و کمالها سوره و ترک دادیم  
مارانگ باشد که باز گردانکار کردیم فاما را یک ثوابی افتد که من ترک ندیده گیرم و سکونت رکع مبارک  
اعتبار کنم که کسی فتح نشده است اتفاق هم بدین فتاد پس امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه و آید بایم سلمه  
زن پیغامبر علیه السلام که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای ثور و  
چند ترا غنماک بدینم و روی تو زرو شده است گفت چه کنم و چگونه غنماک نشوم که از برادر تو امیر المؤمنین  
حسین رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید و بنال من داشته من میخواهم که ترک نمیده گیرم و در که و ام سلمه رضی  
الله عنها درون حجره درآمد و قاروره بدست گرفته که بنان بیرون آمد و می گفت وای حسینا  
وای حسینا وای غریبا امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت چه شد ام سلمه و دید امیر المؤمنین  
حسین رضی الله عنه در کنار گرفت و دیگر بیت و گفت ای ثور و دیده من این قاروره است که مرا رسول علیه السلام  
داده بود و در آن خاک که بلا بوده است مرا گفت هرگاه که این خاک خون گردد و وفات فرزند من حسین  
الله عنه نزدیک سیده بود پس ایجان من امر و ز خاک این قاروره پر خون شده است امیر المؤمنین حسین  
رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی  
حسن و تو بر تختها نشسته بودید پیش او و ستاد خود معاویه بن ابوسفیان بدو چرخ گفت خط من نیکو  
و تو می گفتی خط من نیکو است معاویه گفت شما هر دو نیکوی نویسد تو گفتی که البته فرقی خواهد بود و من  
بر امیر المؤمنین رضی الله عنه روید امیر المؤمنین علی گفت که جان بابا شما هر دو خوب نوشته اید  
تو گفتی هم فرقی خواهد بود گفت من هم نمیدانم بر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روید امیر المؤمنین عثمان  
بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین عمر بر امیر المؤمنین ابابکر صدیق رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین  
ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام فرمود شما هر دو خوب نوشته اید و گفتی  
فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من اصل نوشتن شی و انم من فرق کردن چه و انم گفتی  
از جبرائیل علیه السلام پرس مهر جبرائیل علیه السلام در گرفت سید رسول الله هر دو خوب نوشته اند و گفت تعالی ترا مبارک  
باد فرستاد که فرزندان تو بنشین ام و نشد یا قوت سرخ و زمر و بر سر خنن آورد یا قوت سرخ بر خننه تو بنشین  
و زمر و بر خننه امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه بخت رسول علیه السلام بر من سجد زین خانه و  
درینجا نشسته بود رسول علیه السلام شاد شد و سر سجد نهاد و گفت آلهی مرا یا قوت زمر و زیاده  
اگر دحق فرزندان من لطف داری بجزمت ایشان چیست از عاصیان است من بخشی فرمان سید  
بشمار هر موی که بر تن حسن و حسین است هزار عاصی از امت تو بنشیند رسول علیه السلام شاد شد

۹۷  
و دنیا دار است  
و ملک است  
اوستان است  
سه جا دره  
حقه بار است  
و دخی ایلیان  
و بختی شمشیر  
نیاث  
۹۸  
استاد بودن است  
من حسین را  
رضی الله عنه غلط  
و نقش است بکار آن  
کرد و صاحب آن کرد  
در کتاب شامی  
و اگر صاحب  
و این رضی الله عنه  
بود که از آن  
بسیاری از آن  
۱۰۰  
۱۰۱

مهتر خیر ایل علیه السلام در گریه شد رسول علیه السلام گفت یا اخی خر و زنادی ترا چه غم گشت یا رسول  
 الله مرا از شفقت تو که بر است داری و بر بے شفقتی امت بر فرزندان تو که می آید که یکے را بر خوار گشت  
 چنانچه دل جگر او پر کال خواهد شد و از خون بیرون خواهد افتاد و آن حسن سبب نشانی او امروز آوردن من  
 زمر دست و حسین را در دشت که با تو ایند گشت زبان شان از تشنگی خشک شد و زار زار خواهند گشت  
 و خلق مبارک خواهند برید نشانی آن بیا تو ت مخرج است که من امروز آورده ام رسول علیه السلام در گریه شد  
 و در خانه آن مصطفی علیه السلام ماتم گشت گفت یا اخی من اینجا خواهم گشت بودند علی هم خواهد بود و گفت رسول علیه  
 السلام و اصناد اخی حسین و اخی غریبا دای بتیلا دای مظلوما دای محروما و گفت یا اخی قدر غمی است که بایا بیار  
 مهتر خیر ایل گفت داین خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن داد و گفت ای ام سلمه  
 این را تو خواهی دید چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک سید پس آفرزند خاک  
 خون شده باشد باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی دعاء کرد و آب سو که شد از مدینه چهار هزار و اربع  
 امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون مدینه خواهد عالمیان علیه السلام را دعاء  
 رفت آواز شنید یا ذرعه عینه عجل الینا نحن موشنا فوات اللفا لک رسول علیه السلام دعاء کرد  
 در مدینه گوی قیامت قائم شد گویند سه بار در مدینه رتخیر سخت شده است یکی در وفات رسول علیه  
 السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسین رضی الله عنه سوم امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مدینه  
 رسید از آن چهار هزار سوار هفتاد و دو نفر مانده بودند دیگر آن هم باز گشتند ابل که را خبر شد پشیمان  
 شدند استقبال کردند با اغزا و اگر ام فروا آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان وطن اصلی شما که  
 مبارکست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز بعد تفتح نشده است تو اینجا باش همه جا که آن و  
 خدمتگذاران جدا و هم نیریند تو اند که شما را زبان سازد عتب بن لید بریزد بکتوب نوشت که امیر المومنین  
 رضی الله عنه در مکه قرار گرفت نیرید بر سید بر عمار پادشاه کوفه مکتوب نوشت که حلیه میکن امیر المومنین حسین  
 رضی الله عنه را از مکه بیرون ما که با من دوستی داری و الا سحر زن تو جدا خواهم کنانید عمار پادشاه کوفه بر امیر المومنین  
 حسین رضی الله عنه عرض داشت نوشت که ای مخدوم زاده و اخی فرزند رسول علیه السلام و اخی فرزند  
 بتول چون مدینه را گدشتی باید که مکه را هم بگریزی که مکه در تنگی طعام و کاه است و ما خدمتگذاران پرتویم  
 باید که برایی نود و هفت هزار سوار و چند مکه پیاده دارم تا سر دین با باشد نیرید طرف شما دیدن نتواند  
 چون مکتوب سید شد اتفاق کوفه کرد و اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان است و اما که  
 الکوفی که یوفی مثل قدیم است کوفیک شهرت پیش نیست نیرید عین حکم است خیار کی طاعت که مقابل او

این پنج ششم  
 من زودی  
 است بگویم  
 من شش  
 این پنج ششم  
 من زودی

اصل

باشد که در وفات کند



باشد قدامین بده حرام است هر که در پناه این شهر افتد کسی او را زبان نتواند زبانی بهر چنانکه ایشان گفتند  
 و زاری کردند امیر المومنین قبول کرد و مسلم بن عقیل را پیش اند خود جان بکشد با چهل سوار از تنه تا سواران ایشان  
 میا بد مسلم بن عقیل چون نزدیک کوفه رسید عمار و ابان هزار سوار استمال کرد و با هزار داکرام در آنجا  
 نشانند و خود دست بسته پیش ایشان استاد مسلم عقیل را توب بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه نوشت و  
 ذکر عمار و یحیی بن عمار را امیر المومنین حسین بن شاد و اتفاق کوفه کرد و عمار و کوفی جانب یزید نوشتند که یزید  
 بخت شد مسلم عقیل آمده است امیر المومنین حسین نیز امر و زفر و اسد یزید بخت سران گروه طالب که ده  
 گفت همگنان ساخته میشدند برای کشتن پسر امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه اول کسی که فاست  
 شمر بن خنسل بود و برده هزار سوار علیهم السلام دوم قمر برادر او فاست برادرده هزار سوار و این سوار  
 برادر جلیس و مشیر یزید بودند ایشان گفتند که تا دو نفر از سران مسلمانان برابر با باشند ما را فتح نباشد  
 یزید عبد الله بن زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشی قبول کرد و برابرست هزار سوار استاد دوم  
 عبد الله بن عمر و را طلب کرد و گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام شوم یزید و غنم شد  
 و گفت بروید سران زن او جدا کنی چون یزید رفت شد گفت ای امیر المومنین شب مشورت کنم شب فانه  
 آمدن او و گفت فاطمه ای نادان چه است با شب خود را بختانیدی تا فایت و در بهشت میرسی کشت  
 رفتن چه مشورت کردن ز هزار یکبار اختیار کنی و الا روز قیامت از روی مصطفی علیه السلام شمرده  
 مانی و اگر این کار خواهی کرد مرا طلاق ده تا روز قیامت از هزار شمرده تا منم چون روز شد بر یزید رفت  
 یزید فی الحال او را جامه او دریش او را بوسید برابرست چهار هزار سوار او را روان کرد و عجم و هند و هزار  
 سوار شد و هند هزار پیاده را روان کرد چون ایشان در کوفه رسیدند عمار و ابان دولت بر مسلم عقیل آمد و  
 گفت از فرزندان امیر المومنین و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون  
 آمدند کوفیان دروازه بستند و گفتند ای که مسلم شما دانی مسلم عقیل است دشمن کشاید مسلم با چهل  
 سوار بر اینچندان لشکر کار را میگردند تا هر شبهه می شدند مسلم تنها ماند و اسپ هم تن خورده فاد مسلم پیاده  
 و تشنگی بروی غالب گشت گفت هست کسی ای مسلمانان که من بکس و غریبا آبی خوراند عبد الله  
 زیاد و عبد الله بن عمر و گر یزید شد یک شبی مشک پر آب کرد و بر مسلم ریخت ملووش خوراند و بقیه  
 بر وجود او ریخت چنانکه سر و دوش طرف روی آن جیشی دید و گفت یقیناً الله فحک و بر حال روزه  
 آن جیشی منور شد و سیاهی از وجود او بکلی رفت جیشی با امیر المومنین گفت من نیز پیش تو شریک  
 خواهم شد او هم کار را میگرد و بهفت تن با کشت بعد شهادت شد مسلم عقیل تنها ماند تا آفتاب غروب

تیغ زده باشد چند نفس اخسته کرد و بدنه شهادت یافت سر او بریده جانب سپید فرستادند از آنجا روان کردند  
 نزدیک شت که بلاکن راه آب فراط فرود آمدند و از آنجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه بر ابرو سپید سوار  
 روان کرد چون کمین نزل از کله آمدن شب همه گریختند و هفتاد و دو سوار و یک امیر المومنین حسین ماند گفتند  
 باز گردیم امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چون رکوه رویم سواران بیشتر خواهند بود امیر المومنین حسین  
 بمنزل است می ماند شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین شت که بلا رسید سپ امیر المومنین  
 رضی الله عنه از آنجا پیشتر نمی جنب امیر المومنین حسین گفت ای یاران این که ام زمین است گفت ای  
 مخدوم زاده ما این زمین اگر بلا گویند گفت پناه میجویم از خدا تعالی از کرب و بلا گفت این جای نخستین  
 خون ماست و اینجا جای کشتن است و این جای یتیم شدن فرزندان ماست این جای بیوه شدن عورتها  
 ماست و این جای رسیدن ماست بدوستان خود این قدر بگفت و نیزه بر زمین زد و از اسب فرود آمد  
 چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بیند که لشکر فرود آمده و گرد بر گرد آب فرو گرفته پرسیدند  
 این لشکر کیست گفتند این لشکر زید است پرسیدند چرا چه آند گفتند برای کشتن حسین رضی الله عنه  
 گفتند زهی لعین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکر می فرستد این بجفتند و باز گشتند  
 و خبر رسید حسین کردند شباشب گریختند و عورت خندق کنندیدند و عورت را میان آن نشانیدند شب ماندند  
 چون در نزد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مردود و کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن  
 دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول یک از لشکر زید بیرون آمد جوانی بود شهبوار که  
 نام خرابین یاج بود و ازین جانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حسان بوز  
 فراموش کردی که یک بابا بازی میکردیم و یک جادو را کتب می نوشتیم و در شیرستان میخواندیم امروز  
 چگونه باشد که بکار زار پیش آمده چون خرابین سخن از امیر المومنین حسین شنید نعره زد و از اسب فرود  
 آمد و دوید و در پای امیر المومنین حسین افتاد و در سر او میکشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول  
 جان نثار کنم پس حسین او را در کنار گرفت و حرا باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد و هفتاد و نفر را  
 بکشت حمله دوم کرد و پنجاه مرد را انداخت پس لشکر زید سوی او حمله کرد یک تیر میان دو مشاهه خورد و بدو  
 شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید از اسب فرود آمد و گفت <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> تَبَّتْ أَلْيَ اللَّهِ وَ أَمْوَالُ أَلْيَ اللَّهِ  
 اللَّهُ وَ حَبْلُهُ مَسْلُوكٌ جَانِ بَحْنِ تَسْلِيمِ كَرِيسِ امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و پیشانی  
 او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر  
 بیرون آمد و جوانی بود خوب روی و شجاع در جنگ تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسب و شکر خراج انداخت

و خبر رسید حسین کردند شباشب گریختند و عورت خندق کنندیدند و عورت را میان آن نشانیدند شب ماندند  
 چون در نزد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مردود و کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن  
 دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول یک از لشکر زید بیرون آمد جوانی بود شهبوار که  
 نام خرابین یاج بود و ازین جانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حسان بوز  
 فراموش کردی که یک بابا بازی میکردیم و یک جادو را کتب می نوشتیم و در شیرستان میخواندیم امروز  
 چگونه باشد که بکار زار پیش آمده چون خرابین سخن از امیر المومنین حسین شنید نعره زد و از اسب فرود  
 آمد و دوید و در پای امیر المومنین حسین افتاد و در سر او میکشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول  
 جان نثار کنم پس حسین او را در کنار گرفت و حرا باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد و هفتاد و نفر را  
 بکشت حمله دوم کرد و پنجاه مرد را انداخت پس لشکر زید سوی او حمله کرد یک تیر میان دو مشاهه خورد و بدو  
 شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید از اسب فرود آمد و گفت <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> تَبَّتْ أَلْيَ اللَّهِ وَ أَمْوَالُ أَلْيَ اللَّهِ  
 اللَّهُ وَ حَبْلُهُ مَسْلُوكٌ جَانِ بَحْنِ تَسْلِيمِ كَرِيسِ امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و پیشانی  
 او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر  
 بیرون آمد و جوانی بود خوب روی و شجاع در جنگ تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسب و شکر خراج انداخت

دو بیت نفر را بکشت شهادت یافت سوم خالد بن قیس بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه گان  
 شخصت گان را کشت تا دهم شهید شد چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد  
 بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردن نشاند بود و سر و قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و  
 دواغ کرد و بیک حمله سیصد نفر را بکشت ششم لعین نعره زد و گفت ای مروان شکار چه شد و خود حمله  
 کرد چندان تیر و در وجود مہارک در سانی که غریب شد و افتاد و گفت رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ وَ لَحِقْتُ بِأَجْنَائِهِ  
 اللَّهُ وَ جَانِ بَحْقِ تَسْلِيمٍ مَمْدُودٍ وَ نَحْمُكَ امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن عیفراتی بیرون آمد و چون  
 خیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و محمد  
 بن مالک او عاید بود و در لشکر نیزه در آمد و میسر را بر میسر و میسر را بر میسر نه چندان کشت که دست او  
 مانده شد بعد ده هزار مرد و در حمله کرد و چنانچه شصت نفر از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد  
 بن ثوبان بیتی بیرون آمد و او عالم و حافظ بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود و حمله کرد و در حمله  
 بر زمین انداخت و شهید چون سر از تن او بر میدوید و جد اگر ندگفت اَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ اَكَا  
 فَرَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ بَعْدَهُ سَوْرَةً یَسْأَلُ عَنْهَا قَوْمٌ عَدُوٌّ لَكُمْ امیر المومنین حسین رضی الله عنه  
 بیرون آمد و او جوانی بود و چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه بکربلا رسید و ناحیه آن انجوان گو سفندان  
 میسرانید برادر آمد و گفت ای مادر اگر گویی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او  
 شهیدم مادرش گفت ای سعاد گو سفندان را به همراه خداست ای داد و برابر مادر امیر المومنین حسین  
 رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین  
 حسین رضی الله عنه او بسیار نوخت چون این جوان حمله کرد و زخم نیزه سترای خوار جان از تن جدا کرد و  
 بیفتاد و نفر را بکشت برادر آمد و گفت ای مادر من ششم ام گفت ای پسر حوران کوزه مشربت بدست گرفته  
 استاده اند برو برو دی شهید شو باز کشت حمله کرد پنجاه نفر دیگر زود بعد از یزدان حمله کردند و از تن  
 او بر میدوید و جانب او را انداختند مادر را بوسید موسی اگر رفت بجانب آن بدستجان زود آن سر بر سر  
 عمران بشکست عمران بمادر او بن عمران پهلوان شام بوده است پس آن آل که رست آنچه  
 بدست گرفت حمله کرد و حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست آل گفت ای فرزند رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم برای خدا مرا بکُزانا ازین صحبت واپس نام امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست  
 و او را بگریخت دهم سه نفر را انداخت و شهادت یافت داین نهم بود و هم از لشکر امیر المومنین حسین  
 رضی الله عنه زبیر بن علی بیرون آمد و برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند و برین علی

۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰

طلحه بن علی جعفر بن علی و ابن برادر را در تنها بوده است چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه  
گفت ای برادر تو مادر را مسود کردی و این فرزند من دیگر نیست مادر او را نجات دهد نزد گفت ای حسین  
این سخن که بگو جان من جان پسر من خدا خاک پای تو باد و غیب بر تو را احیات چه کار آید حسین  
برادر را در کنار گرفت و زار زار میگفت زیر بیرون آمد و گفت شجر لث السماء مرن بکوا اکب  
والله من زمین مجله بر اکب و لثم عرقه اخوة بحاله حتى على جميع مناكب و وحمل کرد و  
و ما را از ایشان بر آورد و شهادت شد و ندیدیم طلحه بیرون آمد و گفت شجر لث السماء مرن بکوا اکب  
کوثر و ما دام زخمی فی العروق طواریش و الباس لنا و قوت سلاخنا و آخر استنا  
خوش شرف من رقی پس حمله کرد و چند آن کشت که فریاد از شکر می برد بر عاست پس شهادت شد  
و از دهم از لشکر جعفر بن علی و بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت تو جان تا میان خیابان  
ما مروی باشد کسی بماند گفت شجر حیات یرون لثا کب ضایع و عیشتی بغیر و جهنم  
باطل و امیر المومنین حسین رضی الله عنه و برادر کنار گرفت و دایمی می گریست جعفر رضی الله عنه  
آمد و گفت شجر ولدت یومئذ و اموت یومئذ و یذا یومئذ مع الانسان و آخر جثه  
مع النعمین منار ما و یجبت مع الاخوان الخفران پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و مخرج  
گردانید همیشه در هیچ مردی نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه نماند مگر و کوی یک  
قاسم پسر امیر المومنین حسن رضی الله عنه و دم علی اکبر پسر امیر المومنین حسین رضی الله عنه از پشت  
امیر المومنین حسین رضی الله عنه حرم او فریاد کرد که شب آینه شب شود است امشب باز گردید تا یکجا  
جواد کرده آید و مشاهد که دوکان دیده شود امیر المومنین حسین رضی الله عنه و پسر باز گشت شب عاشوره  
کیجا مشغول بودند تا روز عاشوره بود نماز با دعا امیر المومنین حسین رضی الله عنه و برادر را و پسر را بر خیابان و دعا کرد  
و بیرون آمد چون چند گام زدند مادر قاسم داد علی اکبر فریاد کرد و ندید که امی نور دیدگان یکبار باز گردید  
تا روی مبارک شما بینم هر دو باز گشتند و در پاس مادران افتادند و زار زار گریستند و دعا کردند و بیرون  
آمدند چون در سیلین رسیدند امیر المومنین حسین رضی الله عنه که طرف معرکه و دشمنان بیرون آید قاسم از  
اسب فرو آمد و گفت ای دم من و آتو در مهربان من کجا می روید شما با استید تا من جان خود  
شمار قدم تو کنم امیر المومنین حسین رضی الله عنه و رکن گرفت و گفت ای جان او در پدر تو مرا وصیت کرده بود  
که نظر شفقت از پسر من جین نداری چگونه دعا دارم که پیش من کشته شوی گفت ای او در  
من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برادر خود سوی بهشت برست امیر المومنین حسین رضی الله عنه

۹۲  
زیرین  
در این  
توضیح  
است  
زندگی  
موسی  
خوب  
است





[illegible]





شده اند و صحبت کی رسد گفت بعد بیرون شدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بشاران داشت گفت من  
بشیرنی الحدیث و بعضی گویند لشکر سوسی قلعه کفار فرستاده بود و چون بر شد فتح نمی گشت رسول  
علیه السلام دانه بود و در خوابش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد و بیشتری خلق مسلمان  
از غایت فرحت مسلمانان گفت من بشیرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه  
از بیمه فرستاده بود و چون چند ماه شد رسول علیه السلام اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت اشتیاق  
بار بار در آن بهمت بیرون آمدی و از آن میان گمان بر سر رسید و گفتی هلا مرا نیکو حلیه ای صدق عرض داشت  
صدیق رسید که چون صفر بگذرد ابراهیم سعادت بنندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول علیه السلام گفت من  
بشیرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین حسن حسین را زحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از بهر تیرگی  
علیه السلام پرسید که ایشان را کی صحبت شود و گفت چون ماه صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام من بشیرنی الحدیث  
بعضی گویند چون در صفر نزول بماند و زحمت داشت رسول علیه السلام بر امت شفقت میداشت و میداشت  
که چون صفر بگذرد صحبت خواهند یافت گفت من بشیرنی الحدیث فاما قول اول مشهورست سوال ماه صفر از  
کجاست که نمی بیند جواب بعضی گفته که منتهی آدم علیه السلام دین ماه از بهشت در دنیا افتاد هر بار که این ماه آمد  
صفی الله در گریه می زاری کردی و فرزندان او این ماه نمیدیدند همان رسم مانده و بعضی گویند وفات مهتر  
غلیل علیه السلام دین ماه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند برین ماه نیز در آن تشویش همان  
سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر زحمت نموده صحابا  
همه گرد و برگرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه و بیخسک ماه نیز در آن زحمت همان پیروست تا غایت مانده  
است فاما اگر کسی ندیده بزرگوار نمیشود و خصوصاً کسانی که روزهای بیض دارند و نماز صفر و دعائی آن می  
کنند و بیخسک ایشانرا از دیدن چاره نیست بلکه نیست عبادت طاعت بدین ماه این قیاب است سوال  
چو حکمت است که در آخر چهره شنبه ماه صفر هر کسی شادی میکند و طعام فرخ میبازد و جواب بعضی گویند و دین  
روز تو به منتهی آدم علیه السلام پذیرفته و بعضی گویند و دین روز فرعون علیه لعنة باشد که بهر غرق شد و موسی  
شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر فروخ علیه السلام درین روز زمین است و اما صحیح آنست که رسول  
علیه السلام را بیشتر درین ماه زحمت بود و همه صحابا به درغم و اندوه بودند از سبب فراق رسول علیه السلام میکنند  
چنانچه از غایت که به چهارم و هفتم عورت نابینا شد و دین میا می گفت ایشانرا برین بارید خوی مبارک بر چشم  
ایشان مالید صحبت یافتند رسول علیه السلام گفت ضمان بهشت شما منم چون آخر چهارم است نه  
شد و آن است و هفتم و یازدهم ماه بود و نزدیک صبح رسول علیه السلام بهتر شد و هفتم کشاد



فی الحال انما یمر بحدود رسول علیه السلام گفت یا باوروا انکم چون گفت نعم یا رسول الله گفت تم فصل فانی  
الصلوة شفا استاده شود نماز کن که در نماز شفاست یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که یا باوروا  
گفت پس بے درد مردی بود که سلطان الانبیا و فرشته گان در رحمت بکار پریدن آمدند گویند و  
خانه ابی در دافن فارسی دان بوده است از سبب صحبت ابی الدردا نیز چیزی فارسی گفته هم از آن  
سبب رسول علیه السلام برابر او فارسی گفت قوله الموت یعنی مرگ بعیت نزدیک حکما هوی  
جفا و الدائم آن خشکی خون است و بعضی گفته اند هر کس که با وی است گرم چون در وجود آدمی  
در آید تمام طوبت برود بعضی میگویند خراج روح نگرست چون روح بیرون آید تمام خشکی پیدا شود  
و تری در روح که حباب مرگ زایل خوانند چنانچه پیل میان دو کناره است هر که ازین کنار می پاید  
بر پیل نماند و بر دم کناره رسید چنانچه هر که بر پیل مرگ پاید دراز کرد دنیا گراشت و بعضی رسید حقوله  
یو عدل الحلیب الی الحلیب میرساند دوست را بدوست مسلمان را به بهشت میبرد و تصور سازد که فر  
را بسط اسل و غلال آتش میرساند اهل بهشت و دستار مومنان اندو سگان و مرغ و دستاران کاوان  
آورده اند که هرشت با نگاه و هر با باد می بهشتی را بهشتی نمایند و دوزخی را دوزخ نمایند و ایشانرا میگویند  
این مقام شفاست چون بمیرد اینچار رسید چون بهشتی را به بهشت برند و خوران و ولدان و فلان گویند  
بیا و دست ما و بیا مخدوم ما بیا عزت ما و خدا بصل علیه چون دوزخی را بدوزخ برند و ماران و کژدمان و  
درندگان مرغ گویند بیا و دست ما و بیا طعمه ما بیا خوار کرده خدا شفاست و چون مشتاق تقاریر رسید  
بدیدار رسولی تعالی رسد روایت کرده اند که چون بر منبر موسی علیه السلام عزرا بیل علیه السلام رسید  
گفت مرا کجا میخوانی گفت ادعوهم الی الذل و العز و الی الدار السکر و الی الدار الخمر  
گفت ای قتی چشم مرا نهی این بگفت طلبا آنچه بروی او زد و چنانچه چشم او داشت چون بار دیگر رسید گفت مرا  
کجا میخوانی گفت ادعوهم الی الذل و العز و الی الدار السکر و الی الدار الخمر فقال لعجل عجل فانی اريد  
مومن اینوقت فغان از وحش بیرون نیاید تا اندا دجی الی مرتبه مرا خیمه صمد ضمیمه نشود و چون  
این نداد و گوش او رسد چنان بیرون آید که ملک الموت علیه السلام بدو دست نیاید بکشت و در  
کوی تو عاشقان چنان جان دهند که در آنجا ملک الموت نگنجد برگردانده است که چون منبر خلیل الله  
علیه السلام وفات یافت قرآن شد و جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنند و دست مارا چون روح مبارک  
ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات مستوطنان جنات همه با استقبال آمدند و روح ایشان از  
سقف خانه منی خلیلید و دیگر بیت منبر جبرئیل علیه السلام رسید که می خلیل الله علیه السلام چراغی جنبی بر منبر

[illegible]





بود این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید و جماعت را اکتید و تطهیر فرمائید و نمازهای خدای تعالی نیکو بجا آرید  
 و برزیر و دستان شفق کفید و زنان را بر خود امانت دارید و پنهان و آشکارا از خدا استغاثی ترسید  
 و مسلمانان آن خواهند که خود را خواهند بچند گفت من شما را چگونه پیغمبر بودم از جگر گیرید و نعره  
 برخواست گفتند یا رسول الله بر این چنان بودی که هیچ پیغامبر سے آن چنان بر امت خود نبود و از  
 مامورید و پدید میگردید و شفق تر بودی شفیق گشتی انسانی مامور و پدید میگردید و بجهی پیغمبر رسول علیه السلام  
 گفت از شما خوشنودم شما از من نیز خوشنودید و با شید هر چه گفتند یا رسول الله ما خود خوشنودیم  
 شما هم از ما خوشنودید که از الطاف و شفقت تو شرمندیم پیغمبر رسول صلی الله علیه و سلم  
 از منبر فرود آمد و دوا کرد و دینش خود بمرد پوار و سودا و هر خنده نعره برخواست بید و در محراب در آمد و محراب  
 را بوسید و از محراب آواز نا پیدن برآمد پس بر در مسجد ایستاده شد و گفت ای مسجد ترا دوا کنم  
 از هر خشتی و از هر زره خاکی و از گل مسجد نعره خواست و پیش و رسی یکسایه کرد نشست و گفت ای  
 مسجد انید تا از ما دوا کند اول که طلب شد پنهان بودند همه را نه بودید و چیزی میداد و هر چه  
 گفتند ای شفق ترا ز ما در و پدید نماند که خواهد کشید و گویند که در سینه از مرد و زن و ننگ کلخ فریاد  
 خواست بده پیغمبر زنان را طلب کرد و هر چه را جامه و خرجی میدادند و هر چه دلاری میداد و بده  
 غریبان را طلب نمود ایشان را می نواخت بده رخ بانصاریان کرد و هر یک را دوا میگرد و بعد  
 مهاجران را طلب نمود ایشان گفتند یا رسول الله این زبان غریب شدیم بده جانب خانه را ند چون  
 پیش در رسید شتر رسول علیه السلام از عقب فریادکنان رسید رسول علیه السلام روی بگرد و اندید  
 چون شتر را بدید احوال دید چشم را پر آب کرد و گفت چون حال شتر این چنین باشد تا حال او میان پیش  
 شتر بر زمین قاطعید و گفت ای پیغامبر خدا می سر از گداسپار بجز تو بر من که سوار خواهد شد و بجز تو دوست  
 پریشیت من روی من که خواهد گردانید و بجز تو نعم خوار گیم من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر او را  
 در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد و فاطمه رضی الله عنها را درون خانه ایستاده میگرفت رسول گفت  
 علیه السلام ای جان با ناظر شفق ازین شتر دریغ ندارم و غمخوارگی او بواجب کنی بده رسول علیه  
 السلام در خانه آمد و روز و شب بیدار و از صبح از راه بیع الاول دان شد و بقولی دوم بی بی عاتشه میگرفت  
 که رسول علیه السلام در کنار من بگشتم یا رسول الله هر چه ام و ز من هر چه بپسندید علیه السلام و دید من نیز  
 بشنوم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید یا شنیدی شد که من هر چه بپسندید علیه السلام و دید من نیز  
 آمد و گفت یا رسول الله السلام علیک گفت علیه السلام یا رب الله گفت حیات می خواهی یا آید





علیه السلام چشم پر آب گردید و ارشاد و گفت ای فاطمه این اعتراض نیست این کسی است که از روح قبض  
 میکند و خانه را ویران کند و در دستان ایوه سازد و فرزندان را یتیم گرداند و کسی است که از هیچکس نترسد  
 بگوید و ای عزرائیل علیه الصلوة والسلام در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله اگر فرمان شود جان  
 تو قبض کنم و اگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بر دست شماست رسول علیه السلام گفت من این روز  
 باز نمیخواستم بیاد و در کار شود متر عزرائیل علیه السلام چشمهاست مبارک مصطفی علیه السلام بود و او بر  
 کنار داشت و در کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من نه تا هر  
 دوس که باشد من کشم و امت من جان بی در و دهند بهتر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله تو هم  
 رسول علیه السلام مناهات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان امت تو ندانند آخرندگان من در من  
 نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد و هر که هفت قدم بر آزارت عالم ربانی خواهد رفت یا استقبال او خواهد کرد و تلخی  
 جان کنندن بر ایشان آسان خواهم کرد و هر که بعد هر فیض آیت الکرسی خواهد خواند و اربع سبج اندوخت از  
 جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد و شد و بهتر عزرائیل علیه السلام در کار شد بی بی فاطمه رضی الله  
 عنها بر سر پیغمبر میگرفت و امیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد  
 و گفت دعما یا عیسیٰ حقی بکنی علی بن ابی طالب گریه و مرا خوش است آید رسول علیه السلام قرار  
 آب پیش خود داشتند و در بار دست در آن تر کردی و بر سینه الیدی میگفتی اَللّهُمَّ اِنِّ لِلْمَوْتِ  
 سَكْرَاتٍ و بِمَوْتِی اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَكْرَاتِ الْمَوْتِ و رَأْنِ عَالَ فَضْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ  
 رضی الله عنه را آمد دست او مسواک نوب و در دل علیه السلام در آن مسواک دیدن گرفت و فضیل  
 گفت یا رسول الله مسواک میخوای رسول علیه السلام لب مبارک جنبانید که آمری فضیل رضی الله عنه مسواک  
 بدست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام مسواک در دهن کرد و نرم کردن نمینخواست بی بی عائشه  
 گفت مرابده تا من بجایم رسول علیه السلام مسواک بجا نشد و او عائشه رضی الله عنها سجا سید و نرم  
 کرد و خواست که باب شود رسول علیه السلام گفت همچنین بیارتا آخر وقت حاجت من تو شربت کام من  
 کرد بی بی عائشه رضی الله عنها غره ز و و غلغل که گریه در مسجد مدینه و بر خانه افتاد و وقت ضعیی روز و و شبینه  
 و دوازدهم ربیع الاول در خانه بی بی عائشه رضی الله عنها جان بحق تسلیم کردند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ  
 رَاٰجِعُونَ و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود الصَّلَاةُ وَاَهْلُهَا اَبْهَمُ مَا سَأَلْتُكُمْ  
 عَزَائِكُمْ نَكَا بَهَارِید و بر زن و غلام و کنیزک شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جاک دفن  
 اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنیم امیر المومنین

کجرا از او می  
 باز میگردد  
 خود را  
 ای فاطمه  
 ای رسول الله  
 ای عائشه  
 ای زینب

ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پنیامبری که بمیرد دفن می شود  
و در جایگاه بمیرد و اتفاق همه برین شد و گرد رسول علیه السلام خط کشیدند و رسول علیه السلام را اینجا  
بردند و گویان چون رسول علیه السلام را برداشتند گرفتند زمین بنالید چنانچه هکشان شنیدند که  
المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت ساکن باش که باز به اینجا خواهیم داشت این را موش از انصاریا  
که محمد میگفتند طاهر و زید بن سهل بودند و از مهاجران که شوق کردند ابو عبیده بن جراح بود و با رفتند غسل  
چگونه و پیغمبر با جامه یا بغیر جامه از تعالی همه را حلقه داد و هر سه در آن حالت نذا از غیب شنیدند که پیغامبر در  
با جامه مخفیتم غسل پس چون بهوش شدند استیضای پیروان مبارک او پاره کردند و دستها را از انجا برد  
آوردند امیر المومنین علی رضی الله عنه رسول علیه السلام را بر سینه خود نگه داشت و عباس و فضیل و قارم را  
میگردانیدند و شقران اسماء را میگرفتند و کفن او را شده جامه دادند و بامه که میان ما بود و جامه صحابی  
و یکساله بر وجهه و دستها بود و نه پیراهن در آن شده جامه او را پیچیدند پس به چهار پای داشتند  
که از پوست خرمایافته بودند و جوق جوق نماز میکردند و نیزه است اول مردان نماز کردند بعد زنان بعد  
پسران بعد کنیزکان در روز دفن اشتنا کردند بعضی گویند رسول علیه السلام مادرش بهیچان  
دفن کردند و او فری گفت روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و نگه او را امیر المومنین علی رضی  
الله عنه و فضیل و قاسم و شقران فرود آوردند شقران میگوید من آن کسی ام که برگشتن رسول علیه السلام  
و گرد قطیفه من گسزدم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بر دامن پیچتم و آب بر گوارا من ریختم فضیل گویند  
چون رسول الله صلی الله علیه وسلم مادر گورداشتم لب رسول علیه السلام می جنبید من گوش بلب  
مبارک او داشتم شنیدم که می گفت **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَرَحْمَتِي** هر شفق که بر آنست بود و حاله  
زندگانی غم تو بود و حاله مردن غم تو بود و حاله دفن تو غم تو بود و در قیامت آسنا و صدقنا غم تو اطلاق کرده اند  
در مدت عمر او فاما مشهور آنست که شصت ساله بود روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و  
روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود  
**الْأَسْوَءُ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِ الرِّسْلِ أَفَانِ مَا تَأْتِي أَوْ قَدْ أَنْقَلَبَتْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ قَدْ نَفَقَتْ**  
**عَلَى عَقَائِبِكُمْ فَلَنْ تَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ سَيُخْرِجُ اللَّهُ الشُّكْرَيْنِ** نیست محمد علیه السلام  
مگر پیامبری بدرستی که مرده اند و گزشتند از پیش از پیغمبران **أَفَانِ مَا تَأْتِي** پس اگر او بمیرد یا گشته  
شود یا نشود یا بی خود باز گردید که برگردیده پس هرگز زبان بخند خدا را چیزی و هر آنکه خداست  
جز او بدتر تا بتان اسلام را و صحاب رضی الله عنهم را متنا بود که خواجگان شات علیه السلام غیر نام روز

سینه را نشاند  
بسته با کفن  
نار و از سوزن  
در محراب نشاند  
و این را در کفن  
کفن است



و هر گشت که من از خوشتر و خوشتر شوم خوشتر و خوشتر شود خدا از و عطا کند و در انتمشامی بهشت از انجا که خواهد  
 و لیکن نزد محققین غنی باطل حدیث است و حدیثی است که میگوید و میفرماید که هر که از این دو در انتمشامی  
 بابرکات پنج ثابت نشود و انشای وایت کند و غنی البقیه است که رسول گفتی السلام هر که بر من  
 در و فرستد یکبار در و فرستد خدا بر وی ده بار و از علی روایت است که رسول گفت  
 علیه السلام هر که در و رکعت نماز قتل بخواند خدا بر او سیصد هزار بار و از ابی هریره روایت  
 است که رسول گفت علیه السلام هر که در و یکبار در و رکعت نماز بخواند خدا بر او سیصد هزار بار و از ابی هریره روایت  
 بر است و این حدیث در سر است و در هر یک از اینها و قصه در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 یا شتر ثواب این نماز بسیار است و در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 نماز کند در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت یا شتر ثواب این نماز بسیار است و در هر یک از اینها  
 جمادی الاول شب اول روز چهارم از انکه گفت نماز کند در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 رسول گفت علیه السلام هر که این نماز بخواند و از ابی هریره روایت است که رسول گفت  
 در و ایت و یکبار اول شب بیست رکعت در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 صد تا و از ابی هریره روایت است که رسول گفت یا شتر ثواب این نماز بسیار است و در هر یک از اینها  
 بعد نماز خلاص بنمود و بار بخواند رسول گفت علیه السلام هر که بخواند این نماز را تا که فرشته از آسمان ببرد  
 نماز خود را از گیسو کشد این نماز از هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 علیه السلام گفت هر که بخواند این نماز را بنویسد خدا بر او سیصد هزار بار و از ابی هریره روایت  
 در آخر شب بیست رکعت نماز بخواند و در هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت  
 در نماز اعمال او شتر کرد و از ابی هریره روایت است که رسول گفت  
 بسم الله الرحمن الرحیم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رقی الله عنه انه قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل منکم من اکره ان یکره الله فی الدنيا والاخره من جبهه خدا  
 است هر که گرامی دارد و خدا را گرامی دارد و خدا را گرامی دارد و این حدیث است که رسول  
 رسول علیه السلام را گفت یا رسول الله من ترا دوست دارم گفت اگر میخواهی که من نیز دوست دارم پس  
 در شان خدا دوست داری گفت یا رسول الله من ترا دوست دارم گفت یا رسول الله من ترا دوست دارم  
 دوست میدارم فرمود و علیه السلام من نیز ترا دوست میدارم قوله الذی یحب ان یحب من جبهه خدا  
 خدا را که جبهه ای مظهر است که هر یک از اینها و حدیث است که رسول گفت

بسم الله الرحمن الرحیم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رقی الله عنه انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل منکم من اکره ان یکره الله فی الدنيا والاخره من جبهه خدا است هر که گرامی دارد و خدا را گرامی دارد و خدا را گرامی دارد و این حدیث است که رسول

تفخیم و تکریم میدادند و تکریم ادبی جای آوردند و هیچ کارنا نشایسته در و میکردند چنانچه آمده است و در حدیث  
 عیسی علیه السلام جوانی را بر خود بردی چند سال عشق بود شبی نامه داد و او را بدهد و او را بخوان بر آن مجرب  
 در محل ظاهر و نشستند و با هم فرود آوردند چون بد آن ماه روی قادر شد که سفلح کند تاگاه نظر او بر راه افتاد  
 جوان پرسید که این کدام ماه دیدند آن ماه روی گفت اول ماه حبت جوان بحال جامه پوشید خود را  
 آوردن گفت چه شد گفت پدر آن ماه دیدن این یکس فرین ماه بد آغالی نکرده است من چگونه کنم گفت خدای  
 پر مهر عیسی علیه السلام دخی کرد که بزیارت آن جوان رود که چنین کرده است چون مهر عیسی علیه السلام بدیدن  
 آن جوان رفت و قصد خود گفت جوان گفت بیک گاری ناکردنی که برده ام پیغمبر خدای بدیدن منی آمد  
 توله شهر انور و عظمت این ماه که مخصوص باضافت الی گذشته داین اضافت برای آن شد تا بندگان  
 خدا و راه خدای او بی ننگند و پایی را از بساط عبودیت بیرون نهند و یا از آن جبت اضافت او بسوس  
 خدا بیخالی شد که از هم سران خویش جدا افتاده است آن فیقعه و ذی الحجه و محرم است بر که ماهها حرام  
 چهار روزه یکجا و یک عظمه و آن رجب است چون از هم جدا افتاده خدا مقالی او را از آن  
 خود خواند الرجب شهر من عظم عظمه و من اهله اهله ای موسی بنی اسرائیل چون  
 بنده را در گور نهند بنده نهاده و حیران گردد و چون خلق باز گردد و بنده فریاد میکند میگویی ای فلان بن  
 فلان ای فرزندان برادران و دوستان مرا چرا تنها میگذارید و در خانه تنگ تاریکی بی مونس  
 گزشتید کسی جوابش ندهد ارحم الراحمین ندانند ای بنده چرا می نای یار تو نم و مونس تو در گور نم و در خانه  
 و رمانگی تو فریاد رس منم فی الحال گوارا و غمزه بهشت گردد و پر نور میشود و چند چیز سوسه لطف  
 مضاف است و در هر کلمه فضیلتی و عظمتی است قرآن کلام الله و کعبه بیت الله شرف صلوات الله علیه و رسول الله صلی الله علیه و آله  
 شهر اهد بر قرآن کار کن و کعبه نماز کن شتر اقرانی کن بر محمد متابعت کن رجب بندگی کن هر که بر  
 قرآن کار کند رستگار گردد و هر که دیکعبه و اید این شود هر که شتر اقرانی کند از عذاب خلاص یابد هر که  
 متابعت محمد کند در بهشت رسد هر که و راه رجب بندگی واجب الایم گردد و گفته اند رجب ماه خدا است  
 در و نشاید نگریاد و این ماه را در گور خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت الرجب شهرة الله  
 الا هم بعضه از انجته که گویند پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی  
 هیچکس نیخ نزدی و آواز اسلحه خواسته هم از انجست کرش خوانند و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان  
 کاتب می آیند که اعمال بندگان از کار اماناتین نسخ می کنند و این فرشتگان در راه رجب می آیند که می خوانند  
 تا هیچ ناشنیدنی نشوند و حضرت عزت کلمه نکنند هم از آن کرش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت این ماه نگاه

در ماه رجب است که در آن ماه هر که کار خیر کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که کار بد کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه روزه بگیرد پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه حج کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه عمره کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه صدقه بدهد پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه نماز کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه قرآن بخواند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه روزه بگیرد پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه حج کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه عمره کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه صدقه بدهد پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه نماز کند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند و هر که در آن ماه قرآن بخواند پادشاه خداوند عز و جل او را پادشاه کند

دارد و او را فرستاد که بر نشو و از انش کر خواند و قوله من اکرم شهر الله و هر که گرامی دارد و خدا می باشد که  
 ابو من تعظیم داشتن ماه معظم بدل زبان و بوجایست بدل و الله که این ماه از ان خدا میست چون تعظیم او  
 در دل جام گرفت زبان بهج او کشاده گردد و بوجایست از فضل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کس غلیظه  
 تعظیم غلیظه باشد و زبان ذکر او به تعظیم کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب حبیب الله گوید رجب  
 آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید و در نماز پیغمبر اید و ثواب هر یک بتو بیان کنم اما ثواب روزه رسول  
 گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب در و چنانست که یک ماه روزه داشته باشد بنزد ما بهرام و بنو  
 خدا شعیالی مراد و در آن روز و هزار یکی و دو رکعت از و در هر رکعتی و گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ هَاجِبَاتِ سُبُوحِ رِضْوَانِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَمَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ لَمْ يَصِفِ الْوَاصِفُونَ  
 مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الثَّوَابِ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
 النَّارِ رَحْمَةً طَوِيلَةً سَعِيدَةً عَامًا وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ عُمُومًا فِي مِزَالِ الْبَلَاءِ وَالْجُنُونِ وَالْكَسَادِ  
 وَالْبَرَصِ وَقَتَّةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأَجِيرَ مَنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ خَرَجَ  
 مِنْ قَبْرِهِ وَوَجَّهَ ضَوْقَ الْقَبْرِ لَيْلَتَهُ الْبَدْرُ وَمَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ نَقَلَ اللَّهُ بُزْأَنَهُ وَمَنْ صَامَ سَبْعَةَ  
 أَيَّامٍ لَقِيَ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ النَّارِ وَمَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ تَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْحَجَّةِ وَمَنْ  
 صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ يَأْتِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَلَا يَجْمَعُ  
 شَيْءٌ مِنَ الْحَجَّةِ وَمَنْ صَامَ عَشْرَ أَيَّامٍ أَجَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَيْنِ خَطَرَيْنِ مَرْضَعَيْنِ مَوْشَحَيْنِ بِاللَّتْرِ  
 الْيَاكُوتِ يَطْرُقُهُمَا عَلَى الْمَصَاطِرِ كَالْبَرَقِ الْخَاطِفِ وَمَنْ صَامَ أَحَدَ عَشْرَ يَوْمًا لَمْ يَكُنْ أَحَدًا فَضَّلَ  
 مِنْهُ إِلَّا مَنْ صَامَ مِثْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ وَمَنْ صَامَ اثْنَا عَشْرَ يَوْمًا يُلْبَسُ الْبِلبَاسَ يَعْطُونَ أَهْلَ  
 الْحَجِّ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ يَوْمًا يَوْضَعُ لَهُ مَائِدَةٌ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُوَ يَأْكُلُ مِنْهَا  
 وَيَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهَا وَالنَّاسُ فِي شِدَاةِ الْحَرِّ وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ عَشْرَ يَوْمًا عَظَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكَلْبَةِ  
 مَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أذنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِهِ بَشِيرٌ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ عَشْرَ يَوْمًا يَأْتِي قَفْ بَرٍّ  
 الْقِيَمَةِ مَقَامَ الْأَمْنَيْنِ لَا يَمِرُّ بِهِ مَلَكٌ وَلَا بَنِي لَا قَالُوا طُوبَى لَكَ أَنْتَ مِنْ أُمَّةٍ هَذِهِ الصَّغَرُ قَدْ بَدَى فِي  
 عَشْرَةِ الْمُبَشِّرِ قَدْ رَسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَكَةً رَجَبِ ذُرَّةٍ وَفَتْحَ مَالِ بَهْتِ انْدَامِ أَوْ بَرَأْنِشِ  
 دُونَ حَرَامٍ كَرْدَانِ دُرْدَانِ سَالِ بِمِيرِ شَهِيدِ مَرْدَةٍ وَكَفَتْ أَنْ فِي الْيَمِينِ شَهْرٍ دَقِيقِ السَّالِ  
 لَهُ رَجَبٌ وَمَا وَهَّاءُ أَشَدُّ بَيَاضَ قَسَمٍ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ سَقَاَهَا اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ وَكَفَتْ  
 هَرَكَةً رَجَبِ ارْدَانِشِ أَوْ رَنْسُورِ دَاوُدِ مَرْدَةٍ رُوزِي بِخَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرِگَرِ رُوزِ سَبِيحِ

من تعظیم او  
 در مجاز تعظیم کس غلیظه  
 تعظیم غلیظه باشد





اخلاص بهت با چون آخر روز ماه رجب وند کند فرشته اورا می بوسد خدا متعالی از سرگرمی خود را که حق تعالی  
 ترایا میزد و بجزر کشتی ثواب و عمره و دوگفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب از ماه رجب و کعبه بخواند  
 در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یکبار و اخلاص سه بار و دوم الم نشرح یکبار و معوذتین یکبار بار بعد  
 سی بار لا اله الا الله و صده لا یشترک که با قدر و صد بار و در و دوید بعد حاجت خواهد چشتعالی حاجت او برآرد  
 و دعای او مستجاب گردد و دوگفت علیه السلام هر که بگذارد در هر جمعه ماه رجب میان پیشین و نماز دیگر چهار رکعت بخواند  
 هر رکعتی بعد فاتحه ایه الکرسی هفت بار و اخلاص پنج بار بعد سلام است و پنج بار بگوید یا خذ و لا فقه که  
 بالله العلی العظيم الکبیر المتعالی فاستغفر الله الکی که الاله الکی المصیوم غفار الذنوب العیون  
 علام الغیوب و ابی حاجت خواهد چشتعالی برآرد و ثواب صبح و صید عمره و صید برده از او یا بدین سلام بگذرد  
 گفت رضو الله عنه که من بر آدم بر رسول علیه السلام و در وقتیکه نزد او کس نبود گفت ای سلمان که هر روز از این عبت  
 گفت خدا تو یا رسول الله پیش من هر که در روز خود تو از این است ما می گوئیم بخیر و اگر گفتم بگو گفت علیه السلام هر که بگذرد  
 شب از شش ماه رجب در رکعت نماز بخواند و هر رکعتی فاتحه و کافرون یکبار و اخلاص سه بار یا میزد خدا می  
 تمام میزد و هر گناهی که پیش ازین کرده باشد و بنویسد نماز را از آن رکعتی ثواب عبادت و نصیب سال و عطا کند  
 بهر سوره قصری از مردان بید در بهشت بنویسد نماز را از هر روز و شمار روزه و از آن حدیث و مستمر این نماز در آن  
 سال و بیرون نماید از نماز که چشتعالی یا میزد و دند کند مردان فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سرگرمی کار که خدا  
 تعالی آزاد کرد و ترا از آتش بگذارد فی المصابیح ثواب و زده و نماز و ششیکه اکنون ثواب خواندن بهشت هر چند  
 درین مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و ادا می شود ای که در صحیح امام ابو یوسف سامی رحمه الله علیه مذکور است  
 می کند ابو هریره که پیغامبر علیه السلام گفت من سمع فی فضیله و یحیی بن یزید بن ابی اسحاق علیه السلام و ان  
 یک کمال اگر امید ثواب کنی نیایی چنانچه روایت میکنند ابن ابی کاس می که پیغامبر علیه السلام گفت  
 من یلقه عن فضیله بعد ما یبکی له ما قال الله یحیی بن یزید که هر چه بخونی و بخوانی امید ثوابی الغرض این بود که  
 رجب که ماه خداست باید که زبانه این کار را در روز شنبی یا نور از ماه رجب بر طوطی و الم تمیل سجده و سخن بخوانی که رسول گفت  
 علیه السلام هر که در رجب شبی یا روزی این سه سوره بخواند زن او را چشتعالی از دوزخ آزاد کند و در روز بهر از تقیران  
 اقربا شفا عبت یا بد و حشر او برابر صاحبان شود و بگذارد فی المصابیح و باید که تملی و الله یا خواند رسول گفت  
 علیه السلام من قرأ قل هو الله احد مره و کحل فی شهر رجب غفر الله له ذنوب خمسین سینه و گفت علیا  
 السلام هر که هر شب هر روز از ماه رجب گان بار اخلاص بخواند سده باشد از سر امش و ثواب و گفت علیه  
 السلام هر که ده ماه رجب بار هر روز ایه الکرسی بخواند فردا قیامت چندان ثواب یابد که اگر ملائکه هفت سال از گناه فرزند آن

هر کس که در رجب  
 این سوره را بخواند  
 او را خداوند ثواب از آن  
 بابت بخشد  
 و هر که در رجب  
 این سوره را بخواند  
 او را خداوند ثواب از آن  
 بابت بخشد

این روایات از معتبران است



[illegible]



من صایوم استفتاح فتح الله تعالى اجتهاد خلیفہ علیہ السلام ہر کہ روزہ دارد روزی استفتاح را بکشد خدای تعالی بپوش  
از روی کہ خواهد در آید روی حدیث مروی است کہ در باب و رسول علیہ السلام گفت خالد بن ولید رضی اللہ  
تعالی فی کلام من چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهر را فتح نمود و چندین مردمان را سزاترین جدا ساخت  
و پیش رسول علیہ السلام غزاه کرد و قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکہ روز پانزوم ماه روزه استفتاح میگوشاید  
زیر کہ درین روز در نماز ہی بہشت بر او نشان می کشند استفتاح طلب دگی است و درین روز در رحمت  
رحمان ابرامندگان کشادہ است باید کہ توان را طلب و طلب آن بروزہ غسل و نماز است بدعا و بعضی گویند این  
روز را از ان استفتاح گویند کہ زبانه خردگان برین روزہ کشادہ اند چنانچہ زبان ہتر عیسی علیہ السلام و ادب  
جبریل زابہ و شاد یوسف و جبرآن پس ہر کہ درین روزہ دارد و از معاجن ابیہ شبت بروی ساج شود  
و در رخ بر و حرام گرد پس بر کہ روزہ پانزوم ماه رجب را و پس ہر کہ روزہ دارد و از معاجن ابیہ شبت بروی ساج شود  
نواب عبادت سیصد سالہ و ہر وی کہ درین روز بزرگ عبادت صد سالہ در نامہ اعمال او ثبت شود و گفت  
علیہ السلام یوم النحر عشر من جمیع کتب اللہ لہ عبادۃ خمس عشر الف سکتہ و لہ  
عند اللہ دعویٰ مستجابہ فتح اللہ لہ فی ذلک سبعین بابا من الجنت و هو یبصر من کل باب  
اکی النحر و الاشیار و لکما یوکلوس یدل الی یوم القیمت و گفت علیہ السلام ہر کہ سیزوم  
و چہاروم و پانزوم ماه رجب روزہ دارد و صمان بہشت او نہم سو موس اگر بداشتین این سہ روزہ رسول اللہ  
علیہ السلام را صمان یاب بہتر ازین دیگر جمیعت باید کہ این ہر سہ روزہ داری بناید کہ فرائض امت بشیان شود  
و سو و نداری و مرد از رسول علیہ السلام پرسید از رسول اللہ فرما پانزوم ماه رجب چکوسہ در روزہ آن  
گفت فریضہ میگویم فاما بشنوی ہر کہ این روزہ دارد بہر سزا از ان ثواب عبادت ہزار سال یا بدان مرد  
گفت چرا فریضہ نیکو دانی گفت بل ہر آسانی است آن مرد گفت من برخود فریضہ کردم تا زہ ہشتم سال  
بدارم رسول گفت چون این روزہ برخود واجب وی حق تعالی بلدی تو بہشت واجب دانید و اہ الویجہ اسد  
ثواب روزہ تنقیہ ثواب نمازین شب روز آن ہم بشنوی رسول گفت ہر کہ شب پانزوم ماه رجب رکعت نماز  
کند ہر رکعت بعد فاتحہ اخلاص کیار بخواند و بیا نہ حق تعالی در نامہ اعمال او ثواب بست سال عبادت بہر سزا از ان  
کہ در آن خواندہ باشد ثواب زاد می بندہ یا بدو گوار و روشن شود و فرخ اگر عہد بست سال راہ و نماز روز استفتاح چون  
آفتاب بر آید پنجاہ رکعت نماز بگذارد و ہر رکعت بعد فاتحہ اخلاص و مؤمنین یگان بار بخواند و ہشتم چنین رہنما  
ہم بگذارد و رسول گفت ہر کہ این نماز بگذارد و بیرون آید از گناہان گوی مادر از او زکوہ شبیان خیزد و بہشت  
باہم میران در آید عطا کند خدا تعالی او را بہر رکعتی ثواب زاد می بندہ و ہر سو کہ بہر ثوابی و ہر

سہ روزہ دارد  
چہار روزہ دارد  
پانز روزہ دارد  
نوزدہ روزہ دارد  
او بیست روزہ دارد  
سازد روزہ دارد  
نوزدہ روزہ دارد  
و عاقل است برای  
کند خالص است  
او در نماز و عبادت  
دان خواهد دید  
ہر روزہ بیکجا  
خود و عبادت در نماز و عبادت







رسول علیه السلام گفت بسا باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بنگی مخدوم پیرا و اولاد این مجلس  
 ای شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی و ابناؤه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس  
 سره العزیز گفته مر و کمالی باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او پیش شود و سیاحتان او اثر کند چون  
 از ان بیشتر شود و در ان شهر اثر کند چون از ان بیشتر شود و در ان ولایت اثر کند چو بیشتر شود و در اقلیم اثر کند انقدر  
 حسنه که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را آردا و کنم و او را خادم بیت المقدس  
 گردانم تا جایی که او را بدو فراموشی کند قوله تعالی فلما وضعنها بهرگاه که وضع محل او شد بی بی مریم تولد شد ذکات  
 نسبت الی وضعنها ای و الله اعلم با وضعته لیس الله که کاشی گفت پروردگار تو بهتر میداند که من خیر ترا ده ام  
 و نیست تر از چو آن ماده حسنه غناک شد از زادن دختر که اگر پس بود کار سحر را نشانیست بودی آواز شنید که ای حسن  
 غناک میشود این خیر تر از من تر بهم که در واقیاست یکیش و منی او در پله نهم و پنجدین ستار و مراد و دوم پله نهم  
 و انی دختر ترا از ان و ستار و مراد و ان گران گردانم حسنه شادی کرد و سجده شکریجا آورد و گفت ای سمیه نام منم  
 و ای عید هابک و در نهانها من الشیطان الرجیم من نام و اسم او را مریم و نگاه داشت و اسم او را و نسل او را  
 از شیطان منفکینا بر این قبول کرد آن دختر را پروردگار و قبول حسن بقولی نیکب انبها بنات حسان و پروردگار پرورد  
 او را پروردگار قبول حسن باشد که آن هرگز بدو نگردد و دوبات حسن آید باشد که در جلال باشد و عالی حسنه  
 باب مریم مستجاب شد شیطان اگر در مریم و گرد و مهنر علی علیه السلام کشتی و در خبرت که چند کس را شیطا زد  
 و از و نوسا و خلاص یافتند بی بی مریم و مهنر علی علیه السلام و مهنر یحیی و امیر المؤمنین عمر خطاب شیطا که بر  
 رسول علیه السلام بود او را مسلمان شده بود چنانچه گفت اسم شیطان چون حسنه نام کرد اجابت شنید مریم را  
 و در جامه سپید بجهنم روز و بقیه بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش مهنر زکریا علیه السلام آورد  
 داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حق تعالی نذر من قبول کرد او را بر شما آورده ام شما و ان که  
 خواهید بیارید مهنر زکریا علیه السلام را رضا بود که کافل مریم شوم و خوششان اتر با هر یک گفت بار بده این و جل  
 شفقت مریم در دل هر یک شگفت گردانید و چنانچه از مرد و جمیع شدند هر یک گفت که مریم را من بر م تا جایی که  
 کار به تیغ کشید مهنر زکریا علیه السلام خاموش بود تا یکی از ایشان گفت قریه اقلینم هر که بنام او قریه آید مریم  
 را بر و بعضی گویند که آواز شنیدند هر یک قلم تر از شنید و در آب اندازید قلم هر کس بالا آید مریم را او بر و بعضی  
 گویند مهنر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان آورد انداختن قلمها و روره آل عمران خبر میدهند و ما کنست  
 لهیم اذ یلقون اقلانهم اجم کیف مریم و بنودی ای محمد چون قلمها انداختند تا که ام کس قلم مریم شود و  
 برین بود هر یک قلمها تر از شنید و نشانی خود کرد و در پشت او انداخت بعضی گویند و مریم را انداختند و مهنر

شیطان حسن  
 ۱۰  
 ۱۱  
 در وقت سجده  
 در وقت سجده  
 در وقت سجده  
 غیبت









رسول علیه السلام در آن شب بود که بیدار در آن شب راول او نمیرود و از نو که و لها میبرد و قیامت است و لها  
بمیرد یعنی پیوسته گردد و در آن روز کسی که نشاید بگوید و راند که من میگویم کسی از شب بیدار دارد و نیست و در  
قیامت این گردد و دل او نمیرد و چنان گویند دل بیج مومنی نمیرد بلکه دل که در نمیرد و ما مومنان را مرنده اند و خالق  
و له عند الله دعوات مستجاب مراد است نزدیک است تعالی ای عالمی است تا تمام سال هر چه از خدا تعالی خواهی  
یابا بگر سبب نیست و او در دنیا اجابت نشود جز آن که در دنیا بیاورد پس مومن این شب را غنیمت دانست و شب  
تمام سال کار آید این شب بیدار و از تمام سال کار می تو میاید که در رسول گفت علیه السلام هر که زنده دار و زنده  
و فتم ماه رجب را گوارش شود و مفاد و راجعت بر و گشاده گردد و اما اگر رسول علیه السلام بر هر کس می آید و رحمت  
تا یک بود رسول علیه السلام فرمود اگر میت و فتم ماه رجب برت من بود در آن شب دوازده رکعت نماز یک سلام  
باشش قعد که از گفتیم یا رسول الله یک سلام دوازده رکعت گذاردی مود هر که میت و فتم ماه رجب دوازده رکعت  
یک سلام باشش قعد که از هر رکعتی بعد فاتحه سورتی بخواند بعد سلام بجان الله استغفار و در هر رکعت بار خدایند  
روزه کند که ادا و روزه خواهم داشت هر جا که از خدا تعالی بخواند و شود و هر رکعتی شب حج و عمره نماز عمل از شب  
دوازده ساله گناه او کفر شود و بنا کند خدا تعالی بر او و در هر رکعت دوازده رکعت و در هر رکعت دوازده رکعت  
و در هر خانه شل دنیا پر از خود و لذت و ثلثان و نسیم الدان فطوئی لمن حله هذا الصلوة پیش هر آنکس که بگوید  
این نماز را گفت رسول علیه السلام هر که بگذارد و شب معراج شش رکعت بخواند و در هر رکعتی بعد از فاتحه انداختن  
بار میامرز و خدا تعالی بپندارد و هر آنکه ادا و نویساند مراد را هر رکعت عبادت میت و سال گفت علیه السلام هر که  
بخواند از اومی بنده یابد و آسان و بهشت رسد هر که بگذارد و در هر رکعت بخواند و در هر رکعت یکبار سوخته معراج ثواب  
اکبر یابد و ازین نماز صورت گردد و در هر رکعت و در هر رکعت ایستاده و در هر رکعت ایستاده و در هر رکعت ایستاده  
زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج بار بار بنیاد و در هر رکعت نماز بگذارد و اول سوره فیل در هر رکعت  
قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگذارد و موافقت کرده باشد انبیا را اسید که ثواب بسیار آید  
نقص معراج بخوان تباری سبحان الله الذی لا یشرک لعلک من المستحید المحسب امک قدیم پادشاه  
رحیم بے تقدیم علیه السلام تعلیم موصوف به بی نیازی حاضر به جسم ناظر به چشم خلاق را از آن همگان قرآن مجید  
فرمان مجید میفرماید سبحان الذی ذکره این یاد کرد که بعضی معراج مصطفی علیه السلام را مکرر بود و در بعضی گفتند  
که در خواب بود و در کار معراج عیب کردن است خداوند جل جلاله را بجز و نامرئیه مصطفی صلی الله علیه و آله  
و خداوند تعالی قادر بر کمال است حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله بر همه نیکو میباشند و از است آن کار خیر است  
بدانکه معراج مصطفی صلی الله علیه و آله حق است به پدید آمدن در دست است بدلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان

اینکه شب رجب  
در هر رکعت  
دوازده رکعت  
نماز یک سلام  
باشش قعد که از  
هر رکعتی بعد فاتحه  
سورتی بخواند بعد سلام  
بجان الله استغفار  
و در هر رکعت  
بار خدایند

دلیل عقلمانی اما انصاف خور سبحان الهی سر می بیدار و پاک و بی عیب است آن خداوند تعالی که هر چه بد و نیک و نیکو  
 مصطفی صلی الله علیه و سلم را بشناسی بر اتم تاسی و اتقایی این دلیل که بر بیداری بود اگر بخوابی و نیکو  
 و نیکو و ما جعلنا الزویة التي لكنا اياك الا فتنه للناس معتزله بدین آیه محبت کننده گویند بخواب بود که  
 روایا خواب بود و گویم مراد از وی نیدن است بر بیدار و چشم سر و بختل عمر و عثمان و عبد الله بن مسعود و رضی الله عنهم  
 و ابی امام الباقی مجاهد و حسن بصری بدان دلیل که گفت فتنه للناس و در بدین خواب هیچ فتنه نیست که اگر کسی بخواب  
 بنید و هفت آسمان و بهشت و دوزخ و هفت زمین و در گذشت این اندوختن بود از مصطفی علیه السلام او را  
 که فتنه در مستکنهاست و این فتنه آنکه گویند و بیداری و عیبه ام و لقلل الاثر الاخری عند الله و الله اعلم  
 حاجته الماکو دیگر فلا قسم بالشفق و اللیل و ما وسق الى قوله لقلل الاثر الاخری عند الله و الله اعلم  
 مصطفی علیه السلام بایدین سوگند آنکه نشینی بر آسمان طبق از طبق هفت تا آسمان فاعلم ان لا یؤمنون چه بوده است  
 شما را که بعرج نیکو و در نذر دار تو نیست یا من تا در نیمه و انبار بسیار معرفت که مصطفی علیه السلام گفت یا من  
 بهشت و دوزخ و دیدیم و ثواب و کفر و است بر من عرض کردند تا آنکه فاشی از مسجد بیرون آمد و کشکها دیدیم  
 و عمر گفت کشکها دیدیم و در نیامده گفت چرا یا رسول الله گفت تا تم که روی بخیز و می نیامده عمر گفت بر تو شک  
 بر روی یا رسول الله گفت ای موسی نصیحت و نفع امتی آنکه عقد نماز بگفتن خواستم از پنجاه پنج نماز فرزان ای چنین نظیر  
 بسیار است اما غفلت آنست که تصدیق را کافران گفت که یا ابوبکر در نماز تو چنین میگوید که خوش بهشت را با تو می  
 گفت ان کان قال هو قد صدق و در حق جبرائیل علیه السلام تصدیق کردم و اگر گویند خودم چه تصدیق  
 فکرم با آنکه مدح بر بیداری بوده است انکار عرب و کافر شدن بعضی از اهل قبیل می گویند که اگر این خواب بود  
 منکره شد و این فتنه ایشان نبود و حکمت در برون و حجاج آنست یکی بیدار کردن شرف مصطفی صلی الله علیه و سلم  
 است که هر چه بر علیه السلام را معراج طور بود و خلیل علیه السلام را ما هو او و عرف علیه السلام را چاه و این علیه السلام  
 را انکم ما و ادیس علیه السلام را بهشت و علی علیه السلام را چاه و اسامه و محمد رسول الله را باب تو بین و هم آنکه در کتب  
 که و راسی سدره المنتهی چندین ایشان از اشتقاق از سنده قرآن نیست و اشتقاق جمال مصطفی صلی الله علیه و سلم بسیار  
 داشتند و قرآن شد سید را بالا آید سوم آنکه اهل بهشت را از روی جمال مصطفی صلی الله علیه و سلم بسیار بود و در  
 صلی الله علیه و سلم را بالا بردند تا اهل بهشت از شهادت جمال او بسیار آید چهارم آنکه مصطفی صلی الله علیه و سلم بهشت  
 را بدین تائمت را خبر از معاینه کرده باشند پنجم آنکه از ان باز که عرش را از بدین جمال مصطفی علیه السلام  
 از روی سید بالا بردند تا عرش را مشرف گردانید ششم چنانکه نبیا را در مسجد قصر امامست که ملائکه را در سید  
 المنتهی امامست که هفتم سید را در عرش گذشت که برین المسمو چگونه است قرآن شد که سید را در تائمت

سلم  
 عمر  
 بهشت  
 حجاج  
 سید  
 منتهی  
 سید





پیش فرستم جبرائیل و اسرافیل علیهما السلام هر دو مرا گرفتند و پیش فرستاد چون سلام نماز و اقامه جبرائیل گفت بهتر است که  
 بار خدا را عزوجل خوانند اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکرت خدا را عزوجل که مرا از گنجل آفرید و خلیفه گردانید و  
 فرشتگان را پیش من بفرستد تا من را آفرید و بخت من گردانید و شهادت را بر من مباح گردانید و او پیش گفت  
 شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید و پیش از همه پیغمبران فرستاد و تو پیش گفت شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید  
 همه پیغمبران و را گردانید و بدعا من طه فغان فرستاد و دشمنان مرا هلاک گردانید و ابراهیم خلیل علیه السلام  
 گفت شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید خلیل گردانید و آتش نمرود بر من پوستان ساخت موسی علیه السلام گفت  
 شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید و برابر من سخن گفت و توبت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکرت خدا را  
 خدا را عزوجل که مرا برگزید و زنده گردانید و نابینا را بینا و صحت را و مرا برای پدید آفرید هر یکی گفت چنان  
 من رسیدم من گفتم هر یک جمیع حامدان از احصا آن عاجز آیند و شکریه که بشمار آن از شما آن حاضرند و شکرت شما را  
 آن خدا را یگان سخن که هر چون من نفیج را برگزید و کتاب خود قرآن پناه رمضان مشرف گردانید و من که پیغمبر  
 گفتم بهتر جبرائیل علیه السلام گفت بنده باشد و این من بجه و کرامت ازین موضع یافتی پس جبرائیل گفت پیغمبر را  
 را که مصافحه کشید موسی علیه السلام را اول کسی که دست من گرفت بهتر آدم بود بر سر من بوسه داد و گفت آخر فرزند  
 شایسته شتر از تو است و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت بر پیشانی من بوسه داد و بر دست می بوسید و در کنار  
 گفتند و چنانچه بودند پس ارواح انبیاء هر یک بچرخ خود رفت تا مسجد اقصی را بالا بردند و فرشتگان آسمان دنیا بر همه ساله راه را  
 فرشته استقبال کردند جبرائیل علیه السلام سرگشته را پیش او روی دست بوسید و بوسه داد و دنیا را از دست او این فرشتگان را  
 رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند و همچنین تا رسیدم با شما هفتم ملک الموت علیه السلام را دیدم با بیعت اسلام  
 کرد گفتم ای جبرائیل همه را دیدم شادند که ملک الموت جبرائیل علیه السلام گفت ازین از دیدن شما شاد است غلاما  
 فرشته با سیاست و بیعت است از آنجا بوسی رده المنتهی را ندیدم چون آنجا رسیدم در دیدم با عظمت کناره او مانند  
 سر که دیدم و برگ مانند گوش خیل فلان رخت است که فلان اوساق عرش است شاخهای او بجزو طربالاست و بعضی  
 طرف فرودست آنچه فرو آمده است از بهشت بهشت گذشته بهتر جبرائیل علیه السلام را مقام در پیش او شادان بود  
 المنتهی از آنش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا رسیده المنتهی آیند و فرشتگان آنجا رسد و فرشتگان علو  
 و سفلی است هم از آنش منتهی خوانند جبرائیل علیه السلام بصورت خویش آنجا دیدم و یکبار در دنیا دیدم و آنقدر نماز  
 نزله آخری عند سید من که المنتهی بود و دوست او ازین طرف کوه قاف بود و در پای او انان کوه قاف آفتاب  
 از آنجا آید و آفتاب در چشم او مانند و در پای او در کشتیا تمام جهان اگر در وی انگشت روان شوند پیغمبر علیه السلام  
 طاقت نداشت بی هوش شد بهتر جبرائیل علیه السلام برگرفت چون بهوش باز آمد گفتم جبرائیل که من بر سر

۲۰۶  
 صاحب کتاب  
 شریف  
 خط کرامت  
 در

که خدا تعالی را خلقی بود از تو غنیمت گرفت و رسول الله اگر انبی اسرافیل علیه السلام را بر بنی مزار اموش که شصت  
نیز از پرست اگر یک پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او مقصد هزار پرست حق تعالی این علیه السلام را آن توت  
داوه بود که چنین فرشتگان را میدید و طاقت می آورد و فرشتگان که گرد سدره المنتبه اند ایشان استقبال کردند  
مانند ملخان بن بر رسول علیه السلام باریدند و تمام سدره المنتبه را بگرفتند و هر جبرئیل علیه السلام با کاس نماز داوه  
و اقامت کرد و رسول علیه السلام شنید و یاد کرد و الا انکه بیا آمد و فراموش کرد تا انگاه که عمر و عبدالله زید جواب میدادند  
مصطفی علیه السلام را خبر کردند و می یاد آمد رسول علیه السلام و دو رکعت نماز فرشتگان اقامت کرد و اول رکعت را  
و در دوم الم نشرح خواند بعد سلام گفت سبحان الله و الملكوت سبحان الله و العز و العظمة و الطه  
و القدر و الکبر و الجبر و سبحان الله الحی الکریم و لا یقول فرشتگان از حق تعالی حاصل شد  
جبرئیل علیه السلام نذر کرد و ای فرشتگان بیایید و دست بوسی بکنید فرشتگان می آمدند و دست بوس میکردند  
و از پنج سو بهشت را ندیدند فرشتگان گرد گردین تا پانصد ساله راه فرستم از پیش رهنمون در میان بهشت را  
فرشتگان شان بهشت آمدند فرشتگان سدره المنتبه باز گردانیدم رضوان را دیدم فرشته خوبتر کرد  
و می ذره بهشت نیست کاشاده که دو پاکیزه خوی سلام کرد و سه میوه پیش آورد و انا و سید می گفت یا رسول الله  
هر سه را بشکن تا عجبای رب العالمین است که از تو هر جور باز بوی که و جامها خوب بیرون آمدند سلام کردند  
گرد گردین استاده شد و بعد بهیچ را شکستم هزار دلدان بیرون آمدند سلام کردند و گرد گردین استاده شد  
بعد از آن سیب شکستم هزار برق زرین زرین کرده و نگام هر صاع بیرون آمد خوب مرغوب انجا پیشتر شد  
بهشت آدم حوران دلدان غلمان و قهران صفتان بهشت استقبال کردند چون نزدیکتر آمد هر یک که بهشت  
پر حوران بودند که سر دو گفت و شادی مینمودند و هر جا میگفتند و من بغیر فرغان بسو گسی نمیدیدم چنانچه دیده  
اش را خدا تعالی ستود کما ارفع البصر الطغی ای بلند بهشت در بهشت و آدم هیچ گوشه نمیدیدم که نبود  
در آن شامی از سدره المنتبه خواستم که در حال بیرون آیم بهشت تا لید که یا رسول الله از سال شکسته حقا  
مرا فریده است از آن باز دارا اشتیاق دیدار است ساعتی جان بدیدار خود را خوش گردان گفتم نعم فرمود  
بسیار نتوان بودن مانند شام شکسته شود و گفت رسول الله مرا ان خطاب الشبه واری مشتمل کن گفتم که  
گویند و درین گفت مرا کسی بخش گفتم ترا به بلال بخشیدم پرسیدند یا رسول الله انجا بلال شمارا بگو یا دعا گفت  
آواز غلبین او شنیدم که طرف مسجد میرفت گفت یا رسول الله چه این غلظت یافت گفت بکرت تحیت فکرم و گفتا  
از دیر فوت نه شده است باز بهشت گفت یا رسول الله مرا به بلال بیا بخشید و گفتم بخشیدم فاما انکه که او  
توان کند یا نه خود را با جمال چینی فرما حق تعالی از بیا او یکا یکان غل بپا بر خورن غلمان و دلدان خود را

اینکه فرشتگان را  
بوسی بکنید و دست بوس  
کنید و از پنج سو بهشت  
را ندیدید

اینکه از سدره المنتبه  
خواستید که در حال  
بیرون آید بهشت تا لید  
که یا رسول الله از سال  
شکسته حقا مرا فریده  
است از آن باز دارا  
اشتیاق دیدار است







تشکله باشد و گفت علی السلام وزه شعبان سرگشته تیران اقبال السلما شعبان پنج صحت است شین در ماه و روز  
 شعبان اثر فی باشد و دنیا و آخرت و همین عزت باشد و او را در دنیا و علو بود و او را در عقبی و با برکت باشد و روز  
 و بهار بود و عقبی الفانان باشد و دنیا و الفت بود و عقبی و لغون شب باشد و دنیا نور باشد و در  
 آخرت گفته اند مثل شعبان از برکت مثل رمضان باران است تا بر باشد باران بخود و در شعبان حج در پاک  
 نمایی در رمضان پاک نشوی چنانچه در فضیلت وزه شعبان شنیدی اکنون ثواب نماز هم بشنوی علی السلام  
 گفت هر که در اول شب اول روز شعبان چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بعد فاتحه هفت ده بار خلاص  
 بخواند بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت شصت سال و گفت علی السلام هر که بگذارد اول شب  
 شعبان و از ده رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه خلاص بیازده بار عطا کند خدا تعالی مراد را ثواب از ده  
 هزار شهید بنویساند خدا تعالی مراد را ثواب عبادت و نود و نه ساله بیرون آید از گناهان گنای نماید از زاده است  
 و هشتاد و نه گناه ننویسد و گفت علی السلام هر که بگذارد اول شب شعبان وقت سحر دو رکعت نماز در هر  
 رکعتی بعد فاتحه صد بار خلاص و در هر رکوع و سجود بعد تسبیح شصت و سه بار بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ  
 وَالرُّسُلِ سُبُّحَانَكَ مَخْلَقَ الْاَشْیاءِ سُبُّحَانَكَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ایزد تو کسی  
 بنویساند در نامه اعمال او ثواب و بیست سال طاعت و بیست و نه بار در هر رکعت صد و شصت و بیست و گفت  
 علی السلام هر که بگذارد اول روز ماه شعبان بیست رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد فاتحه خلاص پنج بار  
 رواند خدا تعالی صد حاجت او در هر بیست و پنج از آن کافور بیست و پنج از آن یاقوت بیست  
 و پنج از آن مروهر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار و در هر تسبیح  
 شب و سی روز بگذرد ثواب هفت صد هزار سال طاعت در نامه اعمال او بنویساند و گفت هر که بگذارد هر شب هجده  
 شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه سی بار خلاص و هجده ثواب حج اکبر یا بیست و گفت علی السلام هر که بگذارد  
 در شب آخر جمعه ماه شعبان بعد از دو رکعت هر رکعت بعد آیته الکرسی کافور و یکان بار و خلاص ده بار بخواند  
 اگر بمیرد تا شعبان و دم شهید مرده باشد و گفت هر که بگذارد آخر شب شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه  
 خلاص صد بار هر حاجتی که از خدا آید بخواند یا بدو دعائی او مستجاب شود و رسول علی السلام گفت که  
 صد بار شب و صد بار روز شعبان رو در بر من بگوید و برادر من کازن باشد بخیرین بهشت رسد و گفت علی السلام  
 هر که شب و روز شعبان بیست و صد بار در روز و در هر تسبیح و دعا که در ماه شعبان بیست  
 هزار بار در روز بخواند او را شفاعت من گفت و ماه شعبان هر که بعد از نماز بیست و پنج بار در روز و بیست و پنج بار  
 در نامه اعمال او بیست و پنج هزار بار میخواند که من از شیخ ابو القاسم صفار منقول است گفت که من بی علم را

۹  
 کتب معتبره  
 در فضیلت  
 و برکت  
 روز و شب  
 شعبان





فراموش کنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ ندارد مگر تا از ایشان کسی ایشان را در نجاسی و فحشاء و افعال  
ایشان از خود ردی پوشیدن در صحنه شستن هر بار کنی و بوی خوش از اندک و بسیار بدانچه باشد بدی بعد  
در گود منی انداخته و بیایم امیر المؤمنین علی افتاد و گفت از من خوش شو باشی اگر در خدمت تو تقصیر رفت  
باشد عفو کنی امیر المؤمنین علیه السلام زود بهوش شد بعد ساعتی گفت ای خاتون قیامت من مرد توام من  
از خوش نمودم و خدایت خوش نمود و باد و مصیبتی که کردی قبول کردم بجا آورم بعد گفت ای فاطمه من نیز بر تو وصیتی  
دارم گفت بگو گفت چون برسد انبیا برسی بپای تو می برسانی و بگو که ای سید علی از فراق تو سوخته شده  
و قتی خواب بود که من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم که برابر من سخن کنی اگر روی تو تنم باری سخن  
شنوم و دیگر تو دختر رسول بر اندازد غمت تو من حق تو نگذاشته ایم من مرده فقیر بودم از من خوش شو باشی گفت  
خوش نمودم گفت ای دختر رسول در عرسات قیامت مرا فراموش نکن و در طلب من باشی اگر به بینی که پیرایه ابد و رخ می  
برند باید که بدوئی و او را به بینی مباد من با تو اگر شفاعت تو قبول افتد بخیر از رسول را خبر کنی و بخیرت یار رسول الله  
برادر تر از منم و زنجیر من چون تو رسول علیه السلام را خبر کنی و بگویم و مرا خلاصی اندام المؤمنین حسن و حسین در وصف رسول  
رفتند و ما نجات خواستند رسول صلی الله علیه و آله را جواب دیدند که ایشان گفت ای فرزندان من کوید و یاد خود را  
و دل کنید که شب شبی در خواب می بیند ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند و بسته دیدند و آواز کردند که در بکشاید  
برای شکستگان بیاید و درندگان بی بی فاطمه آواز داد و گفت در بکشاید از امیر المؤمنین حسن و حسین درون  
آمدند و بر سرین بی بی فاطمه افتادند و میگفتند که فاطمه را بکشاید و در آری بکشاید که در تنها کشتی نازد من تو را بکشاید  
بچنین دعوی ائمه در رسید بی بی فاطمه را سلام کرد بی بی فاطمه برخواست و سجده و وضو کرد و بر مصلی آمد نشست  
و دو گانه گذارد و در گاه خدا نشست و احبات کرد و گفت خدا یا پدر من بخت وفات مرا کرده بود که منی جان کنده  
تمام اُمت من بر جان من من نیز بخفرو تو دعا کنم و میگویم که سکرات موت از ان بر اُمت بابائے من بر جان من نه  
ناقص آواز داد ای خاتون جنت انخواهم که آید به تو رسد بر اُمت پدر تو نیز آسان خواهم که در بکشت کلایه نیک ایشان  
را از سکرات موت نگاه خواهم داشت بعد از سجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیر المؤمنین علیه السلام بجا وصیت او نشست و  
دفن داد و برابر پسران نماز کرد و او را سپاهان کرد و دفن کرد و این حکم خاصه بر ایشان بود و بر غیر کسی که بعد از من  
مردار و نیست که غسل دهد زنجیر را اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورت نبود شوهر زن آیمم دهد و دست در جاسه  
در گیر فاما اگر مرد در محلی باشد که او را غسل دهد زن را و باشد که شوهر خود را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر  
زن از جهنم نجات دهد و زود عتق مرد باشد پس ابو درود روایت آمده است چون بی بی فاطمه وفات کرد  
امیر المؤمنین علی خواست که او را غسل دهد و ختمی از بهشت حمدان فرستاد تا او را غسل دادند و دفن از بهشت

آمدند و صندوق از زمره بزرگواران و خاتون قیامت در میان آن آشتی فرمودند و مراجه بر ائمه علیهم السلام بجا آمد  
 و مراجه بر ائمه علیهم السلام اما اجازه برداشتند و بیرون بردند و روانه بستانه بود راه از دیوار چهار رخنه شد  
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه امامت کرد و همه فرشتگان تقدیر کردند و همه فرشتگان بصورت جوانان آمدند و چون  
 بآمدند خبر با صاحب رسیدند و دیدند و در خانه امیر المؤمنین علی آمدند و نگه کردند که چرا مراجه نکردی گفت که وصیت  
 ایشان چنین بود گفتند بنیای تائید از ایشان بودیم چون آنجا آمدند هفت گوردیدند میان یکدیگر غلط شده و علی  
 میشناسد غیر علی رضی الله عنه بختنیدن سخن شناخت امیر المؤمنین علی را منع کرد که باید گوی و نگوی گوی  
 مرا گویند آن شش عورت بود که ایشان بدان شده بودند و نقل کرده بودند و ایشان دعای کرده بودند که الهی  
 ما را جوار بی بی فاطمه روزی گردانی آن گویان ایشان بود آورده اند که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه شب  
 بی بی فاطمه زهره را و ایشان را در خواب دید و اسامی ایشان پرسید بی بی فاطمه گفت که ای نام فاطمه رضی الله عنها  
 دوم عاشره سوم رقیه چهارم حمیم پنجم رابعا ششم ام سلمه هفتم زینب هفتم نام را شفیع از دعای او مستجاب گردید  
 و هر که را حاجتی باشد بر لوح ایشان تلاوت کند حاجت او بر آید و من هر که را در این مدتی که این دعا را  
 میفرماید کل شیء هالک الا وجهه که لا یحکم و الیه ترجعون در کل یک چیز درمی آید و مالک فاعل بمسئول  
 بپاک شوند و الا وجهه استمنا کرد در بپاک موت نزد بعضی فرقی نیست نزد بعضی فرق است هر که بمیرد او است  
 گویند و هر که کشته شود او را شهید گویند و هر که بجز این بمیرد چنانچه از گشتی و تشنگی او را بپاک گویند و بعضی گویند  
 هر چه از وی روح بمیرد او است گویند و هر چه از وی روح نباشد او را بپاک گویند و بعضی گویند بپاک آن است که در  
 همه چیز درمی آید و روح و غیر ذی روح الا الله و ما شاء الله و اهل بهشت و دوزخ نه شوند و عرش و کرسی لوح  
 قلم و اوراق بپاک نه شود و هر چه اثر نماند او را فنا گویند و بپاک نه نشد و فنا نگشته چیزی برای خود یافت کن  
 که نوشته گردود که لا اله الا وجهه ای وجهه گفت و ذات خواست همه چیز فنا شود و الله تعالی باشد و بعضی وجهه را  
 من از او تفسیر کنند و گویند همه چیز بپاک شود مگر آن چیز خواهد و مسلم المجتهد و التا و العرش و الکبری و  
 اللج و الا و کاح قوله تعالی که لا اله الا وجهه ای وجهه فی المحیوة و الهلاک ای حکم  
 اوست هر که را خواهد بکشد و عمر دهد و هر که را خواهد سال هر که را خواهد در تن کشاند و هر که را خواهد در آب غرق  
 کند هر که را خواهد در آتش بسوزد و هر که را خواهد زیر دیوار آورد و هر که را خواهد خوراند و هر که را خواهد از مار گزاند و هر که را  
 را از راه پاره گرداند و هر که را از آتش سوزاند و الله تعالی و الیه ترجعون سوائه و هم باز گشت خواهد بود و هر چه  
 که زیند و هر چه بپاک میزند باز گشت سوائه اوست کاری کنی که چون سوائه و روسته خجل نروی و سیاه روی  
 پیش نبوی رحمت آن بنده که ترا استقبال کنند و نه طریق سگان گشتان بگرد و الله اعلم بالصواب

ای تلاوت قرآن  
 کرده بفرمان  
 بخشد از قیام الله  
 بر خیزد  
 شونده است  
 گشته است  
 مراوست  
 و سبب او  
 گشته است  
 فتح الرحمن







از نور و عفت و فدا و اعم کیسالمه ستر جبرائیل را امیدهند و نسخه را راق مهر میکائیل را امیدهند و نسخ  
 اموات مهر عزرائیل را امیدهند و نسخ اعمال مهر اسمعیل را بر هر که در بان آسمان نیاست میدهند که نشان  
 این کار با نیکب سخت گردد و فلان ازین کار را بد نخبست گردد و نسخ خلقت ملک الارحام را امیدهند که همه  
 از لوح محفوظ مهر اسرافیل است قوله تعالی اَمْ كُنْتُمْ عَنْدَنا فَرغان نبست از نزدیک ما در لوح ما نبست  
 این حرف همه فرمانهای راست که میرود قوله تعالی اَنْ كُنَّا صرلین ما بوده ایم ارسال کنند اکنون هم مثل ما ایم  
 که رحمت و رحمت ما فرستیم بر حجت و قزایا رختی است از پروردگار تو همیشه کسی ادر رخ نداریم و همیشه کسی  
 را نفیم پس اگریم با رحیم ایم بریندگان خود رحمت داریم انه هو السميع العليم بد رستی اوست شنوا بختار ما  
 شما داناست به پنهانی دل شمایست هر چه در آن شب عا و از ازی و خیرات میکند میدانم رسول گفت  
 هر که این عا در شب برات بخواند حق تعالی او را از فضل بگذارد و دعا اینست اللهم یا ذا المن و الاخصا  
 یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الطول و الاکفام یا ذا الالاکانت یا ظالم السجیرین و یا ارحم الراحمین  
 و صریح المستورین یا امان الخافین یا دلیل المستغیرین یا غیاث المستعینین یا ارحم الراحمین  
 اللهم انکنت کتبتی فی ام الکتاب عندک شقیّا فقیرا قاصر عنی هم الشقاء و انتی عندک سعید غنیّا و  
 انکنت کتبتی فی ام الکتاب عندک سعیداً مقراً علی رفعتی قاصر عنی حرمانی و تقیر رفعتی و کتبتی  
 عندک سعیداً غنیّا موقفاً الخیر مؤسقا علی رفعتی فانک قلت فی ام الکتاب لا یجوز انشاء شیء من  
 عندک الا ان یتفق الله وایاکم و الله اعلم بالصواب المجلد الثانی فی العشر فی فضیله شهر المبارک  
 و مضایع الهمم الذی ارجع عذاب من عذابی و رضی الله عنک عنک فی الاله انما قال من صام من صائمی و لم یأثم فی اخر شهر  
 رمضان کما یوم فی لیلئ هر که روزه دارد ماه رمضان از اول تا آخر بیرون آید از گناهان گوی امروز ما در زاد  
 ماوی انجیریت مرویت در میان صحابه بنفیه و زاهد بود در سجد بسیار گذرانیدی رسول ع در باب گفت لقد  
 تمخیر الملک من سجد ابن مسعود نام و عبدالله بود مجلس و در ماه رمضان بسیار گفته شده است چند  
 سخن برین مجلس ستم نبشته آید تا در مجلس خبر ذاکر این شهر معظم نیز باشد بلکه امیومن ماه رمضان است معظم  
 مهر موی من بابات کرد که الهی امت محمد را که ماه خوابی از فرمان شد حکم کرده ام ایشان را ماه رمضان گفت که  
 چه فضیلت است در وقت فضل ماه رمضان بر با بهاد و دیگر چون فضل منست بر بندگان هر که یک روزه از او خواهد  
 داشت عبادت آدمیان پریان او را نام اعمال او خوانیم بشت مهر موی گفت من نیز از امت محمد گوان گفت  
 فرشتگان بر بندگان و وحش از رزش میخوانند بر یک روزه و اما ن ماه رمضان تا برگزختان و ننگ  
 کلخ و گناه و گفت هر که یک روزه ماه رمضان ادا باشد در او قضا از مردان قضا را هزار در باشد و

۲  
 رتبه تحقیق  
 حیرت خنده  
 غمزه  
 سحرین





از آتش سه چهارم و چهارم شستن دست و پا و از همه مکورات و افطار کردن از وجب جلال  
 پنجم دقت افطار از وجب جلال بسیار بخور و چیزی که هر روز بوقت بخورد همان قدر بخور و ششم دل میان حق  
 و جاستمعلق دارد که قبول افتد یا در روزه اخس الخواص آنست که در دل هر خداستعالی نگذارد نه این که  
 گذشت و زه شکست و قیل مافی محل ابی آدم شیعی الا ینذهب بد المظالم الا الصوم فانه لا دخل فی  
 قصاصی یقول الله عز وجل یدبر القیامه ههنا فی لا یقبض احد منه شیئاً و نزد یک بعضی از  
 الساعون الصائمون است لا ینظم ساعون الله لکما یجوعهم و یعطهم و عمره گفت که از رسول  
 پرسیدم که چیست فصل ماه رمضان گفت ماه رمضان را در تورات خط میخوانند و در انجیل طایب در زبور و توبه در قرآن  
 رمضان خط از آتش خوانند که گناه خط میکند و طایب از آتش خوانند که در پاک میشود و بنده قریب از آتش گویند  
 که بنده ابرکت ماه رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان با خود است از رمضان آن بار نیست که پیش از خریف  
 او را مرض بخانند و گفته اند ماه رمضان با آنزده است از مناقب اول بذق فراخ باشد دوم در مال  
 زیادت گردد سوم هر چه بخورد و در طاعت بیند چهارم کار مضاعف میشود پنجم فرشتگان بر او  
 آمرزش میخوانند ششم شیطان را نبیند هفتم دریا رحمت کشاده میشود هشتم دریای بهشت کشاده میشود و  
 دوزخ بسته گردد و نهم هر شب هفتصد عاصی آزاد گردد و دهم شب جمعه آن مقدار آزاد میشود که هفت روز  
 آزاد میشوید یازدهم آخر شب رمضان هر نیمه آزاد میشود و دوازدهم هر روز بهشت را بیدارید بر آن روز  
 داران سیزدهم دعا و استعجاب شود چهاردهم پاک شود تن او پانزدهم خشنودی تعالی حاصل شدن چند  
 سخن در باب خوردن سحر هم بشنود رسول گفت سحر خوردید بای مخالفان چو دان که ایشان سحر نخوردند سحر کردند  
 بشمار هر چه در ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت شود و گفت سحر کنید و هر نعمتی که خواهید بخورید که  
 در آن حساب نباشد شمارا و گفت سحر خرید و تر ازو گر آن کنید یعنی هر چه سحر خورد در تر ازو افکند و گفت  
 سحر کنید و دوزخ را بر خود مگردانید و گفت چون بای سحر خرید بسیار گویند و اسع المفسر که گمانان  
 شما ناپدید گردد و گفت هر که سحر کند بنیشت شود و را بر هر قلم عبادت یکساله و هر که در سحر یک قلم خورد در نامه  
 اعمال او ثواب بیست ساله بنویسند و هر که دو قلم خورد و چهل ساله ثواب عبادت یابد و هر که سه قلم خورد ثواب  
 شصت ساله در نامه اعمال او بنیشت شود و چند سخن در فضیلت تراویح نیز بشنود چون این در تحالیه ماه رمضان متاد  
 در آن فصل و منت نهاد بر مومنان امیر المؤمنین علیه السلام گفت که باشد از این ثمت بخورد بیست رکعت  
 نماز لازم کردیم صحابه انوش آمد رسول آمدند رسول را این خوش آمد متهم جبرائیل در رسید و گفت که ای  
 محمد رحمتی این طاعت را از عمر از اصحابه توقبول گردانید و وعده کرد و خوانندگان ختم را در آن بهشت

در این فصل  
 پنجم

و تشنه و می خورد بدیدار خود بداند که ایمون چنانچه تراویح سنت است ختم دوی نیز سنت است و رسول م چند  
شبی گزارده است بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه نباید برافزاید شود و مواظبت کردن بر آن خلعا و اثرین  
اگر در شهر می یابید چشوند و بشورت دست از تراویح بدارند واجب بود که آنکه نهیب کند ایشانرا و نیست  
تراویح بجز در تراویح یا سنت تراویح یا قیام شب کند و نزدیک علمای بیت رکعت و نزدیک امام مالکیم  
و شش رکعت رسول گفت **ان الله فرض علیکم صیام شهر من قیامه چنانچه روز و رمضان فرض**  
**ست قیام شب آن نیز سنت است و قیام بیت بهین گذاردن بیت رکعت و خواندن در آن ختم سنت**  
**و یاد هر رکعت بعد فاتحه اخلاص سبار در هر رکعت بعد فاتحه ده آیت هر چه از قرآن است چنانچه الم تر کیف**  
**تا آخر قرآن دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گوئی نقل گزارده باشد برای سنت تراویح**  
**فرو قیامت ما خود خواهد شد ایمون اگر ختم نیتوانی کرد با سه سه بار اخلاص میخان ابن عباس گفت**  
**رسول ع بیست رکعت بعد از عشاء پیش از و در ماه رمضان گذارد و گفت هر که بگذارد بیست رکعت پس**  
**امام رمضان عطا کرده شود در بهشت قصری هر قصر یک مسیره و ماهی هزار ای سی و در هر روزی هزار سال گفت**  
**هر که بگذارد در ماه رمضان بیست رکعت تراویح آمرزیده شود و از بیست هزار گناه و در تریجا عت بگذارد و مکرر**  
**ماه رمضان تراویح چنانچه بر مردان سنت است بر زنان نیز سنت است چنانچه در بعضی کلمات هم تشنه رسول**  
**گفت من اعطتکم یوما و لیله من رمضان یوم و لیله وجهه الله و لا یدید یه سر یا و یه صفة**  
**اعطاه الله تکه ثواب ثلثمائة شهید قتلوا فی سبیل الله صابرون متحسین و اعطتکم سنت**  
**مکروه است و رسول همیشه در آخر رمضان نشستی یکبار فوت کرده بود در شوال قضا کرد و چند بار در وی اول**  
**نشسته بود و چند بار در وی آخر میانگی در آخر عمر در وی آخر نشستی تا وفات یافت و گفت هر که روز**  
**اعتکاف تشنه برای خداست یا بگوید و اندر خدایتالی میان او و دنیا و دوزخ تشنه خدق به خدق پانصد بار راه علما گویند**  
**متکلف گیرنده در خدایت یعنی من در نگذارم تا حاجات من و ان شود خدایتالی کریم است هر که در او گرفت**  
**او را محروم باز نگرداند و او را اعتکاف کردن و چنانچه خدایتالی فرمود قوله تق و لا تبشروهن و تم کلن**  
**فی الحسب المباشرة هو القبلة و الله المصلح عاملا و ناسیا چون در اعتکاف نشینی**  
**خود را مرده انگار و دست تو را بر همه چیز کوتاه گردان و بی حاجت بیرون آئی که اعتکاف باطل نگردد و**  
**برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز و نماز و اعتکاف بغیر مسجد و انیس و مسجد جمعه**  
**بهتر است زن جلالت حکم تشنه که نایا بخوابد و اعتکاف خاموشی در آن مکروه است تراویح قرآن**  
**و ذکر سبحان مشغول باشد اگر حاجت فروختن یا خریدن یا بابتدیح و در مسجد کند و کالار مسجد حاضر نکند که**

بزکما لثود والله اعلم بالصواب المجلد الثالث والعشرون فی فضیلة لیلۃ القدر  
 بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله عن حضرت الرسالة صلی الله علیه و  
 سلم انه قال من قام لیلۃ القدر ایما فانا واحسنا با عقر له ما تقدم من ذنبه  
 یعنی هر که بیای دار و شب قدر را با اعتقاد و امید و آرزو بگذراند آن گذشت او بداند که شب قدر رتبه  
 بزرگست و با برکت و بار رحمت بهتر ازین شبهاست بیچ شبی بشب قدر نزدیکتر است ان الله بین الیالی  
 بلیل القدر و گفت فضل الیالی لیلۃ القدر و گفت بهترین شبها برای عبادت شب قدر است و چون آنک  
 ترین شبهاست گویست پیش خشی او را آنکه کارین کند و بهترین شبها برای عبادت است و چون آنک  
 خواهی که در کوچه تراوشنائی باشد و تاریکی بشب قدر بندگی کن و گفت علیه السلام هر که زنده دار و شب قدر ترا  
 نمیرد دل او در قیامت و گفت شب قدر بهترین شبهاست هر که زنده دار و میانه خدا تعالی او را در برادر و زود  
 میگردد رسول میرسد و گفت ایها فلان چرا شب قدر را زنده نداشتی و گفت خدا تعالی بعزت و جلال من هر که  
 زنده دار و شب قدر را بیا میزنم گنایان او را و در پرتو قیامت او را از آنکه بسیار از نوم او را بآتش و فرغ و گفت  
 اگر ای در شب قدر را که دور که گرامی است نزدیک خدا تعالی پس هر که گرامی ارد و شب قدر را گرامی ده است خدا تعالی او هر که  
 گرامی ارد و خدا را واجب شود او را بهشت و گفت دوست ترین شبها نزدیک خدا تعالی شب قدر است و گفت هر که زنده دار و  
 شب قدر را در او است از ثواب پیر ساعت از انشب عبادت صلا و دعا و شب قدر را میان شبها ماه رمضان نپایان داشت  
 ای آنکه تا تو هر شبها ماه رمضان از ده دار عشق دار او را طلب کنی که گفت رسول هر که در یا شب قدر را حرام کند و تقصیر از  
 آتش و فرغ هفت ندامت و او هر چای که آتش بخاورد از خدا تعالی آتش نزدیک علما شب قدر در ماه رمضان حرام است  
 بلکه در شبها او گردنده است و اخبار نیز مختلف دارد است این مسعود و گفت از رسول میرسد ما در از شب قدر گفت شب  
 هفتم ماه رمضان ابو سعید پرسید و گفت شب بیکم و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پرسید گفت شب بیست  
 و سیم و فاما در شب بیست و هفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است منقول و گفت هر که زنده دار و  
 شب بیست و هفتم ماه رمضان بهشت او نهم و گفت زنده دار و شب بیست و هفتم ماه رمضان غافل میاید از  
 هر که زنده دار و آتش بیاورد از خدا تعالی ثواب بهشت و ساله عبادت و گفت هر که زنده دار و شب بیست و هفتم ماه رمضان  
 را نبشته شود و او را در نام اعمال و ثواب عبادت بیست و هفت هزار سال بنا شود و او را در بهشت بیست و هفت  
 هزار قصر در هر قصری چیزی باشد که در دل کسی نگذاشته باشد و بعضی محدثین گویند که در شب بیست و هفتم ماه رمضان  
 فضیلت شب نیز شب قدر مردی پرسید و گفت یا رسول الله شب قدر که ام است رسول فرمود اول شب  
 رمضان گذشت آخر دهم ناک شد و گفت یا رسول الله انشب از من خجسته گذشت رسول گفت بیست و هفتم زنده دار

۵۲  
 بزرگترین شبها  
 بر خشی او را آنکه  
 کارین کند و بهترین  
 شبها برای عبادت  
 شب قدر است و چون  
 آنک  
 ۵۳  
 بهترین شبها  
 برای عبادت  
 شب قدر است و چون  
 آنک

خداے کشف محمد بید قدرت اوست هرگز زنده دار و شب بخت و هفتم رمضان الشاه مری کردن از او  
تو ابعج و عمره و شهید می غازی زمانه اعمال و شبت شود و می گفت یا رسول الله شبت بخت باشد  
فرمود شبت بخت گذشت فاما شبت بخت و هفتم رمضان زنده دار که ثواب شبت بخت بایه و از شفاعت من نصیب  
بی بی عائشه پذیرید یا رسول الله شبت بخت که خواهد شد فرمود در شب بخت دهم ماه رمضان من عجمک شد من سبب غدر  
زمان که آتش محذور بودم رسول گفت عجمک مشوا که شبت بخت در دنیا بی شب بخت و هفتم در خواهی یافت چو تو  
آتر از زنده داری بسنده است تر از دشت برائے سفر قیامت و بعضی محدثین گویند در هر شب رمضان شبت بخت یکبار  
باشد در آن شب برکت مرکب و برکت شبت بخت هر که آتر از زنده دار و چنانستی که زنده داشته باشد شبت بخت  
را چنانچه امیر المؤمنین علی گفت یا رسول الله شبت بخت که خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المؤمنین  
علی بن عقیلین شد رسول علیه السلام گفت تو شب بخت و یکم زنده دار تا ثواب شبت بخت بایه که سال گذشته شبت بخت  
در آن شب بود گفت هرگز زنده دار دآن شبی که در و شبت بخت بود و چنانستی که زنده داشته باشد شبت بخت را و  
ای قبیل امام اعظم که در شهر رمضان گردند باشد و نزدیک صاحبیه کیشست محین است در ماه رمضان با اتفاق  
است آدمیم به تفسیر قوله عز وجل انا انزلناک فرستادیم آنرا انانیه حضرت عزت را نشاید که این لفظ با عظمت  
ست بنده که باشد که چنین گویند فرعون انا الله گفت در آبش غرق گردند قوله تعالی انا انزلنا یعنی جبرئیل را  
تا فرستادیم یا قرآن را بدست جبرئیل گویند جبرئیل تمام قرآن یکبار بر فرشتگان مقرر رسانید و شبت بخت بود  
و از آنجا اندک اندک بوقت حاجت فرود آورد و بعضی گویند در شب برات بر سفره رسانید و شبت بخت بر رسول  
رسانید قوله تعالی فی لیلة القدر و شبت بخت یعنی آغاز فرود آمدن در شب قدر بود معنی شبت بخت را  
شب تقدیر زمانها تقدیر و شبت بخت میشود و حکم برات و نزدیک بعضی شبت بخت و شب بران یکست  
و از برائے شرف این شبت بخت خوانند چنانچه کوئی لفلان عبدالله امید قدماهی منزله و صباه و اخلاف  
ست در وقت او بیشتر علما برانند که در ده آخر است چنانچه رسول علیه السلام فرمود من کان سیما فی لیلة  
فی لیلة السایقه و العشرین و دلیل دوم که کلمه سی باز میگردد و بعضی شبت بخت و این بیت و هفتم که کلمه است  
و رسول فرمود طلب کنید او را در عشره آخر و دلیل سوم آنست که لیلة القدر حرف است و این اسم بار  
یا ذکرده و نه در سه چون ضم کنی بیت و هفت گرد تا تر روشن گردد که شب قدر است و هفتم است این دلیل  
مؤكد است قوله تعالی و ما ادرک ما لیکم القدر چه دانی ای محمد که چیست شبت بخت افضل شبت بخت بود و آن  
باینکه شبت بخت رسول نازل نمیشد چگونه قوله تعالی لیلة القدر و شبت بخت شبت بخت بهتر است از هزاره تحصیل  
انیدت از آنست که رسول گفت در نبی اسرافیل مردی که او پوشیدی هزاره در راه خداے تعالی

لا  
منه في حقين  
منه انصارات  
بالكلم  
في حقين  
غياث



باب بیرون آید از گنجایان گوئی اکنون از او پیدایش و بنا شود و او را بهر گیتی که در آن خوانده باشد قصری در  
بهشت درازی آن سی ساله راه و پهنائی آن یک ساله راه و در آن خانه ها و قصرها و حوران باشند که کنش از شمار آن سر  
تعالی و باشد و قیامت زیر عرش گفت هر که بگذارد و شب بیست و نهم رمضان صد رکعت بخواند و هر رکعت  
اجزاء قدره سب بار و اخلاص بار بکند و از فرشته از زیر عرش و لی الله از سر گیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده  
و بشمار هر رکعت ثواب آزادی بنده یا بدو حاجت او بر آید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید  
و در بهشت رسد و گفت هر که بگذارد و رکعت نماز و شب بیست و نهم رمضان بخواند و هر رکعت بعد فاتحه  
القدر یکبار و اخلاص بار یکبار و خدا تعالی ثواب شریف و پدید بر تخت عالی رود و او عطا کند و او آنچه عطا کرده است  
بهر کسی که در بهشت شعیب و در بهشت یونس و در بهشت اود و علیهم السلام را و هر گیتی در بهشت شهری یا بدو گفت هر که  
وقت سحر شب بیست و نهم ماه رمضان چهار رکعت نماز کند و هر رکعت بعد فاتحه سب بار و اخلاص بخواند  
باز بخواند و بعد از سلام و سجده رود و سجده و یکبار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و الله اکبر گوید بعد دعا  
کند هر را که از حق تعالی بخواند یا بدو آموزد شود و باسانی در بهشت رود و از دنیا بایمان رود و گفت هر که  
شب بیست و نهم رمضان بنیت نماز نعل کند آموزد شود پیش از آنکه بپای چپ نشوید و گفت هر که  
شب بیست و نهم ماه رمضان هفت بار سوره القدر بخواند ثواب بشود یا بدو گفت هر که بخواند در شب قدر  
صد بار اخلاص در میان آن سخن گوید ثواب حج پذیرفته در نامه اعمال او ثبت شود و درین شب بسیار گوید  
اللهم انک عفو و تحب العفو فاعف عني یا عفو یا عفو و الله اعلم بالصواب المجلس الحام  
والعشرین فی فضیله الشوال ذالھجدر صلا علیھم الله الرحمن الرحیم علی بن ابی طالب  
عن النبی انه قلا من صام من الشوال منہ الله تعالی من السلاسل الاعمال ہر شش روز از  
روزہ دارد و این کند خدا تعالی او را از سلاسل او و اخلاص او ایام که ایام من ماه شوال کی از ما بهر حاجت که قال الله تعالی  
الحج اشہر معلومت و آن شوال ذی القعدہ ذی الحج است و متصل با رمضان است و فضیلت بسیار دارد و رسول  
گفت بر شما باد که خود را بپایند و در شوال که تن شما پاک شده است و ماه مبارک رمضان گفت هر که در ماه شوال  
خود را از مصیبتها نگذارد و حلال شود و در بهشت یعنی در شوال فسق و فجور عالم میشود و این که خود را درین ماه نگذارد و هر آینه  
او را بهشت حلال شود و گفت هر که ماه رمضان شش روز از شوال بگذرد و چنانست که تمام سال روزہ داشته باشد و هیچ  
خواجہ کاینجا حکم نص گفته که من جاع یا محسنه فله عشره امثالها از یکماه ثواب یا بدو بانی سال و ماه  
باید شش روز از شوال روزہ دارد و در شش شصت روز باشد آن ماه است و گفت هر که شش روز از شوال روزہ دارد و ثواب خدا  
تعالی در اعمال او شش بار روز ثواب بخواند و در روز من صام مستلایم متوالیا من الشوال متصل الشہر رمضان

سلاسل  
فی فضیله الشوال  
بیشتر از شش روز  
در بهشت و در  
بیشتر از شش روز  
عفو و تحب العفو  
شهرت کننده





و انیز در روزی تقدیر هر یک روز آردان و عبادت بگذرانند بهتر است و در از عبادت هزار سال و گفت  
من صام یوما من فی کل الیوم کتیل لله له لکل ساعه منه ثواب حج مقبول و لکل نفس نفیس  
تصدیق عتیقه و گفت هر روزه دوشنبه ذی القدر بهتر است از عبادت هزار سال و گفت م اهل شب اول  
روز ذی القدر چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد فاتحه میست و سه بار اخلاص بخواند رسول گفت هر کس این  
نماز بگذارد بنا فرماید خدا تیمالی در بهشت بر آید و صد و هشتاد و چهار هزار فقره از توبت سرخ و در هر قصری شهید شود  
و چهار هزار غانه و در هر هزاره صد و هشتاد و چهار رکعت بر هر تخته حوری باشد که پیش او آفتاب و هرات گنج نماید  
رسول گفت هر که بگذارد هر شب ذی القدر دو رکعت نماز در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص بخواند هر شبی ثواب  
شهیدی و حج و دنیا مال شبته شود و گفت هر که بگذارد هر جمعه ذی القدر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت  
بعد فاتحه اخلاص میست و یکبار بنویساند خدا تعالی در دیوان او خیرات ثواب یک حج مقبول رسول  
گفت هر که بگذارد شب بیست و نهم ذی القدر صد رکعت نماز در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص بخواند ان شاء الله که بان  
محمد با مر دست که بیاورد خدا تیمالی جلایکمان او را بزرگ خورد و آشکارا و پنهان ده هزار فقره در بهشت بیاورد  
هر قصری چهار در پنهان هر دمس پانصد ساله و طول هر دمس و هزار سال او و از در می نماید سه هفتاد هزار سال  
راه و بخواند و شراب طهور بداند که ایمن شراب طهور در نفس کورست چنانکه خدا تیمالی میفرماید و تقسیم بر بهیم  
شرابا بطور از یونان آشکور او در شان امیر المومنین علی است ساتی و ده اند بهتر بخور و بهتر ابراهیم و مالک  
و مصطفی و محمد و امیر المومنین عمر خطاب و عثمان و انورین و امیر المومنین علی و حور العین و حضرت  
رب العالمین و بهتر موسی ساتی نبی اسرائیل و ادرستی موسی لقوم بهتر ابراهیم ساتی زمین سیتی بام و احد الک ساتی  
دو زخیان سیتی من و اصدید مصطفی ساتی همان تا اظطیک الک و امیر المومنین صدیق رن ساتی متقیان  
امیر المومنین عمر بن ساتی محبان امیر المومنین عثمان بن ساتی زاهدان امیر المومنین علی رن ساتی عالمان حوران ساتی عارفان  
خدا تیمالی ساتی عاصیان است که تا بیفته باشد رن رین چه حکمت است که محتالی عاصیانست بر آنکه هر که  
بیشاقت دارند بران ایضا عتقی نند زاهدان بزرگ عارفان بحرقت عالمان بطیم عاصیان رحمت همان بنجین شراب  
خوردند است شوند چون است شوند چون است گردند و اگر شوند چون اگر گردند ساتی شوند چون شتاق گردند  
از پیش چشم ایشان و رکنند و یاد مولی بچون بچگون بنید و شراب خورد و تقسیم بر بهیم شرابا بطور ابراهیم که ای یمن  
شراب بخند است نه در دنیا و چهار در دوزخ و ده در بهشت اما در دنیا آب می و بواب اما چهار در دوزخ  
حسم و قطران و ماء مبین ماء صدیک کافران خند غلو و بلا خروج و قطران مشرکان خورد عذاب بلا  
راحت و ماء مبین ماء صدید منافقان خورد قطره ماء صدید چنان خورد عذاب بلا روایت آن در که در

دین نماز از هزار  
بدر دگر  
شماره یک



دیگر که در آن ایام تشریق است هر کار یک نیک بین که کنی ثواب آن بیش ترست غافل که در اول است و گفت م  
 ما من یا صاحب الله ان یبعید فیما من ایاام العشری الحجۃ ان الصوم فیما یصل صیاسته  
 و فیما لیتها لیلۃ القدر فاکثر و فیما یصلح و التلیل و التلیل و گفت هر کار اول روزه ذی الحجه بدارد  
 چنانستی که عبادت کرده باشد خدا را هزار سال و اگر دوم روزه دارد چنانست که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی دو  
 هزار سال که یک ساعت آسوده نباشد و اگر سوم روزه دارد چنانست که سه هزار برده آزاد کرده باشد از فرزندان بهتر  
 اسمعیل و چهارم روزه دارد چنانست پنج هزار برهنه را جامه پوشانیده باشد و اگر ششم روزه بدارد چنانست که  
 شش هزار بار شهید شده باشد و اگر هفتم روز روزه دارد چنانست که هفت در راه و فرخ بر خود مسافر کرده باشد و گفت  
 هر کار اول روز از ذی الحجه روزه دارد دو هزار سال عبادت او ثواب در نامه اعمال او ثبت گردد و اگر دوم روز  
 روزه دارد ثواب بیست و چهار حج و دیار و اگر سوم روز روزه دارد چنانست که سی و شش هزار بار تکرار خوانده  
 باشد و اگر چهارم روز روزه دارد از آسمان فرشته نازلند ای نیکو خدا آمرزیده شدی بشارت تر از چون پنجم  
 روز روزه دارد ثواب پنجاه هزار سال ز نامه اعمال او ثبت گردد و چون ششم روز روزه دارد ثواب صد هزار سال ز نامه  
 اعمال او ثبت گردد و هفتم روز روزه دارد ثواب هفتاد هزار فرشته مقربند و گفت هر کار که روزه از ذی الحجه بدارد و در شصت و شش  
 از پانصد ساله را و گفت هر که صدقه دهد ذی الحجه براتی یا بداد آتش و فرخ و گفت هر که تسکین بخاند در هفتی از الحجه  
 حرفی قهری زن کوه احمد و زیارت کنی آن مقدارند و خدا تعالی عفو داده باشد گفت هر که تسبیح گوید در هفتی از ذی الحجه هر تسبیح  
 در هشت قبضه باشد و ثواب شود و گفت هر که روزه نالد در هفتی از ذی الحجه هر روزه ثواب ساله یا بدو هزار روزه بنا کرده شود و در  
 در هشت شهر و او است نزدیک اظهار ثواب شصت شهید و در خدا تعالی هر روزی هزار حج و گفت هر مردی را  
 که ده ذی الحجه روزه داشتی که مر تراست بهر روز از آن ثواب صد برده و ثواب قربانی صد شتر و ثواب هزار بار  
 صد اسپ و گفت م ص صاع عشری الحجۃ اعطاه الله تعالی من حج لواء عتق من است و ثواب شود و در هفتی از ذی الحجه  
 پنجاه برده و آن گنا آن گوی آن کون از مادر زاده و درین روز با میر شهید مرده باشد و گفت هر که روزه در هفتی از ذی الحجه  
 ذی الحجه چنانست که زنده درشته باشد بقدر را و گفت هر که دست باز دارد از گناهی برای تقسیم ذی الحجه را بهر ساعت از  
 ساعات ذی الحجه بشت شود و ثواب صد شهید که در راه تعالی جان نازی کرده باشد و گفت م شب معراج  
 مردی را در دوزخ دیدم خستم که او را شفاعت کنم من شنیدم او را شفاعت کن که هر عزت داشتی ماه  
 ذی الحجه را و گفت م در هشت قصر و دیدم از دیدن آن مرا عجب آمد و پرسیدم این برای کیست خبری گفت  
 برای کسی است که روزه ذی الحجه بدارد اگر چه کینه و گفت م ص صاع الیه من لیالی عشر ذی الحجۃ کافا  
 عند الله عبادۃ من حج لواء عتق من است و ثواب الستة و من صلی فیها رکعتین فقد

تقرب الى الله تعالى بعد الصلوة في كل يوم في ساجدة فكلما عينا الله عبادة الملائكة من صلوات  
عمره على في تمام چند نماز که در این ماه آمده است باید کرد و گفت م هر که بگذارد اول شب اول روز از وی الحجه  
چهارگان رکعت نماز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص میست بخواند و بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او عبادت پنج سال  
سال از دنیا برون نیاید تا حاجت خود در بهشت نرسد و گفت هر که بگذارد هر روزی الحجه بخواند و در رکعت نماز  
بخواند بعد فاتحه کوثر بیکبار و قل هو الله سه بار و در آخر الحجه نماز او در علین بنویساند هر روزی که نماز او است  
و در هر روزی و چنانستی که صدقه داده باشد نیز در دنیا و آخر کرده باشد بهشت برده و گفت م هر که بگذارد روزی و در شب  
شب هشتاد رکعت نماز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص میست بخواند و بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او عبادت پنج سال  
فرستد حساب نیکو خدا تعالی از آن بنده یا ستمان گوئی آزاد کرده باشد مکرده و فرو آید بر او وقت حرکت فرستد که آن  
از آسمان به نعم و بشارت دهند و او را به بهشت فرستند و او را که خدا تعالی از تو خوش دوست داشت گفت م هر که بگذارد روزی  
نماز در وی الحجه ده رکعت نماز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص میست بخواند و بنویساند خدا تعالی بنام او بعد و هر حاجی  
و مستمری و مرده و زنده نیکی و بشارت آن در کند و بدی رسول گفت م هر که بگذارد هر روزی الحجه چهار رکعت  
نماز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص میست و بهشت بخواند و بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب صد حج و عمره  
و نماز یک اول روز محرم گفته شده است و آخر روزی الحجه نیز بخواند و در آخر روزی الحجه و اول روز محرم روزی  
بگذارد که پیغمبر گفته ثواب تمام سال زده یابد و پنجاه سال گناهان او بیامزد و بر وی شصت سال گناهان را  
مکفر شود و رسول گفت هر که اول روز و پنج بعد از بار و صد بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له  
لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له  
خدا تعالی در نامه اعمال او بنیشتاد هزار نیکی و در کند بنیشتاد هزار بدی بر آید بر او و بنیشتاد هزار درجه و هر که بخواند روزی  
و فی الحجه صد بار اللهم لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له  
ولا یفلک ان بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او صد سیت هزار نیکی و دو کند از صد سیت هزار بدی و هر دار و  
برای او صد سیت هزار درجه و هر که بخواند روزی حجه صد بار اللهم لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له  
لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له  
و در کند از وی دو سیت هزار بدی بر آید بر او و در بهشت دو سیت هزار درجه و بخواند روزی چهارم صد بار  
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله وحده لا شریک له  
و بر آید بر او و مقدار همان بدی درجه و هر که بخواند روزی حجه صد بار حسیه الله و کفی سمیع الله ملک  
لیس الله المتقی سبحانم یزل سائر حیما بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او صد بار نیکی و در کند از وی

صالحه  
مستحق  
الملائکه  
تصاف  
صلوة  
عند الله  
عنه

آنقدری جدی بیار و برائے او همان مقدار و رجب یک ششم روزانه سرگیر و هر روز دو چندان ثواب یابد  
در روز عید فرشتگانند یا ولی الله را از سرگیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر مشکله و عید نماز گزارنده هزار یکی  
در اعمال او ثبت شود گفت علیه السلام هر که بخواند در روز ماه دیگر فدا باشد و از آتش فزونی کند یعنی محدثان در روز ماه  
دیگر سه حج و نذر و بعضی در روز ماه تمام سال ایمن کار میکنند و امید بر خدا تعالی میدارند که امید بخند او و فرخی باشد چنانچه  
حضرت میفرماید **الذین کان یسعون لهما و رضوا بالحیوة الدنیا و اطمانوا لها و الذین هم لایطمانوا**  
**غافلون اولئک ما واهم الناس** لقاؤنا نزدیک است دیدار روز و بعضی ثواب است با حیوة الدنیا نزدیک  
بعضی زندگانی و نذر و بعضی مال و ثلثا علم با صواب **المجلد السادس عشر فی فضیلة الترویة**  
و ما یلیق بها **بسم الله الرحمن الرحیم** عن ابی و الغفادی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله  
علیه وسلم من صام یوم الترویة فکان عابدا لله اثنی عشر الف سنة یعنی هر که ترویید بار  
پس چنانست که بندگی کرده باشد خدا عز و جل و او زنده هزار ساله بجا که ترویید از ان ترویید گویند که مهر غلیل الله  
برای فرج مهر اسمعیل درین شب خواب دیده بود این شب بایک ست رسول علیه السلام گفت من احیا  
لیلۃ الترویة و حیت لدا محبته و هر که زنج دارد شب ترویید او واجب شود و او را بهشت و گفت  
علیه السلام هر که زنده دارد شب نهم ماه ذی حج چنانست که زنده داشته باشد بقدر را و گفت هر که زنده دارد  
شب ترویید را بهر ساعتی مراد است ثواب مجاهد که جهاد میکند در راه خدا تعالی و بکشاید گور او را بهشت و از بهشت  
و گفت بگوید شب ترویید شان زده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیتة الکرسی بخواند و اخلاص بخواند و نذر بار  
عطا کند خدا تعالی مراد او بهر رکعتی ثواب شهیدی بنا کرده شود و مراد او بهر سوره که خوانده است در آن نماز قصر بهشت  
و نوشته شود مراد او ثواب عبادت شان زده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت  
هر که بگذارد شب ترویید در رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بدان خدا که جهان محمد با او است  
از کائنات چنان بیرون آید گوی آن زمان از مادر زاده و مراد است بهر اخلاص فی اب حج و عمره و ثواب  
آزادی بنده و در غازی و اجر شهیدی بنا کرده شود و مراد او بهر آیتیه در بهشت قصری و در هر قصری بالنسبه  
خانه و در هر خانه تختی و بر هر تختی حوری باشد و گفت علیه السلام هر که روزه دارد ششم ذی حج را واجب میشود او را  
رضوان اکبر و گفت هر که روزه دارد ترویید او از زبان ناگفته نه گوید واجب شود بر خدا تعالی آنکه در آورد او را  
در بهشت و گفت هر که بگذرد روزه ترویید او است بهر ساعتی از ان ثواب عبادت ساله و هر بار که آن روزه دارد و نذر زنده  
به هر ثواب تیسر که یا بکند در راه خدا تعالی زند و یک تیر را ثواب چند است که من توانم شمار و گفت هر که بگذارد در روز ترویید  
شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه و العصر دوم لایلات و سوم کافرون و چهارم نصر الله و در پنجم

له  
برای آنکه اگر از یاد  
ملاقات او فریفته  
شده باشد در آن  
وینا و نام او خواند  
بکند آنکه از یاد او  
فریفته باشد  
وینا و نام او خواند  
بکند آنکه از یاد او  
فریفته باشد





الجالس السابع والعشرون في فضيلة العفة والصلوة ما بين الله الرحمن الرحيم عن الصادق

قال قال رسول الله عليه السلام اكرم اوليكم فانه عند الله كرامى واربعة روز عرفه را پس بدرستی

نزدیک خدا تعالی گرامی داشته شد است عرفه را از ان عرفه خوانند که مهتر خلیل الله تحقیق

خواب برائے ذبح مہتر اسمیل حد آتش بود بد آنکه میومن روز عرفه را بزرگی بسیار است

پیغمبر فرمود: «مَنْ أَحْيَا يَلِيَّةَ الْعَرْشِ فَمِنْهُمْ مَقَادِرُ اللَّهِ تَعَالَى» وگفت هر که شب عرفة را زنده دارد و هر

ما چنانکه از خدا تعالی خواهد رو اگر دو گفت ۲ وعای شب عزمه رود نشود

وگفت م شب عزم و میثاق دور رحمت کشاده میشود شمت بر جاج وده بر مونسان میگوید گفت تم تنظیم دار عزم

دگر مد خط از مرکبات او بدرستی هر که بکعت بگذارد و ران شب دست ترست نزدیک خدا افتد از سر حرکت رسول

گفت کہ اگر دشمن صرف صدر کثمت نماز بخواند و سر کہتی بعد فاتحہ اخلاص کیا و آمرز و خدا تعالیٰ ان سزا

[illegible][illegible][illegible]

نند و قیامت بمقدور را واجب باشد ایشانرا در روح و ضمیر و باجا خود در بهشت بیند یا نه بدست  
عقل است

سید سرکچیا راجو در هر کنار جوی صد قصر از نور و کاغذ پر از حور ان لیلان غلام و نسیم الوان و لفت هر کس که بگذرد

شب عرفه که گشت بخواند و هر رکعتی بعد فاتحه یا ایلان پنجبار و در آن روز و آن وقت خدا تعالی او را از آتش

در نوح و داجب بر او پشت و بر وار و مر او را بر سر او در جبهه و عطا کند او را هر چه میگوید بر تن او است و در هر تنی

و دور کند از و نیز از هر یک دو و نیز اگر کسی شفاعت کند روز قیامت ثواب بسیار است اختصار کرده شد و در

در این دو مرتبه شب عرفه را نام الو حنیفه در زیارت اعداء ما اعظم گفت من ترا در غم می شمم گفت یا امام زما

سجست و من آنجا رسیدیم از فوت ثوبان در اندوه و فدا دم امام مسلمانان گفت بشارت دهم ترا که من

ست از رسول ۴ هر که بگذارد شب عرفه بیست و یک رکعت نماز بخواند و هر رکعت بعد از آن یک مرتبه یا الله اکبر یا بار و افرا

بیت و بیچار احمد سلامی جان اللہ تعالیٰ آخر خدا را بگو بدینہ سان خدا متجاوز نام نہ نما اللہ تعالیٰ خیر و برکت و توفیق

پس چو پند رسید به کام جان گدازد از عهد یار و جویید بپایند که میعاد در نامه حال نوایح پدید آید و بدین

بجوت اور مسرت سے جبریں میں اسات بجا اردو جواب اور مریدانہ این کار و باستاند و املہ

درب علم و ہنر جبرائیل امیر رسول مامد و لغت یار رسول اللہ جو ان مست خود را بپوشا بجواند این سیر

عنه هر که گویا بخواند سوم حصه تن ادا است و فرخ آزا کرد و دهر که و دیار بخواند و دو حصه تن او از آتش

مدرخ ازاد شد و دیگر که سینه باز بخواند تمام تن او را آتش و درخ آرد و اگر دو پس خوشی انگس را از امت ببرد

وإذ ابن يسوع راود شب عرفه تسبح ايسوت سبحا الذي اسماعل سبحا الذي الذي الارض واول قريه سبحا

\_\_\_\_\_







[illegible][illegible]

که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند بر اسم حضرت اسحاق و بعضی گویند بر اسم حضرت اسماعیل و قرآن شریف مقاتل گفت بهتر است  
و کجی گفت بهتر اسماعیل است و روایت میکند سمر از سهری فی قوله و بشترناه بنلام عظیم فلما بلغ معه السعی این  
گویند اسماعیل است و آن زمان بود و کعب گفت اسحاق است آن بیت المقدس بود و گفت مجاهد بن عمر  
و محمد بن کعب القرظی اسماعیل بودند و روایت کند از امیر المومنین علیه السلام ابی طالب و ابی عباس بن عبد المطلب و عمر بن الخطاب  
و ابوهریره و عبد الصمد بن سلیم که اسحاق بود و کعب گفت که اسماعیل که این جهت کتاب نبی می رانند اما کتابی که در قصه  
ویرافز آن گفت و بشترناه با اسحاق و اما خبر چنانچه رسول الله گفت لانا ابن ابی یحیی بن اسماعیل و عبد الله است  
را که عبد المطلب کرد اگر مراده پسر خود یکی را قربان کنم چنانچه بعد من خلیل قربانی کرده بود چون عبد الله دوم  
نمود و خواست که قربان کند پسر اقربا مانع شدند و در شام بر حال حکیم رفتند و قرعه بر شتر می انداختند از یک کتاب بود  
و قرعه بر عبد الله می آمد چون صد مرتبه شتر قرعه بر شتران افتاد و عبد المطلب شتر بر عبد الله قربانی کرد و عمر  
از آن سول فرمود من پسر و اسمی کرده ام کسانیکه اسمی میکنند رحمتی است از خدا که رسول انبیا است بهتر است و اگر در  
آن گفت یوسف صدیق الله ابن یعقوب اسمی الله بن اسحاق فبیح الله بن یوسف خلیل الله و از آن روایات است  
چون بهتر خلیل الله را در قرآن که مراد می باشد فرزندش را بداد و در قرآن فرزند را که گرفت میگوید سیتای بی بی را گفت من  
میخواهم که پسر و اسمی بماند با خدا پسر خود را بر این من آن کن پس بر ما پوشان و خدا تو را هم فرستد و چون صبح  
بدید بی بی ساره بهتر اسحاق را داشت و خوابش را بشانید بر بنا گوش بلفظه سیه کرد و فتح چشم زخم را چون  
صبح شد ابن اسمعیل الله کار در من گذاشت که او را نیز میگرد و بهتر اسحاق را بر سبب ایلیم الله السکین کار و براس  
چه نیز کنی گفت ای فرزند دیدم من شاید که گوشت من را بر من باشد و بندهم و او را بسل کنیم بهتر خلیل الله را  
نامی بیرون آورد بهتر اسحاق را دید و در پا او افتاد و او را شش سر داشت و بر دستش بود و او گفت ای جان او در  
ای کتابی خوانده ام که نام خود را قرار داد و نام خود را بدو گفت چون بابا با بی بی من نیز خواهیم آمد چون بهتر  
خلیل الله بیرون شد شیطان بروی ساره آمد بصورت پسر گفت ای ساره هیچ میدانی که بهتر از این پسر که با بد  
برای طاعت و عبادت کردن آمده است گفت او را بسل خواهد کرد بی بی ساره را گفت ای جان من هیچ پدر  
پسر را بسل کرد که او کند شیطان گفت او میگوید که مرا حکم خدا افتاده است که او را بسل کرد و اگر فرزند من نکاه قبول  
افتد بر من و پیش من شیطان خلیل الله میگفت چرا فرزند را بر اسمی کردن میبایست گفت ای یحیی بن زکریا  
اگر مر صد هزار فرزند باشد و فرزند من را بسل کنی همه را بکنم پیش من بهتر اسحاق است آمد و گفت ای اسحاق پدر زکریا  
خواهد کرد گفت ای جان و احمق هیچ پدر پسر را بسل کند گفت او را فرزان شده گفت خود شتر نبی است اگر  
پس خنوم پس چند نفر طرف شیطان انداخت تا فاش شد که اسنت شده اگر حاجیان می جاد میکنند و زنجیر

عنه السبعه  
اسحاق را گفت  
سوره مائده  
سوره اعراف  
سوره بقره  
سوره نساء  
سوره مائده  
سوره اعراف  
سوره بقره  
سوره نساء







[illegible]



و اعظم المصدا ههنا الوقت بالحق اذ لا ينسى مصيبتها بيارست بذكر من مصيبتها عن قسمة بينا  
 راوی بنجیدت اسم المؤمنین بیدة النساء و العالمین جائده صدقه به سنت آنکه در باب پنجم گفت که گفته بکنی  
 النساء کالی الهاکیم بنی الانبیاء و امیر من مصیبت بر دو شصت نیادی دینی دنیاوی بر سه شصت و او ای که  
 اگر مال و دهم مصیبت و اگر فرزند و زن و دهم مصیبت و اگر در وقت رسد با عضو تلفت دهم مصیبت و این است  
 اگر صبر کند و در بهتر حاصل شود و دینی رفتن نماز و روزه و ضلعت رفتن اوقات از دست و این مصیبتی بزرگ  
 زیرا که وقت رفته باز نماند و در غیر است که فردا قیامت پیش هر بنده هر شب قدر است چنانچه صدق بدارند  
 فرمان شود که صدقه بکشاید بعضی بپوشد و بعضی بپوشد و بعضی خالی فرمان شود و در هر ساعتی که در آن  
 کار یکبار کرده بود صدقه را بر نوکر و دانییم و هر ساعتی که کار بیکدی از آن صدقه را بر آنست که در وقت  
 بیکبار گزرا نیدی از آن صدقه خالی و اشتیم چون شب آید در شب با یک کند که ساکنان این شهر و در آمد  
 غنیمت و ایند او را نو برای آخرت خطی گیرید چون روز و آید همچنان روز نیز با یک کند که هر که اسان  
 بگذر و در آن چهره زن روز قیامت او در چندان شجائی آید که در دنیا از رفتن تمام مال حاصل شود و هر  
 را چون وقت نماز رفت نهصد سیاه فرمان داد و چهارم شصت هشتاد و بیست و عباد استی در وقت نماز  
 شد فریاد برآورد و گفت انی تمسکی انفس خواص کائنات بر او را بخیزد مبارک شهید کردند و از خساره  
 مبارک او خون روان کردند و دست برآورد و گفت اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون چون روز خندق نماز  
 دیگر فوت شد گفت تفلوا ناعز صلو الوسطی ملائک الله قلوبهم و قلوبهم نادار و روزی امیر المؤمنین علیه  
 را نماز دیگر فوت شد خود را از کوه فرو انداخت و از از امیر است خبر مصطفی رسید رسول با همه صحابه بر سر  
 المؤمنین انداز و دیدن احوال و خواص کائنات و گریه شد و دعا کرد و آفتاب باز سر کشید رسول گفت یا علی  
 سر بر کن که آفتاب است امیر المؤمنین علی شاد شد و نماز گذارد و آمده است که امیر المؤمنین ابو بکر صدیق  
 را شبی در قوت شد از کثرت بیدار آخر شب ایشان را خواب غالب شد چون نماز بآورد و بنال سید عالم گذارد و پیش  
 در مسجد استاده و فریاد برآورد و اغثنی یا رسول الله فقد فات محیی الموات خواص کائنات و گریه شد  
 و بهتر بر این در رسید و گفت یا رسول الله صدیق را بگوئی خدا تعالی از تو در گذراند و بخشید سلطان العاقین  
 شیخ با مزید سیطامی را یک شب غلبه خواب شد چنانچه نماز بآورد و فوت شد چندان بنالید جزع و فزع کرد که آواز  
 شنید که ای بابی ز این گناه ترا بخشیدیم از برکت زاری تو ثواب نهاد و هزار نماز دیگر و دهم بعد از چند ماه باز  
 خواب شنید چنانکه آمد و بآورد مبارک او بگرفت و او را بیدار کرد و گفت بر خیز نماز فوت خواهد شد شیخ با مزید  
 گفت ای یحیی اینکار از تو چگونه آید تو میخواهی نماز بکنی و فوت شود و گفت آن روز که نماز بآورد و فوت شد هزار

[illegible]



باشد با ایشان گفت هر که بگذارد در روز پنجشنبه میان ظهر و عصر دو رکعت نماز بخواند و در اول رکعت بعد  
 فاتحه ایست که هر صبح یا در بعد فراغ صید یا در ورود و صید یا در خلاص بخواند عطا کند خدا تعالی او را ثوابی همان در شب شعبان  
 برساند و ثوابی همان معتبران گفت هر که بگذارد و شب نهم میان ششم و هفتم و از ده رکعت بخواند و هر رکعتی بعد  
 فاتحه اخلاص بخواند بار خالصت کسب کرده باشد خدا تعالی او را دوازده سال که روز بروزه و شنبه یکم گذرانیده باشد  
 او گفت هر که بگذارد و روز نهم پیش از زوال چهار رکعت بخواند و هر رکعتی بعد از فاتحه ایست که هر صبح چهار قل ده  
 گان بر او بعد سلام سبحان الله تا عظیم و درود و اللهم اغفر لی اموات و استغفار مضایگان را بگوید هر چنانکه  
 بخواند و اشود و صبح آخر یزیدین آسمان بدو کار کند و ثواب هفتاد هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت  
 شود و گفت هر که شب شنبه و از ده رکعت نماز بگذارد و بخواند هر چه خواهد بخواند و مراد را قصد در پشت و پیشانی  
 خدا تعالی او را و گفت هر که بگذارد و در شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در رکعتی بعد فاتحه کافرون استغفر بنویسد  
 مرار بار هر حرمی ثواب حج و عمره و ثواب یک سال عبادت ثواب شهید و در قیامت زیر سایه عرش باشد ثواب  
 نماز ایام هفته شنبه اکنون نماز اوقات هم بر تو بگویم چون آفتاب برآمده ده رکعت نماز اشراف باید گذارد و یا  
 پنج سلام و دو گانه اول شکر خدا تعالی کن در اول رکعت ایست که هر صبح خلدون و دوم آمن الرسول تا  
 آخر سوره و الله نور السموات عظیم بخواند و دو گانه استعاذه بگذارد و در اول رکعت فلق و در دوم ناس  
 بخواند و دو گانه استعاذه بگذارد و در اول رکعت کافرون و دوم اخلاص و دو گانه استعاذه بگذارد و اول رکعت او  
 وقت الواقعه و در دوم سوره الاحق بخواند و دو گانه شکرانه گذارد و پنجگان بار اخلاص بخواند و گفت  
 هر که بگذارد نماز اشراف را حق تعالی او را از گری می نماید بگذارد و هر رکعتی ثواب عبادت هزار سال  
 در نامه اعمال او ثبت شود و بهر ایتی در بهشت قصری یابد و بهر حرمی حور و چون پنج روز بگذرد  
 و از ده رکعت نماز بگذارد فضل این نماز بسیارست چنانکه بدین رسو کنند خور و گفت انصحنی رسول بر خود و نصیر  
 گردانید و گفت بگذارد نماز چاشت در دنیا فقیر نشود و در قیامت آتش نه سوز و گفت هر که  
 نماز چاشت بگذارد و بجا کرده شود و مراد بهر رکعتی در بهشت قصر و درازی آن قصر و از ده ساله راه باشد و گفت ایست که  
 هر که بگذارد نماز چاشت را در پنج بر آتش درخ حرام شود و اقل این چهار رکعت است و دو گانه تر نیز همان رکعت است  
 در اول انشود و دوم و البیل و سوم و انصحنی و در چهارم الحمد للهِ بخواند و در بهشت کعبه یکبار آیه اکبری  
 سایه اخلاص بخواند چون آفتاب سرگردد و چهار رکعت نماز کند و هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص خوانده باز ایستاده و بعد از آن در  
 هر رکعتی بعد فاتحه ایست که هر صبح یا در خلاص یا در رسول گفت هر که بگذارد این کار عطا کند خدا تعالی بهر ایتی که در  
 نماز خوانده باشد قصر و بهشت از مراد رسید یایان ثابت باشد و نمیرود و جان خود و بهشت بیند بهر رکعتی

۲  
اشراق المکرمه  
در بیان  
وقت صحیح بیدار  
شدن  
کلیه ۱۲ از  
مختار الکلمات











در یک مجلس **لا اله الا الله** چهار مرتبه میخواندند و هفتاد و سه بار گفت **سبح الله** و در ساعتی از  
 ساعتها بنال کرده شود و در وقت در بهشت از یاقوت سرخ که بر گها از مشک است و میوه آن درخت است و شیرین  
 تر از شکر است و شب و روز مشکین عباس می پدید که روزی جبرائیل برینجا آمد و گفت که پروردگار از اسلام میخواهد  
 و میگوید چه اغما می آید و دانست بحال گفت ای جبرائیل در از شد فکر من امت خود که روز قیامت احوال  
 شان چگونه شود بهتر جبرائیل گفت در کار کا فران متفکر شده یادگار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام که می  
 گان **لا اله الا الله** پس جبرائیل دست رسول بگیرد و مقبره نبی سلمه بر دیوار راست بر گور میزد و گفت ستاده  
 شوی فرمان خداست پس استاده شد و میگوید و او گفت **لا اله الا الله** محمد رسول الله الحمد لله الی المیز  
 پس بهتر جبرائیل گفت باز گرد شو گور خویش را ز گشت چنانچه بود این نزد محراب گور میزد و گفت استاده  
 شوی فرمان خداست پس برین آمد و میگوید و او گفت و او حسرت و اندوه مو تاپس بهتر جبرائیل گفت  
 باز گرد شو جای خود پس باز گشت پس بهتر جبرائیل گفت یا رسول الله چنانچه مرده اند همچنان خیزند غم اهل  
**لا اله الا الله** بخور و گفت هر که بگوید صد بار **لا اله الا الله** در دردت عمر خود حقتا هفت اذام او را برایش و رخ  
 حرام گرداند و گفت چون میبرد کفنی شما بگوید فتح او صد بار **لا اله الا الله** تا از گور نکات یابد این عمر گفت که  
 یا محمد رسول الله بر من مرده غمی الحال صد بار **لا اله الا الله** میگویم و هر که نمیدارد و این گفتن و صحبت میگویم  
 و گفتنم بر من کیسکه ندیدیم او را در بهشت یعنی در خواب تو باد ای مومن که بگوئی این کلمه بیح مادر و پدر  
 و دوستان اگر تنها نمیتوانی چند نفر را جمع کن بگو یا بن پیغمبر فرمود هر که شب جمعه سی صد بار **لا اله الا الله**  
 بگوید در بهشت او را در جبهه انبیاء و پیغمبر و ائمه خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بسیار راند بر زبان **لا اله الا الله**  
 آتش دوزخ او را نسوزد و گفت بسیار گویند روز جمعه **لا اله الا الله** هر که بگوید روز جمعه ولایت با **لا اله الا الله**  
 خداوند کند در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویسند و گفت جناب گویند **لا اله الا الله** که شمارد یوانه  
 گویند که هر که را از گفتن این کلمه یوانه گویند یا و سید اهل بهشت گرد و در روز قیامت همه پیغمبران استقبال او  
 کنند و گفت هر که بعد نماز بگوید یا ائمه اقباب بعد نماز عصر تا فردا در غنق اقباب کلمه **لا اله الا الله** بگوید  
 در میان آن کلام دنیا کند حقت بمذاق آنکه در آرد او را در بهشت نه پس سزاوارند که بسیار و ثواب است  
 کند بمذاق آن که در آید ایشانه دوزخ و گفت هر که در آستانه خود **لا اله الا الله** بگوید بر نقطه از آن  
 آب حق ثواب رفته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید و ثواب را باشد و گفت هر که رفت رفتن بخواب  
 دو بار بگوید **لا اله الا الله** محمد رسول الله چنان سست که بنده آزاد کرده باشد و گفت یا من رفتم  
 در شمار در پناه کلمه **لا اله الا الله** محمد رسول الله ختم و هر که خود را در پناه این انداخت از دوزخ نجات

یافت پس شما بود که انیکم را بسیار گوید تا در بهشت درجه بلند یابید گفت هر که را وقت مرگ آخر سخن او  
این کلمه باشد مرا راست بهشت و پیغام گرفت هر که قبل ملا و است یا بگوید لا اله الا الله بنشته شود و ملا و است  
چرا که گفت هر که بلند گوید لا اله الا الله واجب و اوراد خواند اگر گفت حقیقتا وحی کرد و بر تو این عمران  
که یا موسی از امت محمد کسان باشند که بر بلند می مانند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان اند و ستان  
من این را دید خود بدیشان ایم و ایشان را همچون پیغامبران ثواب هم و گفت هر که بگوید بعد نماز یا بعد از روزه  
لا اله الا الله و بعد از ظهر بهشت بار و بعد عصری بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشاء پنجاه و بعد و شصت بار  
بنشته شود و ملا و ثواب شصت پندارن باشد و در بهشت بر او شصت شهر در هر شهر شصت قصر  
و در هر قصر شصت خانه و در هر خانه شصت تخت بر سر تختی خورشید باشد و او را الهی گفت که هر روز بلند  
گوید لا اله الا الله روز قیامت بر او همچو ماه شب چهاردهم باشد و گفت اگر کند کوه تنهایی خود بکشد لا اله الا الله  
و گفت هر که روز صبر لا اله الا الله گوید صبر باشد و او را نوشته بر آیه بهشت و گفت چون بلند گوید لا اله الا الله  
حقیقتا از آن پرنده منبر می افتد که بر دیا و مصرع باشد از یاقوت آن منبر زیر عرش رود و پلزد و فر  
شود که اگر بخونده ساکن پرنده گوید چگونه ساکن گویند که انیکم را نیا مرزیده فرمان شو و آمرزیدیم  
تو انما علم انک لا اله الا الله و استغفر لذنبک و المؤمنین و المؤمنات و الله اعلم منقلبکم  
و منقلبکم گویند که خطاب منبر راست و مرا و غیر دست زیر که رسول و انابو که خبر او تال و دیگر نیست چنانچه  
گفت ان کنت فی شک مما انزلنا الیک و لیس بدست و مرا و غیر راست و مجاد گفته که معنی آن  
ست که مردان فضل که لا اله الا الله است چنانچه رسول گفت فضل الذکر لا اله الا الله است و این عباس بن یحیی  
ضاد و نافع و عزت کننده و خوار کننده نیست که ضاد و نافع و لا و نافع و لا و نافع لا اله الا الله و هو الله و محمد  
و التوکل فرمان پیغمبر است که بدان آمرزنده تر و مومنان آمده جا بودن شما و جا کو رفتن شما که شست که خدا تال  
این سو و گفت که چون بر مومنان بر می خورد و آمرزش حایلی احاصر و در چنانچه در خبر است استغفر  
نعم محض علیه السلام فیض دل مستیست بر می آید از دل خواه اگر چه پلور ایشان ازین آمرزیده اند که  
لینفض لک الله عما تکتب من ذنبتک اما چون حضرت عزت آمرزش خواهند که از دست سید از  
مصطفی علیه السلام میفرماید استغفر الذنوب هر خلیل از حضرت جلیل حال سوال کرد و خداوند را می  
کنایه کار بر دست داری فرمان کنده کار آمرزش خواهند را دوست دارم قوله تال الله اعلم منقلبکم و  
هو الله خدا میداند جا رفتن شما و جا بودن شما و در مقامیکم گناه خواهد که خدا شما آن مکان را  
میداند اگر چه شما پنهان کنید از حضرت پوشید نیست چون نظر ما گناه کنید بید که در آمرزش خود استغفر

این سخن از حضرت  
رسول است که هر که  
بگوید لا اله الا الله  
در هر روز صد بار  
بگوید روز قیامت  
بر او همچو ماه  
شب چهاردهم باشد  
و او را شصت شهر  
در هر شهر شصت  
قصر و در هر قصر  
شصت خانه و در هر  
خانه شصت تخت  
بر سر تختی  
خورشید باشد  
و او را الهی  
گفت که هر روز  
بلند گوید لا اله  
الا الله روز  
قیامت بر او  
همچو ماه شب  
چهاردهم باشد  
و گفت اگر کند  
کوه تنهایی  
خود بکشد لا اله  
الا الله و گفت  
چون بلند گوید  
لا اله الا الله  
حقیقتا از آن  
پرنده منبر می  
افتد که بر دیا  
و مصرع باشد  
از یاقوت آن  
منبر زیر عرش  
رود و پلزد و  
فر شود که اگر  
بخونده ساکن  
پرنده گوید  
چگونه ساکن  
گویند که انیکم  
را نیا مرزیده  
فرمان شو و  
آمرزیدیم تو  
انما علم انک  
لا اله الا الله  
و استغفر لذنبک  
و المؤمنین و  
المؤمنات و  
الله اعلم  
منقلبکم و  
منقلبکم  
گویند که  
خطاب منبر  
راست و مرا و  
غیر دست زیر  
که رسول و  
انابو که خبر  
او تال و دیگر  
نیست چنانچه  
گفت ان کنت  
فی شک مما  
انزلنا الیک  
و لیس بدست  
و مرا و غیر  
راست و مجاد  
گفته که معنی  
آن ست که  
مردان فضل  
که لا اله الا  
الله است  
چنانچه رسول  
گفت فضل  
الذکر لا اله  
الا الله است  
و این عباس  
بن یحیی ضاد  
و نافع و عزت  
کننده و خوار  
کننده نیست  
که ضاد و نافع  
و لا و نافع  
و لا و نافع  
لا اله الا الله  
و هو الله و  
محمد و التوکل  
فرمان پیغمبر  
است که بدان  
آمرزنده تر و  
مومنان آمده  
جا بودن شما  
و جا کو رفتن  
شما که شست  
که خدا تال  
این سو و  
گفت که چون  
بر مومنان  
بر می خورد  
و آمرزش  
حایلی احاصر  
و در چنانچه  
در خبر است  
استغفر نعم  
محض علیه  
السلام فیض  
دل مستیست  
بر می آید از  
دل خواه اگر  
چه پلور  
ایشان ازین  
آمرزیده اند  
که لینفض  
لک الله عما  
تکتب من  
ذنبتک اما  
چون حضرت  
عزت آمرزش  
خواهند که  
از دست سید  
از مصطفی  
علیه السلام  
میفرماید  
استغفر الذنوب  
هر خلیل از  
حضرت جلیل  
حال سوال  
کرد و خداوند  
را می کنایه  
کار بر دست  
داری فرمان  
کنده کار  
آمرزش خواهند  
را دوست دارم  
قوله تال الله  
اعلم منقلبکم  
و هو الله  
خدا میداند  
جا رفتن شما  
و جا بودن  
شما و در مقام  
یکم گناه  
خواهد که خدا  
شما آن مکان  
را میداند اگر  
چه شما پنهان  
کنید از حضرت  
پوشید نیست  
چون نظر ما  
گناه کنید  
بید که در  
آمرزش خود  
استغفر



بهر عسکه بوده باشد در خیرست که بهتر جز اینست رسول را بگفت خوشی است ترا آنکه بگوید پس هر فرضیه سه بار  
 لا اله الا الله وحده لا شریک له قدیر قبول کند حقیقتاً نماز او را و بنویسند مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال  
 و گفت هر که بگوید بعد نماز باشد و ده بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بیاورد خدا تعالی گناهان را اگر چه باشد یا  
 کفدر یا و گفت چون نزد گذرد و موافق بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الملك المحمود بحیثی بمنت تا قدیر  
 بنور کند خدا تعالی آن گشتان را و بیاورد که میده را و بنویسند مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال  
 و بر او مراد را نیز در حق بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له احد الا الله وحده لا شریک له احد و خلق مخلوق  
 بنویسند مراد را و خدا تعالی را بر هر کس تو را عبادت است و سال  
 بنویسند خدا تعالی او را از ازل بهشت اگر چه بود از ازل و فرخ و گفت هر که در آید و بار بار بگوید لا اله الا الله وحده  
 تا قدیر بنویسند خدا تعالی او را و چهارمین از یکی و در کند چهل و دو بار و مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال  
 در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتیک از خدا تعالی خواهد گفت هر که به بند جنازه را و بگوید  
 لا اله الا الله وحده لا شریک له الملك المحمود بحیثی بمنت و هو حی لا یوموت ابدان و الجلال و الاکرام بید  
 الحی و هو علی کل شیء قدير بهر سو که برین است نیز از یکی در نامه اعمال او ثبت شود و بمقتدار بر او  
 دور گرد و انمقدار در جبهه بنشیند و گفت هر که بگوید چهار بار اللهم انی استهدک و کفی بالله شهیداً حمله  
 عن شاک و صلاتک و جمیع خلقک انی استهدک ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و استشهد  
 ان محمداً و رسولک بنویسند خدا مراد را و از ازل و فرخ و گفت هر که بگوید شهیدان  
 لا اله الا الله و عار لا شریک له و شهیدان محمد اعبد و رسول انکشت بیابان شده کند چون از کویر خیزد و گشتان  
 او بگویند شهیدان لا اله الا الله و عار لا شریک له پس حقیقتاً بفرستند سوا و برق که برین است و در عبادت  
 حاضر گرد و بگفتن که شهیدان انکشت استاده کردن مستحب است و نماز هم بوقت التجات چون بشهادتین برسد  
 انکشت استاده کردن نزد علیا سست است و گفت هر که شب جمعه چهار بار لا اله الا الله و عار لا شریک له تا قدیر بگوید  
 بنویسند مراد را و خدا تعالی را بگوید که بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را  
 خدا تعالی سوی او فرستند تا خدا تعالی را بگوید که بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را  
 نه تا قدیر و اللهم لا ما اعطینا اعطینک لا ما منعتک لا یفقد و الحمد منک الابد بنویسند خدا تعالی را  
 در نامه عبادت نیز از او گفت مراد را و عبادت است و انکشت استاده کردن مستحب است و نماز هم بوقت التجات چون بشهادتین برسد  
 هر که بگوید سوره فاش بگوید لا اله الا الله تا قدیر بفرستد و اگر گشتان که کفدر یا باشد و گفت هر که بگوید  
 و بگوید لا اله الا الله و عار لا شریک له تا قدیر بنویسند خدا تعالی را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را











درخت که از آن پیوسته حلهای و بخورد از آن میوه ما و گفت علی بن سلام بگیرید پس بمانی خود را نش گفتند پس  
جست گفت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله  
و پس آنرا ایشان باشند تا قیامت با صاحبان آن گفت که رسول علیه السلام بر درخت خشک گذشت  
پس تا زیاده بر آن زد و برگ آن سخت و گفت هر که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله  
برافتند گناهان او چنانچه افتادند برگ آن درخت روزی اعرابی بخدست رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول  
الله بیا موز میخیزم که بدان خوش شود و شود از من خدا تعالی گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله  
الکر اعرابی گفت پس بتابع و تهلیل برای او دست بر این چیست گفت بگو بعد از آن اللهم اعف عني و عافني  
و اعف عني و عافني و عافني که آن بیدست تر این گفت یا رسول الله چیست مراد از این در آخرت  
پس بگو سبحان الله بشارت باشد و الحمد لله بشارت باشد و لا اله الا الله چنانچه تو باشد و الحمد لله  
همه شما تو باشد اعرابی گفت لا اله الا الله بهترین کلامهاست طرف چنانچه تو باشد و رسول گفت از سید لطف  
چنانچه بود که چون آنش حمله کند لا اله الا الله باز دارد و گفت چون بگذرید بر غار بهشت بگوید در آن گفت چه چیز  
چون بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و گفت علیه السلام هر که بگوید در مسجد سبحان الله والحمد لله  
بعد از این بهتر باشد و از آن حج اگر و هر حرفی بیا بد در بهشت قصری ابوهریره گفت که سیری میکاشتم که گذشت بر  
رسول علیه السلام گفت آگاهم ترا در تنها قلع و منعه تو باشد گفت ای یا رسول الله گفت سبحان الله بشارت است که نهال  
کرده شود ترا هر حرفی در بهشت درختی که یک برگ آن میوه باشد تمام دنیا و آنچه در آنست ای ابوهریره یا دام که سحر  
بگوید این تسبیح را فرشته نهال کند برای او در بهشت نهالها را و چون گویند خاموش شود و فرشته سهیم بماند و گفت  
هر که بگوید سبحان الله تا آخر چنانست که یاری کرده باشد مهربان را در بنای کعبه سهیم بنده گفت که خواندم  
در کتاب منزل که مهربان و وصیت کرد پس آن خود را وقت مرگ که من شما را چهار سخن می بخشم که قوام آسمانها  
و زمینها بر ایشانست بر برگ آسمان تو به او تم قبول شد گفتند کدام اندای پدر ما گفت سبحان الله الخ و گفت  
هر که سبحان گوید چنانست که توبیت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانست که تحویل خوانده باشد و هر که  
بگوید لا اله الا الله چنانست که زود خوانده باشد و هر که لا حول الا بالله العلی العظیم گوید پیغمبر و قبی فقیه و زود گفت  
هر که بگوید لا حول الا الله بشارت است که روزی بد و نرسد و گفت لا حول الا الله بشارت است از گنجهای عرش  
و بر ولایتی از گنجهای بهشت و گفت شفاست از هر رومی و دور کننده است هر اندوهی و گفت علیه السلام  
هر که بگوید لا حول الا الله حاجت او روا شود و بهشت او از آن عقبی نیست از آن در دنیا و بنویسند مر  
او را صد هزار نیکی و دور کند از خدا تعالی صد هزار بدی مرادوست در بهشت صد هزار درخت عطا کند خدا تعالی مراد او را

[illegible]



بفسخ گویند سبحان ربی العظیم و بعضی گویند سبحان ربی الاعلی قوله و ما فی السلاسل و آنچه درینست  
 از حیوانات و جمادات حیوان کل فی روح آدمی میری و حوش و طیور و جمادات هر چه خبر و دست چون کوه و درخت  
 و درخت و سنگ و کوه و دنی و گیاه همه میاداد دستند آمده است که روزی رسول بمرگویی گزشت ان گوه گفت  
 سبحان الذی خلقنا الشار و کفرنا پاکست مرا آینه ای خردم را که در من آتش با فیر یار انوش  
 روزی میری خبر بود درخت گفت سبحان الذی جعل تحت ظلی عیدا و بنیاد پاک می ترا شد ای ان که زیر سایه من  
 بنیاد بنشاند رسول علیه السلام نسیم که در قوله هو العزیز العظیم است عزیز حکیم عزیز می که در خواری بدین قسمت  
 او بر سر که را خواهد خورد و اند و کفر من شک و کفر من نشاء حکیم که کار او ستودار تمام است تقدیر و کس می تواند  
 کرد انی یفعل الله و ایاکم المجلس الخامس و الثلثون فی فضیلة الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم  
 بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من صلی علی منی صلی الله علیه و سلم  
 یعنی هر که در و در فرستد بر من یکبار رحمت فرستد خدا تیغ بارده بارید انکه ای موسی و فرستادن رسول علیه السلام  
 در همه احوال مستحب و در نماز و در هر قیود و وجوب چون نام رسول علیه السلام شنوی سجدت این دعا را بگو و یک گفتن  
 و گفت صَلَّوْا عَلَی سَیِّدِنَا سَلَامًا رسول علیه السلام گفت هر که بفرستد در و بر من یکبار از شما بر من صلوات  
 بیا چنان کند که ان شاء الله او گفت هر که بر من در و در فرستد شب جمعه صلوات را اگر داند خدا تیغ خدا او را بشارت  
 از ان آخرت است از ان دنیا پس حقیقا موی کند فرستد که ان شاء الله او را در ان روز که در من چنانچه شاد و می آید بگوید  
 گفت پیغمبر هر که فرستد در و بر من یکبار خدا تیغ بفرستد سواد و بار و بنویساند بر و ده نمکی و در و از و ده بد  
 و بار و باری او ده در و ده و گفت هر که بر من بر ان شب آدینه صلوات در و بفرستد بیا فرزند خدا تیغ ان که ان شاء الله  
 سال او هر که در و در فرستد بر من روز جمعه صلوات بیا فرزند خدا تیغ است سال که ان شاء الله او گفت رسول حقیقا و می کرد  
 بر هر مومنی می خواهی انکه ان شاء الله نزد آنست تو او را کلام تو سویی زبان تو او را روح تو سوست تو او را بنیای تو سوست  
 چشم تو گفت آنرا گفت پس بسیار بگوید در و ده بخار و گفت هر که کل بگوید بر من در و در فرستد بر من جفا کرده  
 باشد و در و در و این کس بخ و گفت هر که بر من نه بار در و در فرستد شب جمعه نمیر و تا بشارت بهشت بیاید و گفت هر که  
 بر من نه بار در و در و بر شب جمعه فرستد پوست او و زنج نوز و گفت علیه السلام هر که فراموش کند بر من و بگوید  
 فراموش کرده باشد راه بهشت را و گفت هر که روز جمعه چهل بار در و در فرستد بر من حقیقا چهل ارگانه او بیا فرستد  
 و گفت نه از تو بر من ز قیامت شفاعت کس باشد که بر من در و در بسیار فرستد و گفت در و در کس بر من  
 گناه شام چنان نیست که چنانچه آب آتش را و گفت میان ما و آسمان حجاب باشد چون بر من در و در فرستد  
 آن حجاب پاره شود دعا بالا رود و مستجاب و گفت هر که روز جمعه بر من شش بار در و در فرستد بیا فرزند خدا







ایشان تنها کشته کرد و گوهر میان او دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کاfran پرسیدند که این گوهر را تو  
امیر المؤمنین علی از کجا آوردی گفت بیست چتری خواند و دیدم امیر المؤمنین را بر سر میدادند گفت یکبار در رو  
پیرغیا میرخواندم و بدوست او دیدم که افران حیران ماندند نه نفر مسلمان شدند و هر خبر جبرئیل بر رسول الله  
یا رسول الله بشارت داد و امرت تا هر یک بار در و بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدا القاد  
و گفت خبرم بر بدو رسید گفتند یا رسول چیست در و دوم برید گفت آنرا که گوید اللهم صل علی محمد و محمد  
و علی آل محمد و گفت چون من و دو دیدم بر آل من هم دیدم که هر که بر آل من و دو بداند مرید شود و هم چون یک  
نماز است که آنرا صلوات الصلوات گویند هر که یکبار در آنرا از هر جمعی که او را باشد رو اگر دو باشد که آنرا یکبار در آن  
و گاه که هر که از می آنچه را که است بماند نماز تسبیح مگر آنکه درین نماز یکجا تسبیح کند و گوید یا شایخ این در و دو  
منقول است اللهم صل علی محمد و عبدک و رحمتک و جنتک و یا هر در و دو که خواهد بگو چنانچه صد بار  
در و دو شود هر که در و دو بخواند این بسیار است این نماز را مفتاح الحاجات خوانند بدانکه اگر هر که  
چنانچه در و دو گفتن برینا ثواب است و در و دو گفتن برینا ثواب است یکبار نیز ثواب چنانچه در جامع فضائل آمده است  
رسول گفت هر که در و دو صلوات الله علی آدم علیه السلام گوید حقیقتا جبرئیل بر او نازل میاید و اگر چنانکه در آن  
او بیشتر از نظرات بر آن بود هر که گوید صلوات الله علی نوح علیه السلام ثواب میدهد در نامه اعمال او نوشته شود و گفت  
هر که صلوات الله علی او گوید حقیقتا ثواب او قبول کند و ثواب چنانچه عبادت یابد گفت هر که گوید صلوات الله علی  
یعقوب رو در بر پشت از هر در و دو که خواهد گفت هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم حقیقتا هفت اندام در بر او  
دو رخ حرام گرداند و گفت پیغمبر هر که گوید صلوات علی یوسف حقیقتا او را از عذاب گور چنانچه در و دو رخ نگهارد  
و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حقیقتا او را در پشت ملکی عظیم روزی کند و گفت  
هر که گوید صلوات علی موسی علیه السلام چنانست که شل کوه طور روز صد داده باشد و گفت هر که از حاجتی باشد  
شب یکشنبه صد یکبار گوید صلوات الله علی موسی بهفایت رخصت گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی  
پیغمبر آج و خود در پشت نه بنید گفت هر که بر بیماری است و یکبار گوید صلوات الله علی عیسی و در صحت یابد و گفت  
علیه السلام هر که در و دو فرستد بر پیغمبر و در قیامت آن پیغمبر را و چون کم شد طلب کند و در پشت رساند و گفت  
پیغمبر این رو در فرستید ایشان را شفیع آید ایم بر و در پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار در و دو بر من  
فرستد نماز گناه ببرد و گفت و در و دو فرستد بر من که شمار اینها است از آتش و در و دو گفت هر که بر من و دو  
نفرستد شفاعت من نیاید و در و دو فرستادن فرغان خداست قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ  
يُصَلُّونَ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّهُمْ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِمْ صَلَاتَكُمْ عَلَيْكَ وَسَلَامُهُمْ عَلَيْكَ وَرُسُلُهُمْ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِمْ



















مَا كَلَّمَكَ لَكُنَّ بِيهِ وَأَنَّ آدَمَ رُؤِيَ مَبْشُورًا هَـوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْيَاكُمْ يُقْبَلْ مِنْكُمْ تَعَالَى هَـوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْيَاكُمْ يُقْبَلْ مِنْكُمْ تَعَالَى هَـوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْيَاكُمْ يُقْبَلْ مِنْكُمْ تَعَالَى











نفس حاصل و نماز و روزه باین صورت و حقا و اهل سنت و جماعت بر رویان کنند اینجه فرض است و بر هر سید این حکم است  
دستون بشوهر برون آید و اگر شده پیش کند فاش شود و اما علم فضیلت و دستور بشوهر برون نیاید نیز و هم اگر و نه این باشد  
میان ایشان یک کند رسول فرمود هر که او زن باشد و عدل کند و اقامت سخت ترین غذا بپزد و دوستی برساند  
تحت اختیار در نیاید چون رسول قسمت کردی گفتی ای این قسمت خیر است میتوانم و دیگری از بخیر که من تو نام دروا  
باشد که نبوت یکی بر دیگر سے مباشرت کند رسول بسیار بار کرده و بار بار یک شب بر هر سه حرم مباشرت  
کردی چهارم هم هرگاه که میان آن شوهر خصوصیت شود هر دو را از حکم چاره نیست یکی از جهت زن و دوم از جهت  
که بعضی نسبت یا نزد هم او بسیار است نگاهدار و در آن تحب است ابتدا بنام خدا تعالی کند تا شیطان دفع گردد و گفت  
هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ أَحَدٌ يَخْشَاهُ أَنْ يَزْنِيَ وَ تَزْنِي وَ تَصِلُ إِلَى ذَاكَ وَ تَكْبِرُ كَوَيْدٍ وَ تَهْتَلِ بِمَا آوَدَ وَ يَكْبُرُ بِسَمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ  
لَنَا دِيْنِيَّةً طَيِّبَةً ارْتَكَبْتُ أَنْ يَحْتَجُّ مِنْ حَيْلِ رَسُولِكَ أَنْ تَزْنِيَ وَ تَزْنِي وَ تَصِلُ إِلَى ذَاكَ وَ تَكْبِرُ كَوَيْدٍ وَ تَهْتَلِ بِمَا آوَدَ وَ يَكْبُرُ بِسَمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ  
بَيْنِي وَ الشَّيْطَانِ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ وَ بَيْنَ رَأْسِهِ أَنْ يَزْنِيَ وَ تَزْنِي وَ تَصِلُ إِلَى ذَاكَ وَ تَكْبِرُ كَوَيْدٍ وَ تَهْتَلِ بِمَا آوَدَ وَ يَكْبُرُ بِسَمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ  
و چون انزال شود و نفس خود بگوید انْحَلْ اللَّهُ اللَّهُ جَعَلَ مِنْ لَكَ نَبْشًا و باید که روی از قبضه بگیرد و اهل خود را بجا  
پوشد گان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْطِي رَأْسَهُ وَ يَعْضُ صَنْبُورَهُ يَقُولُ لِلرَّأْسِ عَلَيْكَ بِالسَّكِينَةِ  
گفت چون نزدیک آن شوی بچو و در خبر بپوشد و باید که پیش از قربان بازی کند و کنار گیرد و بپوشد بد که رسول  
گفت بر زن مانند چار پانیه نیست لیکن میان یکدیگر رسالت کنند یعنی شهوت را بخواهند و گفت رسول که حقیقی است باز  
را دوست دارد و پس دوانیدن تیر از رفتن و باز زن بازی کردن و گفت دیدن سکون زن خود عبارتست گفت رسول  
مَنْ جَامَعَ أَهْلَهُ فَكَانَ تَقْصِدًا يَدِينُ بِنَارٍ و هر گونه که بر زن جامه کنی آماده و نشسته و فرو و بالا رفت لغو است  
نساء و گفت کَلِمَةً فِي أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَشْتُمُوا مَا بَيْنَ كُلِّ جَامِعٍ أَنْتَ كَمَرٌ دَلَاوَزٍ فَرُودُ شَدِيدٍ بَاكٍ مِنْ خُضْرٍ  
و دیگر شکل مفران و بعضی علما روزه و مباشرت سبب داشتند که معنی لفظ غسل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد  
انزال است و زن گشت که اهل و نیز حاجت خود را کند و در خبر است که هر که نزدیک کند بر غیبت زن مراد است صدوا  
و بعد فراغ ساعتی سان افتد و خود را بجا میاند و زن و شوهر یک جای پاک نکنند و در زیست آن باب سر خود را  
نشوید که زیان باشد و اگر خواهد دوم باز نزدیک کند خود را بشوید و یا بول کند بعد مباشرت کند و مباشرت در اول  
شب کند که تمام شب جنب باشد اگر چه جایز است عایشه صدیقه تم گفت گان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَنَابٌ وَ كَمَرٌ  
مَسَاكٌ وَ بَعْدَ زَوَامٍ وَ سَكُونٍ نَفْسٌ تَبْشُرُ بِتَقْيَاتٍ بِيْرُونَ آيِدُ وَ دَرِ عَالَتِ جَنَابَتِ سَوَاخِلٍ عَضَاكُ وَ دَرِ كُحْنَدِ  
در آخرت اجزای ادبوی پیوند و آن عفتا جنب ویرا مطابت نمایند و بعد و طی عزل نکنند و آب بگزارند تا بر حرم رسد  
و در عزل علما اختلاف است بعضی رواد است اند و بعضی تحریم کرده اند و بعضی بر جان زن شده اند و در حال جنابت تا











مستم خانه کریمان او و میان باشد که از آن چار خدمت رسول فرمود و بنا کن کنید زنان در خانه خالی شتم خام که کار او بود  
کینک یا مردور و مرد رسول آمد گفت رسول الله صبح بخیر می کرد و ام که نام را در تو بر هم نمی اندازد و رسول گفت نه تو در  
تو را ندان و چشمش او را تهم اخوان علم و دینیت چون نماز و روزه و حقیق نفاس این در و در شوم فرست اگر بداند  
و اگر نداند و شمشیر شد و او را تعیین کند رسول گفت هر که یک سال زن را بیا سوز و ثوابت و ساله عبادت و زنا سر  
احمال و ثبت کرده و هم زن را بر بخاند و دست بکند او را اگر بر نماز و روزه و عمل دینیت اولن از زبان شیرین پند و بد  
بعده و درشت گوید عجمه و در بر شیت و بد و بدلت کند که بدان استخوان کشند و چون در راه نیابد و بد طلاق و دم مرد  
بر رسول آمد و گفت رسول الله چه خبر که قرن را این می بینم باز نمیکند رسول گفت شتم کن گفت که دم گفت که گفت  
که دم گفت طلاق و ده گفت اکنون دادم رسول گفت روزی کند ترا خدا تعالی زنی دین دار و مالدار و بنویز که ماه ششم  
بود که خدا تعالی او را زنی صالحه با مال برساند باز و هم بر لب زن اهل شتم گیر و در خبر است که شربطیان از فرزندان  
خود که در بر سبکی گوید که سرخ زلفت کنایه هم کسی گوید که سرخ زده سکنایند هم چون کسی گوید که سرخ زدن شوهر شتم کنایه  
شاد شود و نفس کند و او از هم تنگ کند رسول عایشه صلیقه را در چرخ گیر گفتی و بار بالشتی یا روحی و یک آبی و یا جوشنی و یا  
مونی گفت رسول هر که بر زن شوهر گوید که بدان آن زن خشنود و شوهر حق تعالی او را از مغربها بختیاست بختیاست و در هر کلمه  
ثواب است هفتصد ساله و در احوال و ثبت کرده و در هم زن را در رینه اندازد که زن را زور و فقره و مرد دارد و از هم زن را  
مردی از رسول پرسید پیکوی و زنی که زن را اندازم گفت لها الذینیت و لك الخیریت گفت رسول هر مرد که زن را از رینه  
اندازد که زن بدان شاد شود و حق تعالی او را بیا مرد و چهار و هم پیشان بختیانی که چهار بسیار یافته اند که در هر  
و شمسار که در و در بختیاست آده هست که روزی ای ایلمونین علی در خانه خود در آمد و در کنار فاطمه زهرا ثبت فاطمه خانو  
گفت کجا بود گفت مجلس رسول گفت امر و از بابا پیوسته گفت بختیانی که بسیار یافته اند که در هر  
خود را کار خیر کرد و شاد و در و در بختیاست و در صبح کنایه بود این بختیانی که فاطمه زهرا شکسته شد ایلمونین علی  
در خواب رفت و خود را در بختیاست دیدید کنید که فاطمه خانو که بختیاست نشسته است و در ختران پنجاه بر حکم کرد و در دست  
بسته تها و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن  
ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است  
زنجیده گفت چرا خیم که بر سر و من طینه و او در بین و درجه و ویدی فاطمه از که دست و دست ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است  
و گفت ای خانو بختیاست طینه گفته ام ملک بختیاست که دم باز و هم که زن فقیره و دو دم غنیه و زن خانه او با خانه فقیره و با خانه غنیه  
بختیاست و اندر و گفت هر که خنی را در بختیاست بختیاست ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است  
زنی را بیا که را می و رسول گفت هر که را می و او را در و پدر را در ام کند صاحب را و شتم را و شتم زن و شتم زن رسول

و اگر در خانه خود را در بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است و ایلمونین علی که در آن بختیاست نشسته است





زنجاری رسول گشت خفتمان احب الله التواضع و من الخلق و من غفلت است که خدا نیالی ایشان دوست میدارد  
 خلق بکودنات و گفت بنیامبر خوات نام دختی است در پیشت هر که سخن باشد درست و شایسته آورده است نگزارد آن شای  
 اورا در نیاروش نیست و گفت رسول امت من در نیاروش از بسیار نماز و سگد روزی بلکه در آید گشت  
 سخاوت و گفت الجنة كما اذا خيتم و گفت التواضع اصل الايمان قال الله تعالى و عذرتي و جنتي  
 كما ايد خلتها الا خيتم و كنت الكبري جنت الله و الايمان فاسقا و گفت بوسی وحی رسید که سامی را پیش که  
 او سخن است گفت جال سخن دوست ترست نزدیکی تعالی از عالم اجل و گفت هر که سخاوت کرد و از دوزخ و گفت بنیامبر  
 که سخاوت کند که سخن باشد مگر در پیشت و گفت سخن دوست خدایت و دوست نت و گفت من تسک بالسخاوت  
 و گفت حق تعالی سخن دوست و دوست دارد سخاوت را و گفت حق تعالی گوید بزی ای سخن چنانچه خواهی که در دوزخ در نیار  
 پس گفت یک روز عمر سخن بهتر است از صد عمر سخن بد و گفت هر که دشمن دارد و سخن را چنان بود که دشمن دارد و خدای تعالی را  
 و گفت سخن در پناه خدایت آمده است که ابن میر صد و شصت تار درم بیکانی عایشه فرستاد عایشه صدت به  
 بدر و ایشان داد و شب اظهار بنان جو در سخن زیت کرد و نیز گفت اگر بکیرم میداشته تا گوشت خور و می  
 گفت چه انگشتی آورده که امیر المومنین حسن و عبد الله جعفر بن جانب هم میفرستند اشتر را گشتند اگر گشتند  
 شدند نزدیک پیشتر فرستند آب خوبند گوشت و دوشید بر ایشان داد و گفتند پیشتر کعاداری گفت گوشت  
 بسک کنید و خورد گوشت بسک کند و خورد و ایشان از چرم باز در خانه آمدند و وقتی آن عورت دشوهر او فقر شدند  
 بدیدند آمد امیر المومنین حسن و عورت را ساخت و در خانه برد و یک هزار گوشت خرید و ایشان را داد و خبر  
 بامیر المومنین حسن شد امیر المومنین حسن نیز آن مقدار را دو خبر عبد الله شد او ده هزار دینار داد و هزار گوشت  
 و گفت اگر پیش ازین بر من آمدی ترا دو چندان میدادم که غنی میشدی آمد و بامیر المومنین حسن آمد و قصه حال گفت و  
 حاجت او را شد و هر چه طلب او بود و اگر دو گفتند چرا قصه را خواندی گفت از آن پیش من استاده نباشد و را  
 مگر بنیامبر قیس بن سعد بیمار شد گفت چرا دوستان من مرا پریدند این گفتند توان از ایشان هشتاد هزار دینار فرستاد  
 از شرم می آیند گفت بایک دوستان زانید همه را بخیتم هم هر پیشی عمر ایس علیه العترة گفت که دوست ترین  
 کیست گفت من سخن اجل گفت شرمین خوار تو کیست گفت کافر سجده کافر برکت سخاوت ترسم که سلمان شود  
 و بر پشت رسد و من از شرم سخن البسته کافر کرد و دو بدوزخ رود چنانچه قارون کرد و امیر المومنین حسن  
 چهار صد درم خواست که حاجت دارم امیر المومنین حسن چهار صد دینار داد و در خانه آمد و در گریه پیش رسید  
 چرا اگر پیشی گفت از آنکه تفحص حال و فکر دم که او را حاجت بیشتر باشد روزی خواهد حبلی بر خواهر و وفای  
 نیز فرستاد و بر خواهر بیت یک نفر نشسته بودند گفت اهدایا شکم که نیز که قسمت پذیر و اگر بفرستم



من ادب استم و بر جنازه او نماز کردم و من کردم کافری و در آنرا از ائمه عظیمین علیهم السلام شریعت است و اینها در حال  
کافر گفت با علی مصححت و لیری گفت چون دست بسوالت شادی من چو توبه بیکم کفر کافر در حال سلمان شد بر حسن  
خز قانی نو گفت که بهشت آواز در عرض من می رسد و از حیوان آواز غازیان و آواز اندوگمینان و آواز میوگان و آواز  
بر میوگان و آواز سم ریگان و آواز گریه میان پنهان می گفت بدیدش از آنکه ستمه اند حق تعالی گفت  
و انفقوا من قبلکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فیه قول رب کونوا من الخیر الی اجل قریب فیکف  
و ان من الصالحین و کونوا من الخیر انفسا اذا جاء اجلها و الله جلیل عظیم یعلمون نفقه کنید از آنچه میرسانم شمارا  
پیش از آنکه بیاید بر شما هرگز پس بگوید که پروردگار من اگر همت پیدا کرد مرا نیک حد سیکردم و از صالحان هست  
شدم و هرگز تاخیر ندارد نفسی را خدا تعالی چون بنیاید همت او و خدایت و اناید بخیر کسی حد توبه و انفقوا امر است  
نزد بعضی است اما که توبه را و نیز بعضی است حد تطوع را قوله میا که از شما کس از آنچه میرسانم شمارا از آنکه بسیار  
رسول ان الله یحب الشحاف و کونوا من الخیر من قبل ان یأتی احدکم الموت پیش از آنکه بیاید از شما هرگز  
چون بیاید دست از تصرف کوتاه گردد و فیه قول رب کونوا من الخیر الی اجل قریب پس بجوای پروردگار همت  
دهی مرا تا نزدیک سیدن مرگ فصدق آرد و صدق کند که در ثواب حد معایه کند و در بهشت چون بنیاید هرگز  
نزدیک شود ثواب حد قدر او را معاینه کند بنیاید آنجاست بر و گوید الهی مرا همت ده تا تمام در راه توفیق  
توبه و ان من الصالحین و شوم از صالحان امین الصید قین که صالح مال در محل صرفت کند که یکی از غنصه  
تا هزار و چهار صد هزار یابد و صالحم در غیر محل صرفت کند که از آن متوجبه عقوبت گردد و توبه و کونوا من الخیر الله و هرگز  
خدا تعالی همت ندهد چون اصل بر این گوید خداوند همت ده و فرمان شود چون اصل بیاید همت کسی ندم توبه و ان  
و الله جلیل عظیم یعلمون و خدایان است بدانچه میسخت از بهمان و شکار الغنایا که المجلس السامع  
و الشاکون فی فطیله الا یشاء الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله  
من کان عندک قوت یوم و انفقها فی سبیل نادى ملک من السموات یا ولی الله استأنت فی العمل فقد عقرت  
لک ما تقدم من ذنبک یعنی هر که باشد نزدیک و دیگر دزد قوت پس نفقت کند آنرا در راه خدایت الی اندک  
فرشته از بهمان آید دست خدا از سر گیر کار را که بدستی آمرزیده شد گمانان آنچه گزشتند اند بدانکه ایشان  
تر در همت از آنجا اثبات است که مال را بدهد بآنکه محتاج باشد و سخا عبارت است از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد  
رسول هرگز شمار کرد و از آتش نجات یافت گفت هر که همت اجم باشد بخیر کسی و دیگر نفقه کند در راه خدایت الی حد  
شود و در بهشت و گفت چون نمومن ایشان که در راه خدایت الی بقدر و انید خدایت الی مراد را قصری در بهشت که  
طول آن شاه باشد و عرض و چهار ماه و گفت هر که ویر آرزو بود و آن آرزوی خود را در با گند و بدگری بدیدند

۲۹  
در این کتاب است که هر که در راه خدا صدقه بدهد و در راه خدا صدقه بدهد و در راه خدا صدقه بدهد



نمرود را دید چون آنکس بتورم و ده را وید باز گشت و در شهر رفت و بدست ویدم که آن سگ پیش شده می آمد و دست  
 سگ دیگر و دنبال او بر سر آن نمرود را رسانید و خود گوشت نشست چون سگان بخوردند و با گشتند آن سگ بر سر نمرود آمد  
 هر چه پانده بود بخورد و با هم چیران ندیم از آن حال سخری پر شد که ابتدای تو چگونه بود گفت وقتی من از سر من فتم  
 و بر بیابان فرو شدم بر سر شتران خود و در آنجا بودم و پیوسته من دست شتران می گرسه بودی و نصیب خود بودی  
 و ادعای روزی شتران می کردی از بیابان باید و شتری از آن من گشت و بر شتران گشت و با گشت و با گشت و با گشت  
 اندران نزدیکی بودند جمیع شدند و شتران را میدیدند و خود دند و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران با گشتند هر چه با  
 بود خود خورد و بر بیابان فتم و گفتم ای احدیان ایشان را که در آن کار سگان است کار مردان جان ایشان را که دست چون  
 این شنیدم دست از بل شغال بشستم و تو به کردم اندیم بغیر تو که تعالی و یون علی انفسهم و کونان یصلهم  
 حصصا حتی یبعضه گویند بر رسول همان آمده بود و رسول گفت کینست که همان را بر دوم و از نصای قبول کرد و همان  
 در خانه برد و طعام اندک بود که او را کفایت شود و عورت خود را گفت که چون من برابر او نشینم باید که چرخم کبشی عورت  
 همچنان که در دود و دست می آورد و می برد و دین می جنبانید چنانچه طعام همان نمرود خورد و از تعالی این آیت  
 فرستاد رسول الله ﷺ لَقَدْ عَجَبَ اللَّهُ مِنْ صَلَواتِهِمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَبَعْضٌ مِّنْهُمْ عَوْرَةٌ أَوْ يَصْطَلِبُونَ أَوْ يَنْقَلِبُونَ  
 آب بر مهر و جان بر وی از اکرام صحابه مجروح و یغن مشیر و با شارت آب است آن عورت آب بدست او داد و دیگری  
 الماء نمرود خود خورد و گفت او را رسان تا بهفت نفر طلب که بد هر یکی دیگری داد چون ختم رسید شمشیر شده بود تا بهفت نفر نقل  
 کردند و آب همچنان تا به هفت نفر تا به هفت نفر گویند یکی از صحابه را دانه شده بود وزن او کسب کرد و قدری طعام  
 موجود کرد و زن و شوهر هر دو طعام پیش زن شوهر را ایشان را کرد و شوهر بر زن و شب تاریک بود و هر دو زن  
 بدروغ می جنبانید چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت چرا نخوردی گفت تا تو سیر نخوردی او هم نخورد  
 جواب داد حق تعالی است فرستاد رسول گفت او را و از حق تعالی شفقت دیگر یام زید و بعضی گویند که امیر المؤمنین علیه السلام  
 را خبر رسید بنود مکر پس اسبایل و دو وقت نماز بر نه اند جا عاریت خربت و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول  
 گفت هر که ایشان را کرد و سزاوار مدح خدای تعالی باشد و از درج نجات یافتن انما الکمل لایحون فی  
 مَدَنَ الْمُحَلِّلِ لَیْسَ اللَّهُ الْكَافِرُ الرَّحِيمُ عَنْ اَبْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَیْهِ  
 عَلَیْهِ وَالْآلِ وَسَلَّمَ الْحُجْلُ مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ وَانْ كَانَ زَا هَذَا یَعْنِ یَحْمِلُ شَمْسَ حَبِیَّتِ  
 اگر چه زان باشد بدانکه کل بدترین خصایل است و قبح ترین شمایل در سانشده بد و درخ و دور کننده هشت است  
 و شمس خنده در میان و در سوا کننده میان خلق است و خلک ستم میان جنیان است رسول گفت و در باید از کل  
 که قوی از پیشین بود و بد چنانکه کشیدند و گفت هر چه خیر را که کشیدند است بخاک و طبع او با و باطل که پس رو کس

این آیه در تفسیر این حدیث است که هر که این آیه را بخواند از عذاب خداوند محفوظ است و این حدیث در تفسیر این آیه است که هر که این آیه را بخواند از عذاب خداوند محفوظ است











بالمسلمین علیاً قدم علی عمرضرب و التفتی انہ من خصال صفحہ ۸ سطر ۲۴ قول حسن حج و لم یزیر قبری نقہ جفانی در موضوعات  
شوکانی صفحہ ۲۶ و کذا بلفظ من حج فلم یزیرنی نقہ جفانی قال الصفا ایضا ہو موضوع و کذا قال الزرکشی و ابن الجوزی  
و ابن تیمیہ نیز در موضوعات نوشته و در صفحہ ۳۹ سطر ۳ قول انا ولدت فی زمر الملک ادل و جمع البحار جلد ۳ در صفحہ ۱۲  
نوشته کہ لا اصل لہ و لا یجوز ان یسی من حکیم بغير حکم التمسالی عاودا و در فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۱۱۶ و در مصنوع للفقار  
صفحہ ۱۶ بخین اندہ و در صفحہ ۹۹ سطر ۲۰ بیت ۱ من بنکیم ثلث و شرح سفر السعادت صفحہ ۹۴ در زیادت لفظ ثلاث  
کلام کرده شدہ و در مصنوع للفقار صفحہ ۱۱۶ و در فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۲۶ نیز در زیادت لفظ ثلاث بحث کرده اند و در صفحہ ۱۰  
سطر ۲۳ لا صلوة لجماع السجدة الا فی السجدة شوکانی در موضوعات مطبوعہ لا ہو صفحہ ۱۰ نوشته کہ قال الضعالی موضوع  
و قال لغير ذل ابادی فی التخصیر ضعیف و قال السخاوی فی المقاصد ساینہ ضعیفہ و یس لہ استناد  
یثبت و قد صرح من قول علی بنہ و شرح عبد الحق دہلوی در شرح السعادت و در صفحہ ۳۵ مطبوعہ نو کشور نیز بخین آورده  
صفحہ ۱۴ سطر ۱۳ قولہ نوبت ان اصل الی فانت منی فی جمیع عمری در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۹ و در مصنوع للفقار  
صفحہ ۲۹ و در عجایب صفحہ ۳۰ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این را ذکر کردہ و در عوام قضایا عمری مشہورست باطل و موضوع  
گفته و در آن شدہ انانی احکم صلوة او نام عنہا فیصلہا اذا ذکرنا الزم رواہ مسلم ۱۲ و رکوة با تعبیل الصلوة  
آمدہ و در صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط و فضل صوم عاشورہ و نجاة ابرہیم انار و غرق و غول و فیه القیمۃ و مجمع البحار  
جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشته و ملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ و صفحہ ۲۶ و در فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ و در  
سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوة عاشورہ و احتال در آن روز و خضاب بان و جم جنوب غیر آن مجموعہ موضوع و غیرت سے  
نوشته اند قال تیمہ الحدیث لا احتمال فیہا بدعۃ ابتداء قتلہ الحنین فی الدعۃ و یطوئی و در جامع البصیرہ ضعیف آورده  
از یہی من احتمال بلا شدہ یوم عاشورہ المرید ۱۲ در صفحہ ۱۶۴ و سطر ۱۵ قول چون ان ہر یک را بانوزن نام حسن الہ و تاریخ  
الخلفاء صفحہ ۱۹۱ نوشته سبب زوجہ جدتہ بنت الاشعث بن قیس اسالی الیہا یزید بن معاویہ در ۴۶ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید  
راکت در تاریخ الخلفاء صفحہ ۳۱۹ ہاک الیہ یزید فی تصفیہ الیہ الاول محمد حنفیہ در بیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی ہتقام از  
ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد و غیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۴ تا ۱۷ در باب ۱۷ صفحہ ۱۷ آورده خلاف حاجت صحیحست  
و در رسالہ اثبات السنۃ و در زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید و آنچہ از صفحہ ۱۹ تا ۱۹۶ و در باب ۱۷ دلیلہ الرغایب و  
استفتاح و غیرہ آورده خبرے از ان ثابت نشدہ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۵۵ و سفر السعادت صفحہ ۱۹ در رسالہ ما  
ثبت مطالعہ باید کرد و ملا علی قاری در حنفیہ در زین العلم شرح علی بن مسلم در ۱۲ آورده و کل ما در حاجی جمیع ما در و ذکر  
فیه فضیلتہ کصلوة الرغایب الی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النودوی الزم و در صفحہ ۲۲ سطر ۲ بیان ثبوت سبب کتبت  
تاریخ آورده ذکر تعداد رکعات و غیرہ در رسالہ الامداد السنۃ و مفتاح الاسرار مطبوعہ لا ہو باید حجت کہ باز در کتبت

و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این را ذکر کردہ و در عوام قضایا عمری مشہورست باطل و موضوع گفته و در آن شدہ انانی احکم صلوة او نام عنہا فیصلہا اذا ذکرنا الزم رواہ مسلم ۱۲ و رکوة با تعبیل الصلوة آمدہ و در صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط و فضل صوم عاشورہ و نجاة ابرہیم انار و غرق و غول و فیه القیمۃ و مجمع البحار جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشته و ملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ و صفحہ ۲۶ و در فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ و در سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوة عاشورہ و احتال در آن روز و خضاب بان و جم جنوب غیر آن مجموعہ موضوع و غیرت سے نوشته اند قال تیمہ الحدیث لا احتمال فیہا بدعۃ ابتداء قتلہ الحنین فی الدعۃ و یطوئی و در جامع البصیرہ ضعیف آورده از یہی من احتمال بلا شدہ یوم عاشورہ المرید ۱۲ در صفحہ ۱۶۴ و سطر ۱۵ قول چون ان ہر یک را بانوزن نام حسن الہ و تاریخ الخلفاء صفحہ ۱۹۱ نوشته سبب زوجہ جدتہ بنت الاشعث بن قیس اسالی الیہا یزید بن معاویہ در ۴۶ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید راکت در تاریخ الخلفاء صفحہ ۳۱۹ ہاک الیہ یزید فی تصفیہ الیہ الاول محمد حنفیہ در بیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی ہتقام از ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد و غیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۴ تا ۱۷ در باب ۱۷ صفحہ ۱۷ آورده خلاف حاجت صحیحست و در رسالہ اثبات السنۃ و در زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید و آنچہ از صفحہ ۱۹ تا ۱۹۶ و در باب ۱۷ دلیلہ الرغایب و استفتاح و غیرہ آورده خبرے از ان ثابت نشدہ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۵۵ و سفر السعادت صفحہ ۱۹ در رسالہ ما ثبت مطالعہ باید کرد و ملا علی قاری در حنفیہ در زین العلم شرح علی بن مسلم در ۱۲ آورده و کل ما در حاجی جمیع ما در و ذکر فیه فضیلتہ کصلوة الرغایب الی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النودوی الزم و در صفحہ ۲۲ سطر ۲ بیان ثبوت سبب کتبت تاریخ آورده ذکر تعداد رکعات و غیرہ در رسالہ الامداد السنۃ و مفتاح الاسرار مطبوعہ لا ہو باید حجت کہ باز در کتبت

و اما علی قاری شیخ در مرقاہ آورده کلمہ نبوت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی المروج عند و ابی الی زید فی رمضان و لانی فی خبر  
 علی اصدی عشر رکعت الخ و عبد الحق و طوسی و غیرہ رسالہ ثابت با سنیہ آورده از کان بعض السلف فی مہد عمر بن عبد  
 الغفرین یصلون بعدی عشر رکعت قصد التثبیر رسول صلی اللہ علیہ وسلم و ابن ہاشم حقی و رقم القدر جلد اول صفحہ ۲۸۵ یا زید  
 رکعت سنت نزد شہ و در رسالت تمام شرح بلوغ المرام جلد اول صفحہ ۲۸ و ۲۸۸ و ۲۸۹ بتفصیل بیان این امر  
 نموده در صفحہ ۲۸۷ سطر ۴ در باب ہر آورده کہ از دہ در رقم کنند و در روضۃ الندیہ صفحہ ۱۳۶ آورده یصح و لو قاتا  
 سن حدیث و تعلیم قرآن لما اخرجہ احمد و الترمذی و محمد و در رسالت تمام جلد اول صفحہ ۱۹۱ نیز سہایتہ فرماید قولہ و ایاکم و  
 خضر الدین صفحہ ۲۷۷ در فوائد المجموعہ آورده کہ قال فی المختصر ضعیف قال فی لمقاصد تغذیر الواقعی و قال اللہ  
 قطعی لا یصح من وجہ تقریب التہذیب صفحہ ۲۲۹ محمد بن عمر بن و قد لا سلمی الواقعی الدینی القاضی فی نزہل البیاد و سر و ک  
 سہ عایدہ و در صنوع علی قاری ہر دو آورده و قد قال الشافعی کتب الواقعی کذب شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۵۶ آورده  
 و قال النسائی الذہبی و غیرہ و قال ابو یوسف و قال ابن ابی شیبہ و قال ابو داؤد و قال ابن ماجہ و قال ابن خرداد  
 و محمد بن حیدر المصنوع بالیثام یحیی و در مجمع البحار جلد ۲ صفحہ ۵۰۹ نوشتہ ۱۲ و در صفحہ ۲۷۷ سطر ۱۱ آورده و التہذیب  
 الزوہرہ قال فی المختصر لاصل ۱۲ شوکانی نیز آورده شاو و ہن خالفون قال فی لمقاصد سلم لہ ہر فو کا ۱۲ شوکانی صفحہ  
 ۸۸ در صفحہ ۲۸۸ سطر ۸ عایشہ یقیدہ اجمیرت بر حاشیہ بر صنوع فی معرفۃ الموضوع مطبوعہ صفحہ ۳۳ از سیوطی آورده  
 قال الترمذی کثیرت فیما یلزم فیہ موضوع و شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۴۴ حدیث خذ و سطر و یکم من الحجیم  
 آورده و اما نوشتہ کہ قال ابن حجر لا اعرف لہا دوا و لا راہتی فی شکر من کتب الحدیث الا فی نہایت ابن الاثیر و لانی  
 الفروسی بنیہ اسناد الخ و در مجمع البحار جلد ۲ صفحہ ۱۵۸ نیز یحیی بن عمر ۱۲ این شیخ نمونہ خرواہت و الا تودد  
 روایات و اسنیہ درج کردہ و صل علی محمد و آلہ و صحابہ و اتباعہ و ذریاتہم جمیعین ۱۱ و ماہ و الخ و یحیی  
 خاتمہ الطبع معہ از دیا و چند تجار گہر بار از خادم اہل الفقیر المذتہم کتاب مذکور کا بحث طبع این بار شدہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

از غنایات خدائے ذوالجلال	گشت انعام این کتاب نے مثال	از تصانیف چراغ و عظیمین -
حضرت بوبکر استیکادکین	نیک نیت بود او لا رب فیہ	نے محقق نے محدث نے نقیہ
پر نمودہ است این کتاب نے نظیر	از احادیث رطب یا بکس شیر	نوعی تصنیفش رطب ہم یا بس است
نے ہم چون جزو ہندی حاجت	اندین بیات احوالش بیان	کردہ بود ہم مجاہد اسے راز و ان -
لیک بعض الناس از خناس بہ	فی صد و الناس و سوس از حسد	نے پی و سوس خناس است اتم -
بلکہ شیطان نیز انسان است بہم	سن نشان داد ہم براہ مستقیم	او چو شیطان مجبور و سوسو حکیم
است اذلال و ضلال و بدواغ	ما علینا یا اخی الا کتب سلاخ	انہت الا شرار باشد ان غبہ
اگر گویا نہ ہم دم مولو سے	خطرہ جان از غیبی خام و ان	نیم قاطعہ راہ ایمان دان -

لذت ایمان نذر دآن غوی نیز خالش چون هموار خوار در حق مداح زور کا صواب گفت احمد من قیل و قال قبل گر گشتی لات زن آن راه زن بر خواستی نیز از بونوع خبر	هست حال آتش بقول بگو در بدر حیران پریشان و زار از غیر آئنده احوال شراب مقدسش نه انداز باز خرق و فل حاجت طبعش خود ای جان من فاده اعم من جانجا خوش میر من بقدر خویش تن را دم پیام	منشاند نور سگ جو گو کند از پی دنیا و دین گوید دروغ هست در قرآن سخن کا دهنز ستازی را اشاره هم گشت آفتابه الوعظین در آخر شش این مقام را تم شنویدش بگیر بر محمد باد صلوات و سلام	هر چه بر حصلت خود می تند گوید این شیر است باشد در شش دوم لغت علیهم جمیعین چوب ترگر خرق خود و انتم خست کرده ام الحاق پاس خاطر اش ماز گردی هسته از قیل و شری
---	---	---	---

## فهرست کتاب انیس الواعظین :-

مضامین	مضامین	مضامین	مضامین
۲۲۱ المجلس الاشهر العشر في فضيلة الفطر	۱۴۶ المجلس الاشهر العشر في فضيلة الصفر	۲ المجلس الاول في فضيلة التوبة	۲ المجلس الاول في فضيلة التوبة
۲۲۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة الايام	۱۸۰ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۴ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۴ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۲۸ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۸۹ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۳۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۳۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۵۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۹۶ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۳۹ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۳۹ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۵۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۰۳ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۵۰ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۵۰ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۶۱ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۱۰ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۶۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۶۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۶۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۱۴ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۷۲ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۷۲ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۶۹ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۱۹ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۸۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۸۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۸۲ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۲۳ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۹۰ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۹۰ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۸۶ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۲۶ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۱۱۸ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۱۸ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
۲۸۸ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۲۲۹ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۱۳۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۳۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
الاربعون في فضيلة التوبة	۲۳۲ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۱۴۴ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۴۴ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
تمام شد	۲۳۳ المجلس السادس عشر في فضيلة التوبة	۱۵۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۵۳ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة
المجلس الرابع والعشرون في فضيلة التوبة	۲۵۴ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۵۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة	۱۵۵ المجلس الاشهر العشر في فضيلة التوبة

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب الفوائد العظيمة التي لا تحصى في فضيلة التوبة والاعمال الصالحة



تساویقین کتاب الزم بلکه وحی است که قبل از مفا که این ابیاتی در عظیمین که از خط رسالت النبیه العظمیه من فرماید که آخرین کتاب است  
کرده شده از احادیث موضوعه و روایات و این نیز در کتاب کورگهی یابنده و ابیات مر قوسه ۹۹ نیز معاینه فرمایند که خلاصه  
کتاب و احوال بعضی الناس کا بعضی الناس الذی یوسوس فی صدور الناس از ان ابیات و شرح خواهد گردید السلام الموقوعه و من السلام

نعت رسول الله صلى الله عليه وسلم انما هو اهل البيت من نبيهم كتاب هذا

والضمی وان وصف ان خسرا زینبا کو  
ان بہت کھسایا بودہ ملک کو بنے  
غلت لو لاک ہم تاج لعمر کی ایک  
وہ تمام تاب توین گشت باورکینے  
گور بادان چشم کر عشق نبی ہم نشد  
بد کو کل گشت شش فی الغور زایا کھنے  
وصف موصوف خد انکمن نبایا ز کس  
بجانشین مصطفی سپہ نزاری بنے  
غوث اعظم قطب عالم شیخ محی الدین لقب  
ی مباح بخیر خدا رو سو بلجای بنے

سورہ والیل وان لفت چلیسای بنے  
گر موسی داری عیسیا نشود کو کر دین  
آمد از جہا ز باقی جزئی کے بنے  
واجب عقل الجوانہرست مارا لایب  
ای دل غمیدہ اندر دیدہ کن کے بنے  
بعد مردن لاشہ ام کر قابل شرب نشد  
ای میح مصطفی کن وصف غلفا بنے  
حضرت حسن و حسن شیدائہ اہل خلد  
چشمہ جود و سخا کے رز دور یابی  
باز لو کا ی شاہ والا جاہ لاک کے

فی الحقیقت انور حق بودست ذات  
کیسیا حاصل کن ان خاک گف پانے  
طور شد محلج سوی جرج جام شید  
طو بلجای چشم من خاک کو پانے بنی  
خود تہ کفار چون شش الغر عجب از  
میر و دشمنی بزم سوی حشر انی  
حضرت بوکر فاروق ست عثمان علی  
راکب و دش نبی و شکل مت کے بنے  
کی بر شرب میر سدا زند غوث کا حق  
آرزو مندیت و رخا شیدائی بنے

وَيُضَاهِي الطَّبْعُ أَزْيَجَ خَلْقِ الْبَدَنِ الْعَفْوَ الْعَدْلَ وَالْوَالِدَ وَمُسْتَأْذَنَهُ وَحَسْبَ

خوشتر هر بیان بیان محمد است  
 شوکت که شوکت و شان محمد است  
 هم صفت آن خرد و منقطع است  
 ببنیاد بستان محمد است  
 بر این گفت چون شد و لازم در وقت  
 هر ابرم و راحت جان محمد است  
 غوث و طلب اکرم گلشن رسول  
 آن بجز وجود فیض آن محمد است  
 ای دم زدن نتواند کسی بشیر  
 مگر از لب زبان محمد است

برتر ز دهستان نشان محمد است  
 منسوخ شد معجزه موسی و هارون  
 اسرار خاص و باز خفایان محمد است  
 در منزل کوفت که بیارمید  
 بالا از اوج عرش سنان محمد است  
 بوی که جسم پاک عمر جان پاک  
 و زبان خلد سر دروان محمد است  
 جنت مقام است هر حرم و نیرت  
 آیند که در دوزخ زمان محمد است  
 می نامد ای فقیر که از دست دم

مرکز نبوده است و نباشد هیچ کس  
 به نام ناسخ زبورستان محمد است  
 اسرار حبیب است رموز عروج او  
 مقصود و امکان مکان محمد است  
 سطین نور عین و جگر گوشه نبی  
 عثمان علیه و روح روان محمد است  
 جاریت فیض او ز سمک تا سماد ادم  
 رضوان باغبان حسان محمد است  
 نفسی به نری و ولی بر زبان بود  
 آن است که در دوزخ زمان محمد است